بسم الله الرحمن الرحیم

وقف میراث جاویدان

فصلنامه فرهنگی، تحقیقی، اجتماعی و تاریخی
سال بیست و سوم - پاییز و زمستان ۱۳۹۴
شماره ۹۱ و ۹۲

سازمان اوقاف و امور خیریه

وقف میراث جاویدان

مشخصات فصلنامه

صاحب امتیاز: سازمان اوقاف و امور خیریه
مدیر مسئول: علی محمدی (نماینده ولی فقیه و سرپرست سازمان اوقاف و امور خیریه)
سردبیر: احمد شرفخانی (معاون فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه)
سرگروه نویسندگان و اجرا: سید احمد سجادی
ویراستار: سید امیرحسین کامرانی‌راد
صفحه‌آرا و طراحی داخلی: سید علی علوی
طراح جلد: سعید عظیمی
تهیه و نشر: مؤسسه فرهنگی هنری نور راسخون (به سفارش سازمان اوقاف و امور خیریه)
نشانی مجله: تهران خیابان حافظ خیابان نوفل لوشاتو ـ کوی شهید واعظی پلاک ۱۰
تلفن: ۶۶۷۴۷۸۱۵ – ۰۲۱ نمابر ۶۶۷۰۷۹۵۴ – ۰۲۱

مشخصات نرم افزار

متن کامل مجله به صورت TXT
تصاویر کامل مطالب
گویش کامل مقالات، قابل اجرا در دستگاه‌های رایانه و MP3
ارائه موضوعات مقالات به صورت ساختار درختی و یکجا
قابل انتقال به دفترچه یادداشت و چاپگر
جستجوی ویژه در عناوین، پاورقی و متن
برنامه نویسی: سید مسعود میرمجربیان
گویش مقالات: محمد رضا کبیری

فهرست مطالب

سرمقاله

استفتائات وقف

وقـف

وقف و اقتصاد - ۲۷
نادر ریاحی سامانی

وقف‌نگاری‌های شیخ صدوق رحمه‌الله - ۵۵
سید محسن موسوی

بررسی مسأله وقف در حکومت آل بویه - ۶۳
زینب ایزدی‌نیا

جایگاه وقـف در ساختارشناسـی فرهنگی و اجتماعی شهر قزوین -۸۱
فرشته محمدی

موقوفات

مدیریت منابع و مصارف اوقاف - ۱۱۱
سید مجتبی سجادی جزی

قرای موقوفه و متعلقات آن در مازندران - ۱۲۱
معصومه یدالله‌پور

بررسی موقوفات زنان در دوره تیموری - ۱۴۱
زهره علیزاده - علی سام

جایگاه سـازمان اوقاف در مدیریت و نظارت بر موقوفات خاص - ۱۵۹
دکتر محمدهادی دارایی - عبدالله گنج خانی

کتاب‌های وقفی مدرسـه عالی نواب مشـهد (با تکیه بر کتاب‌های وقفی فاضل بسـطامی و فرزندش) - ۱۷۷
سید هادی میر آقایی

واقفان

معرفـی حکیم‌الملـک اردسـتانی و موقوفـات ایشان - ۲۰۵
عفت خوشنودی

وقفنامه

وقفنامه یك رشته قنات در زنجان - ۲۳۷
پرستو قاسمی اندرود

بقاع

کتیبه نویافته امامزاده محسن همدان - ۲۴۵
خسرو محمدی

واکاوی کتابچه موقوفات بقعه امامزاده علی بن محمد الباقر علیه‌السلام (مشهد اردهال کاشان)-۲۵۹
مهدی باریکر سفی

نقد و معرفی

معرفـی مجموعه مقـالات برگزیـده کنگره ملی امامـزادگان بـا محوریـت حضـرت حسـین بن موسی الکاظم علیه‌السلام -۲۸۱
سید امیر حسین کامرانی راد

چکیـده

چکیده‌های عربی - ۳۰۰
علی زاهدپور

چکیده‌های انگلیسی - ۳۰۸
فرزانه عالی نژادیان

باسمه تعالی

انتخابات همزمان مجلس شـــورای اسلامی و خبرگان رهبری تحولی مهم در سال جاری بود. مقام معظم رهبری«حفظه الله» در ماه‌های اخیر در بیانات متعدد با دعوت از مردم و فعالان سیاسی برای حضور در انتخابات، حتی کســانی‌که به نظام اســلامی نیز معتقد نبوده و دل در گروی اعتلای ایران دارند، زمینه‌ســاز اصلی این حضور پرشور بودند.

نگاهی به حجم بالای مشــارکت در انتخابات هفتم اسفند که آن را جــزو انتخابات‌های تاریخی ایران کرد، بیانگر این واقعیت است که مردم ایران دعوت رهبر معظم انقلاب«مدظله العالی» را برای مشارکت در انتخابات لبیک گفتند و فارغ از جناح‌بندی‌های سیاســی، رأی خود را به صندوق اقتدار نظام جمهوری اســلامی انداخته تا در آشــفته‌بازار ناامنــی در خاورمیانه، نظام و حکومت را برای تأمین امنیت کشور بیش از هر زمان دیگر ترغیب کنند.

این انتخابات با شــکوه و حماســی، پیام بســیار مهمی برای بدخواهان نظام و تمام کســانی بود که به‌ویژه در ماه‌های اخیر با بمباران تبلیغاتی شــدید تلاش کردند مردم را به عدم حضور در انتخابات تشــویق کنند و می‌خواستند این گونه القا کنند که مردم

به نظام جمهوری اسلامی ایران و آرمان‌های انقلاب خود پایبند نیستند.

مردم فهیم و بابصیرت ایران اسلامی میان مشکلات و نارسایی‌های داخلی کشور و ضرورت حفظ اقتدار و صلابت اصل نظام به خوبی تفکیک قائل شدند و با حضور پررنگ و پرمعنای خود در انتخابات نشان دادند اصل جمهوریت نظام و ارزش‌های والای انقلاب را قبول دارند؛ اما بمباران تبلیغاتی غرب به گونه‌ای دیگر بود و پیش از انتخابات در تلاش برای مأیوس کردن مردم از حضور در پای صندوق‌های رأی و پس از آن نیز در صدد ارائه تفسیرهای غلط و نادرست از نتیجه انتخابات بودند.

نتیجه انتخابات اخیر خط بطلانی بر تمام شایعات، سخن پراکنی‌ها و ادعاهای رسانه‌های غربی به‌ویژه رسانه‌های آمریکا و انگلیس درباره مهندسی انتخابات بود. نتایج انتخابات در هر دوره‌ای باب میل گروهی و خلاف میل و نظر گروهی دیگر که باشد نه تنها ضرری برای اصل نظام جمهوری اسلامی ندارد بلکه نشان دهنده اقتدار و صلابت آن است.

حال که ملت آگاه و مصمم ایران با لبیک به فراخوان نظام اسلامی و با عزم راسخ و شور و نشاطی به یاد ماندنی مردم‌سالاری دینی را در چهره درخشان خود به جهانیان نشان دادند؛ نوبت نمایندگان و منتخبین مردم در مجلس است که با کشف اولویت‌های اصلی و اساسی کشور با جدیت و برنامه‌ریزی آنها را در دستور کار خود قرار دهند. برای دست‌یابی به این مهم نمایندگان منتخب مردم باید با عمل به توصیه‌ها و رهنمودهای حکیمانه مقام معظم رهبری، پاسخ وفاداری مردم به نظام و انقلاب

را با خدمت بی‌منت به آنها بدهند.

برای نیل به هدف راهبردی «پیشرفت کشور»، مجلس شورای اسلامی وظیفه سنگینی بر عهده دارد. رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در پیام سپاسگزاری از مردم و مسئولان برای انتخابات هفتم اسفند، نقشه راه مجلس دهم را ترسیم نمودند. ایشان در این پیام از «پیشرفت کشور» به‌عنوان یک هدف اساسی یاد کرده، لوازم و الزامات رسیدن به این هدف اساسی را برشمردند. سرفصل‌های این لوازم و نقشه راه که به‌نوعی نقشه راه برای تمامی کارگزاران نظام محسوب می‌شود، عبارت است از:

۱. **خدمت صادقانه:** خدمت به مردم اگر صادقانه باشد، یک عبادت محسوب می‌شود. عبادتی که بعد از ایمان به خدا و پرستش آن یگانه بی‌همتا، نزد پروردگار اجری عظیم و پاداشی بزرگ دارد. مردم با مسئولان و کارگزاران نظام صادقانه رفتار می‌کنند و این حضور و مشارکت گسترده آنان در انتخابات که در واقع، لبیک عمومی به فراخوان نظام به‌حساب می‌آید، از روی صدق و صفا بود. بر همین اساس مسئولان و خصوصاً منتخبین ملت در هفتم اسفندماه باید از این ملت به‌صورت شایسته تشکر نمایند. مقام معظم رهبری این تشکر را در خدمت صادقانه به مردم، کشور و نظام می‌دانند. «به مسئولان کشور چه انتخاب شوندگان برای مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان و چه دارندگان مناصب اجرایی در قوای دیگر و چه مسئولان در سازمان‌ها و نهادها، یادآور می‌شوم که سپاسگزاری شایسته را در خدمت صادقانه به مردم، کشور و نظام اسلامی محقق سازند.»

۲. **ساده‌زیستی:** مسئول در نظام جمهوری اسلامی باید

ساده‌زیست باشد. زندگی اشرافی و گرفتار شدن در مسیر تجملات، آفت بزرگی برای مسئولان به‌حساب می‌آید. کسانی که به‌عنوان منتخب ملت، به مجالس شورای اسلامی و خبرگان راه یافته‌اند، باید بدانند که رمز و راز خیر دنیا و آخرت آنان، در ساده‌زیستی و دوری از اشرافیت و تجملات دنیایی است. مجلسی می‌تواند به تحقق اهداف والای انقلاب اسلامی و از جمله پیشرفت کشور کمک نماید که نمایندگان آن ساده‌زیست باشند. رهبر معظم انقلاب اسلامی دو روز قبل از انتخابات هفتم اسفند در دیدار مردم نجف‌آباد فرمودند: «اگر مجلسی مرعوب غرب و آمریکا باشد، به‌دنبال اشرافیت باشد، کشور را بدبخت خواهد کرد.» بنابراین نمایندگان منتخب، باید بدانند صفت ساده‌زیستی برای آنان، شرط موفقیت مجلس دهم برای حل مشکلات و سرعت بخشیدن به مشارکت در پیشرفت کشور است.

۳. پاک‌دستی: از نیازهای ضروری امروز جامعه اسلامی، یک مبارزه معقول، قانونی و قاطع با فساد در تمامی زمینه‌ها می‌باشد. داشتن مسئولان پاک‌دست برای مبارزه جدی با فساد، از لوازم دولت‌سازی اسلامی است. امید است که مجلس دهم بتواند در کارنامه خود، افتخار مبارزه جدی با فساد در کشور را به ثبت برساند. مجلس دهم و نمایندگان این مجلس، موقعی می‌توانند در مبارزه با فساد به‌صورت جدی عمل نمایند که خود، پاک‌دست باشند.

۴. حضور پیوسته در جایگاه مسئولیت: کرسی مجلس امانتی چهار ساله از سوی مردم به موکلین خود می‌باشد. نمایندگان مجلس باید این فرصت چهار ساله را برای عمل بر مبنای

صلاحیت‌ها و اختیارات و وظایف قانونی خود مغتنم شمرند. نمایندگانی در این امر موفق خواهند شد که در جایگاه مسئولیتی خود، حضوری پیوسته داشته باشند.

۵. ترجیح منافع ملی بر منافع شخصی و حتی جناحی: نمایندگان منتخب مجلس دهم باید خود را بدهکار و مدیون مردم بدانند. نماینده از هر حوزه‌ای که انتخاب شده باشد، نماینده ملت ایران محسوب می‌شود و باید از حقوق ملت و منافع ملی دفاع کند. لازمه موفقیت در دفاع از حقوق مردم، ترجیح منافع ملی بر منافع و خواسته‌های شخصی و جناحی است. نماینده‌ای که خود را مدیون حزب و جناح خود بداند و در هر موضوعی احساس وامداری به دیگران داشته باشد، هرگز نمی‌تواند مدافع حقوق ملت باشد.

۶. ایستادگی شجاعانه در برابر مداخلات بیگانه: نمایندگان منتخب مجلس در دوره پسابرجام، باید بدانند که دشمن برای آنان دام گسترانده و به‌نوعی به‌دنبال نفوذ و تأثیرگذاری بر کانون‌های تصمیم‌گیر در کشور است. نمایندگان مجلس با هر نوع گرایش و سلیقه سیاسی باید در مقابل مداخلات بیگانه و خصوصاً کشورهای غربی، ایستادگی شجاعانه‌ای داشته باشند و در این مسیر هرگز مرعوب تهدیدات دشمن نشوند.

۷. واکنش انقلابی به بدخواهان و خائنان: ملت و نظام مقدس اسلامی ایران، بدخواهان و خائنانی دارند که هر لحظه در پی فرصت برای ضربه زدن می‌باشند، نمایندگان مجلس باید نسبت به این جماعت بدخواهان و خائنان، واکنش‌های انقلابی به‌هنگام داشته باشند.

۸. منش جهادی در اندیشـــه و عمل: در شرایط کنونی کشور و انقلاب، پیشرفت کشور با توجه به توطئه‌ها و نقشه‌های دشمنان، جز با تفکر و کار جهادی مسئولان ممکن نیست. مجلس دهم باید در اندیشه و عمل، پرچم‌دار منش جهادی باشد. حماسه‌های بزرگ در حوزه‌های گوناگون کشور از قبیل اقتصادی، علمی، فناوری و فرهنگی در پرتو تفکر و عمل جهادی حاصل خواهد شد. مردمی که خالق حماسه‌های بزرگ همانند حماسه انتخابات هفتم اسفند هســتند از مســئولان و منتخبان خود، انتظار حماسه‌آفرینی برای حل مشــکلات کشور و پیشــرفت ایران دارند. مجلسی می‌تواند حماسه‌آفرین باشد که نمایندگان آن خالصانه برای خدا و در راه خدمت به خلق خدا گام بردارند.

۹. صیانت از استقلال و عزت ملی: از توصیه‌های راهبردی مقام معظم رهبری به مســئولان و خصوصــاً نمایندگان منتخب مردم برای مجلس دهم، صیانت از اســتقلال و عزت ملی است. اکنون مردم چشم‌انتظار حل مسائل اقتصادی و مشکلات معیشتی خود می‌باشند. مسائل اقتصادی اولویت اول کشور است، اما نکته مهم این است که مسئولان برای پیشرفت کشور و حل معیشت مردم، باید مراقب باشند چوب حراج بر استقلال و عزت ملی زده نشود. غــرب اکنون طمع کرده و تصور می‌کند کــه برای نفوذ در ایران فرصتی یافته اســت. بنابراین نمایندگان و دیگر مسئولان کشور، این بخش از پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی را باید جدی بگیرند: «پیشــرفت صوری و منهای استقلال و عزت ملی پذیرفته نیست، پیشــرفت به معنی حل شدن در هاضمه استکبار جهانی نیست و حفــظ عزت و هویت ملی جز با پیشــرفت همه‌جانبه و درون‌زا

دست‌یافتنی نیســـت. مجلس آینده درباره این سرفصل‌های مهم وظایف ســـنگینی بر عهده خواهد داشت و امید است که نصاب پاسخگویی در برابر خدا و مردم را در آن مشاهده کنند.»

نظام اسلامی با برخورداری از پشتوانه عظیم مردمی، می‌تواند با سرعت مسیر پیشرفت و قرار گرفتن بر قله‌های عزت و افتخار را طی کند. مســـیری که طی سی و هفت سال گذشته پیموده شد و نتیجه آن پیشرفت‌های گوناگون در حوزه‌های مختلف و تبدیل شدن جمهوری اسلامی به قدرت اول منطقه راهبردی غرب آسیا شد؛ به برکت همین پشتوانه‌های مردمی و با تکیه بر همین مردم همیشـــه در صحنه و خالق حماسه‌های ماندگار و زیبا، جمهوری اسلامی می‌تواند با شتاب بخشیدن به پیشرفت‌های خود و ساختن ایران، تبدیل به یک قدرت مؤثر و تعیین‌کننده بین‌المللی باشد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

علی محمدی

نماینده ولی فقیه و سرپرست سازمان اوقاف و امور خیریه

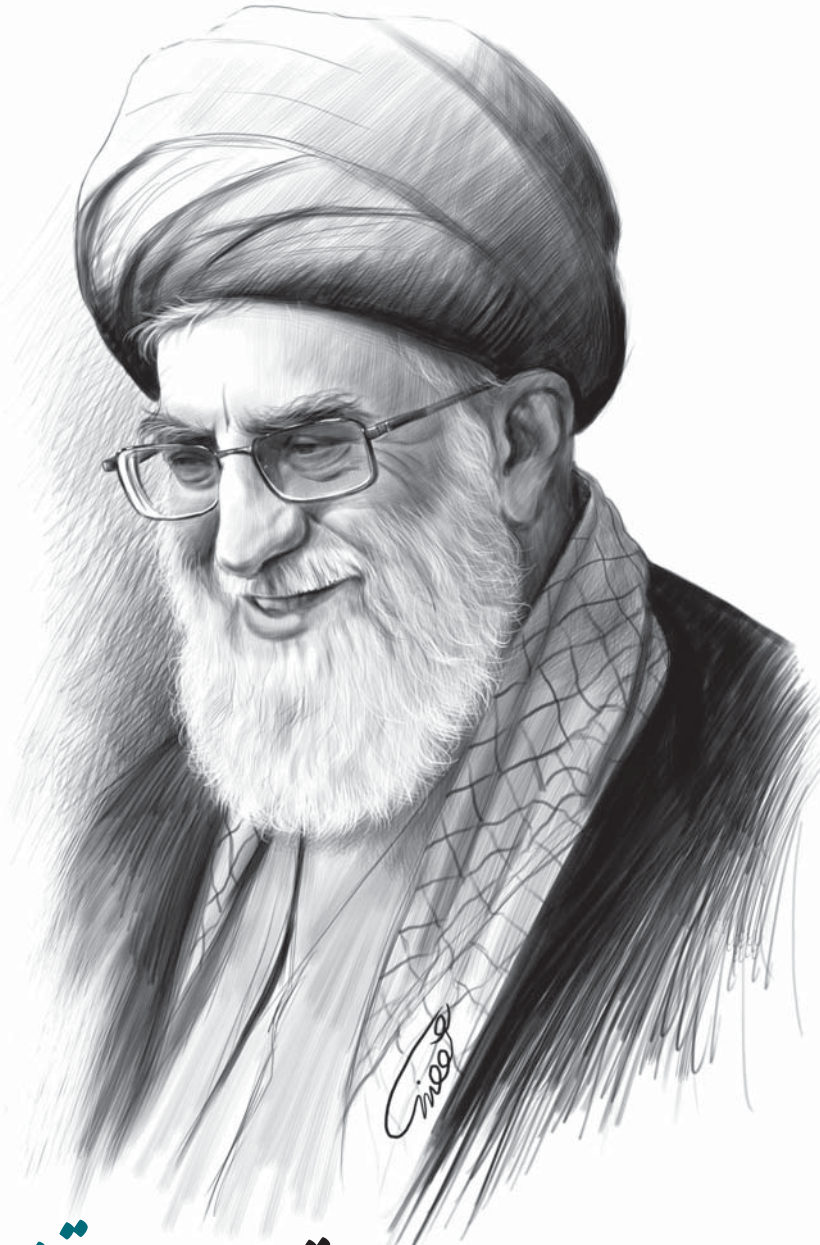

استفتائات وقف

از مقام معظم رهبری (ادام الله ظله)

استفتاء : اینجانب به‌عنوان واقف اصلی و متولی دو باب واحد مسکونی به‌منظور تأسیس مرکز فرهنگی وقف عام نموده‌ام، ولی متأسفانه اداره کل اوقاف و امور خیریه برخلاف نظر واقف نخست سند را به‌نام واقف دیگر تنظیم و سپس به شخص دیگری به‌منظور استفاده مسکونی وی به‌طور قطعی انتقال داده‌اند. با توجه به این‌که اینجانب به این عمل رضایت ندارم نظر مبارکتان را در مورد دخالت و تصرف در موقوفه بدون رضایت واقف را مرقوم فرمایید.

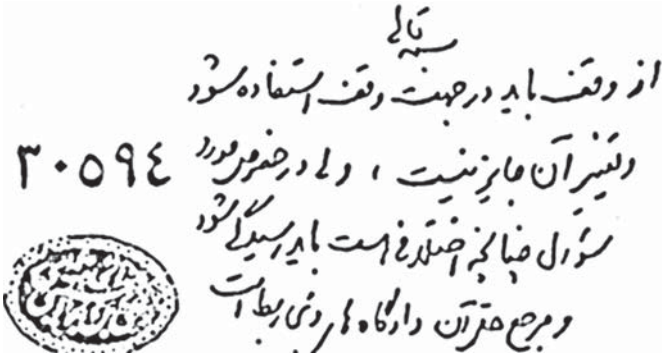
بسمه تعالی
از وقف باید در جهت وقف استفاده شود
و تغییر آن جایز نیست ، ولی در خصوص مورد ۳۰۵۹۴
سؤال چنانچه اختلافی است باید رسیدگی شود
و مرجع حل آن دادگاه‌های ذی‌ربط است

بسمه تعالی

از وقف باید در جهت وقف استفاده شود و تغییر آن جایز نیست، ولی در خصوص مورد سئوال چنانچه اختلافی است باید رسیدگی شود و مرجع حل آن دادگاه‌های ذی‌ربط است.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء : مالکی به‌نام امیر نظام املاک خود را وقف نموده که عایدات آن برای رفاه حال رعیت خود از قبیل مدارس و دارالایتام و حمام و مساجد و کمک به مستضعفین رعیت با تعیین ۳ نفر از معتمدین محل و با نظریه رییس بانک ملی وقت و با انتخاب آراء در دست ایشان اداره و عملی گردد. مدتی به این منوال عمل شده، بعد از آن اداره اوقاف مدعی آن وقف گردیده در حالی که موضوع وقف خاص است نه عام و در وقفنامه نوشته شده ۳ نفر نماینده کشاورزان محل با اکثریت آراء انتخاب برای جمع‌آوری عایدات و رییس بانک ملی وقت هم در مصرف عایدات نظارت داشته باشد.

مستدعی است مسأله را واضحاً بیان فرمایید که به وقفنامه باید عمل شود یا خیر؟

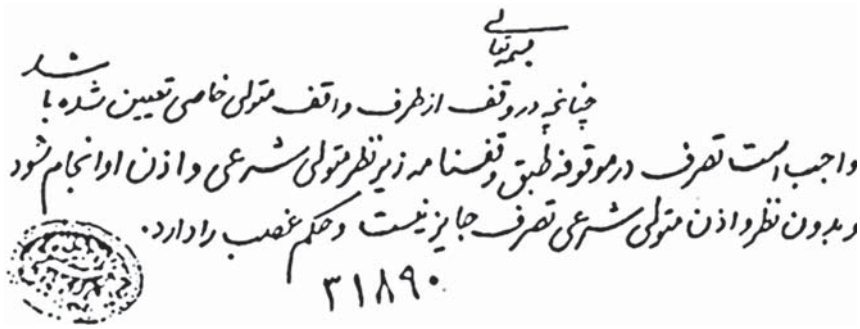
بسمه تعالی
چنانچه در وقف از طرف واقف متولی خاصی تعیین شده باشد
واجب است تصرف در موقوفه طبق وقفنامه زیر نظر متولی شرعی و اذن او انجام شود
و بدون نظر و اذن متولی شرعی تصرف جایز نیست و حکم غصب را دارد.
۳۱۸۹۰

بسمه تعالی

چنانچه در وقف از طرف واقف متولی خاصی تعیین شده باشد واجب است تصرف در موقوفه طبق وقفنامه زیر نظر متولی شـــرعی و اذن او انجام شود و بدون نظر و اذن متولی شرعی تصرف جایز نیست و حکم غصب را دارد.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء : قبرستانی است که هم‌اکنون متروکه شده، بعضی افراد فرصت‌طلب و سودجو بخشی از قســمت‌های قبرســتان را مورد خرید و فروش قرار داده‌اند و بعضی به بهانه این‌که حاشیه زمین ایشان است تصرف کرده‌اند و موجبات هتک و حرمت قبرستان مسلمین را به‌وجود آورده‌اند، حال ما تقاضا داریم که از آن مقام عظمای ولایت حکم این مسأله را دریابیم. باشد که با روشن شدن حکم مسأله هتک حرمت قبرستان مسلمین پایان پذیرد و اگر شرع مقدس اجازه می‌دهد اقداماتی در جهت رفع نیاز و احتیاجات عموم مردم از قبیل احداث مدرسه، بهداشت، شرکت تعاونی و... صورت گیرد.

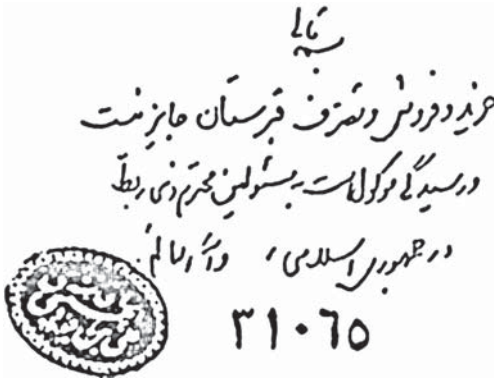
بسمه تعالی
خرید و فروش و تصرف قبرستان جایز نیست
در رسیدگی موکول است به مسئولین محترم ذی ربط
در جمهوری اسلامی ایران
۳۱۰۶۵

بسمه تعالی

خرید و فروش و تصرف قبرســـتان جایز نیست و رسیدگی موکول است به مسئولین محترم ذی‌ربط در جمهوری اسلامی، والله العالم

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

اســتفتاء : شهرداری چند تا از گورستان‌ها را به پارک تبدیل نموده است، با توجه به این‌که در اداره اوقاف سند موجود هست که تمام این گورستان‌ها موقوفه می‌باشند و از تاریخ آخرین دفن در بعضی از آن‌ها فقط حدود ۲۰ سال نمی‌گذرد، آیا عمل شهرداری مطابق شرع است یا نه؟ لطفاً حکم شرع مقدس را اعلام فرمایید.

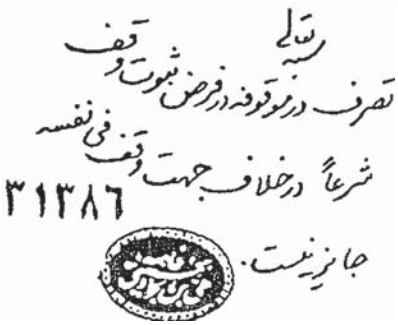
بسمه تعالی
تصرف در موقوفه در فرض ثبوت وقف
شرعاً در خلاف جهت وقف فی نفسه
جایز نیست.
۳۱۳۸۶

بسمه تعالی

تصـــرف در موقوفه در فرض ثبوت وقف شـــرعاً در خلاف جهت وقف فی نفسه جایز نیست.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

اســتفتاء : اینجانب زمینی را از شــخصی بدون اطلاع از وقف بودن خریداری نمودم و بعداً که متوجه وقف بودن شــدم به اتفاق آقای خریدار و برادرش به نزد صاحب اولیه زمین رفته و از ایشان خواستار تحویل سند شدیم که در ابتدا ایشان انکار نمودند ولی با نشان دادن قولنامه و امضای ایشان قبول نمودند که زمین را واگذار نموده‌اند و بعد از آوردن ســند اصلی مشــخص گردید که زمین ذکر شــده موقوفه بوده اســت. سئوال حقیر این می‌باشــد که با توجه به این‌که ۱۶ سال زمین در دست خریدار بوده و هیچ کدام نمی‌دانسته‌ایم زمین وقفی می‌باشد.

۱) آیا این زمین در مدت ۱۶ سال اجاره وقفی دارد یا خیر؟
۲) در صورت داشتن اجاره کدام یک باید بپردازیم؟
۳) در مورد این زمین تکلیف‌مان چه می‌باشد؟ لطفاً جواب را مرقوم فرمایید.

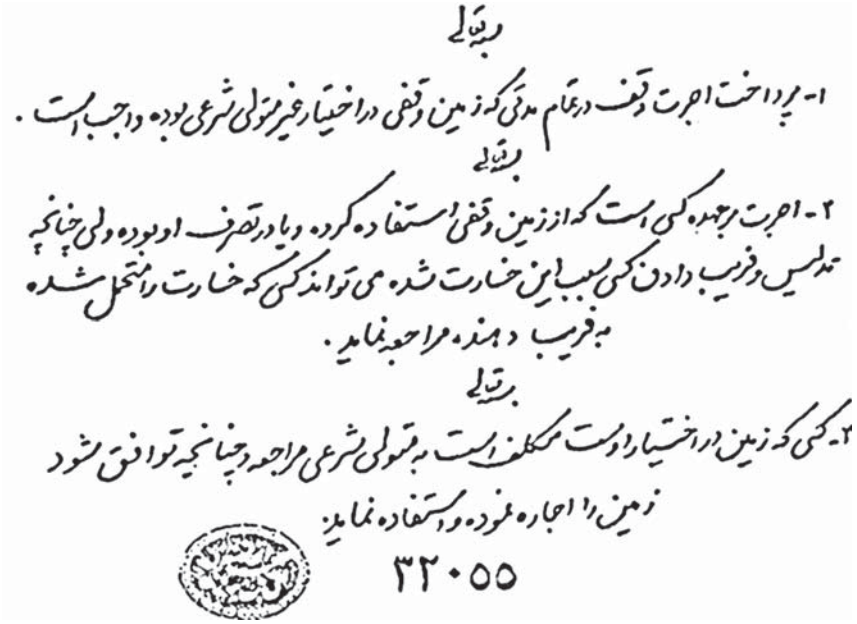
بسمه تعالی
۱- پرداخت اجرت وقف در تمام مدتی که زمین وقفی در اختیار غیر متولی شرعی بوده واجب است.
بسمه تعالی
۲- اجرت بر عهده کسی است که از زمین وقفی استفاده کرده و یا در تصرف او بوده ولی چنانچه تدلیس و فریب دادن کسی سبب این خسارت شده می تواند کسی که خسارت را متحمل شده به فریب دهنده مراجعه نماید.
بسمه تعالی
۳- کسی که زمین در اختیار اوست مکلف است به متولی شرعی مراجعه و چنانچه توافق شود زمین را اجاره نموده و استفاده نماید.
۳۲۰۵۵

بسمه تعالی

۱ـ پرداخت اجرت وقف در تمام مدتی که زمین وقفی در اختیار غیر متولی شرعی بوده واجب است.

بسمه تعالی

۲ـ اجرت بر عهده کسی است که از زمین وقفی استفاده کرده و یا در تصرف او بوده ولی چنانچه تدلیس و فریب دادن کسی سبب این خسارت شده می‌تواند کسی که خسارت را متحمل شده به فریب دهنده مراجعه نماید.

بسمه تعالی

۳ـ کسی که زمین در اختیار اوست مکلف است به متولی شرعی مراجعه و چنانچه توافق شود، زمین را اجاره نموده و استفاده نماید.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء : واقف محترم مصرف موقوفه خود را جهت طلاب علوم دینی قرار داده و سهمی نیز به‌عنوان حق‌التولیه از عواید موقوفه برای متولی مقرر داشته.

در صورتی که انجام تکالیف امر تولیت توسط خود متولی یا وکیل او مستلزم صرف هزینه‌هایی باشد، آیا متولی می‌تواند هزینه‌های مزبور را از سهم موقوف علیهم کسر نماید یا باید از محل حق‌التولیه خود متولی پرداخت گردد؟ مستدعی است نظر مبارک را امر به ابلاغ فرمایید. توضیحاً این‌که وقفنامه در این رابطه مسکوت عنه می‌باشد.

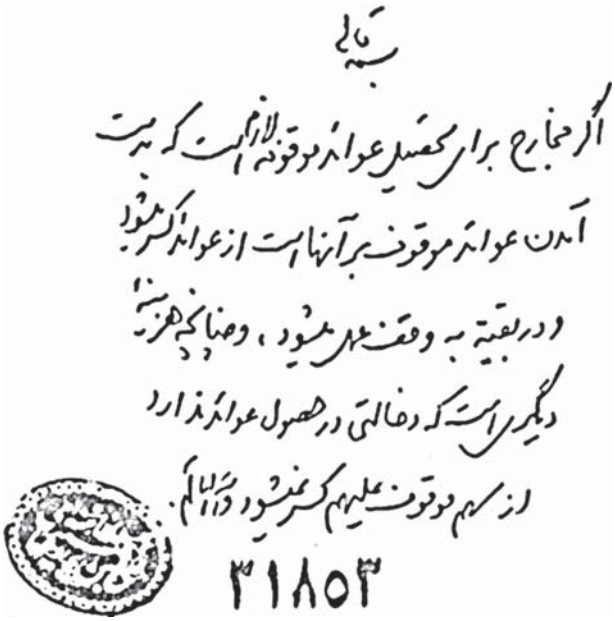
بسمه تعالی
اگر مخارج برای تحصیل عوائد موقوفه لازم است که به‌دست
آمدن عوائد موقوف بر آنهاست از عوائد کسر می‌شود
و در بقیه به وقف عمل می‌شود، و چنانچه هزینه
دیگری است که دخالتی در حصول عوائد ندارد
از سهم موقوف علیهم کسر نمی‌شود والله العالم.
۳۱۸۵۳

بسمه تعالی

اگر مخارج برای تحصیل عوائد موقوفه لازم است که به‌دست آمدن عوائد موقوف بر آن‌ها است از عوائد کسر می‌شود و در بقیه به وقف عمل می‌شود، و چنانچه هزینه دیگری است که دخالتی در حصول عوائد ندارد، از سهم موقوف علیهم کسر نمی‌شود، والله العالم.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء : قبرستانی هست دایر که سال گذشته میتی در آن مدفون گردیده است و فرزندان و

بستگان متوفیان نیز در قید حیات می‌باشند، همچنین در این قبرستان مرقد مطهر دو شهید بزرگوار قرار گرفته است.

۱) آیا بنیاد مسکن جهت اجرای طرح هادی و خیابان‌کشی می‌تواند نسبت به تخریب قبور و کشیدن خیابان از داخل قبرستان اقدام نماید، با توجه به این‌که یکی از قبور که در خیابان و پیاده‌رو قرار می‌گیرد مربوط به ۲۲ سال پیش و قبر دیگر مربوط به ۳۵ سال پیش و صاحبان این قبور نیز در قید حیات می‌باشند.

۲) آیا اصلاً تخریب و کشیدن خیابان بر روی قبری که ۲۲ سال از مدفون شدن میت در آن نگذشته است، از نظر شرعی جایز است، قبوری که بیشتر از ۳۰ سال از دفن میت در آن می‌گذرد چطور؟

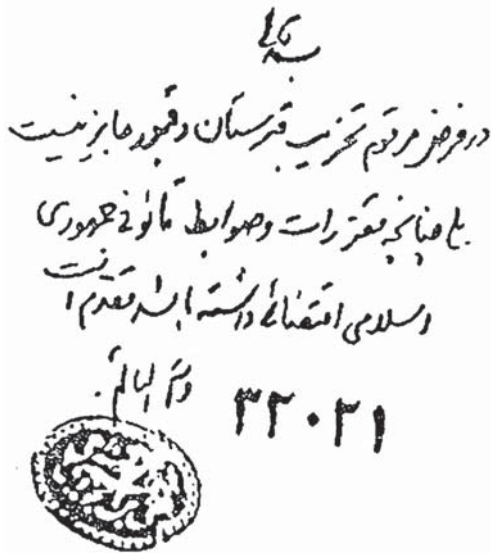
بسمه تعالی
در فرض مرقوم تخریب قبرستان و قبور جایز نیست
بلی چنانچه مقررات و ضوابط قانونی جمهوری
اسلامی اقتضائی داشته باشد مقدم است
والله العالم
۳۲۰۲۱

بسمه تعالی

در فرض مرقوم تخریب قبرستان و قبور جایز نیست. بلی چنانچه مقررات و ضوابط قانونی جمهوری اسلامی اقتضایی داشته باشد مقدم است، والله العالم.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء : تعدادی از موقوفات این منطقه در گذشته توسط واقفین و متولیان وقف اجاره داده شده مستأجرین در عرصه موقوفاتی که کلاً وقف است به‌صورت نصف (نصف درختان و محصول

آن‌ها متعلق به وقف و نصف دیگر متعلق به مستأجر) درختکاری شود و در بعضی دیگر از موقوفات نیز اجازه احداث ساختمان به‌نفع مستأجر تجویز و احداث بنا شده است، در حال حاضر به‌علت گذشت زمـان اکثر درختان مثمر قبلی خشـک و از بین رفته و یا تعـداد قلیلی درخت غیر مثمر باقی مانده و سـاختمان مستحدثه نیز فرسوده و از حیز انتفاع ساقط شـده است. نظر بر این‌که با وجود ادعای صاحبان اعیانی تصمیم مستقل جهت اخذ اجاره واقعی عادله عرصه وقف به متولیان و اداره اوقاف مقدور نمی‌شود استدعا می‌شود ذیلاً مرقوم فرمایید.

۱) آیـا مدعیان اعیانی و یا وارث آن‌ها می‌توانند بدون اجازه مجدد متولیان و اداره اوقاف مجدداً ساختمان مخروبه را بازسازی و به‌جای درختان خشکیده ریشه‌های جدید ریشه‌گذاری کنند یا خیر؟ و اصولاً در این قبیل موارد عمر قانونی و شرعی اعیانی مستحدثه به چه مدت می‌تواند محدود باشد؟

۲) تکلیـف متولیـان و اداره اوقاف جهت افزایش درآمد عرصه این قبیل موقوفات که وجود چند اصلـه درخـت غیر مثمر باعث تقلیل درآمد واقعی عرصه وقف و تعطیل نیت واقفین خیر می‌شـود چیست؟

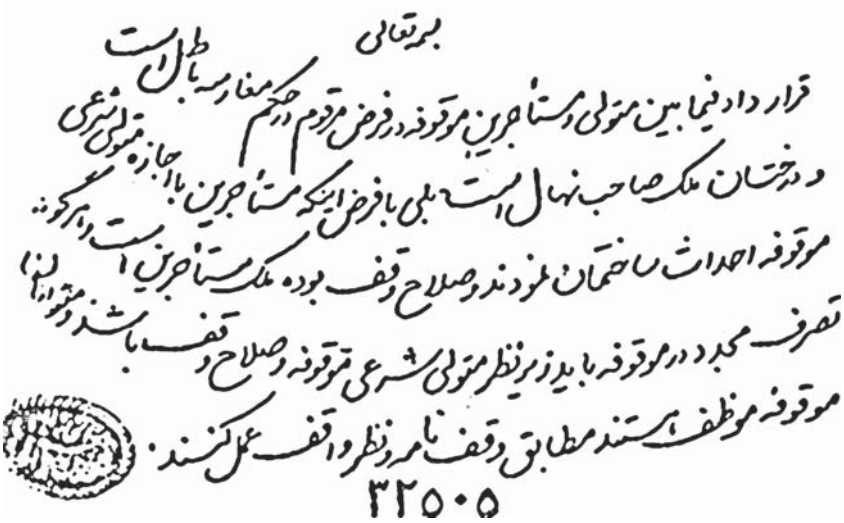
بسمه تعالی
قرارداد فیمابین متولی و مستأجرین موقوفه در فرض مرقوم در حکم مغارسه باطل است
و درختان ملک صاحب نهال است بلی با فرض اینکه مستأجرین با اجازه متولی شرعی
موقوفه احداث ساختمان نمودند و صلاح وقف بوده ملک مستأجرین است و هر گونه
تصرف مجدد در موقوفه باید زیر نظر متولی شرعی موقوفه و صلاح وقف باشد و متولیان
موقوفه موظف هستند مطابق وقف نامه و نظر واقف عمل کنند.
۳۲۵۰۵

بسمه تعالی

قـرارداد فیمابین متولی و مسـتأجرین موقوفه در فـرض مرقوم در حکم مغارسـه باطل اسـت و درختان ملک صاحب نهال اسـت. بلی با فرض این‌که مستأجرین با اجازه متولی شـرعی موقوفه احداث ساختمان نمودند و صلاح وقف بوده ملک مستأجرین است و هر گونه تصرف مجدد در موقوفه باید زیر

نظر متولی شرعی موقوفه و صلاح وقف باشد و متولیان موقوفه موظف هستند مطابق وقفنامه و نظر واقف عمل کنند.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء : زمینی شالیزار در حدود یکصد و پنجاه سال پیش وقف شده برای خامس آل عبا که واقف تولیت این زمین را مفوض به اولاد خود نموده است، بطناً بعد بطن و نسلاً بعد نسل، که تولیت زمین تا قبل از مرحوم پدرم بر ما معلوم نیست. مرحوم پدرم تولیت این زمین را تماماً بر عهده داشته به‌خاطـر تک فرزند بودن و اینجانب هم مثل آن بزرگوار به‌خاطر تک فرزند بودن تمام تولیت را بر عهده دارم، حال سئوال در این است که من که دارای چهار اولاد ذکور می‌باشم کیفیت تولیت این زمین به چه نحو می‌باشد و همین طور کیفیت تولیت بعد از آن‌ها به چه صورت خواهد بود، در ضمن همان طور که مستحضرید این زمین ارثی نیست که تقسیم شود پس عنایت فرمایید راه تولیتش را بر ما مشخص فرمایید.

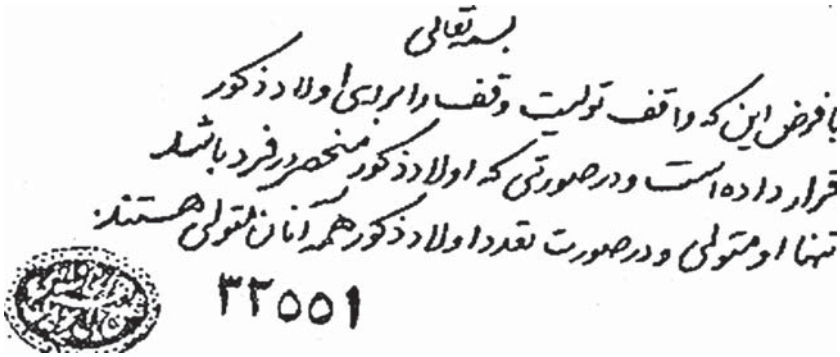
بسمه تعالی
با فرض این که واقف تولیت وقف را برای اولاد ذکور
قرار داده است و در صورتی که اولاد ذکور منحصر در فرد باشد
تنها او متولی و در صورت تعدد اولاد ذکور همه آنان متولی هستند.
۳۲۵۵۱

بسمه تعالی

با فرض این‌که واقف تولیت وقف را برای اولاد ذکور قرار داده اســت و در صورتی که اولاد ذکور منحصر در فرد باشد تنها او متولی و در صورت تعدد اولاد ذکور، همه آنان متولی هستند.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء : حقیر متولی بخشی از موقوفات امام حسین علیه‌السلام در منطقه می‌باشم. مردم آن منطقه

بنــا به علاقه‌ای که به حضرت رســول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ذریه زهرای اطهــر علیهاالسلام و ائمه معصومین علیهم‌السلام خصوصاً امام حســین علیه‌السلام دارند، تعدادی از نخیلات خود را طلباً لمرضاة الله وقف موالید و شهادت آن بزرگواران می‌نمایند تا در موقع تولد یا شهادت برای آن‌ها اقامه مجلس شود و این رسم دیرینه از قدیم‌الایــام تــا حال در آن منطقه بوده و هســت. موضوع و مطلبی که قصد دارم به اســتحضار حضرتعالی برسانم آن است که نخیلات موقوفه به‌طور پراکنده و اندک است به‌طوری که جمع‌آوری عایدات آن با مخارج از عادیات نخیلات فوق‌الذکر بیشــتر می‌شود لذا بنا به مسأله تبدیل به احسن استدعای آن را دارم که معظم له نظر مبارک را در مورد فروش نخیلات مذکور و سپس خرید آن در یک‌جا مرقوم فرمایند، لازم به تذکر است که بعضی از واقفین زنده و بعضی هم در قید حیات نیستند.

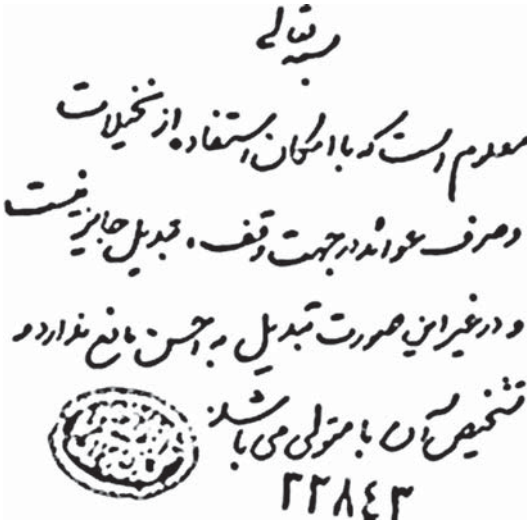
بسمه تعالی
معلوم است که با امکان استفاده از نخیلات
و صرف عوائد در جهت وقف، تبدیل جایز نیست
و در غیر این صورت تبدیل به احسن مانع ندارد و
تشخیص آن با متولی می‌باشد
۲۲۸۴۳

بسمه تعالی

معلوم اســت که با امکان استفاده از نخیلات و صرف عوائد در جهت وقف، تبدیل جایز نیست و در غیر این صورت تبدیل به احسن مانع ندارد و تشخیص آن با متولی می‌باشد.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء : اینجانب حدود سی سال قبل قطعه زمین کشاورزی را به شرح ذیل وقف نمودم.
(مادامی که خودم در قید حیات هستم احتیاج به زمین دارم و عایدات آن مال خودم خواهد بود.

بعد از فوت خودم درآمد زمین بین سه حسینیه و سه مسجد روستای محل تولدم تقسیم شود).

در حال حاضر از وقف کردن زمین منصرف نشده‌ام ولی می‌بینم جاهای مهم‌تر هست که می‌توانم زمین را بفروشم و مثلاً پولش را به جهاد مدرسه‌سازی بدهم.

آیا می‌توانم زمین را بفروشم و پول آن را به جهاد مدرسه‌سازی بدهم یا خرج ساخت درمانگاه و امثالهم بکنم که در واقع استفاده بهتر و بیشتر از موقوفه من بشود.

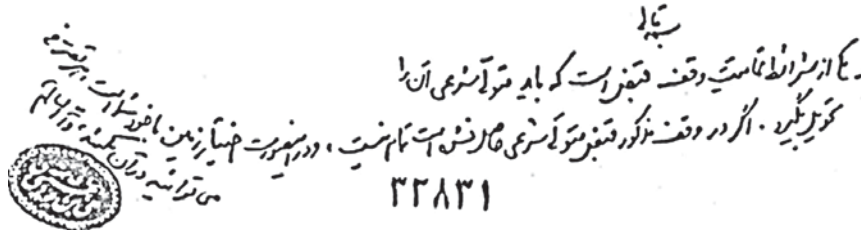
بسمه تعالی
یکی از شرایط تمامیت وقف قبض است که باید متولی شرعی آن را تحویل بگیرد. اگر در وقف مذکور قبض متولی شرعی حاصل نشده است تمام نیست، و در این صورت اختیار زمین با خود شماست، هر تصرفی می‌توانید در آن بکنید. والله العالم
۳۲۸۳۱

بسمه تعالی

یکی از شرایط تمامیت وقف، قبض است که باید متولی شرعی آن را تحویل بگیرد. اگر در وقف مذکور قبض متولی شرعی حاصل نشده است تمام نیست، و در این صورت اختیار زمین با خود شماست، هر تصرفی می‌توانید در آن بکنید. والله العالم

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء : ما اهالی روستا، مسجد کوچکی داشتیم چون جایش ضیق بود جلو آن مسجد جدیدی ساخته‌ایم و مسجد قدیم جلو مسجد جدید را گرفته و مانع دید مسجد شده، حالا ما می‌توانیم این مسجد قدیم را تخریب و از حیاط آن مسجد جدید قرار دهیم.

بسمه تعالی
تغییر وقف جایز نیست
۳۲۸۳۶ والله العالم.

بسمه تعالی

تغییر وقف جایز نیست. والله العالم.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء : چند قطعه زمین معروف به وقف بودن است که در دست مستأجرین است و مال‌الاجاره حاصله از آن در روز عید غدیر خم صرف فقرا و مستمندان آن محل می‌شده، حال وقفنامه‌ای در دست نیست ولی مستأجرین این زمین‌ها و معتمدین محل به وقف بودن آن واقف‌اند و نیز در بین عموم مردم شهرت دارد و تولیت آن نیز برای افراد خاصی بین تمام اهل محل مشهور است.

مستدعی است طبق حکم خدا بفرمایید وقفیت برای مصرف مذکور و تولیت برای آن افراد به شهرت ثابت می‌شود یا خیر؟

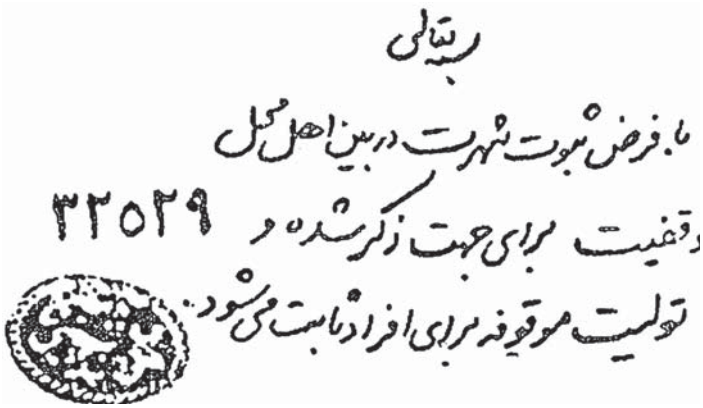
بسمه تعالی
با فرض ثبوت شهرت در بین اهل محل
وقفیت برای جهت ذکر شده و ۳۲۵۲۹
تولیت موقوفه برای افراد ثابت می‌شود.

بسمه تعالی

با فرض ثبوت شهرت در بین اهل محل، وقفیت برای جهت ذکر شده و تولیت موقوفه برای افراد ثابت می‌شود.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء : شخصی یک درخت و یا محصول یک درخت را هر سال وقف کرده برای امام حسین علیه‌السلام به مدت دو یا سه سال گذشته ولی هنوز به تصرف موقوف علیهم نداده و متولی هم معین نکرده، حال تکلیف چیست یعنی وقف صحیح است یا نه و نسبت به محصولات گذشته چه

باید کرد و باید به قبض موقوف علیهم بدهد یا نه؟

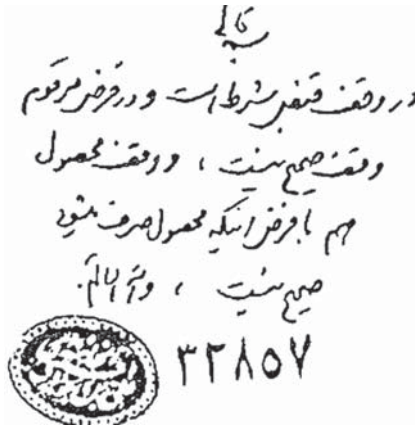
بسمه تعالی
در وقف قبض شرط است و در فرض مرقوم
وقف صحیح نیست، و وقف محصول
هم با فرض اینکه محصول صرف شود
صحیح نیست، والله العالم.
۳۲۸۵۷

بسمه تعالی

در وقف، قبض شـــرط است و در فرض مرقوم وقف صحیح نیست، و وقف محصول هم با فرض این‌که محصول صرف می‌شود صحیح نیست، والله العالم.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء: مادربزرگمان دارای دو فرزند دختر بوده و در زمان حیات خود بر سر اختلاف دخترهایش مقدار نیم هکتار زمین را وقف جهت مراسم عزاداری حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام می‌نماید و نامه وقفی را به بزرگ محل تحویل داد و بعد از چند ماه پشـــیمان شـــد و رفت نامه را پس بگیرد، بزرگ محل گفت نامه گم شده، شما هر تصمیمی می‌خواهی بگیر و بعد از این موضوع هیچ گونه نامه‌ای ننوشـــت و بعد از چند ســـال از فوت ایشان نامه قبلی که نوشته بود پیدا شد و حالا نمی‌دانیم چگونه عمل نماییم فلذا از آن مقام محترم استدعا داریم ما را راهنمایی فرمایید.

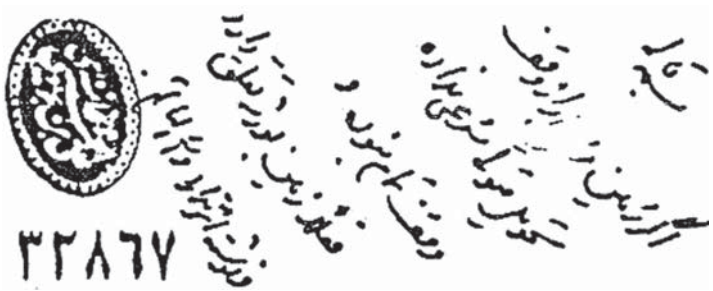
۳۲۸۶۷

بسمه تعالی

اگر زمین به‌عنوان وقف تحویل متولی شرعی نداده، وقف تمام نبوده و فعلاً زمین به ورثه تعلق دارد و نوشته اثر ندارد، والله العالم

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء : مؤمنین ده یک قطعه اراضی را در کشمیر برای مسجد شریف صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف وقف نمودند. اوقاف شیعه بالعموم منقسم بین گروه‌های مختلف می‌باشد – رییس یک گروه به زور وقف مذکوره را در تحویل خود قرار داد – نزد من مقداری پول این وقف می‌باشد. پس از جنابعالی خواستارم که حکم فرمایید با این پول چه باید کرد. آیا می‌شود این پول را به یک اداره دینی تحویل داد و نیز آیا به زور کسی می‌تواند وقف مؤمنین را به تحویل خود قرار دهد.

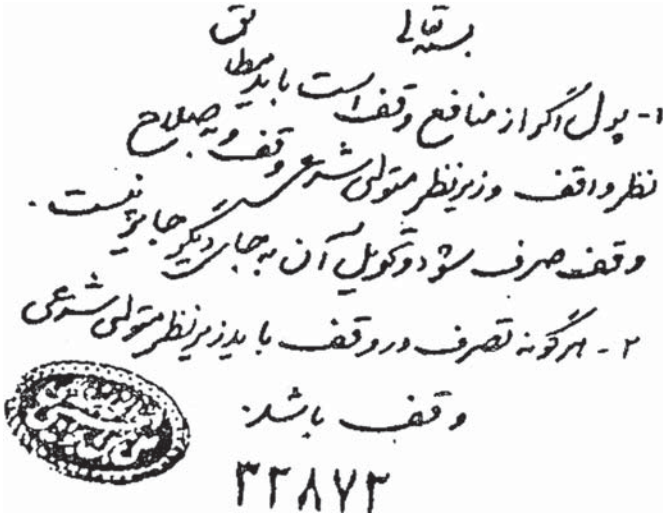
بسمه تعالی
۱- پول اگر از منافع وقف است باید مطابق
نظر واقف و زیر نظر متولی شرعی وقف و به صلاح
وقف صرف شود و تحویل آن به جای دیگر جایز نیست.
۲- هرگونه تصرف در وقف باید زیر نظر متولی شرعی
وقف باشد.
۳۲۸۷۲

بسمه تعالی

۱- پول اگر از منافع وقف اســت، باید مطابق نظــر واقف و زیر نظر متولی شــرعی وقف و به صلاح وقف صرف شــود و تحویل آن به جای دیگر جایز نیست.

۲- هر گونه تصرف در وقف باید زیر نظر متولی وقف باشد.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء : قریه با حدود معین وقف شده است. صیغه وقف جاری گردیده، به‌تصرف وقف داده شده و سال‌ها به وقف عمل شده است. آیا می‌شود تحت عنوان اراضی موات یا مرتع، بخشی از آن را از وقف جدا کرد و ملی اعلام نمود یا اگر قریه وقف شده باشد هر آنچه از اراضی در محدوده قریه قرار گرفته محکوم به وقفیت است و باید کماکان به وقف عمل شود؟

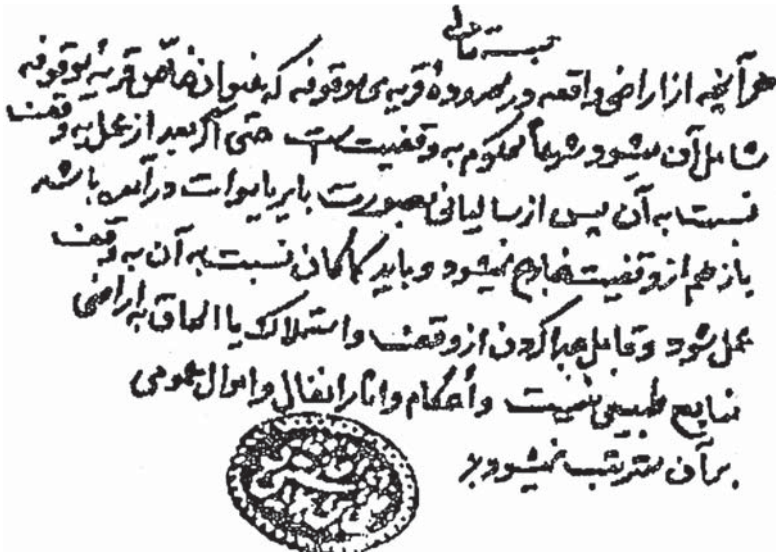

بسمه تعالی

هـــر آنچه از اراضی واقعه در محدوده قریـــه موقوفه که عنوان خاص قریه موقوفه شامل آن می‌شود شرعاً محکوم به وقفیت است حتی اگر بعد از عمل به وقف نسبت به آن پس از سالیانی به‌صورت بایر یا موات درآمده باشد باز هم از وقفیت خارج نمی‌شود و باید کماکان نسبت به آن به وقف عمل شود و قابل جدا کردن از وقف و استملاک یا الحاق به اراضی منابع طبیعی نیست و احکام و آثار انفال و اموال عمومی بر آن مترتب نمی‌شود.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

اســتفتاء : یک قنات که یک چارک از آن وقف بوده، خشــک شده است و ورثه واقف در پنج فرســخی این قنات موتوری داشــتند و از این موتور یک چارک وقف نموده‌اند و پس از چندی و با فاصله سه فرسخی از موتور اول، موتور دیگری گذاشتند و باز یک چارک از موتور دوم را هم وقف کرده‌اند و اخیراً موتور سومی را گذاشتند. سئوال کرده‌اند آیا واجب است از این موتور سوم هم چیزی وقف کنند یا خیر؟

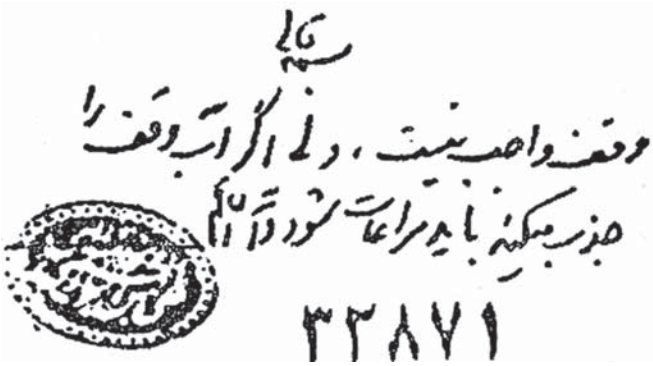
بسمه تعالی
وقف واجب نیست، ولی اگر آب وقف را
جذب میکند باید مراعات شود والله العالم
۳۲۸۷۱

بسمه تعالی

وقف واجب نیست، ولی اگر آب وقف را جذب می‌کند باید مراعات شود، والله العالم.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

وقف و اقتصاد

نادر ریاحی سامانی

چکیده:

این پژوهش با ارائه توصیفی نظری از وقف و امور خیریه به عنوان بخش سوم اقتصاد، تصویری از انواع دارایی‌های وقفی ارائه می‌دهد تا از این رهگذر، مسیری روشن برای سیاستگذاران و پژوهشگران جهت حل مشکلات این بخش در کشور نمایان گردد. این تحقیق با تقسیم بندی املاک وقفی به موقوفات انتفاعی و منفعتی، توجه خود را به املاک منفعتی مبذول می‌دارد و با احصاء انواع دارایی‌های ذیل این بخش، پیشنهادات و راه‌کارهایی برای حل چالش‌های این نوع موقوفات ارائه می‌دهد. در ادامه نیز با بیان چالش‌هایی که مانع توسعه جایگاه بخش سوم در اقتصاد کشور شده است، راه‌کارها و پیشنهاداتی برای ارتقای جایگاه و سهم این بخش در اقتصاد کشور ارائه می‌گردد. این پژوهش بر آن است تا با تلفیق رویکرد نظری با عرصه نهادی و اجرایی، دستاوری موثر برای سیاستگذاران و پژوهشگران فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها:

بخش سوم اقتصاد، موقوفات انتفاعی، موقوفات منفعتی، بانک وقف.

مقدمه

اقتصاددانـــان تعارف متعـــددی از علم اقتصاد ارائه کرده‌اند. بـــه عقیده برخی از اقتصاددانـــان از جمله دیوید ریکاردو[۱]، هدف اصلی و اساســـی علم اقتصاد، توزیع ثروت اســـت[۲]. برخی دیگر علم اقتصاد را علم شناخت سازوکارهای انتخاب برای تخصیص منابع کمیاب می‌دانند[۳]. با وجود تعاریف متعدد از این علم، باید گفت که کانون توجه دانش اقتصاد بر این است که عوامل اقتصادی چگونه در جامعه رفتار و تعامل می‌کنند و اقتصادهای مختلف چگونه کار می‌کنند. حضرت آیت‌الله جوادی آملی در مقدمه یکی از وقفنامه‌هایش عبارات عالمانه و بدیلی دارند که بخشـــی از آن در ادامه می‌آید[۴]:

اصل اول ـ مال در اسلام نماد اقتصاد است و ستون فقرات یک ملت؛ نگهبانان این عمود باید خردمندانی از آسیب سفاهت و گزند افزون‌خواهی ناروا مصون باشند.

اصـــل دوم ـ ثروت ملی به معنای جامع خود هماننـــد خون در پیکر اعضای ملت اســـت که هر عضوی بتواند به قدر اســـتحقاق نصاب اســـتعداد خویش، از آن با کرامت و به دور از خواری بهره‌مند شوند. نظام اقتصادی که در آن سیستم جامعه به دوقطب امیر و اســـیر و مستکبر و مستضعف تقسیم می‌شود، محکوم به زوال خواهد بود.

اصل سوم ـ انسان باید امیر مال خود باشد نه اسیر آن

اصل چهارم ـ ضرورت دارد تا مال مانند خون در بدن در گردش باشد زیرا در غیر این صورت انباشت آن مشکلات جدی به‌وجود می‌آورد.

اصل پنجم ـ ضرورت جاودانه شدن بشر در دنیا و آخرت با استفاده صحیح از مال در اختیار است که یکی از آنها وقف می‌باشد.

اصل ششم ـ وقف صدقه جاریه و پویاست نه جامد و ایستا و باید واقفین راه‌های فعال کردن و چرخش و گردش را در وقفنامه‌ها نیز ببینند.

این بیان از آیت‌الله جوادی آملی، خود بیانگر جایگاه مهم نهاد وقف در پیشرفت

و توسعه تمدن اسلامی است. این نکته امری است که از دید بسیاری از اندیشمندان غربی نیز مغفول نمانده است:

«این سازمان (نهاد وقف) هر طور که تعریف شود، به سبب این که مال شخصی و منافع آن برای همیشـــه جهت امور خیریه واگذار می‌شـــود، از توفیق‌های بزرگ تمدن اســـلامی اســـت. قرن‌ها کارهای برجســـته معماری و خدمات حیاتی مهم به مردم در سرتاســـر جهان اسلامی از طریق نظام اوقاف هزینه، یا تقویت شده است. ترمیم‌پذیری این نظام به واقع قابل توجه اســـت. این نظام نشـــان داده که وقف‌های بســـیاری بیش از پانصد ســـال و برخی از آنها بیش از هزار سال پا برجا مانده‌اند.» (کرسلیوس، ۲۰۰۳)

حال با توجه به مطالب مذکور، باید این سوال پرسیده شود که وقف و امور خیریه در اقتصاد کشور ما چه جایگاهی دارد؟ آیا ظرفیت‌های واقعی این نهاد در ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور ما شکوفا شده است؟ بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی، اقتصاد کشور ما به سه بخش دولتی، خصوصی و تعاونی تقسیم شده است. هرچند، مفهوم تعاونی ریشـــه‌ای قرآنـــی دارد[5] و در بخش همکاری‌های اجتماعی تعریف می‌شـــود اما شـــامل همه مصادیق خیر مانند وقف، صدقه، قرض الحســـنه، انفاق و امثالهم نمی‌شود. این در حالی است که با نگاهی به قانون اساسی مصر پس از ســـقوط حسنی مبارک درمی‌یابیم که اقتصاد این کشور به سه بخش، خصوصی، دولتی و خیری تقســـیم شـــده که بیانگر توجه جدی به امور خیریه در اقتصاد مصر است.

در اقتصاد متعارف، وقف و امور خیریه به‌عنوان بخش ســـوم(third sector) در کنار دو بخش خصوصی(privetsector) و بخش دولتی(public sector) شـــناخته می‌شود که خود بیانگر نقش بسیار مهم این نهاد، در ساماندهی امور اقتصادی است. در کشـــور ما این اصطلاح - بخش ســـوم- جایگاه چندانی در میان سیاســـتگذاران این حوزه ندارد که امید است با توسعه تحقیقات نظری و تجربی، نقش این بخش

در اقتصاد کشـــور توســـعه یابد. در این پژوهش، برای تبیین هرچه بیشـــتر مقصود پژوهشگر، در ابتدا چارچوبی نظری از جایگاه بخش سوم در ادبیات متعارف ارائه می‌گردد و سپس سهم این بخش در برخی کشورها مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه نیز با ارائه تصویری از انواع دارایی‌های وقفی، چالش‌های دارایی‌های منفعتی ارائه و راه‌کارهایی برای حل این چالش‌ها مطرح می‌شود. در پایان نیز سیاست‌هایی اجرایی برای ارتقای سهم و جایگاه این بخش در اقتصاد کشور ارائه می‌گردد.

پیشینه پژوهش

در داخـــل مطالعه‌های کمی درباره رابطه بخش ســـوم با دو بخش دیگر اقتصاد صورت گرفته است و بیشتر به جنبه‌های فقهی، حقوقی، فرهنگی و اجتماعی وقف پرداخته شـــده اســـت. مهینی (۱۳۶۳) تاریخچه وقف در ایران را مورد بررسی قرار داده اســـت. سازمان حج و اوقاف و امور خیریه (۱۳۶۴) به تاریخچه وقف و امور خیریه در صدر اســـلام پرداخته است. موســـوی بهبهانی(۱۳۷۴) در مطالعه خود به تفاوت وقف و صداقات توجه ویژه داشـــته است. مرادی (۱۳۸۷)، ایازی (۱۳۸۷)، نـــوری (۱۳۸۷) به وقف در قرآن کریم و ســـیره معصومـــان پرداختند و احمدپور (۱۳۸۷)، مظفری (۱۳۸۷)، امینیان مدرس (۱۳۸۶) در کتاب وقف از دیدگاه حقوق و قوانیـــن و نیز ریاحی (۱۳۷۸) در کتاب وقف و ســـیر تحـــولات قانونگذاری در موقوفات به بُعدهای حقوقی موقوفـــات پرداخته‌اند. مرتضوی و برامکی (۱۳۸۷)، مســـعودی (۱۳۸۷) و محققـــان دیگر نیز به مطالعه جنبه‌هـــای فرهنگی و اجتماعی وقف و موقوفات پرداخته‌اند. شفیعی (۱۳۸۴)، مهینی (۱۳۶۳) و یاکوف‌لو (۲۰۰۵) نیـــز به جنبه‌های تاریخی وقف در ایران و دیگر کشـــورهای اســـلامی پرداخته‌اند. البته در برخی مقالات نیز جنبه‌های اقتصادی وقف مورد توجه قرار گرفته اســـت. درخشـــان و طغیانی (۱۳۹۲) به نقش بخش ســـوم اقتصاد (وقف و امور خیریه) در اقتصـــاد مقاومتی و دلالت‌های آن برای مقابله با تحریم اقتصادی اشـــاره نموده‌اند.

ریاحی‌سامانی (۱۳۹۱) نیز بهره‌وری موقوفات را مورد مطالعه قرار داده است. قحف (۱۹۹۷)، بوجلال (۲۰۰۳)، سوری (۱۳۸۳) و گنزالس (۲۰۰۳) به لزوم توجه به ویژگی‌های مدیر یا متولی موقوفات، روش‌های مدیریتی مورد استفاده و نیز لزوم تقویت بُعد نظارتی بر عملکرد مدیران در موقوفات پرداخته‌اند. عبادی (۱۳۸۷) به شیوه‌های جدید بهره‌برداری از موقوفات، سلیمی‌فر (۱۳۸۷) و جهانیان (۱۳۸۷) به نقش وقف در توسعه اقتصادی و سمیعی‌نسب (۱۳۸۷) به نقش وقف در تحقق عدالت اقتصادی پرداخته‌اند.

در عرصه بین‌الملل، نخستین مطالعه‌هایی که نهادهای غیرانتفاعی را به‌عنوان بخش سوم اقتصاد معرفی کردند، هانسمن (۱۹۸۰ و ۱۹۸۱) و ویسبورد (۱۹۷۵) هستند که مبانی نظری بخش سوم را پایه‌ریزی کردند و پس از آن مطالعه‌های فراوانی در این باره صورت گرفت. از مهم‌ترین این مطالعه‌ها می‌توان به مارک لیونز (۲۰۰۱)، آینسا و همکاران (۲۰۱۱)، کریس راسل (۲۰۰۶) آلیسون و کایه (۲۰۰۵) اشاره کرد که بُعدهای اقتصادی، تنوع بخش سوم اقتصاد، کارکردها و چالش‌های پیش روی آن را مورد مطالعه قرار داده و برای ارتقای بهره‌وری به برنامه‌ریزی راهبردی در سازمان‌ها و نهادهای بخش سوم پرداخته‌اند.

مبانی نظری بخش سوم و جایگاه آن در اقتصاد برخی کشورها

اصطلاح بخش سوم(third sector) یا بخش داوطلبانه(voluntary sector) و یا بخش غیر انتفاعی(non for profit)، قدمت چندانی در ادبیات متعارف علم اقتصاد ندارد و از دهه هفتاد میلادی رایج شده است. در کنار بخش خصوصی یا بازار(بخش اول)، و یا بخش عمومی یا دولت(public)، سازمان‌هایی فعالیت می‌کنند که جزو هیچ یک از این دو بخش نیستند اما نقش غیرقابل انکاری در فعالیت‌های اقتصادی دارند و در دهه‌های اخیر حجم بالایی از تولید داخلی بسیاری از کشورها را تشکیل می‌دهند.

برای اولین بار اتیزیونی[۶] در سال ۱۹۷۳ اصطلاح «بخش سوم»[۷] را ابداع کرد. وی بخش سوم را به‌صورت یک بخش جایگزین و جدا به‌عنوان بر قرارکننده تعادل بین دولت و بازار در نظر گرفت. برای اتیزیونی، بخش سوم با عمل «ارزش محور»[۸] و تعهدات افراد درون آن توصیف شده است. از نظر وی اگر نهادی نه از طریق بازار اداره شود و نه از طریق دستورهای زنجیره‌ای دولت، باید آن را جزء بخش سوم در نظر گرفت.

در حالت کلی، اصطلاح بخش سوم برای تمایز قایل شدن بین نهادهای بخش سوم و دو بخش دیگر اقتصاد –دولت (بخش عمومی) و بخش خصوصی (بازار)– مورد استفاده قرار گرفته است (نووا، ۲۰۰۹)[۹]. در ادبیات مرسوم دانش اقتصاد، منظور از دولت یا بخش عمومی و نیز بازار یا بخش خصوصی تا حدودی روشن است. درون هر یک از این بخش‌ها تنوع بسیاری را می‌توان مشاهده کرد.

ادارات دولتی، پلیس و نیروهای مسلح، مدارس و بیمارستان‌های دولتی و غیره نمونه‌هایی از مجموعه‌های دولتی هستند که با هدایت و تصدی دولت غالباً تهیه کالاها و خدماتی مورد نیاز مردم و افزایش رفاه اجتماعی و نیز امنیت، نظم و قانون را هدف قرار می‌دهند. هدف دولت و بخش عمومی در کل، سود شخصی نیست و ارتقای رفاه اجتماعی است. بخش خصوصی و بازار نیز از بنگاه‌ها و شرکت‌های بزرگ و کوچکی تشکیل شده است که با هدف کسب سود به فعالیت‌های اقتصادی مشغولند؛ به همین جهت این بخش را انتفاعی هم می‌نامند. با توجه به این تقسیم‌بندی، دولت به‌عنوان «بخش اول»[۱۰] و بنگاه‌های خصوصی و فعالیت‌های آن به عنوان «بخش دوم»[۱۱] تعریف می‌شود. بنابراین بر اساس یک تعریف عملیاتی، یک اقتصاد ملی از سه بخش تشکیل شده است: «بخش دولتی»، «بخش خصوصی» و «بخش سوم» که بخش سوم همان سازمان‌های تأسیس شده توسط افراد به‌صورت داوطلبانه، جهت دنبال کردن اهداف اجتماعی می‌باشد(رایدلی، ۲۰۰۸).[۱۲]

در تعریف بخش سوم عناوین دیگری از قبیل «اقتصاد اجتماعی»[۱۳]، «بخش غیر

انتفاعی»[۱۴]، «بخش داوطلبانه»[۱۵]، «بخش مستقل»[۱۶]، «بخش غیررسمی»[۱۷]، «بخش خیریه»[۱۸]، «بخش معاف از مالیات»[۱۹] و «جامعه مدنی»[۲۰] هم شناسایی شده است و «انجمن‌های داوطلبانه»[۲۱]، «سازمان‌های غیرانتفاعی»[۲۲] و «سازمان‌های غیردولتی»[۲۳] همگی در این بخش جای می‌گیرند(لورندال،۱۹۹۷).

در اکثر کشورهای توسعه‌یافته، بخش سوم به‌عنوان بخشی بسیار مهم تلقی می‌شود که دولت‌ها خود وارد این‌گونه فعالیت‌ها نمی‌شوند و بخش خصوصی نیز انگیزه لازم برای ورود به حیطه این‌گونه فعالیت‌ها را ندارند که این امر باعث شده تا با زمینه‌سازی‌های بلند مدت و اصلاح ساختارهای اقتصادی، امروزه بخش عظیمی از فعالیت‌های اقتصادی و ارائه خدمات اجتماعی در این کشورها به‌وسیله بخش سوم که همان بخش وقف و امور خیریه یا به عبارت کلی‌تر بخش غیرانتفاعی است، انجام شود؛ به‌طور مثال در کشور آمریکا در سال ۲۰۰۷ بیش از ۶/۶ درصد کل GDP متعلق به بخش سوم اقتصاد بوده است (گزارش سال ۲۰۰۷ مرکز مطالعات جامعه مدنی، دانشگاه جان هاپکینز).

در همان سال تولید ناخالص داخلی آمریکا براساس گزارش صندوق بین‌المللی پول (IMF) برابر ۱۴۰۷۷/۶۵ میلیارد دلار بوده است که سهم مربوط به بخش سوم اقتصاد، کمابیش برابر ۹۲۹ میلیاد دلار است. براساس همان منبع در همان سال، کل تولید ناخالص داخلی ایران برابر ۳۰۷ میلیارد دلار بوده است. این اعداد نشان از آن دارد که بخش سوم اقتصاد تا چقدر می‌تواند بزرگ باشد و اثبات می‌کند توسعه اقتصادی از راه بخش سوم نیز امکان‌پذیر است. اگر روند توسعه بخش سوم و نیز کارکردها و تنوع فعالیت‌های آنها مورد توجه قرار گیرد، در چند دهه اخیر در اکثر کشورهای توسعه‌یافته روندی صعودی داشته است[۲۴]. این مسأله بیانگر سهم قابل توجه این بخش در توسعه کشورهای پیشرفته است. برای آشنایی بیشتر با اهمیت این بخش در اقتصاد کشورهای توسعه یافته، می‌توان شکل زیر را مورد توجه قرارداد:

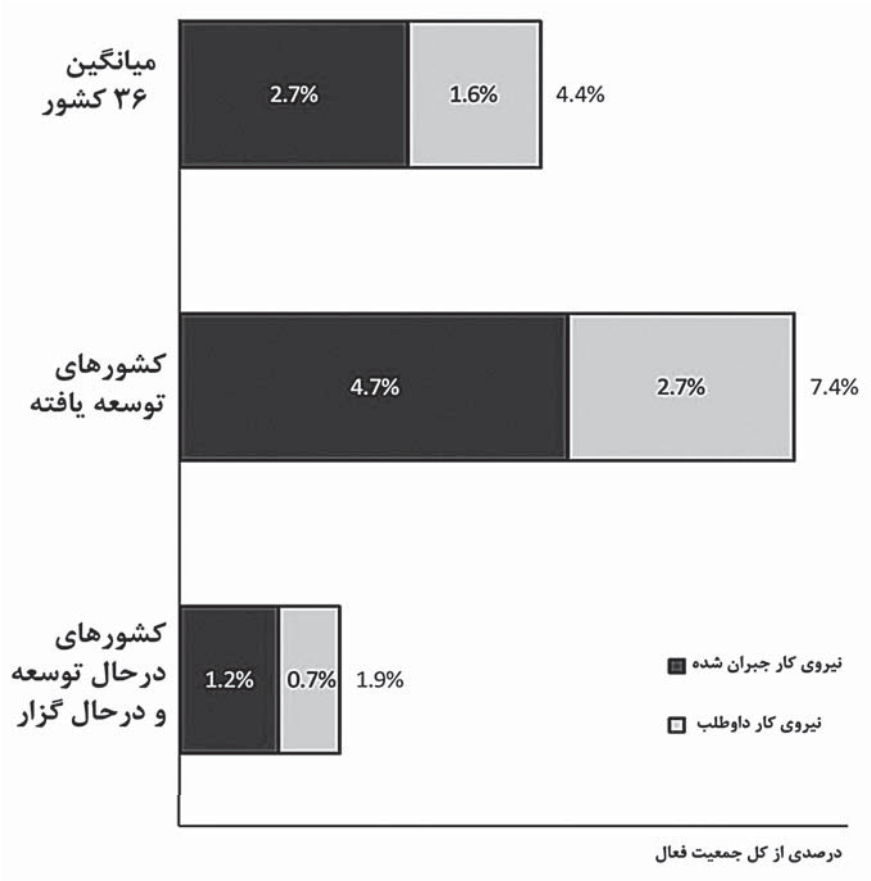

شکل ۱: سهم نیروی کار شاغل در بخش سوم اقتصاد نسبت به کل جمعیت فعال بین سال‌های ۱۹۹۵- ۲۰۰۰ به‌صورت میانگین بین ۳۶ کشور (مرکز مطالعات جامعه مدنی، ۲۰۰۷)

همان گونه که در نمودار فوق ملاحظه می‌شود، در کشورهای توسعه یافته به‌طور میانگین، ۷،۴ درصد از شاغلین، مربوط به بخش سوم اقتصاد است. این در حالی است که سهم این بخش در کشورهای در حال توسعه، رقمی بیش از ۱،۹ درصد نیست. از سوی دیگر همان گونه که از تصویر مشخص است، سهم میانگین کشورهای در حال توسعه فاصله قابل توجهی با میانگین سهم این بخش در کشورهای مختلف دارد.

در کشور ما آمار دقیقی از سهم بخش سوم در اقتصاد کشور در دسترس نیست که این مسأله ناشی از فراهم نبودن زمینه جمع‌آوری اطلاعات از حجم فعالیت‌ها در این بخش اقتصاد کشور است. به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین مقدمات تحقق این مسأله، طراحی سامانه جامع اطلاعات با هدف ارزیابی دقیق از ارزش، ابعاد و مقدار دارایی‌های وقفی و خیریه کشور است. با این وجود و با نزدیک شدن به سال‌های پایانی برنامه پنجم توسعه، این مهم همچنان محقق نشده است؛ چراکه بسیاری از سازمان‌ها و نهادهای عمومی غیردولتی و حتی شخصیت‌های حقیقی محترم (متولیان) نیز حاضر به ارائه اطلاعات خود نیستند. لذا دولت باید برای تحقق این مهم، سازمان اوقاف و امور خیریه را یاری نماید. با نگاهی به ماده ۱۷۷ برنامه پنجم توسعه، به اهمیت این مسأله بیشتر پی می‌بریم:

«به منظور احیاء، توسعه و استفاده بهینه از ظرفیت موقوفات و اخوات و مقابله با سوءاستفاده از موقوفات اقدامات زیر انجام می‌شود:

الف ـ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور با همکاری سازمان اوقاف و امور خیریه مکلف است نسبت به ثبت موقوفات بلامعارضی که صحت وقف آن محرز ولیکن تاکنون ثبت نشده‌اند، اقدام نماید.

ب ـ به منظور ایجاد بانک اطلاعات جامع موقوفات، کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی متولی وقف موظفند اطلاعات کلیه موقوفات، نذورات، اثلاث باقیه، محبوسات و صدقات و موقوفات عام غیرمتصرفی و دارای تولیت را بر روی سامانه‌ای قرار دهند که تا پایان سال اول برنامه توسط سازمان اوقاف و امور خیریه ایجاد می‌شود.»

دستیابی به میزان دقیق ارزش دارایی‌های موقوفات و بقاع متبرکه تحت مدیریت و نظارت سازمان اوقاف و امور خیریه و برآوردی از میزان بهره‌وری این دارایی‌ها، موضوعی راهبردی برای سازمان اوقاف است. با این وجود، برنامه‌ریزان باید با هدف‌گذاری دقیق، نقشه راه مناسبی طراحی نمایند. با توجه به اطلاعات پیشین

پژوهشگر، در سال ۱۳۸۵ با ارزیابی تقریبی، میزان دارایی موقوفات پنجاه هزار میلیارد تومان برآورد شد و نسبت درآمد به سرمایه حدود ۳ دهم درصد بود ولی از ارزیابی جدید اطلاعی موجود نیست.

با مراجعه به فهرست مقالاتی که طی سالیان مختلف در حوزه اقتصاد و وقف مطرح شده و مرور مجموعه مباحث مطروحه و صدها نشست و گفت‌وگو و سمینار که در سنوات گذشته برگزار گردیده است، می‌توان ایده‌ها و تئورهای اقتصادی فراوانی در زمینه وقف مشاهده نمود، ولی باید اذعان کرد که در این میان، به حلقه گم شده و شاه کلید برنامه‌ریزی اقتصادی روی موقوفات با بهره‌وری لازم پرداخته نشده است. زیرا ما باید بپذیریم که در حال حاضر مهم‌ترین سرمایه سازمان اوقاف و امور خیریه زمین می‌باشد و برنامه‌ریزی روی این مولفه با حفظ شئون، دقیقاً باید عملیاتی شود که البته سازوکار خاص خود را دارد. اما متاسفانه این واقعیت مدنظر برخی افراد قرار نمی‌گیرد. البته اگر روزی با استدلال قوی و مستند به فتاوای شرعی و مبانی قانونی در حد ضرورت، موقوفه‌ای تبدیل به احسن گردد، آن موضوعی است استثنایی که نمی‌توان به همه امور تسری داد.

در کنار سرمایه زمین، وجود سرمایه انسانی و اجتماعی اوقاف از سایر قابلیت‌هاست که مجال پرداختن بدان‌ها در این مقوله نمی‌گنجد و اگر بخواهیم صرفاً به راه‌کارها بپردازیم، با استفاده از تجارب پیشینیان و با اتکای به سرمایه‌ها و فرصت‌های موجود می‌توانیم مطالبی را در چند بخش با اهداف ذیل ارائه نماییم:

بخش اول- چه سرمایه و با چه ویژگی در اختیار داریم و برای احیای آنها چه باید کرد؟

بخش دوم- برای ورود به بازارهای جدید چه باید کرد؟

بخش سوم- آسیب‌شناسی روش‌های سرمایه‌گذاری و ساختاری اقدامات نیم قرن اخیر

بخش چهارم ـ ساختار و سازمان اقدامات چگونه باید باشد؟

بخش اول- چه سرمایه و با چه ویژگی در اختیار داریم و برای احیای آن چه باید کرد؟

همان طور که گذشت مهم‌ترین سرمایه اوقاف، املاک و اراضی وقفی است که در اختیار سازمان و یا متولیان قرار دارد. با نگاه به تاریخ این اراضی و املاک، پر واضح است که از یک منظر به موقوفات منفعتی و انتفاعی تقسیم می‌شود:

الف: موقوفات انتفاعی:

۱. مراکز درمانی، ۲. مدارس علمیه، ۳. مدارس عمومی و شبانه‌روزی، ۴. آب‌انبارها، ۵. کاروانسراها، ۶. کتابخانه‌ها، ۷. گورستان‌های وقفی و ۸. سایر فضاهای وقفی که جهت ارائه خدمات فرهنگی، اجتماعی و دیگر نیازها وقف شده‌اند.

موقوفات انتفاعی در بهره‌وری و ارائه خدمات، تفاوت‌هایی با موقوفات منفعتی دارد. برای ارتقای بهره‌وری موقوفات انتفاعی، باید سازوکار مدیریتی موجود را تغییر داد؛ چراکه ماهیت اصلی این نوع موقوفات، خدماتی است. فلذا در این نوع املاک، باید به‌دنبال تغییر فرایندها باشیم. در این مقاله ویژگی‌های موقوفات منتفعی را ارائه می‌کنیم و پرداختن به موقوفات انتفاعی را به مجالی دیگر موکول می‌نماییم.

ب: موقوفات منفعتی:

موقوفات منفعتی به‌واسطه این‌که منافعی را در پی دارد، متولی موقوفه یا ادارات اوقاف، متناسب با شرایط روز و مقتضیات زمان، املاک و اراضی قابل بهره‌برداری را در مقاطع مختلف زمانی واگذار نموده‌اند و با وصول درآمد آن مبادرت به اجرای نیت واقف می‌کنند. البته پر واضح است که طی سده‌های پیشین تا نیم قرن اخیر اساساً ابزارهای تولید و خلق ثروت، بهره‌برداری از اراضی کشاورزی و باغات و تجارت بوده است که مغازه‌ها و املاک تجاری وقفی نیز در زمره این مجموعه‌ها به‌شمار می‌رفته است. با عنایت به ویژگی و شرایط موقوفات پیشینیان، باید آنها را از یک منظر به دو بخش واگذار شده یا واگذار نشده تقسیم نمود.(البته موقوفات

به خاص و عام و متصرفی و غیرمتصرفی تقسیم می‌شود که در این مقاله نیازی به توضیح درباره آنها احساس نمی‌شود) اما فقط این نکته یادآوری می‌شود که متاسفانه حلقه گم شده اوقاف – که برخی افراد کمتر بدان توجه می‌کنند– این است که رقبات وقفی طی سنوات گذشته در قبال دریافت پذیره، سرقفلی یا اجاره مطابق با شرایط روز به اجاره واگذار و یا در قالب مشارکت اقدام و وجوه حاصل نیز صرف اجرای نیت واقف شده است. هر چند ممکن است برخی موارد به موقوفه هم اجحاف شده باشد یا این‌که بخش عمده‌ای از موقوفات کشور به موجب قانون اصلاحات ارضی فروخته شده و به ملکیت مردم درآمده و مجدد به رقبه وقفی تبدیل گردیده است و در این فرایند قانون‌گذار برای مردم و مستأجرین حقوقی را پیش‌بینی نموده است اما گاهی این واقعیت‌ها مورد توجه قرار نمی‌گیرد. اینک با توجه به این نکات باید موقوفات منفعتی را در چند گروه دسته‌بندی کرد و پیشنهاد متناسب برای ارتقای بهره‌وری آنها را نیز ارائه نمود:

گروه اول ـ اراضی وقفی درون شهرها:

این اراضی با توجه به نوع و ویژگی مربوطه به دو بخش واگذار شده و واگذار نشده تقسیم می‌شود:

الف: اراضی وقفی واگذار شده

	پیشنهاد کوتاه مدت	پیشنهاد بلند مدت
۱. اراضی وقفی واگذار شده جهت احداث مسکن	تجدیدنظردر دستورالعمل‌های صادره جهت ایجاد سهولت در وصول اجاره، حق انتقال و سایر حقوق موقوفه	تشکیل شرکت‌های خدماتی یا انعقاد قرارداد با شرکت‌های معتبر و دفاتر خدمات الکترونیک جهت همکاری در وصول حقوق موقوفات یا توافق با صاحبان حقوق استیجاری و پذیره و یکپارچه کردن قطعات و سرمایه‌گذاری کلان

	پیشنهاد کوتاه مدت	پیشنهاد بلند مدت
۲. اراضی وقفی واگذار شده جهت احداث واحدهای تجاری	تجدیدنظر در دستورالعمل‌های صادره جهت ایجاد سهولت در وصول اجاره وحق انتقال	تشکیل شرکت‌های خدماتی یا انعقاد قرارداد با دفاتر خدمات الکترونیک یا سایر شرکت‌ها جهت وصول حقوق موقوفه و همچنین جلب رضایت صاحبان حق برای یکپارچه کردن املاک و سرمایه‌گذاری جدید توسط اوقاف
۳. اراضی وقفی واگذار شده جهت احداث واحدهای اداری	پی‌گیری وصول حقوق موقوفات	ایجاد واحدی جهت توافق با ادارات جهت آزادکردن اراضی مازاد مورد اجاره
۴. اراضی وقفی واگذار شده جهت احداث واحدهای صنعتی و تولیدی	پی‌گیری حقوق موقوفه واحدهای صنعتی تولیدی	تمهید مقدمات قانونی برای قابلیت وثیقه گذاشتن سند اجاره واحدها برای تأمین تسهیلات بانکی
۵. اراضی وقفی واگذار شده جهت احداث سایر بناها	وصول حقوق موقوفات	بررسی موقعیت اراضی استیجاری و آزادسازی اراضی با رعایت حقوق مستأجرین

توضیح: تجربه ثابت کرده است در شهرهایی که تعداد رقبات تجاری یا مسکونی فراوان می‌باشد، اقدام برای توافق با مستأجرین و یکپارچه‌سازی اراضی و املاک، پاسخ مثبت داده و اوقاف در برخی موارد این طرح را عملی کرده است و دولت و شهرداری‌ها هم موفق بوده‌اند.

ب: اراضی واگذار نشده

	پیشنهاد کوتاه مدت	پیشنهاد بلند مدت
۱. اراضی بلامعارض آماده سرمایه‌گذاری	آمارگیری و احصای اراضی قابل سرمایه‌گذاری از طریق اوقاف یا بنیاد عمران موقوفات	سرمایه‌گذاری مستقیم یا مشارکتی روی این اراضی

	پیشنهاد کوتاه مدت	پیشنهاد بلند مدت
۲. اراضی دارای معارض جهت سرمایه‌گذاری	پی‌گیری حقوقی از طریق اوقاف یا بنیاد عمران موقوفات یا از طریق تأسیس شرکت خدماتی دفاتر حقوقی برای رفع موانع و معارض‌های احتمالی	انجام مطالعات و برنامه‌ریزی بلند مدت
۳. اراضی بلامعارض دارای کاربری‌های غیرمستعد جهت سرمایه‌گذاری	آمارگیری و تشکیل بانک اطلاعات	انجام مطالعات و برنامه‌ریزی بلند مدت

گروه دوم ـ اراضی وقفی داخل محدوده استحفاظی

	پیشنهاد کوتاه مدت	پیشنهاد بلند مدت
۱. اراضی واگذار شده	تشکیل شرکت خدماتی یا دفتر خدمات الکترونیک جهت وصول مطالبات یا توافق با صاحبان حقوق	بررسی و مطالعات جهت سنجش قابلیت‌های استفاده حداکثری از اراضی
۲. اراضی واگذار نشده	آمارگیری و تشکیل بانک اطلاعات و تثبیت اراضی	مطالعات جهت سرمایه‌گذاری
۳. اراضی دارای زارع صاحب نسق	پی‌گیری جهت گفت‌وگو و مذاکره با زارعین جهت توافق	برنامه‌ریزی جهت اجرای برنامه‌های بلند مدت

گروه سوم ـ اراضی خارج از محدوده استحفاظی شهرها و اراضی کشاورزی

	پیشنهاد کوتاه مدت
۱. اراضی دارای زارع صاحب نسق	تهیه سازوکاری جهت خرید نسق زراعی زارعین
۲. اراضی فاقد زارع صاحب نسق	بررسی و مطالعه جهت سرمایه‌گذاری
۳. اراضی فاقد مستأجر	بررسی و مطالعه جهت سرمایه‌گذاری
۴. اراضی دارای مستأجر	توافق با مستأجرین

توضیح: متأسفانه حسب آمارهای موجود، اراضی خارج از محدوده استحفاظی همواره برای دولت و شهرداری‌ها و اوقاف مشکل‌ساز و محلی جهت دلالی و سوء استفاده واسطه گران بوده است. لذا باید در سازمان برای این گونه اراضی که قابلیت بالقوه دارند؛ واحد مشخصی ایجاد و مدیریت شود.

گروه چهارم ـ اراضی داخل طرح‌های هادی روستاها

	پیشنهاد کوتاه مدت
۱. اراضی دارای مستأجر	وصول اجارات
۲. اراضی فاقد مستأجر	برنامه‌ریزی جهت سرمایه‌گذاری و احیای اراضی
۳. اراضی دارای زارع صاحب نسق	خرید نسق زارعین
۴. اراضی فاقد زارع صاحب نسق	برنامه‌ریزی جهت احیای اراضی

گروه پنجم ـ باغات

	پیشنهاد
۱. عرصه اعیان وقف	احیای باغات در صورت امکان
۲. عرصه وقف اعیان ملکی	احیای باغات در قالب مشارکت در صورت امکان

توضیح: متأسفانه به‌علت خشکسالی و کم‌آبی اغلب باغات با مشکل مواجه شدند و سرمایه‌گذاری مقرون به صرفه نیست و سازمان باید برای این باغات در سطح ملی چاره اندیشی کند.

گروه ششم ـ بناهای عرصه و اعیان وقفی

	پیشنهاد
۱. خانه‌های وقفی	تخلیه، تخریب و بازسازی یا فروش واحدهای جدیدالاحداث واحدهای فرسوده که مقرون به صرفه می‌باشد.
۲. مغازه‌های وقفی	خرید سرقفلی مستأجرین و بازسازی واحدها در صورت امکان یا خرید سرقفلی و واگذاری از طریق مزایده جدید

گروه هفتم ـ سایر فضاهای تجاری و خدماتی

	پیشنهاد
سایر فضاهای تجاری و خدماتی	متناسب با نوع بهره‌برداری اقدام شود.

توضیح: تجربه شرکت‌های وابسته به مسکن و شهرسازی و شهرداری‌ها در احیای بافت‌های فرسوده می‌تواند مدلی برای اوقاف جهت مطالعه و بررسی در برخی مناطق پرموقوفه باشد که پس از مطالعه و بررسی با مشارکت صاحبان دانش فنی و سرمایه اقدام نماید.

گروه هشتم ـ معادن وقفی

	پیشنهاد
۱. معادن واقع در اراضی مشمول نسق زارعانه	توافق با زارعین و آزادکردن اراضی مربوطه
۲. معادن واقع در اراضی غیرمشمول نسق زارعانه	برنامه‌ریزی جهت احیای معادن

توضیح: حسب بررسی‌ها در بیش از دو یا سه استان معدن وجود ندارد و سازمان روی این مقوله صرفاً در استان‌های مستعد باید سرمایه‌گذاری کند.

گروه نهم ـ سهام وقفی موجود در بازار بورس

	پیشنهاد
۱. سهامی که توسط واقف وقف شده	بررسی و تبدیل این سرمایه با کسب مجوز از نماینده محترم ولی فقیه
۲. سهامی که توسط اوقاف یا متولی خریداری شده	بررسی و تبدیل این سرمایه با کسب مجوز از نماینده محترم ولی فقیه

توضیح: یکی از زمینه‌های سرمایه‌گذاری، از محل مازاد یا تقویت سبد سرمایه‌گذاری سهام موجود در بورس می‌باشد که متاسفانه این مهم در سنوات گذشته مورد عنایت قرار نگرفته و باید توسط سازمان و یا از طریق بنیاد توسعه و عمران موقوفات چاره اندیشی شود.

گروه دهم ـ شرکت‌ها و موسسات اقتصادی وابسته

این شـــرکت‌ها نیز مانند هزاران شـــرکت باید از نظر ســـود و زیان یا اثرگذاری در فرایند ارائه خدمات به موقوفات و ســـازمان اوقاف و امور خیریه همواره مورد ارزیابی قرار گیرند و چنانچه موفق هســـتند، تقویت و در صورتی که مشکل دارند باید اصلاح شوند.

گروه یازدهم ـ وجوه راکد و یا رسوب شده

علاوه بر املاک و مســـتغلات وقفی که به‌عنوان ســـرمایه اوقاف تلقی می‌شـــود، برخی از وجوه نقدی که در اثر مازاد بر مصرف متعارف سالیانه وجود دارد- که البته رقم آن زیاد نیســـت- و موجودی راکد حساب‌ها که از زمان وصول عواید تا زمان مصرف رســـوب پیدا می‌کند -که البته حجم آن قابل توجه است-، یکی از بهترین فرصت‌هاست.

همان طور که ملاحظه شد هر چند املاک و زمین‌داری در روزگاران گذشته یکی از مصادیق مهم ثروتمندی اشخاص و ملاکین محسوب می‌شد و با ایجاد تحولات عالـــم، ایـــن ابزار تولید به بخش صنعـــت و کارخانـــه‌داری و از آنجا به بخش‌های نرم‌افزاری تغییر وضعیت یافت اما امروزه بازارهای مالی و پولی جدید و شرکت‌های دانش‌بنیان جایگزین همه آنها شده است. از طرف دیگر، چون اوقاف مکلف است برابر مبنای شـــرعی و قانونی عین موقوفات را حفظ نماید، مجبور است تا سرحد امکان ملک‌داری نماید اما بهره‌وری و بهره‌برداری از املاکی که دارای زارع صاحب نســـق، مســـتاجر و مالک اعیان دارد کار ســـهلی نیســـت و باید در بخش اداری و فرایندها و اصلاح مقررات به رفع موانع پرداخت چرا که اوقاف در کشورهایی که بیشـــترین فرصت و توان خود را روی املاک و وصول حقوق املاک متمرکز کرده به مدیریت بر ســـرمایه‌های مرده متهم اســـت. لیکن غرب از حدود دویســـت سال قبل تاکنون، ســـازوکار ســـرمایه‌های وقفی و نحوه بهره‌برداری را تغییر داده است و

برخی کشورهای اسلامی نیز طی نیم قرن اخیر سلسله اصلاحاتی انجام داده‌اند که پرداختن به آنها از این مقاله خارج اســت و به فرصت دیگری موکول می‌کنیم. در اینجا یــادآوری می‌نمایم که مهیاترین فرصت برای مانور اوقاف و ایجاد تحول در کوتاه مدت، تمرکز روی «اراضی واگذار نشــده بلامعارض» و استفاده حداکثری از «سرجمع مالی موقوفات» در قالب بانک و موسسات اعتباری است که در بخش بعد بدان می‌پردازیم و در بلند مدت نیز باید با اصلاح فرایندها و ایجاد برخی شرکت‌ها به انجام این مهم پرداخت که در بخش ساختارها بدان اشاره می‌شود.

توضیح: هر چند در خلال پیشنهادات یا اظهار نظرها همواره به محدودیت‌ها و موانع اراضی وقفی اشــاره شــده اما مجدد تصریح می‌کنم زمین در هر کشور عامل مهمی در توســعه به‌شــمار می‌رود و از آنجا که اراضی وقفی دارای ویژگی خاص خود می‌باشد، اگر اتاق‌های فکر به طور مستمر با جهت‌گیری حقوقی و اقتصادی به اصلاح امور نپردازند، حرکت اوقاف محکوم به شکست است، چرا که تجربه ثابت کــرده هر زمان به‌دور از مباحث فقهی و حقوقی و صرفاً با نگاه اقتصادی به مقوله وقف پرداخته شده است، آسیب‌های جبران ناپذیری به‌وجود آمده که مصادیق آن فراوان است و یا در نقطه مقابل، اگر صرفاً مدیران بر طبل حقوقی و فقهی کوبیدند و توسعه مناطق و منافع اقتصادی را ملاک قرار نداند، لطمات جبران ناپذیر اجتماعی و ریشه‌ای به وقف وارد شده است که نگارنده از هر دو گروه موارد متعددی شاهد مثال دارد. لذا روی همین اصل تأکید می‌شود که باید نگاه اقتصادی و حقوقی توأم با هم به سیاست‌گذاری و تبیین راهبردها بپردازند.

بخش دوم– ورود به بازارهای جدید

وقتی به عملکرد حوزه‌های مختلف اقتصادی در کشــور می‌پردازیم، بر اســاس اظهارات صاحب‌نظران مشخص می‌شود با وجود تحریم، تورم و مشکلات فراوان بــاز هم بازدهی در بخــش بازارهای پولــی و مالی و پس از آن، خودروســازی،

وقف رحمتی تنها برای واقف

بهار ۹۲

بیشـــترین سود را در پی داشته اســـت. اگر عملکرد موسسات مشابه سازمان اوقاف مانند ســـازمان اقتصادی کوثر، ســـتاد اجرایی فرمان امام، آستان قدس رضوی، بنیاد مستضعفان یا برخی موارد مشابه دیگر را ارزیابی کنیم، کاملاً مشخص می‌شود این دستگاه‌ها، هرچند نهاد عمومی غیر دولتی هستند، باز هم روح دولتی بر آنها حاکم است و آنهایی که صاحب ملک و املاک بودند، همه توان و استعداد خود را روی بهره‌وری املاک متمرکز نکردند و به‌جز آســـتان قدس که در بخش املاک شـــرایط مشـــابه اوقاف را دارد، همگان نسبت به فروش املاک اقدام و در حوزه‌های جدید اقتصادی به فعالیت پرداختند و توفیقات مناسبی هم کسب نمودند. هرچند فروش اراضی وقفی ممکن نیســـت ولـــی اوقاف چاره‌ای ندارد جـــز این‌که با حفظ اصل وقفیت، زمینه نقل انتقالات و سرمایه‌گذاری‌ها را روی اراضی وقفی هموار نماید و برنامه‌های کوتاه مدت و بلند مدت خود را در حوزه اداری طی نماید؛ اما این بدان معنا نیست که از فرصت‌های پیش رو غافل باشد.

به نظر نگارنده اوقاف در ســـال‌های اخیـــر فرصت ورود به بازارهای جدید را از دســـت داده اســـت و باید هرچه زودتر این اشـــکال جبران شـــود. باز هم تأکید می‌شـــود اوقاف در بخش مدیریت بر سرمایه‌های موجود، باید راهش را از طریق نظام اداری ادامه دهد اما امیدوار به معجزه نباشـــد. مدیریت بر املاک و ســـرمایه‌های اوقاف مانند بازســـازی و مرمت یک کتاب ارزشـــمند قدیمی یا بازسازی یک بنای ساختمانی دارای ارزش تاریخی، امری طاقت‌فرسا و نفس‌گیر اســـت چرا که باید با قاشق چای‌خوری ســـیمان روی بنا ریخت ولی انجام کار اقتصادی و ورود به بازارهای جدید ســـرمایه، مشابه نوشتن یک کتاب جدید یا احداث ساختمان روی زمین صاف می‌باشد. لذا در همین راستا باید راهبردهای زیر را برای زمینه‌سازی جهت ورود به بازارهای جدید اتخاذ نماییم:

۱. تأســـیس «بانک وقف» به‌عنوان یک اصل و اولویت اول با تمام توان دنبال و در اســـرع وقت عملی شود و سازمان، همه امکانات خود را بسیج نماید. این کار با

مشارکت ادارات کل اوقاف استان‌ها و متولیان و بنیاد توسعه و عمران موقوفات و تعامل با دستگاه‌ها و نهادهای مرتبط انجام پذیر است.

۲. «شرکت کارگزاری بورس» با مشارکت برخی شرکت‌های مورد وثوق یا مشارکت چند تن از متولیان صاحب تجربه که اکنون فعال هستند تشکیل و موضوع خرید و فروش سبد سهام را عملیاتی نماید و سرمایه‌های خود را در این بخش فعال کند.

۳. باید با مشارکت موقوفات مرتبط یعنی موقوفات دارای مصرف درمان، قرآن یا نیازمندان یا ... «صندوق‌های سرمایه‌گذاری» تشکیل و زمینه جذب امکانات مالی از مردم و گردش و چرخش سرمایه‌ها فراهم شود. مطمئن هستم اگر این صندوق‌ها درست مدیریت شود، آثار و برکات عظیمی خواهد داشت و در تأمین منابع مالی و گسترش فرهنگ وقف و نیکوکاری موثر می‌باشد. لذا این کار باید هرچه سریع‌تر عملی شود.

۴. انتشار «اوراق وقفی» با استفاده از بنیاد عمران موقوفات، هرچه زودتر باید عملی گردد و در قید بروکراسی اداری قرار نگیرد.

۵. زمینه‌های دیگری نیز برای عملیاتی کردن «اوراق مالی بهادار اسلامی» وجود دارد که در پژوهش‌های بعدی به تفصیل ارائه خواهد شد.

در پایان این بحث باید این نکته را متذکر شویم که در بخش‌های اول و دوم، نکات مشترک و مرتبط با توسعه گردشگری، عمران، آبادانی بقاع متبرکه وجود دارد که نگارنده در کتاب نقش اماکن زیارتی در توسعه گردشگری بدان پرداخته است و در صورت لزوم در بحث جداگانه‌ای ارائه می‌گردد.

بخش سوم- آسیب شناسی

منطق و عقل حکم می‌کند تا برای ورود به هر بحث یا تصمیم جدید، تجارب گذشته و نقاط قوت و ضعف موجود، ارزیابی گردد. بر اساس مرور برخی اسناد و

استماع تجارب پیشینیان از سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اساساً انجام کارهای اقتصادی توسط مدیران مبتکر و خلاق استان‌ها و با حمایت دفتر مهندسی و ساختمان از محل سرجمع موقوفات واحدهای متفرقه تجاری یا مسکونی انجام می‌شده است و اساساً محور سرمایه‌گذاری‌ها در بخش املاک و مستغلات بوده است.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، صندوق عمران موقوفات در سال ۱۳۶۴ تشکیل می‌شود و فعالیت‌ها آغاز می‌شود. در سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ معاونت عمرانی و شناسایی در سازمان تشکیل و در مقطعی با صندوق عمران رقابت و در مقطع دیگر، محوریت هر دو کار معاونت و صندوق عمران در دست یک فرد قرار می‌گیرد و به‌واسطه تحرک و پویایی معاون وقت، خدمات عمرانی و گراسنگی در سراسر کشور ایجاد می‌شود که آثار آن همچنان هویداست. پس از حذف معاون شناسایی موقوفات، معاونت بقاع و اماکن متبرکه تشکیل و طی چند سال توفیقات خوبی در ساماندهی کارهای عمرانی بقاع متبرکه و رشد نذور ایجاد می‌گردد و در مقاطعی میزان نذورات با درآمد موقوفات به رقابت می‌پردازد. در مقطع دیگری مجدداً مسئولیت معاونت امور اوقافی و مدیر صندوق، به یک نفر محول می‌گردد و صندوق عمران توفیقات ارزشمندی را کسب می‌کند که شاهد آثار آن تا سال‌های اخیر بوده‌ایم.

حال با توجه به مقدمه فوق در این بخش ذکر نکات زیر ضروری به نظر می‌رسد:

۱. در هر مقطع که صندوق عمران، مدیران و روسای ادارات را در فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری مشارکت داده است و از منافع حاصله موقوفات و ادارات، استان‌ها را منتفع نموده، بازدهی کار بسیار افزایش یافته و رقابت به حداقل رسیده که باید به این مهم توجه شود.

۲. به همت برخی مدیران استان‌ها و با استفاده از منابع محلی و امکانات موجود یا

مشـــارکت سازمان و برخی متولیان و مشارکت صندوق عمران پروژه‌های بزرگ و ارزشـــمندی ایجاد گردیده که به‌عنوان نمونه می‌توان از مؤسسات مهمی مانند اسوه، دامپروری سوران، اطهر آب و یا پروژه‌های عمرانی دیگر ذکر کرد. باید از نتایج و تجربه موجود از اجرای این پروژه‌ها، بهره‌مند شویم.

۳. بـــه نظر نگارنده چون همواره بین کارهای اداری و اقتصادی خلط مبحث وجود داشـــته است، مردان اقتصادی، موفق به قانع کردن مردان اداری نبوده‌اند و مردان اداری همیشـــه با این‌که کارهای جاری و روزمره بعضی از آنها روی زمین مانده است، مایل به کار اقتصادی هستند و طی قریب به ربع قرن، متأسفانه این رقابت یا اختلاف نظر وجود داشته و هر گاه مدیران مبتکر، خلاق و علاقمند، به دور از مباحث حاشیه‌ای با صندوق عمران همکاری نمودند و کار مشترک انجام دادند، موفقیت‌های وصف ناپذیری کسب گردید و هر گاه این همدلی از بین رفت، کار با کندی و مشکلاتی مواجه گردیده است.

بخش چهارم- پیشنهادات مختصر ساختاری

هرچند مجال پرداختن به پیشـــنهادات مشروح ساختاری وجود ندارد اما تجربه موجود در کشورهای مختلف دنیا و از جمله ایران نشان داده است که فعالیت‌های اقتصـــادی ویژگـــی خاص خـــود را دارد و امور اداری نیز موقعیـــت خود را طلب می‌نماید لذا به اختصار پیشنهاداتی برای ارتقای ساختار اداری سازمان اوقاف ارائه می‌شود.

الف- شیوه انجام کارهای جاری و روزانه موقوفات

همان‌طور که در بخش‌های پیشین اشاره شد برخی از امور روزانه موقوفات مانند شناسایی، احیاء، تنظیم سند اجاره، تجدید اسناد اجاره، وصول اجارات، حسابرسی، اجرای نیت واقف، دفاع حقوقی و رفع معارض از موقوفات از جمله اموری هستند که باید در مناطق کم‌حجم توســـط کارمندان اوقاف انجام شـــود که در حال حاضر

نیز چنین است و در مناطقی که حجم کارهای مورد اشاره در بند یک وسیع بوده و کارمند از عهده انجام آن بر نمی‌آید ضرورت دارد تا با رعایت مقررات فعلی کشور به برون سپاری پرداخت.

از سوی دیگر می‌توان از معتمدین و امنای مناطق به عنوان «وقف یار»، «نیکوکار» یا «امین» یا هر اصطلاح دیگر نیز با پرداخت حداقل حق‌الزحمه و توجیه و آموزش آنها، برای انجام برخی کارهای جاری و ابتدایی استفاده کرد که سازمان باید به‌طور جدی به این مقوله توجه کند.

ب- انجام مطالعات و اجرای برنامه‌های اقتصادی

همان‌طور که به اختصار اشـــاره شد انجام کارهای اقتصادی اثرگذار و مهم مانند شرکت سوران یا اسوه یا اجرای طرح‌های عمرانی و ساختمانی هنگامی موفق بود که صندوق عمران موقوفات با اســتفاده از توان متولیان و مشـــارکت ادارات اوقاف وارد عرصـــه شـــد. در برخی مقاطع نیـــز چنانچه منابع مالی آن اکتفا می‌کرد راســـاً مبادرت به اقدام نمود و هر زمان همکاری و مراوده سازمان با صندوق عمران بیشتر شـــد، نتیجه کار با موفقیت بیشـــتری توأم بود. لذا با علم به مختصر تجربه گذشته، مجدداً تأکید می‌کنم که انجام کارهای اقتصادی ضمن نظارت و هدایت سازمان باید با محوریت بنیاد عمران و توســـعه موقوفات باشد. این نهاد باید مستقیم وارد عمل شود. (مشروط بر آن که خود با مدیریت و برنامه‌ریزی صحیح و با بهره‌وری قابل قبول فعالیت نماید) و یا با تشـــکیل شرکت‌های جدید و یا مشارکت با تشکل‌های پذیرفته شده و امین اقدام نماید. برای توفیق در این امر باید ادارات اوقاف استان‌ها و شهرستان‌ها از مرحله تصمیم‌سازی تا تصمیم‌گیری نقش داشته باشند و از منافع حاصلـــه نیز بهره‌مند گردند. حال این بهره‌مندی شـــامل موقوفـــات، بقاع متبرکه و برخی مدیران و همکاران نیز می‌شود. با این جهت‌گیری، در ابتدا پیشنهاداتی برای ارتقای بهره‌وری و افزایش بازدهی مغازه‌ها و املاک و اراضی وقفی، ارائه می‌گردد

و سپس راه‌کارهای دیگری برای ارتقای سطح فعالیت‌های اقتصادی سازمان اوقاف ذکر می‌گردد.

ب-۱- مغازه‌ها و منازل وقفی: در برخی بازارها، مغازه‌های متعدد تجاری وجود دارد که فضاهای پرت زیادی دارند و مستأجر هم قادر یا مایل به بازسازی نیست و موارد متعددی اتفاق افتاده که اوقاف با پرداخت حقوق مستأجر، زمینه بازسازی را فراهم نموده است. از سوی دیگر، در بین خانه‌های عرصه اعیان وقفی که تخلیه می‌شود و نیاز به بازسازی دارد یا منازل یک طبقه و دو طبقه وقفی که اعیان آنها ملک می‌باشد و مستأجر قادر یا مایل به بازسازی نیست، موارد متعددی وجود دارد که مستأجر تمایل به واگذاری حقوق خود به اوقاف دارد. البته باید گفت که موارد مشابه دیگری نیز به وضوح وجود دارد که اگر اوقاف با سازوکار دقیق و کامل این موارد را مدیریت نماید، موفقیت‌های خوبی را کسب خواهد کرد. لذا پیشنهاد می‌شود خصوصاً در شهرهای بزرگ با مشارکت موقوفات ذی‌نفع مستقر در آن محل‌ها و بنیاد توسعه، شرکت‌هایی تشکیل و کار آزادسازی، بازسازی و نوسازی این بخش‌ها را بر عهده گیرند.

ب-۲- اراضی: یکی از سرمایه‌های گرانسنگ اوقاف اراضی حاشیه شهرهاست که دارای مستأجر یا زارع صاحب نسق می‌باشند که طی سالیان متمادی همواره منافع کلانی برای واسطه‌ها و دلال‌ها ایجاد نموده‌اند. لذا در این موارد هم مانند بند فوق پیشنهاد می‌شود با استفاده از تجربه شرکت‌های عمران و بهسازی وزارت مسکن و شهرداری‌ها، شرکتی تشکیل و کار آزادسازی این اراضی را به‌عهده گیرد که این امر برای اراضی روستاهایی که در مناطق گردشگری و جوار شهرهای بزرگ قرار دارند، قابل اجرا خواهد بود.

ب-۳-باید در تصمیم‌گیری‌ها، انجام امور جزیی عمران و آبادانی و سرمایه‌گذاری در مناطق دور افتاده به‌عهده ادارات و مسائل مهم در حیطه مسئولیت بنیاد توسعه باشد.

ب-۴- در عملیاتی شدن مراتب مندرج در بند یک الی سه فوق، حتماً باید بنیاد و موقوفات بزرگ و برخی متولیان همان استان ذی‌مدخل بوده و استقلال رأی داشته باشند و بنیاد نیز نظارت عالیه اعمال نماید.

ب-۵- مهم‌ترین، سرنوشت‌سازترین و زود بازده‌ترین اموری که از اوقاف توقع می‌رود و باید زودتر عملی گردد، پیشنهادات مربوطه به سرمایه‌گذاری روی اراضی خام بلامعارض و ورود به عرصه‌های نوین اقتصادی است که در بخش دوم به تفصیل بیان شد. در بخش مربوط به تأسیس بانک، صندوق‌های سرمایه‌گذاری، انتشار اوراق وقفی و تأسیس شرکت کارگزاری باید مرز مالکیت و مدیریت سازمانی که این امور را دنبال می‌کند به دقت مورد توجه قرار گیرد و با دخیل کردن موقوفات و متولیان هر منطقه در موضوع تشکیل شرکت مربوطه، تعریف منظمی به دست آید.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله در ابتدا جایگاه بخش سوم در اقتصاد کشورهای مختلف مورد بررسی قرار گرفت تا از این رهگذر، تصویر روشنی از جایگاه این بخش در اقتصاد کشور ما به‌دست آید. در ادامه نیز با تمرکز بر موقوفات منفعتی، راه‌کارهایی برای ارتقای بهره‌وری این نوع موقوفات ارائه گردید. در بخش‌های بعدی، با ارائه راه‌بردهایی برای افزایش بازدهی دارایی‌های وقفی، آسیب‌ها و چالش‌های موجود برای حضور هرچه بیشتر دارایی‌های وقفی در بازار به تفصیل بیان شد. در پایان نیز پیشنهاداتی برای رفع این چالش‌ها به تفصیل بیان شد. البته پیشنهادات ارائه شده در بخش چهارم را می‌توان پیشنهاداتی کلی دانست که تنها زمینه را برای فعالیت بیشتر سازمان اوقاف در عرصه بازار سرمایه فراهم می‌کند. در مقاله‌ها و پژوهش‌های بعدی درباره نقش دارایی‌های وقفی در بازار اوراق بهادار اسلامی مطالب بیشتری به تفصیل بیان می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

1. David Ricardo

۲ . تاریخ عقاید اقتصادی، ص ۱۴

۳ . مبانی اقتصاد، ص ۱۹

۴ . آیت‌الله جوادی آملی، ۹۱/۱۰/۲۷

۵ . سوره مائده، آیه ۹

6. Etizioni

7. Third sector

8. value-driven

9. NOA, 2009

10. First sector

11. Second sector

12. Ridley-Duf and Seanor, 2008

13. Social economy

14. Non-profit sector

15. Voluntary sector

16. Independent sector

17. Informal sector

18. Charitable sector

19. Tax- exempt sector

20. Civil society

21. Voluntary associations

22. Non – profit organizations (NPOs)

23. Non – governmental organization (NGOs)

۲۴ . فصلنامه علمی پژوهشی اقتصادی اسلامی، ش ۵۵، صص ۵-۳۲

منابع:

۱. برنامه‌ریزی راهبردی ارتقاء جایگاه بخش سوم اقتصاد (وقف و امور خیریه) در راستای تأمین نیازهای بخش عمومی شهری با استفاده از تحلیل SWOT و AHP، آرزو آذری، دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۳.

۲. تاریخ عقاید اقتصادی، فریدو ن تفضلی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷.

۳. وقف و سیر تحولات قانون‌گذاری در موقوفات، نادر ریاحی‌سامانی، شیراز: انتشارات نوید شیراز، ۱۳۷۸.

۴. بهره‌وری در قلمرو وقف و امور خیریه، نادر ریاحی‌سامانی، تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۹۱.

۵. مقاله «تحلیل اثر بخش سوم اقتصاد بر شاخص‌های اقتصادی و راه‌کارهای توسعه آن در ایران»، نویسندگان: مرتضی درخشان و خدیجه نصراللهی، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصادی اسلامی، ش ۵۵، صص ۵-۳۲.

۶. خلاصه‌ای از فرهنگ و تاریخچه وقف و اوقاف در ایران، اسماعیل مهینی، بوشهر: انتشارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، ۱۳۶۳.

۷. مبانی اقتصاد، مسعود نیلی، تهران، نشری نی، ۱۳۹۳.

8. en-Ner, Avner; "Nonprofit

Organizations: Why Do They Exist in Market Economies?"؛ The Economics of Nonprofit Institutions، edited by Susan Rose-Ackerman. New York: Oxford University Press، 1986.

9. Ben-Ner، Avner، and Benedetto Gui؛ "The Theory of Nonprofit Organizations Revisited."؛ The Study of Nonprofit Enterprise: Theories and Approaches، edited by Helmut Anheier and Avner Ben-Ner. New York: Kluwer Academic/ Plenum Publishers، 2003.

10. Ferris، James. & Elizabeth Graddy؛ "Production Costs، Transaction Costs، and Local Government Contractor Choice"؛ Economic Inquiry، 29، 1991.

11. Hansmann، Henry؛ "Economic theories of nonprofit organization"، The nonprofit sector: A research handbook، 1، 1987.

12. Hansmann، Henry؛ "The Role of Nonprofit Enterprise"؛ Yale Law Journal، 89، 1980.

13. _____؛ "Nonprofit Enterprise in the Performing Arts"؛ Bell Journal of Economics، 12، 1981a.

14. _____؛ "The Rationale for Exempting Nonprofit Corporations from the Corporate Income Tax"؛ Yale Law Journal، 91، 1981b.

15. _____؛ "Economic Theories of Nonprofit Organization"؛ The Nonprofit Sector: A Research Handbook، edited by Walter W. Powell. New Haven، Conn: Yale University Press، 1987a.

16. United Nations. Statistical Division. (2003). Handbook on Non-profit institutions in the system of National Accounts (Vol. 91). United Nations Publications.

وقف‌نگاری‌های شیخ صدوق رحمه‌الله

سید محسن موسوی[1]

چکیده:

وقف‌نگاری، یکی از حوزه‌های نگارشی دانشمندان اسلامی در رشته‌های فقه و حدیث است. نگارش درباره وقف به‌خصوص آنچه که از زبان خاندان وحی و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام نقل می‌شود، در تبیین فضیلت، آداب و احکام وقف و در نتیجه ترویج فرهنگ وقف نقش فراوانی دارد.

یکی از نگارندگان حوزه وقف، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق رحمه‌الله است که دو کتاب مستقل در این باره به نگارش درآورده است. در این نوشته که به شیوه توصیفی به سامان رسیده است، به معرفی آثار مستقل شیخ صدوق رحمه‌الله درباره وقف و نیز مطالب پراکنده در کتاب‌های موجود ایشان درباره وقف پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها:

وقف، وقف‌نگاری، شیخ صدوق رحمه‌الله.

مقدمه

وقف، یکی از میراث ماندگار پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در قالب یک عنوان فقهی است که آثاری باقی و جاری را برای واقفان مسلمان در بر خواهد داشت. اهمیت مسأله وقف و لزوم تبیین احکام آن، دانشمندان و نویسندگان اسلامی اعم از محدثان و فقیهان و... را بر آن داشت که کتاب‌هایی را در این باره به نگارش درآورند.

ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ.ق) از نویسندگان پر تألیف قرن چهارم هجری است که بیشتر نوشته‌های او در زمینه فقه و حدیث است. یکی از زمینه‌هایی که شیخ صدوق در آن قلم زده است، وقف می‌باشد. در این نوشته به معرفی آثار و نوشته‌های وی در زمینه وقف خواهیم پرداخت.

یک. آثار مستقل درباره وقف

شیخ صدوق دو کتاب مستقل درباره وقف به نگارش درآورده است: یکی کتاب الوقف است که نجاشی نام این کتاب را در فهرست آثار صدوق آورده و علامه تهرانی هم آن را با عنوان الوقف و احکامه نام برده است[۲]. و دیگری کتاب مسائل الوقف که نجاشی از این کتاب یاد کرده است[۳]. شیخ آقابزرگ تهرانی هم نام این کتاب را آورده است[۴]. متأسفانه هیچ یک از این دو کتاب، به دست ما نرسیده و در گذر زمان مفقود شده است. تفاوت این دو کتاب در این است که کتاب الوقف بر اساس قاعده نگارش کتاب‌های فقهی به رشته تحریر درآمده است. این کتاب مانند دیگر نگارش‌های فقهی قرن‌های نخستین به صورت حدیثی بوده و فقیه، احادیث فقهی را به گونه‌ای تبویب و تنظیم می‌کند که دیدگاه فقهی او را نتیجه دهد. ولی کتاب مسائل الوقف بر اساس سبک نگارش کتاب‌های مسائل تدوین یافته است. المسائل، عنوان تعدادی از کتاب‌های شیخ صدوق است که غالباً درموضوع فقه نوشته شده است. چنان که از نام کتاب پیداست، این کتاب‌ها مجموعه مسائلی است که همراه با

پاسخ‌هایشان به صورت کتاب تدوین شده است.

بخشی از آثار شیخ صدوق که پانزده اثر است با این عنوان ارائه شده است که در پی می‌آید: کتاب المسائل، مسائل الحج، مسائل الحدود، مسائل الخمس، مسائل الدیات، مسائل الرضاع، مسائل الزکاة، مسائل الصلاة، مسائل الطلاق، مسائل العقیقه، مسائل المواریث، مسائل النکاح، مسائل الوصایا، مسائل الوضوء، مسائل الوقف.

دو. وقف در آثار موجود صدوق

شیخ صدوق علاوه بر کتاب‌های مستقلی که در موضوع وقف به نگارش درآورده، بخش‌هایی از کتاب‌های فقهی خود را به این موضوع اختصاص داده است.

الف- باب صد و شصت و هشتم کتاب الهدایة فی الاصول و الفروع را باب الوقف نام نهاده و با این جمله آغاز می‌کند که الوقف علی ثلاثة وجوه أحدها...[۵].

ب- باب پنجم از جلد دوم کتاب علل الشرایع، درباره بیان علت جایز نبودن وقف بر مسجد می‌باشد. در این باب فقط یک حدیث نقل کرده است[۶].

ج- بابی از کتاب معانی‌الاخبار را با عنوان باب معنی الحبیس تدوین کرده است. در این باب شیخ صدوق احادیثی را ارائه کرده، سپس در بیان معنای حبیس می‌گوید: والحبیس هو کل وقف الی وقت غیر معلوم هو مردود...[۷].

د. در کتاب من لایحضره الفقیه که مجموعه‌ای از کتاب‌های فقهی است، کتابی را به وقف اختصاص داده و آن را باب الوقف و الصدقة و النحل نام نهاده است. احادیث ۵۵۶۷ تا ۵۵۹۴ از این کتاب به موضوعات مرتبط با وقف اختصاص یافته است[۸]. علاوه بر کتاب الوقف، احادیث متعددی در باب‌ها و فصل‌های مختلف درباره فضیلت، اهمیت، آداب و احکام وقف در کتاب من لایحضره الفقیه آورده شده است. برای نمونه در جلد اول کتاب دو حدیث درباره وقف آب نهر یا چاه و نیز ناروایی وقف برای مسجد، نقل کرده است.

هـ. در کتاب ثواب الاعمال نیز حدیثی را نقل کرده، درباره ثواب کسی که چاه آبی را حفر نماید و آن را وقف نماید: هر کس چاهی برای آب حفر کند تا به آب رسد و آن را بر مسلمانان ببخشد و یا وقف آنها کند برای او همانند هر که از آن آب وضو گیرد و نماز بخواند ثواب باشد...[۹].

و. در کتاب الخصال نیز دو روایت درباره وقف از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. یکی درباره سه خصلتی است که پس از مرگ پاداشش به دنبال انجام دهنده آن می‌گردد و یکی از آنها صدقه‌ای جاریه‌ای است که در زمان زندگی انجام داده که پس از مرگش تا روز قیامت به‌عنوان صدقه وقف باقی می‌ماند و کسی آن را به ارث نمی‌برد[۱۰]. حدیث دیگر چنین است: شش خصلت است که مؤمن پس از مرگش از آنها سود می‌برد؛ فرزند صالحی که به او استغفار کند، و مصحفی که آن را بخوانند، و چاهی که آن را بکند، و درختی که آن را بکارد، و وقف آبی که جاری می‌کند و سنت نیکویی که پس از او به آن عمل شود[۱۱].

ز. در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام متن وقفنامه‌ای از امام کاظم علیه السلام که ملکی را بر فرزندان خود وقف کرده بود، روایت شده است. ابتدای متن این چنین است: عبد الرحمن بن حجّاج گوید: امام کاظم علیه السلام وصیّت‌نامه امیرالمؤمنین علیه السلام را برایم فرستادند و نیز نسخه صدقه (موقوفات) پدرشان را همراه ابواسماعیل مصادف (غلام امام علیه السلام) فرستاده، و وقفنامه وی و نیز وقفنامه خود را ذکر کردند: بسم الله الرّحمن الرّحیم: صدقات موسی بن جعفر چنین است: زمینش در فلان مکان...[۱۲].

سه. گزارشی از محتوای کتاب الوقف

در کتاب الوقف از کتاب من لایحضره الفقیه، بیست و هفت متن روایی موجود است که برخی از آنها از ارزش و اعتبار والایی از نظر سندی و محتوایی برخوردار است. برخی از مهم‌ترین این روایت‌ها عبارت است از:

الف. وقفنامه‌ها

سه وقفنامه بسیار مهم و با ارزش از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در این کتاب نقل شده است که در حدیث ۵۵۸۸ ربعیّ بن عبدالله از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که حضرت فرمود: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام خانه خود را که در محله بنی زریق مدینه بود، وقف کرد، وقفنامه‌اش را بر این گونه انشاء فرمود: بِسْمِ اللهِ الرّحْمنِ الرّحِیمِ، این چیزی است که علی بن ابی طالب در حال حیات و سلامت خود آن را وقف کرده است، او خانه خود که در محله بنی زریق واقع است، به‌صورت وقفی درآورده است، که به فروش نمی‌رود و بخشیده نمی‌شود و به ارث برده نمی‌گردد... .

همچنین حدیث ۵۵۷۹ از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: امام باقر علیه‌السلام وصیّت حضرت فاطمه علیهاالسلام را برای او قرائت کرد. متن این وصیت در این کتاب نقل شده و توضیحی بر آن افزوده شده: و روایت شده است که این بوستان‌ها وقف بوده... .

و نیز حدیث ۵۵۹۳ که عبدالرّحمن بن حجّاج روایت کرده است که گفت: امام کاظم علیه‌السلام وقفنامه موقوفه‌ای را بر این گونه انشاء فرمود: این چیزی است که موسی بن جعفر آن را وقف کرده است...

ب. نامه‌ها

بخشی از احادیث منقوله در این کتاب، نقل مکتوباتی است که بین امامان معصوم علیهم‌السلام و راویان احادیث ردّ و بدل شده است. از آن جهت که پاسخ این پرسش‌های مکتوب به قلم یا املای امام بوده و از سوی راویان، تصرفی در الفاظ آن صورت نگرفته، ارزش دوچندان پیدا می‌کند.

مانند حدیث ۵۵۶۷ که نقل نامه محمد بن حسن صفّار به امام ابومحمد حسن بن علی علیه‌السلام درباره اوقاف و سوال درباره روایاتی که از پدران آن امام در این خصوص رسیده است. امام علیه‌السلام با نامه‌ای پاسخ فرمود که: وقف‌ها (موقوفات) به خواست خدای تعالی بر آن گونه که واقفین آنها تعیین کرده‌اند، جریان می‌پذیرند. یا

حدیث ۵۵۶۸ درباره سوالی است که ابوالحسین به امام هادی علیه‌السلام نوشته بود و امام پاسخ نامه ایشان را فرمودند.

همچنین حدیث ۵۵۶۹ که علی بن مهزیار در نامه‌ای به امام هادی علیه‌السلام، صحت نقل یکی از موالی را که از امامان علیهم‌السلام روایت کرده است، از ایشان پرسید و امام علیه‌السلام در جواب نوشت: این موضوع به نظر من هم همین طور است.

و نیز حدیث ۵۵۷۱ که احمد بن حمزه برای امام کاظم علیه‌السلام نوشت درباره بنده مدبّری را وقف کرده‌اند، و پس از آن صاحبش مرده است و دینی به ذمّه دارد که مالش به ادای آن وافی نیست، امام علیه‌السلام فرمود: وقفش برای ادای دین او فروخته می‌شود.

احادیث ۵۵۷۰، ۵۵۷۲، ۵۵۷۴، ۵۵۷۵ و ۵۵۸۰ شرح نامه‌هایی است که برخی شیعیان و راویان حدیث از امامان علیهم‌السلام پرسیدند و پاسخ‌های خود را به صورت مکتوب دریافت داشتند.

ج. سوالات

یکی از گونه‌های دریافت حدیث از اهل‌بیت علیهم‌السلام به شیوه سوال و جواب بود که به صورت کتبی یا شفاهی از معصوم پرسیده می‌شد. برخی از این سوال و جواب‌ها که گاه سوالاتش فرضی و برای بررسی وجوه علمی مسأله بود، به قدری می‌شد که خود مجموعه کتابی با عنوان «المسائل» را شکل می‌داد. برخی از پرسش و پاسخ‌های حوزه وقف در این کتاب نقل شده است مانند حدیث ۵۵۷۳ که صفوان بن یحیی، از امام کاظم علیه‌السلام روایت کرده است، که گفت: از آن امام در باره مردی سؤال کردم که ملکی را وقف می‌کند، سپس به نظرش می‌رسد که در آن وقف تغییری بدهد، امام هم پاسخ فرمود: و اجازه تغییر آن را ندارد. یا حدیث ۵۵۷۶ که ابوعلی بن راشد از امام کاظم علیه‌السلام پرسش کرد که قطعه زمینی را در همسایگی‌اش خرید، سپس با خبر شد که آن زمین وقف است... .

همچنین حدیث ۵۵۷۷ از جعفر بن حنان روایت کرده است که گفت: از امام علیه‌السلام در باره مردی سؤال کردم که درآمد زمینی از آن خود را بر

خویشاوندان پدری و خویشاوندان مادری خود وقف کرده... .

احادیث ۵۵۸۴ تا ۵۵۹۰ هم مربوط به پرسش و پاسخ‌ها از امامان علیهم‌السلام درباره وقف است.

د. قضاوت‌ها

قضاوت‌های پیشوایان دین از آن جهت که معصومانه است، از ارزش زیادی برخوردار است. دو قضاوت از این دست درباره وقف در این کتاب نقل شده است. مانند حدیث ۵۵۸۱ از عمر بن أذینه که درباره حکم دادگاه ابن ابی لیلی سخن گفت که محمد بن مسلم ثقفی به حکم اعتراض کرده و گفت: آگاه باش که علی بن ابی طالب علیه‌السلام در همین مسجد حکمی بر خلاف حکم تو صادر کرد... ایشان به بازگرداندن ملک حبیس به ورثه، و اجرای مواریث حکم کرد... در پایان نقل، صدوق توضیح داد که حبیس یعنی هر وقفی که مدتی معلوم نداشته باشد به ورثه بازمی‌گردد.

و نیز حدیث ۵۵۸۲ عبدالرحمن جعفی روایت کرده است که گفت: من در باره مواریثی متعلق به خودمان، که ملکی حبیس در ضمن آنها بود، به محضر قاضی ابن ابی لیلی آمد و شد می‌کردم... .

نتیجه گیری

۱. با گردآوری همه احادیث درباره وقف از شیخ صدوق در آثار موجودش، می‌توان قدمی را در راه احیا و بازسازی کتاب الوقف مفقود شده او برداشت. همچنین می‌توان احادیثی را که دیگر محدثان و فقیهان در موضوع وقف از شیخ صدوق نقل کرده‌اند، ولی در کتاب‌های موجود وی وجود ندارد، به این مجموعه افزود.

۲. نگارش‌های پیشینیان از جمله ابوجعفر بابویه صدوق، می‌تواند راهنما و راه‌گشای نویسندگان در حوزه وقف‌نگاری باشد. پیروی از سبک و اسلوب و نیز محتوای آثار ایشان، نوشته‌های خوب و مفیدی را به ظهور خواهد نشاند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران

۲. الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۲۵، ص ۱۳۹

۳. رجال نجاشی، ص ۳۹۰

۴. الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۷۲

۵. الهدایة فی الاصول و الفروع، صص ۳۲۳- ۳۲۴

۶. علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۱۹

۷. معانی الاخبار، صص ۲۱۹- ۲۲۰

۸. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، صص ۲۳۷- ۲۵۱

۹. ثواب الأعمال، ص ۲۹۱

۱۰. الخصال، ص ۱۵۱

۱۱. همان، ص ۳۲۳

۱۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۸

منابع:

۱. الخصال، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

۲. الذریعة الی تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ طهرانی (م۱۳۸۹ق)، بیروت: دارالاضواء، دوم، [بی تا].

۳. رجال النجاشی (فهرست اسماء مصنفی الشیعه)، ابوالعباس احمد بن علی النجاشی الکوفی (م۴۵۰ق)، قم: مؤسسه نشر اسلامی، پنجم، ۱۴۱۶ق.

۴. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه معروف به شیخ صدوق(م۳۸۱ق)، قم: رضی، چاپ دوم، ۱۳۶۸ش

۵. علل الشرایع، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه معروف به شیخ صدوق(م۳۸۱ ق)، نجف: مکتبه حیدریه، چاپ اول، ۱۳۸۶ق.

۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه معروف به شیخ صدوق(م۳۸۱ق)، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت: مؤسسه اعلمی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

۷. من لا یحضره الفقیه، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه معروف به شیخ صدوق (م۳۸۱ق)، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.

۸. معانی الاخبار، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه معروف به شیخ صدوق(م۳۸۱ق)، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۱ش.

۹. الهدایة فی الاصول و الفروع، محمد بن علی بن حسین بن بابویه معروف به شیخ صدوق(م۳۸۱ق)، تحقیق: مؤسسه امام هادی علیه السلام ، قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

بررسی مسأله وقف در حکومت آل بویه

زینب ایزدی‌نیا[1]

چکیده:

وقف یکی از پدیده‌های اجتماعی در حیاط بشری است که در ادوار تاریخی کم و بیش مورد توجه بوده است. با ظهور اسلام، این پدیده نیز به صورت موضوعی بس جدی که آثار مفیدی بر جامعه بشری داشته است مطرح گردید و در گفتار و رفتار اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اطهار علیهم‌السلام به‌عنوان مسأله مهم تلقی شده است. مسلمانان با تأسی از آموزه‌های دینی در رونق بیشتر این فرهنگ کوشیدند. در سده چهارم و پنجم هجری که فرهنگ و تمدن اسلامی رو به سوی پیشرفت نهاده بود، خاندان آل بویه بر خلافت عباسی مسلط شدند و برای یک قرن و نیم حکومت شیعه مذهبی را در عراق و ایران بنا نهادند. امرا و وزرای بویه با انگیزه‌های متفاوت در اعتلای هرچه بیشتر فرهنگ وقف تلاش خویش را مبذول داشتند و به ساخت مساجد، مدارس و خدمات عام‌المنفعه پرداختند. در این پژوهش به بررسی موقوفات امرا، وزرا و بزرگان آل بویه و انگیزه آن‌ها برای وقف، ساختار نهاد وقف در این دوره و... پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها:

وقف، موقوفات، امرا، وزرا، آل بویه.

مقدمه

فرزندان بویه از خاندانی ایرانی اهل دیلم بودند. که در سال ۳۲۸ هجری در زمانی که تمدن اسلامی در سایه امنیت و ثروتی که در جامعه اسلامی حکم‌فرما بود و رو به سوی پیشرفت داشت فرزندان بویه توانستند بر حکومت عباسیان که ضعف و ناتوانی گریبان آنان را گرفته بود تسلط یابند و حکومت قدرتمند شیعه را در حوزه جغرافیایی ایران و عراق تأسیس کنند. این خاندان از امیران و وزیران دانشمند و برجسته‌ای برخوردار بود که نهایت سعی را برای گسترش هرچه بیشتر علم، تمدن و فرهنگ شیعه در قلمرو خویش داشتند. از این رو وقف به‌عنوان یک پدیده فرهنگی مورد توجه بزرگان این خاندان قرار گرفت. هرچند که بیش از حکومت بویه برخی از حاکمان مسلمان به مسأله وقف مبادرت می‌ورزیدند اما در این خاندان کثرت بیشتری در مسأله وقف مشاهده می‌شود. واقفان بویه با وقف اموال خویش در جهت آبادانی و عمران شهرها و ساخت و مرمت اماکن مذهبی و آموزشی به اعتلای هرچه بیشتر این تمدن یاری رساندند. این پژوهش با بهره‌گیری از شیوه کتابخانه‌ای در صدد برآمده که به بررسی مسأله وقف در حکومت آل بویه بپردازد و تصویری روشن از موقوفات که توسط این خاندان صورت گرفته است را ارائه دهد. و انگیزه‌هایی که در پس این موقوفات بوده است؛ را تا حد امکان بیان ساخته و محدوده جغرافیایی که در آن وقف انجام گرفته است را مورد بررسی قرار دهد. این پژوهش در پی آن است که نمای کلی از تاریخ وقف در یک دوره و یک حکومت اسلامی ارائه دهد.

وقف در عصر آل بویه

وقف به عنوان مسأله‌ای اجتماعی همواره در ادوار تاریخی با فراز و نشیب‌های فراوانی روبه‌رو بوده است. در ایران پیشینه‌اش به دوران قبل از اسلام برمی‌گردد. حمزه اصفهانی در مورد وقف یکی از پادشاهان ساسانی

می‌نویسد: «در ده حروان از روستای جی آتشکده‌ای به‌نام سروش آذران ساخت و قریه یوان و جاجاه از روستای النجان را بدان وقف کرد[۲].»

ظهور دین اسلام وقف را معنایی روشن‌تر بخشید و رهنمودهای قرآن در تشویق انسان‌ها به اعمال و کارهای خیر و همچنین عملکرد پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام در ترویج این سنت حسنه نقشی عظیم را ایفا نموده است. از این رو مسلمانان به وقف اموال جهت تأسیس مسجد، مدرسه، اشاعه آیین جدید و کارهای عام‌المنفعه نظیر ساختن کاروانسرا، پل، دارالشفا، حفر قنات و... پرداختند. در هیچ دوره تاریخی بعد از ظهور اسلام نمی‌توان جامعه را بدون وقف و یا املاک وقفی یافت و اسناد موجود نیز این حقیقت تاریخی را به ثبت رسانده است. به‌طوری که در کتاب وقف در ایران می‌خوانیم: «در زمان خلفای عباسی که پایه خلافت‌شان را ایرانیان نهاده بودند، در زمان آل بویه، غزنویان، سلجوقیان وتیموریان چه در ایران و چه در خارج ایران موقوفات به‌وسیله شاهان و وزرای آنان پیدا شد که درآمد این موقوفات صرف امور عام‌المنفعه یا دستگیری فقرا و ابناء سبیل می‌شد یا به مصرف ساختن پل، حمام، بیمارستان، مدرسه، جاده و غیره می‌رسید که از آن جمله می‌توان بیمارستان معروف عضدی در بغداد و دانشگاه‌های نظامیه بغداد و نیشابور را نام برد[۳].»

حکومت شیعی مذهب آل بویه که به مدت یک قرن و نیم بر سرزمین ایران و عراق حکمرانی می‌کرد با داشتن حاکمان و وزرای دانش‌دوست در زمینه فرهنگی و علمی موقوفاتی را به جای نهادند.

خاندان بویه از میان دیلمیان برآمدند و درمیان امیرنشین‌های مستقل ایرانی، به لحاظ سال‌های حکومت(۳۲۱-۴۴۸)، حوزه نفوذ و قدرت سیاسی و نظامی و به‌ویژه مسائل فرهنگی سرآمد دیگر دولت‌های مستقل، تا زمان خویش بودند[۴]. تأسیس دولت آل بویه به دست سه تن برادر از فرزندان ماهیگیری گیلانی به نام ابو شجاع بویه انجام

یافت که به ترتیب سن نام‌های‌شان علی، حسن و احمد بود. که بعدها به عمادالدوله، رکن‌الدوله و معزالدوله ملقب شدند. به ادعای بعضی از تاریخ‌نویسان نسب آنها به بهرام گور می‌رسید[۵]. ویژگی تاریخی آنها، چیرگی بر بغداد و اعمال نفوذ در مرکز خلافت است. که پیش از آن، برای هیچ سلسله‌ای چنین امکانی فراهم نیامده بود[۶]. در منابع تاریخی موقوفاتی برای این خاندان ذکر شده است که می‌توان آن را در دو دسته موقوفات علمی و فرهنگی و موقوفات اجتماعی تقسیم نمود که در ذیل بدان می‌پردازیم:

موقوفات علمی و فرهنگی

اوضاع و شرایط سیاسی به‌وجود آمده در جهان اسلام بستر مناسبی برای رشد و توسعه فرهنگ و دانش در سده چهارم و پنجم هجری پدید آورده بود که آل بویه در آن نقش چشمگیری داشته‌اند. دوران آل بویه دوران سر برآوردن دانشمندان در علوم مختلف و نیز توسعه کتابخانه‌ها و تألیف کتاب و دارالعلم‌ها است. این موضوع در وهله اول، ارتباط مستقیم با حاکمان آل بویه داشت، زیرا برخی از آنان خود از اهل دانش و یا دوستدار آن بودند. از این رو بسیاری از دانشمندان را در وزارت و یا امور دیگر به‌خدمت می‌گرفتند[۷]. به موازات پیشرفت علوم در این سده موقوفاتی برای پیشبرد هرچه بیشتر در این زمینه از جانب حاکمان و وزاری بویهی صورت می‌گرفت.

اوایل سده چهارم هجری نهادهای آموزشی علمی در جهان اسلامی با عنوان دارالعلم تأسیس گردید. این مراکز نیز با پشتوانه مالی خصوصی و موقوفات شخصی اداره می‌شد. کهن‌ترین دارالعلم ازآن ابوالقاسم جعفر بن محمد موصلی(م۴۲۳هـ.ق) از ادیبان و فقیهان بنام شافعی در موصل بوده است. این فقیه توانگر موقوفاتی برای این دارالعلم نهاد. که هر دانشجویی می‌توانست با استفاده از نوشت‌افزار و کمک هزینه نقدی در آنجا مقیم شود و از کتابخانه موقوفه آن استفاده نماید. موصلی

هــر روز برای تدریس در این دارالعلم حضور می‌یافــت و از کتاب‌های خود دانشجویان را تعلیم می‌داد[۸].

در زمــان حکومــت آل بویــه، شــیخ‌الطایفه محمد بن طوسی در سال ۴۴۸هـ.ق حــوزه را به نجــف انتقال داد. حکمرانــان آل بویه برای اداره آن هزینه‌هــای کافی درنظــر گرفتند. این حوزه در مدت کمی به حله و ســپس به کربلا انتقال یافت و مجددا در نجف مستقرگردید و تا به حال پابرجا است[۹].

نقــش امــرا و وزرای آل بویــه در ساخت و وقف کتابخانه‌ها قابل توجه اســت. علاوه بــر کتابخانــه عضدی، کتابخانه حبشــی، فرزند معزالدوله در بصــره، از اهمیت ویــژه‌ای برخوردار بوده اســت که علاوه بــر جزوات غیر مجلد داری پانزده هزار جلد کتاب بوده اســت[۱۰]. کتابخانه ابوالفضل بن عمید، وزیر دانشمند رکن‌الدوله در ری نیز از چنان اهمیتی برخوردار بود که ابو علی مسکویه ریاســت آن را برعهده داشته اســت. تعداد کتاب‌های آن به بیش از صد بار شتر می‌رسد[۱۱]. ابو منصور بن مافنــه از وزرای بویهــی در فیروزآباد کتابخانه‌ای با هــزار جلد کتاب وقف علاقمندان علم کرد[۱۲].

کتابخانه صاحب بن عباد وزیر دیگر بویهی در ری یکی از کتابخانه‌های مهم این عصر می‌باشد که در حمله محمود غزنوی به آتش کشــیده شده است[۱۳]. بــه جــز کتابخانه صاحــب در ری، از کتابخانــه او در اصفهان نیز یاد شــده است[۱۴]. و شــخصیتی مانند ابوالعباس ضبی (م۳۹۸هـ.ق) که از بزرگان شیعه و قائم مقام صاحب بن عباد بوده بر آن نظارت داشته است[۱۵]. با توجه به قرائن و برخی مســتندات تاریخــی می‌توان چنیــن نتیجه گرفت که یکی از مقاصد امرا و وزرای بویهی در گردآوری چنین آثار و کتبــی ترویج فرهنــگ و علوم اســلامی و به‌ویژه معارف تشــیع بوده است.

درســال (۳۸۳هـــ.ق)، دارالعلمی به همت شــاپور بــن اردشــیر، وزیر بهاءالدوله، تأســیس شد و آن را وقف علاقمندان کسب دانش کرد[۱۶]. دارالعلم شاپور در کرخ محله شیعه نشین رنگ

دارالعلم شیعی را به خود گرفت. تا آن وقت دارالعلم‌ها در بغداد زیاد شده بود ولکن رنگ مذهبی شیعی داشت؛ زیرا آل بویه و این وزیر از پیشگامان شیعه بودند و این دارالعلم را به‌عنوان پایگاه مهمی برای مذهب شیعه بنیاد نهادند[۱۷]. همچنین در بین‌السّورین که بخشی بزرگی از کرخ بغداد بود کتابخانه بزرگی ساخت و آن را وقف نمود. که بهتر از آن در جهان یافت نمی‌شد. وی ابو منصور احمد را به کتابداری برگماشت و سال‌های متمادی ریاست این مرکز علمی به سید مرتضی علم‌الهدا رئیس علویان محول گردید. دست‌نوشت پیشوایان بزرگ یا نسخه‌های اصل کتاب‌ها در آنجا نگهداری می‌شد که هنگام حمله طغرل نخستین پادشاه سلجوقی به بغداد درسال ۴۴۷هـ.ق با بخشی از محله کرخ بغداد به آتش کشیده شد[۱۸].

بیمارستان‌های عضدی در بغداد و موصل و بصره و نیشابور، مرکز تعلیم و تعلم طب بودند و مخارج‌شان معمولا از درآمد موقوفاتی بود که بر آنها وقف شده بود؛ بیمارستان عضدی در ماه صفر سال ۳۷۲هـ.ق افتتاح شد و بیست و چهار طبیب به‌طور تمام‌وقت در آن مشغول معالجه و تدریس بودند. هبه‌الله معروف به ابن تلمیذ، رییس پزشکان عضدی بوده است. وی به زبان عربی و فارسی و سریانی خوب حرف می‌زده و هر وقت یکی از طلاب نظامیه بیمار می‌شد، او را به خانه خود که وصل به نظامیه بود می‌برد و به معالجه او می‌پرداخت و پس از بهبود دو دینار به او می‌داد و آن طلبه به مدرسه برمی‌گشت[۱۹]. این اقدامات امرا موجب گردید علم و دانش در جامعه اسلامی رونق بگیرد و برگ زرینی از تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی رقم بخورد.

موقوفات اجتماعی

آل بویه در کنار موقوفات فرهنگی اقدماتی نیز در جهت عمران و آبادانی قلمرو خود انجام دادند. هرچند این خدمات به گستردگی تلاش‌های فرهنگی نبود؛ اما همان مقدار نیز قابل

توجه اســت. عمده ایــن آبادانی‌ها در زمان عضدالدولــه بویهی انجام گرفت که پیش از این به بیمارســتان عضدی اشاره شد. که ضمن جنبه آموزشی این بیمارستان خدمات درمانی قابل توجهی به بیماران ارائه می‌دادند.

عضدالدولــه بناهــای بزرگــی در نزدیکی شــیراز ایجاد کرده که تا امروز به نام او باقی مانده است. از آن جمله: بندامیر یا سد عضدی است که برروی رودخانه کر در هفت فرســنگی شمال شیراز است. سطح زیرین سد از سرب ساخته شــده بود. در جغرافیای حافظ ابرو آمده اســت «بنای عظیمی اســت. از ســنگ و صهــروج و ریگ ریزه و آهک چنــان ریخته کرده‌انــد که آهن بــر آن کار نکند و هرگــز آن را خللی نرســد. و فراخی سربند چنان است که ده ســوار پهلوی یکدیگر بگذرند...» و در آن محل ســیصد چرخ ساخته شده بــود که هر یک آســیابی را به حرکت درمی‌آورده است؛ و خود سد سطح آب را به بالا برده و مخزن وسیعی تشکیل مــی‌داده اســت و آب را ذخیــره کرده و در سال‌های خشــکی از آن استفاده می‌شــد. این ســد چند مرتبه خراب و ترمیم شــده و هنوز هم باقی است[۲۰]. شــاید بتوان این ســد که مشهورترین بنای دوره آل بویه اســت، را در واقع نماد ارتباط سه مبنای ساختار اقتصادی این حکومت یعنی کشاورزی، صنعت و بازرگانی به‌شمار آورد. وی همچنین در هر منزلگاهی برای حاجیان آبشخور ساخت. چاه‌های زیادی را حفر کرد و چشمه‌های خشک را به آب رسانید و اموالی را وقف رســیدگی به مجاوران شــهر و بینوایان کرد، خواربار ایشان را از راه دریا و خشکی تأمین نمود[۲۱].

آثار و فعالیت‌های صاحب بن عباد تنها در بیان و کتاب و ارائه راه و تدوین سیاست نبود بلکه برای پیشبرد اهداف معنــوی خود خاصه در ترویج تشــیع گام‌های استواری در زمینه‌های عمرانی و فرهنگــی برداشــته اســت. برخــی مورخان متقدم از جمله مفضل بن سعد بن حسین مافروخی، بنای مسجد جامع صغیر اصفهان که مســجد جورجیر نیز نامیده شــده اســت را بــه صاحب بن

عباد نسبت داده‌اند[۲۲]. و مقدسی هم از ویژگی‌های این مسجد سخن گفته است[۲۳].

از دیگر آثار صاحب بن عباد، احیاء و ترمیم شهر قزوین پس از ویرانی آن بوده است که مسلما مستلزم پشتوانه‌های مالی و موقوفات بسیاری بوده است. در سال ۳۷۳هـ.ق قزوین را آباد ساخت و برای آن هفت دروازه و دویست و شش برج قرار داد و اصل شهر را به نه محله تقسیم کرد که هر محله به‌نام خود معروف بود و بنای شهر در سابق بر صد و بیست برج بود[۲۴]. ابن عباد، بارها مردم شیعه‌نشین قم را مورد محبت قرارداده و در حق آنها احسان بی‌اندازه می‌نمود. از جمله دستورات صاحب این بود که خراج مردم آن شهر را که به ده قسط گرفته می‌شد بر دوازده قسط مقرر داشت و این موجب رفاه و آسایش عامه گردید[۲۵]. همچنین در موضوع آب‌رسانی به این شهر، با ایجاد کاریز باعث این گردید تا جوی‌های آب بر خارج و داخل شهر روان گردد[۲۶].

بهاءالدوله پلی در سوق‌الثلاثاء ساخت[۲۷]. و در سال ۴۱۳هـ.ق مؤیدالملک ابوعلی رخجی وزیر مشرف‌الدوله بیمارستانی در وسط تأسیس کرد[۲۸].

معزالدوله در زمینه کشاورزی اقداماتی داشته است. همدانی در این باره می‌نویسد: احمد معزالدوله در همان سال ورود به بغداد (۳۳۴هـ.ق) با علی بن عیسی وزیر بسیار کارکشته و سالخورده که در این هنگام نود سال داشت دیدار کرد و از او در راه اصلاح مملکت مشورت خواست. علی بن عیسی ابتدا توصیه کرد معزالدوله خوش‌نیتی کند زیرا نیت نیک، راه را برای آبادانی و اصلاح و نیکوکاری و دادگستری و استواری کار سپاهیان و رعیت می‌گشاید و بیرون آوردن قدرت از دست خلیفه و غرض‌ورزی، رفتاری خلاف نیت نیک است. او همچنین توصیه کرد که از واجب‌ترین کارهایی که معزالدوله باید به آن بپردازد، اصلاح خرابی آب‌بندها و سدها است که به باور او ریشه همه

ویرانی‌های سواد است[۲۹]. معزالدوله نیز شخصا به بازسازی شاخه‌های نهرهای روفیل و بادوریا اقدام کرد و این سبب ثروتمند شدن بغداد و کاهش قیمت غلات شد. مردم سال‌ها دوستدار معزالدوله شدند. به‌طوری که سال‌ها پس از آن و در هنگامی که پس از سرکوب شورش روزبهان دیلمی به بغداد برگشت(۳۴۵هـ.ق)، مردم برای وی دعا می‌کردند[۳۰]، زیرا او آبادانی‌های زیادی را با بستن و لایروبی نهرهای روفیل، نهروانات و بادوریا موجب شده بود[۳۱].

کاریز رکن‌آباد در شیراز توسط رکن‌الدوله احداث گردید. هرچند در منابع دوران آل بویه مطلبی درباره ساخت قنات رکن‌آباد نیامده است. اما منابع متأخرتر قنات رکن‌آباد را به رکن‌الدوله نسبت می‌دهند و بر این باورند این قنات یکی از بهترین قنات‌های شیراز در طول تاریخ به‌شمار می‌رفته است[۳۲]. اگر این اقدام را رکن‌الدوله انجام داده باشد، احتمالا باید آن را در هنگامی‌که برای تثبیت حکومت پسرش، عضدالدوله و جانشینی او به‌جای برادرش، عمادالدوله به شیراز رفت انجام داده باشد[۳۳].

بی‌تردید آنچه آل بویه را به لحاظ عملی درگیر رسیدگی به امور کشاورزی و آبیاری می‌کرد، از یک سو نیاز به کسب درآمدهای بیشتر حکومت برای امور اداری و دیوانی و از سوی دیگر نیاز مردمان شهرنشین، روستانشین و سپاهیان به آب و مواد غذایی بود. برخی گزارش‌ها در مورد اکثر شهرها در ایالت کرمان و یا شهرهایی مانند ری، قزوین در جبال نشان می‌دهد آب بیشتر شهرها از چاه و قنات تأمین می‌شده است. که از سوی برخی حاکمان چاه و کاریزهایی وقف عام می‌شدند. همچون: نهر سورینی و جیلانی که احتمالا از ساخته‌های مرداویج بوده که برای آشامیدن مردم از آنها استفاده می‌کردند. نهر سورینی در محله روده و نهر جیلانی در محله یساربانان قرار داشتند. از این چشمه‌ها علاوه بر

آشـــامیدن بـرای آبیـاری زمین‌ها نیز استفاده می‌شده است[۳۴].

ساختار نهاد وقف

دامنـه گسـترش اسـلام، بعـد از ظهـورش توسـعه یافـت، فرهنـگ و تمدن اسـلام نیـز به همـان میزان شـکوفا شـد. وقف هم کـه یکی از پدیده‌های فرهنگ مسلمین بود، همراه این تحولات گسـترش پیدا کرد. در آغاز، حکومت‌هـای مرکزی دخالتی در اداره وقـف نداشـتند و موقوفات به دسـت خـود واقفان و یـا متولیان منصوب شده اداره می‌شد. ولی کم‌کم افزایـش موقوفات و دگرگونی حیات اجتماعی در جوامع اسـلامی، دخالت حکومت‌ها و تأسـیس ادارات اوقاف را الزامی کرد. عباسیان از سال ۱۳۲ تا ۶۵۶ هـ. ق یعنی چیزی حدود پنج قرن حکومت کردند. در طی حکومت آنها که شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی شروع شده بود، وقف گسترش زیادی پیدا کرد. آن طور که، در این عصر در بیشتر شهرها و روستاهای کشورهای اسلامی، موقوفاتی وجود داشته که در بین آنها، اوقاف بغداد، دمشق، مصر و ایران اهمیت بیشتری داشته‌اند.

در دوران بنی امیه و بنی عباس وقف گسـترش یافـت و مردم بـه آن روی آوردنـد و وقـف، از انحصار وقف بر فقرا و مساکین خارج شد و به تأسیس مراکز علـم و تأمیـن زندگی، طلاب، مدرسین و خدام و ساخت پناهگاه‌ها و کتابخانه‌ها تعمیم پیدا کرد و دولت‌های مذکور تشکیلات منظمی را برای اداره و نظارت بر اوقاف تشـکیل دادند. که در زمان بنـی امیه «دیوان اوقاف» و در زمان بنی عباس «کمیته اداره موقوفات» نامیده می‌شد که سرپرست آن را «صدر الوقوف» می‌نامیدنـد[۳۵]. فرزندان بویه در اوایـل قرن چهـارم قمری ظهور و حکومت‌های مستقلی در فارس، اهواز، کرمان، ری، اصفهان و همدان تأسیس کردند. آنان سـلطه واقعـی خود را بر عراق گسـتراندند و با خلافت عباسی در حاکمیت مشارکت نمودند. نفوذ این خاندان تا آنجا افزایش یافت که یکی از دوره‌های خلافت عباسی به‌نام آنها رقم

خورد[۳۶]. از ایـــن رو اداره موقوفات به همان شیوه در حکومت عباسیان بود.

انگیزه واقفان

وقف در ایـــن دوره بـــا انگیزه‌های مختلـــف صورت می‌گرفـــت. هر یک از واقفـــان برای انجام وقف برای خود انگیزه‌هایی داشته‌اند که گاه متفاوت از یکدیگرند. این انگیزه‌ها ممکن اســـت مـشروعیت بـخشیدن به تملک زمین، انگیزه‌های مذهبی، سیاسی، اقتصادی، علم‌دوستی، جلوگیری از غصب اموال، احســـان و خیرخواهی و... بوده باشد. در ذیل به بررســـی برخی از این موارد می‌پردازیم:

۱. آموزش

از جملـــه انگیزهـــای وقف می‌توان به نقش آن در گســـترش و پیشـــرفت آمـــوزش، به‌خصوص آمـــوزش دینی اشـــاره کرد. واقفان بـــا موقوفات خود چه در جهت بقاء و پایداری مدارس و چه در جهت برآورده ساختن مایحتاج طـــلاب و معلمان و مدرســـان، کمک شـــایانی به رونق درس و مدارس دینی داشتند[۳۷].

۲. مذهبی و فرهنگی

از انگیزه مهم واقفان می‌توان توسعه بناهای مذهبی و مساجد و تکایا را نام برد. این موقوفات چه در جهت تعمیر و مرمت مساجد و تکایا و چه در جهت لوازم مورد نیاز آنها، همچون روشنایی، چـــراغ، فرش، خادم و مـــؤذن، واگذار شده که موجب پایداری، حفظ و بقای بناهای مذهبی و گســـترش مراســـم و اعمال دینی شده است[۳۸].

۳. بهبـــود وضـــع کیفـــی زندگـــی افراد جامعه

از دیگـــر انگیزه‌های وقـــف، توجه حاکمان و بزرگان به امر تأمین حوائج مردمـــی و دغدغه رفع آن بوده اســـت. چرا که خود را در باب برآورده ساختن نیازهای مردم مسئول می‌دانستند.، خود به بررســـی نیازهای آنها پرداخته و در راســـتای تأمین آن تـــلاش می‌کردند. ســـاخت و بنـــای موقوفـــات توســـط شـــخص حکمران یـــا ســـپردن آن به بزرگان نشـــانه احســـاس مسئولیت در

رابطه حاکم-رعیتی است که برخی از حاکمان بویهی به آن توجه داشته‌اند. در واقع هدف کارآفرینی و توجه به ساده‌تر کردن معاش مردم همواره یکی از انگیزه‌های وقف بوده است. که در سازندگی و آبادانی جامعه مفید واقع می‌شد.

٤) مصارف عمومی و عام‌المنفعه

برخی از موقوفات با انگیزه تأمین اهداف مقرر واقف صورت گرفته است، همچون اداره امور، گسترش، رواج و پیشرفت مؤسسات فرهنگی و دینی (مساجد، مدارس، کتابخانه‌ها و...) و به‌ویژه مؤسسات عام‌المنفعه دیگر نظیر بیمارستان‌ها، حمام‌ها، آب‌انبارها، مشاهد و مقابر و سایر مقاصد خیریه و منظورهای اقتصادی، کمک به مدارس طلاب علوم دینی، کمک به فقرا، ساخت حمام، روشنایی معابر و... اختصاص داشته است[۳۹].

محدوده جغرافیایی وقف در عصر آل بویه

پیش از این ذکر شد که آل بویه حکومت مستقلی در فارس، اهواز، کرمان، ری، اصفهان و همدان تأسیس کردند و بر عراق نیز مسلط شدند. اما آنچه از منابع حاصل می‌شود حاکی از این است که عمده موقوفات حکومت بویهی ابتدا در بغداد به‌دلیل قرار گرفتن حکومت مرکزی در آنجا و سپس در شیراز بیشترین میزان را به خود اختصاص داده‌اند و در شهرهای همچون نجف، کربلا و کاظمین به‌دلیل وجود زیارتگاه‌های امامان شیعه خدمات اجتماعی و اقدامات عام‌المنفعه‌ای را انجام دادند[۴۰]. که دلیل این گونه اقدامات می‌تواند گرایش شیعی این خاندان و تلاشی که امرا و وزرای بویهی مبنی بر گسترش تشیع در بین مردم و کسب اقتدار و مشروعیت لازم برای حکومت شیعی خویش که بر حکوت سنی مذهب عباسی سایه افکنده بود، باشد. سایر شهرهای تحت سلطه آل بویه همچون: ری، اهواز، قزوین و... نیز آثاری از موقوفات بویهی را در خود جای داده‌اند.

ردیف	واقف	تاریخ	مکان	مرتبه اجتماعی	رقبات	انگیزه وقف	نوع وقف
۱	ابوالقاسم جعفر بن محمد موصلی	۴۳۲ هـ.ق	موصل	دانشمند و فقیه	دارالعلم	آموزش و ترویج دانش	انتفاع، عام
۲	شاپور بن اردشیر	۳۸۳ هـ.ق	در کرخ بغداد	وزیر بهاءالدوله	دارالعلم	آموزش و ترویج دانش	انتفاع، عام
۳	عضدالدوله	۳۷۲ هـ.ق	بغداد	حاکم	بیمارستان	عام‌المنفعه، رفاهی، آموزشی	انتفاع، عام
۴	محمد بن طوسی	۴۴۸ هـ.ق	نجف	دانشمند	انتقال حوزه به نجف و تأمین هزینه آن توسط حکومت بویه	مذهبی، فرهنگی و آموزشی	انتفاع، خاص
۵	معزالدوله	۳۳۴ هـ.ق	بغداد	حاکم	بهبود وضعیت کشاورزان، اصلاح خرابی آب بندها و سدها	بهبود وضع کیفی زندگی افراد جامعه، مصارف عمومی و عام‌المنفعه	منفعت، عام
۶	صاحب بن عباد	۳۷۳ هـ.ق	قم و قزوین	وزیرخاندان بویهی	آب‌رسانی، آبادانی و عمران	بهبود وضع کیفی زندگی افراد جامعه، مصارف عمومی و عام‌المنفعه	منفعت، عام

کلام آخر

وقف به‌عنوان یکی از پدیده‌های با ارزش در فرهنگ و تمدن جامعه اسلامی است. هرچند که پیش از ظهور اسلام از آن یاد شده است اما در فرهنگ اسلامی رنگ

و بوی تــازه‌ای به خودگرفت و ارزش معنوی والایی از جانب شــرع دریافت کرد. از این رو حکومت‌های مسلمان در سراسر جهان اسلام با انگیزه‌هایی بس متفاوت بدان روی آوردند و در جهت اعتلای این فرهنگ باشکوه کوشیدند. خاندان ایرانی و شــیعه بویه در ســده چهــارم هجری با تســلط بر حکومت عباسی، عراق و بخش وسیعی از ایران اسلامی را زیر ســلطه خویش داشتند. حاکمان و وزرای دانشمند این خاندان که علم ودانش‌دوســتی با نام ایشــان عجین شده بود، در عصری پا به عرصه سیاســت نهادند که جوامع اسلامی رو به سوی پیشــرفت نهاده بودند. از این رو تلاشی فزاینده را در ارائه موقوفات در نواحی تحت سلطه خویش داشتند. واقفان آل بویه بــا انگیزه‌های متفاوتی همچــون ترویــج دانــش در جامعــه اســلامی، آبادانی، رفاه، بهبود وضعیت رعایا و ترویج فرهنگ شیعی به ساخت مساجد، کتابخانه، دارالعلم، بیمارستان، حفر قنات و ساخت سد روی آوردند.

عمر انسان

ماکار

پی‌نوشت‌ها:

۱. کارشناس ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه الزهرا(علیهاالسلام)
۲. تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء علیهم الصلاة و السلام، ص ۴۲
۳. وقف در ایران، ص ۵۲
۴. از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان، ج ۲، ص ۱۲۳
۵. الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۲۶۵ ؛ المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱۳، ص ۳۴۱
۶. از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان، ج ۲، ص ۱۲۳
۷. تاریخ تشیع، ج ۲، ص ۷۲
۸. تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ص ۲۹
۹. نظام مالی در اسلام، ص ۳۳۸
۱۰. الکامل فی التاریخ، ج ۸، صص ۵۸۳-۵۸۴
۱۱. تجارب الامم(ترجمه)، ج ۶، ص ۳۳۵
۱۲. المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱۵، ص ۲۸۲
۱۳. تاریخ بیهق، ص ۶
۱۴. تاریخ علوم اسلامی، ص ۱۴۶
۱۵. محاسن اصفهان، ص ۸۵
۱۶. المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱۴، ص ۳۶۶
۱۷. نظام مالی در اسلام، ص ۲۳۹
۱۸. معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۳۴
۱۹. نظام مالی در اسلام، ص ۲۳۹
۲۰. همان؛ جغرافیای حافظ ابرو، ج ۲، ص ۱۲۳؛ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۲، ص ۶۶۱
۲۱. نزهةالقلوب، صص ۱۲-۳۲ ؛ تجارب الامم، ج ۶، ص ۴۵۳
۲۲. محاسن اصفهان، ص ۸۶
۲۳. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۲، ص ۵۸۰
۲۴. صاحب بن عباد، ص ۷۰
۲۵. تاریخ قم، ص ۱۴۵
۲۶. همان، ص ۶
۲۷. معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۸۳ ؛ المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱۴، صص ۳۶۵-۳۶۶
۲۸. همان، ج ۱۵، ص ۱۵۳
۲۹. تکمله تاریخ طبری، ص ۱۵۶
۳۰. اوضاع اجتماعی در دوره آل بویه، ص ۷۸
۳۱. تجارب الامم، ج ۶، صص ۲۱۲-۲۱۳
۳۲. تاریخ حبیب‌السیر، ج ۴، ص ۶۳۳ ؛ فارسنامه ناصری، ج ۱، ص ۲۱۸
۳۳. الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۴۸۳
۳۴. ماهنامه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۶۵، ص ۳۵ ؛ صورالارض، ج ۲، صص ۳۷۸-۳۷۹
۳۵. احکام وقف در شریعت اسلام، صص ۵۰-۵۱
۳۶. دولت عباسیان، ص ۲۷۰

۳۷. فصلنامه وقف میراث جاویدان، شماره ۷۳، ص ۳۰
۳۸. همان، ص ۷۳
۳۹. مجموعه مقالات سمینار جغرافی، ص ۲۶
۴۰. تاریخ تشیع، ج ۲، ص ۷۹

منابع:

کتاب

۱. اَحْسَنُ التَّقاسیم فی مَعْرِفَة الاَقالیم، ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان، ۱۳۶۱.
۲. احکام وقف در شریعت اسلام، محمد عبیدالکبیسی، ترجمه: احمد صادقی گلدار، مازندران، اداره کل اوقاف و امور خیریه، چاپ اول، ۱۳۶۴.
۳. از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان، رسول جعفریان، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ج ۲، ۱۳۷۷.
۴. الکامل فی التاریخ، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکرم ابن اثیر، بیروت، دار صادر - دار بیروت، ۱۹۶۵م.
۵. المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن جوزی، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط الأولی،۱۹۹۲م.
۶. اوضاع اجتماعی در دوره آل بویه. پرویز متحده روی، ترجمه: محمدرضا مصباحی و علی یحیایی، مشهد، خانه آبی، ۱۳۸۸.
۷. تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء علیهم الصلاة و السلام، حمزة بن الحسن اصفهانی، بیروت، منشورات دار مکتبة الحیاة، (بی تا).
۸. تاریخ حبیب‌السیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین خواند میر، خیام، ۱۳۸۰.
۹. تاریخ تشیع، ج ۲، زیر نظر: احمدرضا خضری، حسین حسینیان، منصور داداش‌نژاد، حسین مردای‌نسب، محمدرضا هدایت پناه، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
۱۰. تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، عبدالرحیم غنیمه، ترجمه: نورالله کسایی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۱. تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره غزنویان و خوارزمشاهیان، عباس قدیانی، فرهنگ مکتوب، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۱۲. تجارب الامم، ابوعلی مسکویه، تحقیق: ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹.
۱۳. تجارب الأمم، ابوعلی مسکویه، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران، توس، ۱۳۷۶.
۱۴. تکمله تاریخ طبری، محمد بن عبدالملک همدانی، به اهتمام: آلبرت یوسف کنعان، بیروت، مطبعه الکاتولیکیه، ۱۹۵۸م.

۱۵. تاریخ علوم اسلامی، جلال‌الدین همایی، نشرهما، تهران، ۱۳۶۳.
۱۶. تاریخ قم، حسن بن محمد قمی، ترجمه: حسن بن علی بن عبدالملک قمی، تصحیح: جلال‌الدین طهرانی، توس، تهران، ۱۳۶۱.
۱۷. دولت عباسیان، محمد سهیل طقوش، مترجم: حجت‌الله جودکی، با اضافاتی از: رسول جعفریان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۱۸. صورالارض، ابوالقاسم محمد بن حوقل النصیبی، بیروت، دار صادر، افست لیدن، ۱۹۳۸م.
۱۹. صاحب بن عباد، احمد بهمنیار، به کوشش: ابراهیم باستانی پاریزی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۲۰. فارسنامه ناصری، میرزا حسن حسینی فسایی، محقق و مصحح: منصور رستگار فسایی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۲.
۲۱. معجم البلدان، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت حموی، بیروت، دار صادر، ط الثانیة، ۱۹۹۵م.
۲۲. محاسن اصفهان، مفضل بن سعد بن حسین مافروخی، تصحیح: سید جلال‌الدین حسین طهرانی، تهران، (بی تا).
۲۳. محاسن اصفهان(ترجمه)، حسین بن محمد آوی، به اهتمام: عباس اقبال آشتیانی، مرکز اصفهان شناسی و خانه ملل، ۱۳۸۵.
۲۴. نظام مالی دراسلام، محمدباقر مدرس بستان‌آبادی، تهران، انتشارات حق بین، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۲۵. نزهةالقلوب، حمدالله مستوفی، تصحیح: گای لسترنج، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
۲۶. وقف سرمایه‌ای ماندگار، جواد ملایی‌پور، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، برهان نوبت، ۱۳۸۴.
۲۷. وقف در ایران، مینودخت مصطفوی رجالی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۵۱.

مقاله

۱. آب و آبیاری در عهد آل بویه، نویسنده: علی یحیایی، ماهنامه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۶۵، ۱۳۹۰.
۲. جایگاه وقف و وقفنامه در ساختارشناسی فرهنگی، اجتماعی و جغرافیای تاریخی شهرستان تفت در استان یزد، نویسنده: مصطفی مؤمنی، مجموعه مقالات سمینار جغرافی، به کوشش: دکتر محمدحسین پاپلی یزدی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۴.
۳. وقف در کرمان از اسلام تا مشروطه، نویسنده: اطهره قاسم‌زاده عقیانی، فصلنامه وقف میراث جاویدان، شماره ۷۳، ۱۳۹۰.

جایگاه وقف در ساختار شناسی فرهنگی و اجتماعی شهر قزوین

فرشته محمدی[1]

چکیده:

با وجود تأکید بسیاری که بر حبس مال و تسبیل منافع آن شده و در عمل نیز واقفان فعالیت‌های عام‌المنفعه بسیاری را در این راه صرف کرده‌اند، اطلاعات و منابع در خصوص موقوفات و سوابق واقفان که به‌طور مبسوط در یکجا جمع آوری شده باشد، وجود ندارد. روش تدوین این مقاله بر اساس روش اسنادی و کتابخانه‌ای است که با محور قرار دادن اسناد کتیبه‌ها و وقفنامه‌های بر جای مانده از ابتدای اسلام تا پایان دوره قاجار در شهر قزوین، در حد امکان درصدد برآمده تا نقش موقوفات و شناسایی واقفان قزوین آن اعصار را تبیین نماید. در این نوشتار که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم موقوفات و واقفان آنها مورد بررسی قرار گرفته، نشان داده شده موقوفات شهر قزوین در این بازه چه هدف و کارکردهایی داشته، از سوی دیگر به انگیزه واقفان و محدوده وقفی آنان پرداخته شده است تا سوابق وقفی این شهر از نقل قول‌ها با اسناد موثق و مشهود جایگزین شود و دقت آثار وقفی و توجه بیشتر به آثاری که متأسفانه امروزه مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند را به همراه آورد. چرا که سازه‌ها و نهادهای وقفی یکی از مبناهای مناسب برای شناخت جوامع گذشته ایران‌اند. از آنجا که شهر قزوین نیز مانند سایر نقاط ایران بستر موقوفات قرارگرفته است، بنابراین با جمع آوری اسناد وقفی موجود و تحلیل کارکردی و هدف واقفان در بناهای متعدد، برای نگارنده ضرورت این پژوهش علمی ایجاب شد.

کلیدواژه‌ها:

وقف، موقوفات، واقفان، قزوین، اسلام، قاجار.

مقدمه

سنت وقف، از دیرباز بر اساس تعالیم اسلامی بدون هیچ اجباری و بنا به خواست افراد برای خدمت به مردم و خشنودی پروردگار انجام می‌گرفته است. با گسترش فرهنگ اسلام و تأکیدات و سفارش‌هایی که بزرگان دین به این مهم داشته‌اند، فرهنگ وقف نیز گسترش یافت و مورد توجه بسیاری از افراد مرفّه، درباریان و خاندان‌های سلطنتی و دیگر طبقات جامعه قرار گرفت و به سنت خداپسندانه وقف اقبال شد.

به پیروی از الگوی سایر شهرها، که هنوز هم تعداد بسیاری از مدرسه‌ها، مساجد، کاروانسراها، سراها و قیصریه‌ها، قنات‌ها و... را در خود حفظ کرده‌اند، شهر قزوین نیز جایگاهی پر ارج دارد که تعدادی از این بناها تابع قوانین و مقررات موقوفه‌ها هستند. لذا مطالعه‌ای در این خصوص رسیدگی بیشتر به این بناها را یادآور خواهد شد.

به تصریح بسیاری از مورخان در آن روزگار قزوین در میان شهرهای عراق عجم اهمیت و اعتبار ویژه‌ای داشته است. چنان که هر حاکم و فرمانروایی، آثاری از خود به یادگار می‌گذاشته و تاریخ وقف در این شهر با حاکمان و فرمانروایان آن گره خورده است. لذا حفظ آنان ضرورتی است تاریخی. سوالی در اینجا مطرح است: میزان تقسیم‌بندی اموال و دارایی‌ها در قزوین چگونه بوده است و بین چه گروه‌هایی جهت‌دهی بیشتری به این‌سو وجود داشته؟ به وقف به‌عنوان یکی از موضوعات گسترده اجتماعی چگونه توجه می‌شده است؟ یا به عبارت دیگر با تأمین چه اهداف و کارکردهایی اموال به مصرف وقف می‌رسیدند؟

طبقات اجتماعی واقفان

در قزوین، طبقات مختلف اجتماعی خود را وارد سنت خداپسندانه وقف کرده و به موقوفاتی دست زدند که از جهات مختلف تأثیر زیادی در جامعه و شهر قزوین داشت. چه کسانی که

دارای موقعیت اجتماعی بودند مانند: شـــاه، حاکم، امیر، اشـــراف، بزرگان، خاندان‌هایـــی که با دربـــار و حاکمان مرتبـــط بودنـــد و... و چه کســـانی که چنـــان موقعیتـــی نداشـــتند و از مردم عـــادی جامعـــه به‌شـــمار می‌رفتند.در قزوین چنین طریقه‌ای باعث شـــد از هر طبقه‌ای به این سنت حسنه تمایل یابند و اموال و املاک خود را به وقف بسپارند. چه این املاک متصرّفی و یا ملکی بود و چه به تیول داده شده بود.

به‌همیـــن منظور و برای ســـهولت مطالعه، ابتدا طبقـــه واقفین به‌صورت کلی و ســـپس جدول واقفان با شرح رقبـــات و موارد مصـــرف و نیز طبقه اجتماعـــی آنان و در پایان کارکردهای نظـــام وقف در شـــهر قزویـــن تنظیم گردیده است.

۱. طبقه شاهان، حاکمان و اشراف
۲. بزرگان جامعه
۳. طبقه متوسط جامعه و یا عامه مردم
۴. زنان

در طـــول تاریخ وقـــف در قزوین، گاهی وقـــف در یکی از طبقات رونق بیشـــتری گرفته اســـت و در آن مقطع آن طبقـــه به آن اقبال کرده‌اند. شـــاهد آن که هنگامی که حکومتی در شـــهر قزویـــن روی کار می‌آمـــد و قدرتـــی به هم می‌رســـاند، ســـنت وقف نیز به جریان می‌افتـــاد و موقوفاتی به‌وجود می‌آمـــد. به‌همین شـــیوه زمانی که در جامعه ثبات و آرامش و امنیت برقرار می‌شد و موقعیت اقتصادی پیشه‌وران و صنعتگـــران و بازاریـــان رو به ترقی و تعالـــی می‌گذاشـــت، بـــه وقف نیز بیشتر پرداخته می‌شد و با بهبود وضع اقتصادی، وقف هم رونق خاصی پیدا می‌کرد و گرم‌تر و رایج‌تر می‌شد و در میانشـــان گسترش و ادامه می‌یافت. از قدیم‌الایام تا پیش از مشـــروطه، سنت وقف با این قاعده پیش می‌رفته است. البته نقطه عطف ســـنت وقف در شهر قزویـــن همزمان با حکومت صفویه و قاجار بوده اســـت که شاهد اوج اقبال همگانی به وقف هستیم.

بـــه مـــوازات مقطعی کـــه وقف و تشـــکیلات آن در شـــهر قزویـــن رو به فزونی بـــوده، زنان نیـــز در عرصه

وقف حضور فعال داشته‌اند[۲] و برای خدمت‌رسانی و محقق ساختن نیت خیرشان در این امر بر یکدیگر و در مقطعی چه بسا بر مردان پیشی می‌گرفتند. این زنان یا از چهره‌های شاخص زنان واقف خاندان‌های حکومتی بوده‌اند که تاریخ‌نگاران، آنها را از بانوان نیکوکار ایران خوانده‌اند. و یا شخصیتی دانشمند و فاضل به‌شمار می‌آمدند و در دربار نیز نفوذی قابل توجه داشتند.

بررسی اسناد وقفی آستان قدس رضوی نشان می‌دهد که قدیمی‌ترین موقوفه زنان متعلق به مرحوم بیگم آغا خانم ذوالفقار است که در سال ۹۹۷ هجری تمامی موضع سلیمان‌آباد قزوین را وقف بر آستان قدس رضوی نمود.

گرچه نام این زنان واقف به دلایلی چون دوری از دستگاه سلطنتی و دربار، حضور نیافتن در روایت رسمی تاریخ‌نگاران از تاریخ و نیز بزرگ نبودن کار خیرشان، حضور پر رنگی در روایت‌های تاریخی ندارد اما همراهی و همیاری زنان در کنار مردان در زمینه وقف، نشانی روشن از اجرای عدالت اجتماعی، رفاهی همگانی و امنیت اجتماعی است. بررسی‌های تاریخی از ظهور بیش از پیش وقف در آغاز حکومت صفوی در این شهر در آستانه قرن نهم خبر می‌دهند ولی اصول وقف، ظاهرا در قرن یازدهم هجری تکامل یافته است.

موقعیت اقتصادی و اجتماعی شهر در دوره‌های تاریخی

اولین سنگ بنای گسترش شهر قزوین در زمان خلیفه عباسی ابومحمد موسی الهادی در سال ۱۶۷ هجری گذاشته شد. وی مخفیانه به قزوین آمده بود تا به ری برود، گفته‌اند که او به حاکم قزوین گفت تا مردم را برای جنگ آماده کنند. مردم نیز به سرعت محیای جنگ شدند، موسی هادی نیز بسیار خشنود شد و دستور داد در برابر قزوین شهری بسازند و آن را «مدینه موسی» نامید. وی روستای «رستم آباد» را خرید و وقف بنای شهر

موسی کرد[۳]. اقدام مهم وی گام بزرگی در توسعه شهر محسوب می‌شود که زمینه‌ساز خانه‌سازی در کنار شهر قزوین شد.

هارون در سال ۱۹۲ هجری به دنبال امان‌نامه‌ای که توسط وزیرش به یحیی بن عبدالله داده شد، به قزوین می‌آید و علاوه بر توسعه شهر، ساخت قدیمی‌ترین بنای قزوین که مسجد جامع این شهر بوده است و قدیمی‌ترین بخش آن متعلق به قرون اول اسلامی است را بنا می‌گذارد[۴]. ضمن این‌که در زمان خلافت هارون، قزوین به همراه گرگان وطبرستان تحت حکومت پسرش «قاسم بن الرشید» بود؛ در این زمان اهالی سرزمین قزوین وطالقان مجبور شدند برای رفع ناملایمات، دزدها و ستم عمال، زمین‌های خودشان را در اختیار حاکم وقت قرار دهند، پس همه زمین‌ها املاک قاسم شد و مردم کشاورز او شدند[۵]. در حقیقت همان طور که گاهی وقف ملکی، صاحب یا آن واقف را از پرداخت مالیات به دولت معاف می‌کرد، این روش نیز در محافظت اموال و املاک مردمان تحت لوای حکومت، آسودگی خاطر و مصونیت اموال و املاک رعیت را در برابر صدمه و تجاوز بیگانگان به همراه داشت.

وسعت قزوین در سال ۲۵۳ هجری را می‌توان از روایت تاریخ گزیده دریافت که پس از بر کشیدن حصار شهر توسط موسی بن بوقا، دارای دویست و شش برج و هفت دروازه بوده است[۶]. تعمیر باروی شهر در سال ۳۷۳ هجری به وسیله صاحب بن عباد «وزیر دانشمند آل بویه» و بنای صاحب‌آباد در شمال خاوری شهر، بازسازی آن در سال ۴۱۱ هجری توسط امیر شریف ابوعلی جعفری، اقدامات گسترده عمرانی امیر خمارتاش عمادی در دهه نخستین سده ششم و ساخت باروی تازه‌ای از آجر به سال ۵۲۷ هجری نشان از توسعه دائمی منطقه دارد.

این شهر نزدیک به یک قرن همزمان با حکومت آل بویه، بخشی از سرزمین وسیع دولت آل بویه بود و صاحب

بن عباد وزیر مشهور فخرالدوله، کتابخانه‌ای بزرگ و مدرسه‌ای در آن بنیان نهاد[۷].

در سال ۴۱۳ هجری ابراهیم بن مرزبان با صرف اموال کثیر طبقات بالای مسجد جامع کبیر قزوین را ساخت و قریه زراره را با قنات آن وقف بر مصارف این مسجد نمود. این در حالی است که دومین وقفنامه متعلق به وقف یک قنات در قزوین متعلق به سال ۴۵۴ هجری با نیت تأمین آب شرب شهر قزوین به دست خدیجه بنت بدیعا صورت گرفته است. خدیجه بنت بدیعا وقف خود را با نیت آب‌رسانی به دو محله در قزوین انجام داد که مربوط به قناتی معروف به قنات آخوند می‌شود و هنوز هم بعد از چند قرن قنات ایشان وجود دارد و این آب‌رسانی انجام می‌شود.

حمدالله مستوفی احداث قنات در این شهر را از زمان سلطنت محمود سبکتکین دانسته[۸] که به موازات آن برای مبارزه با کم‌آبی و بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی شهر، طرح ساختن آب‌انبارهای بزرگ به کار برده می‌شده است. بنابراین از قرن پنجم هجری حکام و افراد خیر برای رفع کم‌آبی به حفر قنوات اقدام کرده‌اند.

ناصر خسرو که در سال ۴۳۸ هجری به قزوین رسیده، ضمن توصیف شهر قزوین آنجا که درباره باغ‌ها و تاکستان‌های شهر سخن می‌گوید به این نکته اشاره دارد که: «... باغستان بسیار داشت، بی دیوار و خار و هیچ چیز مانعی در رفتنِ راه نبود»[۹]. گفته ناصر خسرو حکایت از گشاده‌دستی مردم قزوین و در عین حال امنیت شهر و رونق اقتصادی و تجاری و کشاورزی منطقه در قرن پنجم هجری دارد.

در زمان سلطنت ملکشاه سلجوقی نواحی ابهر، زنگان، رودبار، قزوین، الموت و طارم در اقطاع امیر قماج «حاجب سلطان ملکشاه» بود. در این هنگام اسماعیلیه به رهبری حسن صباح خطر بزرگی برای دولت سلجوقی و خلیفه عباسی به‌وجود آورده بودند و چون قزوین یکی از مراکز مهم

نقشه قزوین

این فرقه محسوب می‌شد، ملکشاه حکومت آنجا را به یکی از غلام‌زادگان خود یعنی عمادالدوله بوزان (بوران) واگذاشت و فرمان داد که وی با خانواده خود به قزوین برود و در آن شهر سکونت اختیار کند و چون به وفاداری او نسبت به خود ایمان داشت مبارزه با اسماعیلیان را به او سپرد. پس از عمادالدوله بوزان پسرش ایل قفشت که او نیز عمادالدوله لقب یافته بود به حکومت قزوین رسید و این پدر و پسر مدت ۵۱ سال در این شهر حکومت کردند. و چون عمادالدوله ایل قفشت بیشتر به ملازمت سلاطین سلجوقی مشغول بود، مملوک خود امیر خمارتاش بن عبدالله را به حکومت قزوین منصوب کرد. وی نیز که نسبت عمادی یافته بود و به امیر زاهد شهرت داشت در مدت حکومت خود دست به عمران و آبادی قابل توجهی زد و در فاصله سال‌های ۵۰۰-۵۱۳ هجری که حاکم وقت قزوین بود سنت وقف و بناهای عام‌المنفعه در شهر قزوین بیشتر نمایان شد. حمدالله مستوفی درباره او می‌نویسد: «وی از طرف والی کفیل مهمات قزوین بوده و او را در قزوین و مکه آثار خیر بسیار است و به امیر زاهد معروف بوده و وفاتش به سال ۵۳۰ اتفاق افتاده است. وی در اواخر عمر تائب شد و ترک شغل‌های دیوانی کرد»[۱۰].

اگرچه قدیمی‌ترین موقوفات برجای‌مانده در شهر قزوین، مربوط به یکی از زنان عادی و از طبقه متوسط این شهر بوده است که با کارکرد اجتماعی در وقف قدم برداشت اما غالب آثار وقفی در دوره‌های اولیه اسلامی مربوط به قرن پنجم هجری و با عصر حاکمان و اشراف و شاهان سلجوقی پیوند خورده است و بعد از این با عصر صفوی و در ادامه با سلسله قاجار توسعه می‌یابد. سلجوقیان در قزوین بناهای عام‌المنفعه بنا کردند و ساختار شهری را دگرگون و شکل دادند. در کنار بناهای وقفی که به عموم اختصاص دادند، این آثار دارای کارکرد آموزشی، مذهبی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی شدند که در قِبَل

آنها و برای استمرار دوام‌شان موقوفاتی نیز بـــر بناهای عام‌المنفعـــه قرار دادند. اگرچه تأثیر کارکردهای گفته شـــده در عصر سلجوقی باقی ماند و با گذر زمان و انتقال موقوفات به اعصار بعد همان کارکردها را نتوانســـت حفظ بکند و از مجموعه موقوفات سلاجقه در قزوین تنها یک اثر باقی ماند که تأثیر چندانی در وضعیـــت آموزشـــی و اجتماعـــی قزوین نداشت. اما می‌توان اقدام واقفان این دوره را در جهت الگوبرداری برای اعصار بعد از جمله صفویه و قاجاریه به‌شمار آورد. وقفنامه امیر خمارتاش بن عبدالله عمادی در مسجد جامع قزوین که پس از اتمام گنبد و مقصوره مسجد نوشته شـــده، نه تنها یک ســـند معتبر تاریخی به‌شمارد می‌رود و نیز به‌منظور شناخت کارکرد هنری و بازشناسی هنر دوره اســـلامی نیز در دوره‌های بعد به عنوان الگوی کاری و هنری سند بوده است، بلکه از نظر ظرافت و زیبایی نیز نمونه‌ای از هنر دوره اسلامی ایران در آن عصر است[۱۱]. همچنین وقفنامه‌های ایـــن عصر حاوی مطالبی اســـت که از نظر اوضـــاع و احوال اجتماعی قزوین در رابطه با نظامات ســـلجوقی درخور اهمیت است[۱۲].

علاوه بر مســـجد جامـــع قزوین که بهترین نشـــانه ســـبک معمـــاری عصر ســـلجوقی است، از جمله آثاری که در قرن ششـــم هجری بنا شده اما راجع به تاریخ بنا و بانی مســـجد اطلاع درستی در دســـت نیست، مســـجد حیدریه یا مســـجد جامع صغیـــر اســـت. ولی از روی شـــواهدی که وجـــود دارد آن را مربوط به اواخر قرن ششم می‌دانند[۱۳]. قدیمی‌ترین تاریخ بنـــا مربوط به ۱۹۲ هجری و در قســـمتی اســـت که به‌نام طاق هارونـــی معروف گردیـــد و بعد مقصوره خمارتاشـــی یا طاق جعفری اســـت که به دســـتور امیـــر خمارتاش ابـــن عبـــدالله عمـــادی، وزیر ســـلطان ملکشاه سلجوقی به سال ۵۰۰ هجری ســـاخته شـــد که محراب را در بر دارد و گنبـــد زیبایی بر فـــراز آن قرار گرفته اســـت. اما سایر قسمت‌های اثر بهترین نشانه ســـبک معماری عصر سلجوقی اســـت[۱۴]. با وجود بازســـازی به‌دستور

امیر خمارتاش پس از زمین‌لرزه سال ۵۱۳ هجری، اساس و بنیان این بنا به دوران قبل از اسلام بازمی‌گردد، زمانی که این مکان یک آتشکده زردتشتی بود[۱۵]. ساخت مسجد سنجیده در قرن ششم و در زمان حکومت سلجوقیان، از دیگر نشانه‌های توجه سلاجقه به موضوع وقف و گسترش این فرهنگ در جامعه است که با توجه به معماری آن گفته می‌شود که زمانی آتشکده بوده و بعد به مسجد تبدیل شده است و دارای کتیبه‌ای است مشتمل بر مناجات حضرت علی علیه‌السلام که قسمت زیادی از آن ریخته است[۱۶]. امیران سلجوقی به‌دنبال توسعه شهر قزوین با انجام فعالیت‌های عمرانی و اقدامات خداپسندانه موقوفی بوده‌اند و این از گستردگی و کیفیت‌بخشی به آثار شهر قزوین در این دوره مشهود است.

مولف آثارالبلاد قزوین را در آغاز قرن هفتم - پیش از حمله مغول- چنین توصیف کرده است: «شهری بسیار بزرگ و پر جمعیت است. در دشتی بسیار پهناور و هموار بنا شده و مهندسان در بنای شهر نقشه‌ای کشیده‌اند که نظیرش وجود ندارد. زیرا دو شهر است یکی در آغوش دیگری آرمیده. شهر کوچک را که در وسط قراردارد شهرستان می‌نامند که برای خود دروازه و بارو دارد. شهر بزرگ‌تر که پیرامون شهرستان واقع شده دارای برج و باروی دیگری است. باغستان‌ها و تاکستان‌ها گرداگرد باروی خارجی شهر دوم را فراگرفته و پس از آن کشتزارهای سرسبز دو شهر را در بردارد و دو رودخانه دیزج و ارنزک از آن می‌گذرد»[۱۷].

وسعت این شهر در هنگام حمله ویران‌گر مغول به ایران به حدی رسیده که به گزارش مستوفی در ظفرنامه افزون از یک میلیون نفر جمعیت داشته است.

از آنجا که از مرگ تیمور تا به قدرت رسیدن شاه اسماعیل صفوی، مردم قزوین یک قرن پرتلاطم و ناخوشی را گذراندند[۱۸]، نشانگر اوضاع نامساعد امنیت اجتماعی و آشفتگی وضعیت زندگی مردم این شهر در این برهه

تاریخی است که بالتبع عاملی بوده برای کاهش توجه به وقف. چرا که افزایش توجهات به این سو با امنیت فکری و اجتماعی واقفان همواره هم‌سو بوده است.

اگرچه حکومت ایلخانان در سلطانیه متمرکز بود، اما قزوین موقعیت ممتازی داشت و زنجان و سجاس و سهرورد (که شهری آباد بود) و طالقان، طارم و... جزء قزوین و در تقسیمات کشوری عنوان تومان یا استان را دارا بوده و راه‌های مواصلاتی از آن می‌گذشته است[۱۹].

حمدالله مستوفی نیز درباره ویژگی‌های مردم قزوین تا قرن پنجم دو مورد جالب توجه را ذکر می‌کند که نقل آنها را برای شناسایی ویژگی‌های مردم‌شناسی تاریخی این شهر بی‌مناسبت نمی‌باشد. وی می‌نویسد: «محمد بن الیمانی وزیر عراق، خواجه بسیار خیری بود. هارون‌الرشید چند بدره زر بدو داد تا بر فقرای قزوین صرف کند. اعتقاد اهل قزوین در آن وقت به مرتبه‌ای بود که نه آن‌که جهت خود قبول می‌کردند، به امانت نیز در خانه خود راه نمی‌دادند و می‌گفتند مال سلطان را در خانه ما جا نبود. چند شبانه‌روز بر سر راه افتاده بود و هیچ کس به آن التفات نمی‌کرد. تا ائمه اسلام اتفاق کردند و بدان مستغلات خریدند و وقف کردند»[۲۰].

پیش از عصر صفوی به گفته مورخین چون مردم قزوین مذهب اسلام اختیار کردند، بیشتر شافعی‌مذهب شدند و در این مذهب تعصب خاصی داشتند[۲۱]. چون قزوین مرکز حکومت شیعی‌مذهب صفوی شد به‌تدریج مردم به مذهب شیعه گرویدند. سلاطین صفوی که مذهب شیعه را در ایران رسمی کردند، از نسل شیخ صفی‌الدین اردبیلی، صوفی معروف بودند که خود را حامی و طرفدار مسلمانان مخصوصا شیعیان می‌دانستند. به‌دنبال آن بنای امامزاده در این شهر رواج گرفت و سلاطین صفوی نیز برای پیشبرد سیاست خود امامزاده‌ها را که زیارتگاه شیعیان بود مورد توجه خاص خود قرار داده و برای آنها مقبره می‌ساختند

و املاک و مستغلاتی وقف می‌کردند و کسی را به تولیت آن می‌گماشتند. به این جهت بعضی از امامزادگان که می‌گفتند خواب‌نما شده در این دوره پیدا شده و بعضی مردم سودجو نیز خود را متولی آن قلمداد کردند[۲۲].

شاهدی از توجه صفویان به ابنیه مذهبی، بقعه مقدس شاهزاده حسین است که تاریخ ساخت آن سال ۹۶۷ هجری ثبت شده است. اما کیفیت این ساختمان در گذشته مشخص نیست ولی در تاریخ ۱۰۴۰ هجری در دوره صفویه بار دیگر با موقوفات مجدد تجدید شده است[۲۳]. از دیگر ابنیه دوره صفوی آرامگاه امامزاده اسماعیل پسر حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام در کوچه امامزاده اسماعیل است که بنایی آجری است [۲۴]. شاه اسماعیل صفوی ساختمان بنای مسجد شاه را که در خیابان پهلوی واقع شده شروع کرد و در دوران شاه طهماسب خاتمه یافت. این مسجد پس از انقراض صفویه ویران شده تا این‌که به دستور فتحعلی‌شاه قاجار از نو بنا گردید و مورد توجه واقع شد[۲۵].

بقعه پنجه‌علی جزء عبادتگاه‌ها و زیارتگاه‌های اهل حرم بوده و دروازه نزدیک آن در تاریخ گیلان سید ظهیرالدین مرعشی و دیگر تواریخ قرن نهم ذکر شده است. بازارهای قزوین که هر بازار به صنفی خاص اختصاص داشته، بقعه امامزاده اباذر، ساخت حمام قجر توسط امیرگونه خان که یکی از امرای بزرگ و سرداران شاه عباس بزرگ بوده است در تاریخ ۱۰۵۷ هجری، نمونه‌های از توجهات شاهان و بزرگان عصر صفوی به جامعه تحت امر خود می‌باشد.

پس از جنگ چالدران – سال ۹۲۰ هجری– شهر قزوین به علت بُعد مسافت نسبت به مرزهای عثمانی و موقعیت مهمی که بر سر راه‌های ارتباطی داشت مورد توجه قرار گرفت و رفته‌رفته به‌صورت پایتخت دوم صفویه درآمد، اما انتقال پایتخت به طور قطع در سال ۹۶۲ هجری، در سی و دومین سال سلطنت شاه طهماسب اول صورت گرفت. در این سال پادشاه صفوی که از جنگ‌های طولانی با

عثمانیـــان فراغت یافتـــه، آذربایجان را نیز جای امنی برای مقر دولت خویش نمی‌یافت یکسره پایتخت را به قزوین منتقل نمود. مقدمـــات انتقال پایتخت از ســـال ۹۵۱ هجری آغاز گردید و در این ســـال بود که شـــاه اراضی موسوم بـــه زنگی‌آباد را از میرزا شـــرف جهان که از بزرگان و معتمـــدان قزوین بود، خریـــداری کـــرد و ســـپس معمـــاران برگزیده کشـــور را فراخوانده و فرمان داد تا باغی به شکل مربع بسازند و در وســـط آن باغ عمـــارات عالی، تالارها، ایوان‌ها و حوض‌ها به وجود آوردند[۲۶].

ســـنت وقف در میـــان خاندان‌های دربار صفوی جایگاهی ویژه داشـــت. از جمله این‌که ســـاخت کاروانسرا در عصر صفـــوی در صـــدر وقفیات قرار گرفـــت. در میـــان آنان کســـانی بودند که به فرمان شـــاه عمـــل کردند و خود با ســـرمایه‌ای که داشـــتند کاروانســـرا ساختند. شاردن، جهانگرد فرانسوی بر این مسأله مهر تأیید می‌زند: «... نخست کاروانســـرایی را بنا و وقف ســـکونت رایگان و ابن‌الســـبیل می‌کردند، سپس گرمابه، قهـــوه خانه، بازار و باغ بزرگی پدیـــد می‌آوردنـــد و آنها را بـــه اجاره وا می‌گذاشـــتند و بعدا مدرســـه‌ای بنا می‌کردنـــد و مال‌الاجارهٔ ابنیه مذکور را وقف آن می‌کردند. این نکته نیز گفتنی اســـت که وقف‌کنندگان هر بنا پس از این‌که بنایی یا چیـــزی را وقف کردند دیگـــر مالک آن نیســـتند و عایدات هر موقوفـــه به مصـــارف پیش‌بینی شـــده می‌رســـد»[۲۷]. کاروانسراســـازی و رفع نیازهای مســـافران در صفحه اندیشـــه جامعـــه ایـــران در روزگار صفویان، از مواردی مهم به‌شمار می‌آمده که چه به شـــیوه وقف، چه به گونه امری خیریه جاری و سنت بوده است.

چون قزوین اصـــولا کم‌آب بود و آب شهر کفایت شرب و مصرف اهالی را نمی‌نمود و مخصوصا پس از آن‌که این شـــهر به پایتختـــی دولت صفوی برگزیده شـــد، جمعیـــت آن افزایش یافت و احتیاج مردم به آب بیشتر شد. از این رو سلاطین صفوی و اشخاص نیکوکار به جاری ســـاختن قنات‌هایی عـــلاوه بر آنچه ســـابقا بـــود مبادرت

کردنـد. از آن جمله اسـت قناتی که شاه عباس کبیر ایجاد نمود و نیز قنات خیابان که بانی آن شاه عباس دوم بود. و نیـز برای ذخیره آب در زمسـتان و مواقع بارندگی جهت مصرف در سایر فصول به احداث آب‌انبارهای عظیم و حجیم اقدام کرده‌اند. مانند آب‌انباری که در جنب مسـجد جامـع کبیر در زمان سـلطنت شاه سـلیمان صفوی یعنی در سـال ۱۰۹۳ قمری شخصی به‌نام علیخان – از بـزرگان زمان– بنا کرد[۲۸].

در آغـاز پادشـاهی شـاه عبـاس فعالیت‌های آبادانی در این شهر از سر گرفته شد. شاه عباس برای کمبود آب شهر، دسـت به ایجاد قناتی جدید زد و همچنین به فرمان او، کاروانسـرایی در این شهر ساخته شد و به موقوفات کاروانسـراهای قبلی که اغلب توسط زنـان درباری وقف شـده بود، اضافه گردید. شـاه عباس با وجود علاقه‌ای که به قزوین نشـان مـی‌داد، در صدد تغییر پایتخت بر آمد و در سال ۱۰۰۶ هجری پایتخـت را به اصفهـان برد. یکی از علل تغییر پایتخت به اصفهان را می‌تـوان کم‌آبـی قزوین دانسـت. پس از انتقال پایتخت به طور طبیعی، قزوین یک‌باره از نظر موقعیت سیاسی و اعتبـار دچار نزول شـد و جمعیت آن بـه تدریج رو به نقصان گذاشـت. در اواخر سـلطنت صفویه، بار دیگر قزوین به مدت سـه سـال پایتخت و مرکز فعالیت‌های مملکتی شد.

در زمان شاه سلطان حسین صفوی، وی درآمد دو قطعه باغ واقع در شـرق و شمال شرقی شهر قزوین را که یکی نام «باغ سلیمان‌آباد» و دیگری نام «باغ صفی‌آباد» داشـته اسـت، با شـروطی وقف مشاهد ثلاثه که از آن جمله مزار معروف به پیغمبریه قزوین است، کرد و تولیت آن را در عهده میرزا قوام‌الدین محمدالحسینی فرزند میرزا محمدمهدی و پـس از وی به اصلـح اولاد و اصلح اولاد اولاد او... قرار داد[۲۹].

یکـی از مهم‌ترین زنان واقف عصر صفـوی کـه در حوزه وقـف یکی از مقتدرترین زنان واقـف خاندان دربار بـود، «زینب بیگم» بـود. وی از جمله

کاروانسرایی در راه قزوین به ساوه ساخت که به کاروانسرای بیگم معروف بود[۳۰].

از دیگر زنان واقف عصر صفوی می‌توان به مریم بیگم اشاره نمود. او دختر شاه صفی و خواهر شاه عباس دوم و عمه شاه سلیمان بود. او از آخرین بانوان قدرتمند عصر صفوی به‌شمار می‌رفت و در دربار شاه سلطان حسین از اعتبار و نفوذ بسیاری برخوردار بود. نقش‌های سیاسی‌اش در دربار بسیار قابل توجه بود. از مدارس مهم عهد صفوی، مدرسه مریم بیگم معروف بود که در بسیاری از شهرها از جمله قزوین ملک خریده، وقف مدرسه کرده بود و موقوفه داشت[۳۱].

آنچه مسلم است، زنان درباری و متمول عصر صفوی به دلیل استقلال مالی و دارایی‌های خود به ایجاد بناهای عام‌المنفعه علاقه و رغبت بیشتری نشان می‌دادند. زنان متمول قسمتی از سرمایه و دارایی‌های خود را در موقوفات و امورعام‌المنفعه به‌کار می‌بردند ولی به‌نظر می‌رسد به دلیل کم بودن این تعداد زنان به کل زنان جامعه عصر صفوی و هم‌چنین مردان واقف در این عصر، نسبت زنان واقف به مردان در آن دوران کمتر باشد. زیرا جامعه صفوی بستری مناسب برای همه زنان مهیا نمی‌کرد که در بهره‌گیری از امکانات، بدون تبعیض، قدم‌های موثری بردارند و بزرگ‌ترین واقفان یا شخص شاه بود و یا بزرگان کشوری، لشکری و درباری، که مشکلات و تبعیضات زنان شامل حال آنها نبود[۳۲].

اعتبار شهر قزوین در دوره قاجار تا آن اندازه بود که حکومت آن همواره مطمع نظر شاهزادگان و رجال این دوره قرار داشت و حتی در زمان فتحعلی‌شاه شایع شده بود که حکومت قصد دارد پایتخت را به این شهر منتقل کند[۳۳].

قزوین دردوره قاجار بارانداز ایران محسوب می‌شد و تجار سرشناس و متمول و روحانیون معتبری در آن می‌زیسته‌اند[۳۴]. شواهد و مستندات نشان می‌دهد که شماری از تجار،

روحانیون و صاحب منصبان ساکن قزوین در دوره قاجار مبادرت به احداث حمام عمومی کرده بودند که بیست و پنج باب آنها هنوز پا برجاست[۳۵]. اسناد موجود بیانگر این نکته است که بخشی از درآمد تعدادی از این حمامات صرف امور خیریه می‌شده است[۳۶].

از جمله خانواده‌های سرشناس قزوین در عصر قاجار که نه تنها در این شهر، بلکه در سایر شهرها نیز به آزادی اموال خود در راه وقف می‌پرداختند، برادران حسین‌خان و حسن‌خان از سرداران فتحعلی‌شاه قاجار بودند که در سال ۱۲۳۱هجری یکی از زیباترین مدارس قزوین که نام آن برگرفته از مقام سازندگان آن می‌باشد را در دو طبقه احداث کردند. سرداران قزوینی علاوه بر موقوفات مسجد- مدرسه و آب‌انبار در قزوین دارای موقوفاتی در کربلا به نام مسجد، مدرسه و کتابخانه حسن‌خان سردار و در ایروان نیز بوده‌اند که به تصریح وقفنامه‌های موجود توسط هر دو برادر ساخته شده است[۳۷].

در دوره قاجاریه بنای آب‌انبار از طرف اشخاص نیکوکار برای مصرف مردم محلات شهر مانند سابق معمول بوده است. از معروف‌ترین این آب‌انبارها که از حیث عظمت بنا و ظرافت ساختمان در ردیف آب‌انبار حاج کاظم می‌باشد، آب‌انبار سردار است که تاریخ اولیه بنا به سال ۱۲۷۷ قمری برمی‌گردد[۳۸]. این آب‌انبار دارای کتیبه‌ای بوده است که اطلاعات واقفان و رقبات و داده‌های مربوط به موقوفه در آن ثبت شده است. تاریخ احداث آب‌انبار سردار کوچک نیز به ۱۲۴۷ هجری می‌رسد.

از پرونده‌های مربوط به سرداران قزوینی در بایگانی مرکزی سازمان اوقاف و امور خیریه تهران در قزوین این موقوفات نیز شناخته می‌شود: یک و نیم دانگ از شش دانگ کاروانسرای حاجی رحیم واقع در بازار قزوین که برای مخارج ضروری مدرسه سردار نیز تعزیه‌داری در آن سال ۱۲۴۰ هجری وقف شده است[۳۹].

از دیگر خاندان‌های متمول، ذی‌نفوذ

و سرشناس قزوین، که تجار معتبری از میان آنها برخاست، خاندان امینی بود که موقوفات بسیاری همچون مسجد، حسینیه، مدرسه، بیمارستان و.... در قزوین داشتند[۴۰].

به همت چنین اشخاصی و نیز سعدالسلطنه حکمران قزوین خصوصاً در اواخر دوران قاجاریه، این شهر تا حدودی شکوفایی از دست رفته خود را باز یافت. سلاطین قاجاریه مانند پادشاهان صفوی به ایجاد ابنیه مذهبی از جمله امامزاده توجه داشتند و به تعمیر و یا تجدید بنای آن می‌کوشیدند. چنان‌که در سال ۱۳۰۶ قمری سعدالسلطنه سردر امامزاده حسین را که از بناهای زینت بیگم خواهر شاه طهماسب اول صفوی بود از نو ساخت[۴۱].

از دیگر اقدامات مهم این حکمران، ساخت مجموعه سعدالسلطنه و الحاق آن به بازار شهر است. با این کار، رونق اقتصادی شهر دو چندان شد. به نظر می‌رسد احداث کاروانسراها، مدرسه‌ها و مساجد، آب‌انبارها، حمام‌ها، قنات‌ها و سایر موقوفات و وقف نیمی از درآمد آن به اولاد ذکور دودمان‌های واقف نسل بعد نسل، پشتوانه‌ای برای حضور دائم مردان این خاندان‌ها در اجتماع و نیز یک دوراندیشی اقتصادی و حفظ مادام جایگاه اقتصادی و اجتماعی چنین خاندان‌هایی که ارتباط نزدیکی با حکومت قاجار داشتند و در زمان خود از جایگاه اجتماعی و سیاسی ویژه‌ای برخوردار بودند و تجار معتبری در میان آنان بود، می‌شده است[۴۲]. به‌نوعی هدف بانیان اغلب بناهای عصر قاجار علاوه بر سایر کارکردهای مذکور این بوده که به‌وسیله موقوفات خود کانالی برای ایجاد ارتباط نزدیک با عمال حکومتی و حفظ ارتباط مستمر ایجاد کنند. چنان‌که وقف حمام حاج محمدرحیم قزوین که آن را حبس و از هرگونه تعرض و تعدی به دور می‌داشت را می‌توان یک مآل اندیشی اقتصادی در صورت بروز هرگونه بحران مالی و سیاسی در خانواده امینی‌ها نیز به حساب آورد[۴۳].

کارکردهای وقف

با مطالعه مستقیم یا غیرمستقیم پانزده وقفنامه، کتیبه و سند موجود و قابل دسترسی از دوره سلجوقی، صفویه و قاجار در شهر قزوین، می‌توان نتیجه گرفت که به موجب شرع و شرط واقف مندرج در وقفنامه، منافع و درآمد بخش اعظم املاک و اموال موقوفات عام بر حسب اختیار و نظر متولی یا متصدی شرعی وقف به تأمین اهداف متعددی به مصرف می‌رسید و شاخص مصرف و کارکردهای فراوانی در نظر بوده است.

البته این نکته اساسی را نباید از نظر دور داشت که در این نوع فهرست‌ها و اسناد موقوفات بیشتر به موقوفات اساسی و مهم اشاره شده که از نظر درآمد قابل توجه بودند و گاه همه موقوفات و نام آنها ثبت نشده است. زیرا بعضی از موقوفات کوچک و ناچیز تلقی شده‌اند و چندان درآمدزا محسوب نشده‌اند[۴۴]. که ممکن است تعداد زیادی از آنها توسط افراد عادی طبقه متوسط و از عوام و یا زنان طبقه عادی جامعه وقف شده باشند. پس با توجه به موارد ذکر شده، می‌توان این گونه نتیجه گرفت که نمی‌توان به‌طور دقیق نسبت طبقه حاکم یا بزرگان شاخص حکومتی را در وقف نتیجه گرفت ولی با توجه به محدودیت‌های اجتماعی و اقتصادی افراد عادی و کم‌درآمد بودن اکثریت جامعه، محدودیت‌های عرفی و فرهنگی زنان و فهرست نشدن بعضی از موقوفات کوچک در منابع، می‌توان نسبت حضور حاکمان، شاهان و اشراف را در موقوفات بیشتر از طبقه متوسط جامعه و یا عامه مردم و واقفان مرد را نیز بیشتر از زنان فرض نمود و کارکردهای ذیل را متصور شد:

۱. مصارف عمومی و عام‌المنفعه

بخشی از کارکرد موقوفات و موارد مصرف آنها به تأمین اهداف مقرر واقف، به مصرف مصالح عمومی و جهت اداره امور، گسترش، رواج و پیشرفت مؤسسات فرهنگی و دینی (مساجد، مدارس، کتابخانه‌ها و...) و به‌ویژه مؤسسات عام‌المنفعه دیگر نظیر بیمارستان‌ها، حمام‌ها، آب‌انبارها،

مشـــاهد و مقابر و سایر مقاصد خیریه و منظورهـــای اقتصـــادی، کمـــک بـــه مـــدارس طلاب علـــوم دینی، کمک به فقرا، ساخت حمام، روشنایی معابر و... اختصاص داشته است[۴۵].

فراگیر شـــدن وقف برای بهره‌بردن همـــگان، تا بدان انـــدازه پیش رفت که واقفان برای خدمت‌گزاری و ایجاد رفاه همگانی و نیز البته نام‌آوری و سرانجام دست‌یابی به اجر اخروی، حتی با وقف یک ســـنگاب هم در امور خیر ســـهیم می‌شدند و در این امر بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند. با این همه بی‌شـــک افرادی کـــه در آن روزگار از وضـــع مطلـــوب اقتصادی برخوردار نبودند از امکانات این‌گونـــه تأسیســـات عام‌المنفعه بهره می‌بردند. این شرایط، زندگی سخت را بر آنان آســـان‌تر می‌کرد و نیت واقفان را برای ایجاد رفاه همگانی تا اندازه‌ای محقق می‌ساخت.

۲. بهبـــود وضـــع کیفـــی زندگـــی افراد جامعه

از دیگـــر کارکردهـــای موقوفـــات به‌ویژه در عصر صفوی، توجهی است کـــه حاکمان و بـــزرگان به امـــر تأمین حوائج مردمی و دغدغه رفع آن داشتند. چرا که خود را در باب برآورده‌ساختن نیازهای مردم مســـئول می‌دانستند. ولو این‌که به زبان آورده نشود، خود نیازها را یافته و در راســـتای تأمین آن تلاش می‌کردند. ســـاخت و بنـــای موقوفات توسط شخص حکمرانان یا سپردن آن به بزرگان نشانه احساس مسئولیت در رابطـــه حاکم-رعیتی اســـت که به‌ویژه پادشاهان صفوی به آن توجه داشته‌اند و موقوفـــات موجود ایـــن را به اثبات رسانده است. به‌طور موردی در وقفنامه باغ‌های سلیمان‌آباد و صفی‌آباد قزوین توسط شاه سلطان حسین صفوی که با تمام ضمائم و متعلقات آن وقف شـــد می‌توان بـــه توجه ایشـــان به وضعیت امرار معاش و به نوعی کارآفرینی برای مردمان با وقف اموال خود، حبس ملی و از اموال خالصه خود در راه خدا آزاد کردن اشـــاره کرد کـــه از دیگر آثار این عمل خداپســـندانه می‌باشد. همچنین توجهی که به حل مشکل آب در منطقه کم‌آب قزوین می‌شـــده نمونه‌هایی از

التفات واقفان بـه تأمین رفاه اجتماعی بوده اسـت. از آنجا که طبقات دیگری جدای از حاکمان و اشراف و شاه نیز به این امر مبادرت و توجه نشان داده‌اند، این کارکـرد وقف صرفا مختص طبقه پادشـاهان نبوده اسـت. درواقع هدف کارآفرینـی و توجه به سـاده‌تر کردن معاش مردم همواره یکی از علل وقف بوده است که در سـازندگی و آبادانی جامعه مفید واقع می‌شد.

۳. کارکرد آموزشی

در کنار جذب اهتمام و توجه مردم به فرهنگ وقف با هدف آگاهی‌بخشی و انگیـزه آبادانی مملکـت، این عمل فی‌نفسـه به‌خصوص زمانی که توسط حاکمـان و طبقـات اشـراف به‌عنوان وقف بخشیده می‌شده، در الگوپذیری سـایر طبقات نیز مؤثر بـوده و دارای اثرات آموزشـی - هرچنـد به‌صورت تقلیـدی- بوده اسـت. اهتمـام مردم بـه احیای مشـاهد و مقابـر متبرکه و شناسـاندن گروهی از بزرگان زمان از مصادیق کارکرد آموزشـی و فرهنگی موقوفات محسـوب می‌شده و در پی همین نگاه است که مدرسه و کتاب هم در زمره موقوفات قرار می‌گرفتند.

از دیگر کارکردهای آموزشی وقف می‌تـوان بـه نقش آن در گسـترش و پیشرفت آموزش، به‌خصوص آموزش دینی اشـاره کرد. واقفـان با موقوفات خـود چه در جهـت بقـاء و پایداری مدارس و چه در جهت برآورده ساختن مایحتاج طلاب و معلمان و مدرسـان، کمک شایانی به رونق درس و مدارس دینی داشتند[۴۶].

٤. کارکرد مذهبی و فرهنگی

دسـته‌ای از اسناد وقفی که مستقیما جهـت وقف امـور مذهبـی از جمله برگـزاری مراسـم مذهبی یـا زیارت اماکن متبرکه تنظیم شده‌اند، از منابعی هستند که اطلاعاتی از انگیزه واقفان در بـر دارند. یکی از مصادیق کارکردهای مذهبی-فرهنگی، گسـترش سفرهای زیارتی به‌خصوص برای افرادی است که تمکن مالی نداشته و فقر و تهیدستی مانع رفتن آنها به سـفرهای زیارتی و

زیارت اماکن مقدسه می‌شد. وقف، عاملی برای عموم به‌منظور استفاده و تبرک‌جویی و عبادت در مراکز مذهبی و سیاحتی-زیارتی بوده است. همچنین نقش مهم موقوفات در توسعه بناهای مذهبی و مساجد و تکایا است. این موقوفات چه در جهت تعمیر و مرمت مساجد و تکایا و چه در جهت لوازم مورد نیاز آنها، همچون روشنایی، چراغ، فرش، خادم و مؤذن، واگذار شده که موجب پایداری، حفظ و بقای بناهای مذهبی و گسترش مراسم و اعمال دینی شده است.

از دیگر کارکردهای مذهبی-فرهنگی، ارتباط نهاد وقف با نهاد روحانیت و بزرگان است به‌طوری که در بسیاری از موقوفات، واقفان امر تولیت را که برای آنها بسیار مهم بود، به علما و روحانیون و بزرگان داده‌اند. حتی گاهی خود این موقوفات توسط علما، روحانیون و بزرگان ایجاد شده است. بنابراین، ایشان از احترام فراوانی چه از سوی حکومت سلجوقی و چه از سوی عامه مردم برخوردار بوده‌اند[۴۷].

در آنجا که درآمد بعضی از روستاها و تاکستان‌ها بر اهل تصوف اختصاص یافته و اشاره شده است که متولی برای صوفیان خانه‌هایی بسازد... اهمیت و توجه به خانقاه‌ها و ارزش اجتماعی صوفیه و احترام به این طبقه به‌عنوان یک امر مهم اجتماعی و مذهبی مطرح گردیده است.

وقف اموال بر تعزیهٔ حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام نیز به‌جهت بار احساسی و عاطفی بیشتری که به‌ویژه در زنان نیکوکار به تعلقات مذهبی و احساسی وجود داشته است بسیار رونق داشته و در زمینه‌های گوناگون اموال خود را به مصارف خدمت به سیدالشهدا علیه‌السلام و نیز بزرگداشت، گرامیداشت و دوام مراسم مذهبی می‌رساندند. تبعیت از شرع و دستورات شرعی از دیگر آثار معنوی لحاظ شده می‌باشد. با بررسی مندرجات آن علاوه بر سایر کارکردها وقوف بر نیت خیر واقف آن و باور این عقیده که تنها مالک، خداست و ایشان به‌عنوان واسطه‌ای اموال و املاک خود را در راه ابدی مصروف

می‌دارنـد از آنجـا که مزیـن به آیات قرآن و اسماءالله است، کاملا مشهود و ملموس است. واقفان به نوعی وقف را وسیله و اسـباب بخشش گناهان خود دانسته و خیر و فلسفه وجود آن را در سـبکی روح خود و این عمل خود را به نوعی ابراز و اظهار متابعت‌شـان از رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله و قرآن می‌دانستند. چرا که غالب وقفنامه‌ها با سـتایش و حمد خدا و رسول او و مزین به چنین الفاظی است. به نوعی از موقوفات می‌توان به شناخت واقفان و انگیزه‌های معنوی و روانی آنان دسـت یافت. درصد بیشتر موقوفات شهر قزوین کارکرد مذهبی و فرهنگی داشته‌اند.

۵. کارکرد فقهی

از دیگـر کارکردهـای وقف توجه به مشـاهد، مرمت، بازسازی عمارت، زیباسـازی و مشـخص کردن تولیت موقوفات بوده که نشان از توجه واقفان به تمامی جوانب موقوفه از یک‌سو و از سـوی دیگر حاوی نکات مذهبی-آموزشی و اجتماعی نیز می‌باشد. متن وقفنامه‌ها به نوعی حاوی احکام وقف نیز می‌بوده‌اند. چه بسـا این احکام از بطن وقفنامه‌ها اسـتنباط و اسـتخراج شـده‌اند و کارکرد فقهی داشته‌اند. در وقفنامه‌ها اصول، ارکان و شرایط وقف مذکور ذکر شـده و واقفان بر غیرقابل تغییر بودن آنان تأکید داشته‌اند.

به‌عنوان نمونه بررسـی مفاد کتیبه گچ‌بری درون شبسـتان مسجد جامع علاوه بـر این‌که مربوط بـه وقف و شـرایط وقفنامه قراء متعددی است از جملـه: قریه هراس‌آبـاد و جیوران و مزارع موزاری در حوالی شهر قزوین، به‌علاوه حاکی بر طـرز اداره، رقبات وقـف، طـرز بهره‌برداری و تقسـیم درآمـد، و تعیین تکالیـف متولیان و موقوف علیهم نیز می‌باشد[۴۸].

۶. کارکرد تاریخی و جغرافیایی

توجه به آثـار تاریخی و اجتماعی صورت‌گرفتـه در موقوفـات از ضروریـات وقف اسـت. بـه عنوان نمونه: متن کتیبه قنـات خمارتاش و سـایر کتیبه‌های وقفی دارای مواد این

چنینی، قنات‌ها و آب‌های وقفی و... از لحاظ آشنایی بر تاریخ وقف موقوفه و طرز بهره‌برداری از بنای وقفی دارای نکات مهم اجتماعی و تاریخی است که تاریخ آغـاز و اتمام موقوفه در آن ضبط گردیده همان‌طور که سایر کتب مورخین معاصر نیـز در آثار تاریخی خود بـدان پرداخته‌اند و این کارکرد تاریخی وقفنامه‌ها را می‌رساند. واقفان متن وقفنامه را به همراه اثر، وسیله‌ای برای شناخت و معرفت واقفان، امکنه جغرافیایی و اشخاص آنها دانسته‌اند. ضمـن آن‌کـه نشـان‌دهنده وضـع جغرافیایی قسـمتی از شهر قزوین در عصر مورد نظر هم بوده‌اند.

ردیف	نام واقف	تاریخ	طبقه اجتماعی	رقبات	موارد مصرف
۱	هارون‌الرشید	۱۹۲ هـ.ق	حاکم اموی	مسجد جامع	مصـارف عمومـی و عام‌المنفعه
۲	ابراهیم بن مرزبان	۴۱۳ هـ.ق	حاکم آذربایجان در قرن ۴ هـ.ق	وقف قریه زراره با قنات آن برای مصارف مسجد	در جهـت تأمین لوازم و امکانات مورد نیاز مسجد و حفظ و بقای آن
۳	آخوند ملا خلیلا (این قنات را قنات «خدیجه خانم دختر خواجه بدیعا» ذکر کرده‌اند که وقفنامه موجود، اصل آن را از مرحوم آخوندی طاب‌ثراه می‌داند)	۴۵۴ هـ.ق	از علمای پرهیزکار و زهاد عصر خود که این قنات را با پولی که نادرشاه افشار در اختیار او می‌گذارد، حفر و وقف می‌کند	قنات آخوند	بـرای محلاتـی که حق استفاده از آن در وقفنامه ذکـر شـده و مشـروب کردن باغات و روستاهای مورد وقف متوفی

ردیف	نام واقف	تاریخ	طبقه اجتماعی	رقبات	موارد مصرف
۴	امیر خمارتاش ابن عبدالله عمادی	۵۰۷-۵۱۴ هـ.ق	وزیر محمد بن ملکشاه سلجوقی	گنبد و مدرسه متصل به مسجد جامع، بستان‌ها و تاک‌های اطراف، یک سهم از دو سهم آسیای معروف به قاسمان با دو بیشه‌ای که در پشت آن است و در دره دیزج واقع شده و همه آسیاب‌های قزوین وقف صحیح بر طبق عقدنامه و سجلات (پرونده‌های) آنها و وقف برمساکین مدینة النبی ۱۶ سهم از سهام قریه ملولان	اداره امور مسجد و حفظ آبادی و عمران آن، وقف بر مساکین و بهبود وضعیت معیشتی مردم و شرب منظم و جریان متنوع از آب قنوات و مطابق قراردادهای عقدنامه‌ها بر شرب منظم و جریان متنوع در دیوان سلطان بر این مدرسه
۵	امیر خمارتاش ابن عبدالله عمادی	۵۰۹ هـ.ق	وزیر محمد بن ملکشاه سلجوقی	قنات خمارتاش	تأمین آب شرب مسجد و مورد استفاده قسمتی از اهالی و ساکنین اطراف مسجد جامع
۶	امیر خمارتاش ابن عبدالله عمادی	۵۰۹ هـ.ق	وزیر محمد بن ملکشاه سلجوقی	کتیبه گچ‌بری درون شبستان مسجد جامع به خط کوفی ریحانی	مربوط به وقف و شرایط وقفنامه قراء متعددی شامل قریه هراس‌آباد و جیوران و مزارع موزاری در حوالی شهر قزوین و حاکی بر طرز اداره رقبات وقف، طرز بهره‌برداری و تقسیم درآمد، و تعیین تکالیف متولیان و موقوف علیهم، به منظور دائر نگاهداشتن مسجد و تأمین هزینه روشنایی و لای‌روبی قنات وقف بر مسجد

ردیف	نام واقف	تاریخ	طبقه اجتماعی	رقبات	موارد مصرف
۷	بیگم آغا خانم ذوالفقار	۹۹۷ هـ.ق	از زنان واقف عصر صفوی	وقف زمین‌هایی در سلیمان‌آباد قزوین بر آستان قدس رضوی	حفظ، تولیت و نگهداری آستان قدس رضوی
۸	حاتم بیگ و خاتونی	—	از زنان متوسط	قنات حاتم بیگ و خاتونی در اراضی بارجین – باغ موثّق وقف به محله پنبه‌ریسه	صرف آبیاری خانه‌های محله پنبه‌ریسه
۹	شاه عباس کبیر	۹۹۶-۱۰۳۸ هـ.ق	شاه صفوی	کاروانسرای روستای محمدآباد خورهه	عزاداری برای سیدالشهدا علیه‌السلام و صرف درآمد آن برای عزاداری
۱۰	زینب بیگم	۱۰۵۱ هـ.ق	عمه‌شاه عباس اول (شاه صفوی)	کاروانسرای هجیب (وقف حمام، آب‌انبار و باغ‌های آن برای تأمین هزینه‌های نگهداری کاروانسرا)	به علت رونق کسب و تجارت مراکز بازرگانی که مورد احتیاج عامه بوده، رفع نیازهای مسافران، رسیدگی به در راه‌ماندگان و مسافرانی که در راه چیزی ندارند هر چند در شهر و دیار خود دارای سرمایه‌ای بوده‌اند
۱۱	شاه عباس دوم	۱۰۵۲-۱۰۷۷ هـ.ق	شاه صفوی	قنات خیابان	وقف به محله خیابان و ساختمان‌ها و عمارات دولتی قزوین و مشروب ساختن خانه‌های این ناحیه
۱۲	آقا جمالی		از مردم عادی	قنات آقا جمالی	وقف آستانه قدس رضوی، تصدّی عمل وقف با حکومت عصر (که بعدها با خریداری دولت به دولت انتقال یافته)

ردیف	نام واقف	تاریخ	طبقه اجتماعی	رقبات	موارد مصرف
۱۳	علی‌خان	۱۰۹۳ هـ.ق	از بزرگان عصر شاه سلیمان صفوی	آب‌انبار جنب مسجد جامع کبیر	ذخیره آب در زمستان و مواقع بارندگی جهت مصرف در سایر فصول برای رفع احتیاج مردم
۱۴	شاه سلطان حسین	۱۱۲۳ هـ.ق	شاه صفوی	باغ‌های سلیمان‌آباد و صفی‌آباد قزوین	اهتمام مردم به احیای مشاهد و مقابر متبرکه، شناساندن گروهی از بزرگان زمان، نشان‌دهنده وضع جغرافیایی قسمتی از شهر قزوین در آن عصر
۱۵	حاج محمد حسن	۱۲۵۹ هـ.ق	از بزرگان عصر فتحعلی‌شاه قاجار	حمام حاج محمدرحیم	ضمن ساختن بنایی عام‌المنفعه و درآمدزایی برای موقوفاتی که این حمام به آنها وقف شده است، به نمایش گذاشتن توان اقتصادی و منزلت اجتماعی این خاندان

نتیجه

معمولا آنچه از این قبیل وقفنامه‌ها و اسناد و به‌طور کلی از رابطه وقفنامه‌ها با طبقات و نظامات گوناگون اجتماعی از آغاز دوره اسلامی تا عصر قاجار مطالب زیر استنتاج می‌گردد: شناخت وضع اجتماعی مردم، روابط مردم با دستگاه دولت و با یکدیگر، میزان نفوذ خاندان‌های بزرگ در جامعه و دستگاه قدرت، طبقات، اوضاع اداری و اقتصادی و سیاسی، توجه به وضع اصناف و نظامات صنفی، اصطلاحات رایج زمان، قدرت‌ها و جریانات مذهبی و یا نفوذ سیاسی و از قبیل است. نام اشخاص، القابی که در کتیبه‌ها ذکر شده، توجه خاص به دینداری را نشان می‌دهد. واقفان در سراسر وقفنامه

اعتقاد خود را به خداوند و دین اسلام و احـکام بیان می‌کنند و اشـاره‌ای به نیت خیر خـود دارند و بازگو می‌کنند که کارهـای خیر خود را برای بندگان خدا به‌خاطر رضایت خداوند و پاداش آخرت انجام می‌دهند. در این وقفنامه‌ها از محلات و راسته‌ها و اصناف نام برده شـده اسـت که دربردارنده اطلاعات جغرافیایی‌انـد. تأمین رفـاه اجتماعی و آب مصرفی محلات و راسـته‌ها بر اساس موقعیت جغرافیایی شهر و ظاهرا بر اسـاس تراکم جمعیـت، نامگذاری شـهر و تشـخیص محلات موسوم به اسـماء خاصی که موجود بوده است و راسته‌بندی و کوچه‌بندی محلات. ذکر راسته‌های اصناف و پیشه‌وران، کیفیت کار و تولید شهری را معین نموده و این خود برای شناخت جامعه در شهرهای قرون اولیه ایران اسلامی بسیار سودمند است.

از بررسی وقفنامه املاکی که متعلق به صاحبـان و واقفان آنهـا بوده‌اند و توجه به این امر که آنان مالکیت اراضی و محـدوده‌ای که در سـند به مجموع بخشی از دارایی‌های‌شان اشاره شده را داشته‌اند، این نتیجه حاصل می‌شود که در واقع تمامی کسانی که اموال فراوانی را طبق اسـناد وقف کرده‌انـد، چه از طبقـه حاکمـان و پادشـاهان و چه از سایر طبقات، از فئودال‌های معروف آن زمان بـوده که قزوین یا حومـه آن در تیول آنان بوده اسـت. چه در عصر سـلاجقه و چه در انطباق با عصر صفویه و قاجار.

نقشه استان قزوین

پی‌نوشت‌ها:

۱. کارشناسی ارشد الهیات گرایش تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه الزهرا علیهاالسلام
۲. مجله وقف میراث جاودان، ۱۳۷۶، شماره ۱۹و۲۰، ص ۹۷
۳. مختصرالبلدان، ص ۱۲۳
۴. همان
۵. مینودر یا باب الجنة قزوین، ص ۵۰
۶. تاریخ گزیده، ص ۷۷۵
۷. سیمای استان قزوین، ص ۱۷
۸. تاریخ گزیده، ص ۷۸۰
۹. سفرنامه ناصرخسرو، ص ۵
۱۰. تاریخ گزیده، ص ۷۹۶
۱۱. مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۷۶، ص ۵۵
۱۲. همان، ص ۵۶
۱۳. آثار باستانی و بناهای قزوین، ص ۱۰
۱۴. مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۸، ص ۱۱
۱۵. سیمای استان قزوین، ص ۴۶
۱۶. آثار باستانی و بناهای قزوین، ص ۱۲
۱۷. آثارالبلاد و اخبارالعباد، ص ۵۰۴
۱۸. سیمای استان قزوین، ص ۱۸
۱۹. همان، ص ۱۷
۲۰. تاریخ گزیده، ص ۷۹۱
۲۱. همان، ص ۷۷۸
۲۲. مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۲۳و۲۴، ص ۱۸۵
۲۳. آثار باستانی و بناهای قزوین، ص ۲۵
۲۴. همان، ص ۲۶
۲۵. همان، ص ۱۱
۲۶. جامع‌التواریخ، ج ۱، صص ۳۷۸-۳۷۹.
۲۷. سفرنامه شاردن، ج ۳، ص ۹۳۹
۲۸. مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۲۳ و ۲۴، ص ۱۸۷
۲۹. وقفنامه باغ‌های سلیمان‌آباد و صفی‌آباد قزوین، مقدمه
۳۰. زندگانی شاه عباس اول، ج ۲، ص ۲۰۷ ؛ سفرنامه شاردن، ج ۲ ، ص ۵۱۵
۳۱. مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۶۶، ص ۵۵
۳۲. همان، ص ۵۸
۳۳. مسافرت به ایران، صص ۷۰۴-۷۰۵
۳۴. سفرنامه اولیویه، صص ۲۱۶-۲۱۸
۳۵. مجله مطالعات باستان‌شناسی، دانشگاه تهران، شماره ۴، صص ۱۹۶-۱۹۸
۳۶. فهرست اسناد موقوفات ایران، ص ۱۲۹، ۱۴۴، ۲۰۳-۲۰۴، ۲۱۰
۳۷. مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۲، صص ۶۲-۶۳
۳۸. مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۲۳و۲۴، ص ۱۹۱
۳۹. مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۲، ص ۶۴
۴۰. مجله گنجینه اسناد، شماره ۵۵، صص ۳۸-۴۰
۴۱. مجله بررسی‌های تاریخی، شماره

۲۳و۲۴، صص ۱۹۰-۱۹۱

۴۲. مجله نامه‌های باستان‌شناسی، شماره ۳، ص ۱۱۷

۴۳. همان، ص ۱۲۹

۴۴. مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۶۶، ص ۵۶

۴۵. مجموعه مقالات سمینار جغرافی، ص ۲۶

۴۶. مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۷۳، ص ۳۰

۴۷. همان، ص ۷۳

۴۸. مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۸، ص ۱۵

منابع:

کتاب

۱. آثارالبلاد و اخبارالعباد، عمادالدین ابوعبدالله زکریا بن محمد قزوینی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.

۲. آثار باستانی و بناهای قزوین، محبوبه امیرغیاثوند، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان تهران، بی‌تا.

۳. بررسی باستان‌شناختی حمام‌های قاجار قزوین و نقش آن در حیات اجتماعی شهر در این دوره، پریوش اکبری، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۸۹.

۴. تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، محقق عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.

۵. خلاصة‌التواریخ، قاضی احمد شرف‌الدین حسین حسینی قمی، محقق: احسان اشراقی، تهران، انتشارت و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

۶. زندگانی شاه عباس اول، ج ۲، نصرالله فلسفی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.

۷. سفرنامه اولیویه، گیوم آنتوان اولیویه، ترجمه: محمدطاهر میرزا قاجار، تصحیح: غلامرضا ورهرام. تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱.

۸. سفرنامه شاردن، ژان شاردن، ترجمه: اقبال یغمایی، تهران، طوس، ۱۳۷۲.

۹. سفرنامه ناصرخسرو، ناصرخسرو قبادیانی مروزی، به کوشش: دکتر نادر وزین‌پور، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۲.

۱۰. سیمای استان قزوین، عباس حاجی آقامحمدی، انتشارات طه، ۱۳۷۷.

۱۱. فهرست اسناد موقوفات ایران، سعید حاجی عباسی و دیگران، دفتر ششم، تهران، اسوه، ۱۳۸۷.

۱۲. مسافرت به ایران، الکسیس سولتیکف، ترجمه: محسن صبا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶.

۱۳. مختصرالبلدان، احمد بن محمد اسحاق همدانی ابن فقیه، ترجمه: مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.

۱۴. مینودر یا بابالجنة قزوین، محمدعلی گلریز، قزوین، طه، ۱۳۸۱.

مقاله

۱. تاریخچه قزوین (جغرافیای تاریخی)، نویسنده: حسین‌قلی ستوده، مجله بررسی‌های تاریخی، ۱۳۴۸، شماره ۲۳و۲۴، صص ۱۶۵-۲۱۰.
۲. زنان واقف در عصر صفوی، نویسنده: زهرا حیدریان، مجله وقف میراث جاویدان، ۱۳۸۸، شماره ۶۶، صص ۴۸-۵۹.
۳. شاهکاری از معماری اوائل قرن ششم هجری یا مسجد جامع کبیر قزوین، نویسنده: نصرت‌الله مشکوتی، مجله بررسی‌های تاریخی، ۱۳۴۶، شماره ۸، صص ۳-۲۲.
۴. حمام حاج محمدرحیم قزوین و جایگاه آن در میان حمام‌های عمومی این شهر در دوره قاجار، نویسنده: پریوش اکبری، مجله نامه‌های باستان‌شناسی، ۱۳۹۱، شماره ۳، صص۱۱۵-۱۳۰.
۵. حمام حاج میرحسن قزوینی؛ گرمابه‌ای از اوایل دوران قاجار، نویسنده: پریوش اکبری، مجله مطالعات باستان‌شناسی، دانشگاه تهران،۱۳۹۰، شماره ۴، صص ۱۹۳-۲۲۰.
۶. جایگاه وقف و وقفنامه در ساختارشناسی فرهنگی، اجتماعی و کالبدی شهرها و روستاهای ایران، (مورد جغرافیای تاریخی: شرحی بر وقفنامه امیر خمارتاش بن عبدالله عمادی در مسجد جامع قزوین)، نویسنده: احسان اشراقی، مجله بررسی‌های تاریخی، ۱۳۵۷، شماره ۷۶، صص ۵۳- ۷۶.
۷. جایگاه وقف و وقفنامه در ساختارشناسی فرهنگی، اجتماعی و جغرافیای تاریخی شهرستان تفت در استان یزد، نویسنده: مصطفی مؤمنی، مجموعه مقالات سمینار جغرافی، به کوشش: دکتر محمدحسین پاپلی یزدی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۴، صص ۲۵-۹۴.
۸. نگاهی به وضعیت امور خیریه قزوین در عصر قاجار، نویسنده: الهام ملک‌زاده، مجله گنجینه اسناد، ۱۳۸۳، شماره ۵۵، صص ۳۶-۵۸.
۹. وقف در کرمان از اسلام تا مشروطه، نویسنده: اطهره قاسم‌زاده عقیانی، مجله وقف میراث جاویدان، ۱۳۹۰، شماره ۷۳، صص ۱۳-۳۲.
۱۰. وقفنامه‌های بانوان در دوره صفوی، نویسنده: نزهت احمدی، مجله وقف میراث جاویدان، ۱۳۷۶، سال ۵، شماره ۱۹و۲۰، صص ۹۸-۱۰۳.
۱۱. وقفنامه باغ‌های سلیمان‌آباد و صفی‌آباد قزوین، نویسنده: سید محمد دبیر سیاقی، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۱۴.
۱۲. وقفنامه موقوفات سرداران قزوینی در ایروان، عمادالدین کازرونی، مجله وقف میراث جاویدان، ۱۳۷۹، شماره ۲، صص ۶۱-۷۲.

مدیریت منابع و مصارف اوقاف

سید مجتبی سجادی جزی[1]

چکیده:

در طول دوران اسلامی همواره نهادهای بسیاری توسط حکومت‌های وقت روی کار آمده که مستقیم یا غیرمستقیم به امور مربوط به وقف پرداخته‌اند. وقف در جوامع اسلامی به حدّی از اهمیت برخوردار است که به نوعی می‌توان آن را رکن سوم اقتصادی و اجتماعی این جوامع اسلامی به حساب آورد. نظر به اهمیت وقف در جامعه و گسترده بودن امور مربوط به آن، در هر جامعه‌ای نهادی متولّی این امر بوده که در ایران بر طبق قوانین مصوّب و برخی قوانین فقهی امور مختلف مربوط به مدیریت منابع و مصارف اوقاف و متولّی این امر، سازمان اوقاف و امور خیریه است. نظر به اهمیت مدیریت منابع و مصارف اوقاف و پژوهش‌های اندک صورت گرفته در مورد آن، در این تحقیق سعی شده است که تا حدودی به بخشی از جنبه‌های آن پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها:

وقف، اوقاف، مدیریت اوقاف، منابع اوقاف، مصارف اوقاف.

مقدمه

میل بـه جاویدان زیسـتن همواره انسـان‌ها را تشـویق کرده تـا در کنار کار و تـلاش مسـتمر خود بـه ایجاد بنـا و کارهـای یـادگاری بپردازند که در حیـات آنهـا و هم‌چنیـن پـس از وفات‌شـان، منشـأ خیر و منبع برکات گردنـد و بـرای جامعه مفید باشـند. روح نوع‌دوستی و اندیشه اجتماعی و همکاری متقابل و فکر زندگی گروهی ریشـه چنین تفکر و عملی را می‌سازد و با وجـود دشـواری‌های موجود در اجتماع، کارهایی می‌کند که بخشـی از آن برای دیگران سودمند باشد. اگر چه انسـان ذاتاً موجودی اجتماعی است، لیکـن زمانی که در تأمین امنیت و رفع مشکل اقتصادی و اجتماعی محتاج به همکاری شد، این روحیه قوّت گرفت.

ادیان الهـی با الهام از منبع وحی در جهت هدایـت جامعه‌های بشـری و تشـویق آنان برای کمک به هم‌نوعان خود نقش اصلی داشـتند و بسیاری از مردم با تأسـی به ارزش‌ها و پیام‌های ادیـان، خـود را در مسـائل اجتماعی شـریک دانستند. تا حدّی که بعضی تا سـرحد ایثار و فـداکاری پیش رفتند. یکی از مصادیق بارز و نمونه‌های زنده و روشـن این نوع‌دوستی و همکاری اجتماعـی، وقـف اسـت کـه در بین فرهنگ‌ها و ادیان دیگر به صورت‌های مختلف ظهور یافته است. در فقه اسلام وقف همواره به‌عنوان بحثی مهم مورد توجـه بوده و ویژگی‌هـای منحصر به فردی را دارا می‌باشد و تبیین نهاد وقف به‌عنوان شـخصیتی حقوقـی از جمله ابتکارهای فقهای اسـلامی می‌باشـد. از ایـن روی باید بیـان گردد که وقف یکی از پدیده‌هـای مهم تاریخی برای امت اسلامی اسـت و از دستاوردهای بزرگ تمدن اسلامی به‌شمار می‌رود که بیان‌گر عمق اندیشه و فرهنگ آن، آیینه حرکت جوامع اسلامی و کوشش‌های آنها می‌باشد. وحدت معنوی مسلمانان و تلاش آنـان را برای بهبود جامعه در این پدیده می‌توان دید. وقف هم‌چنین شـور و علاقه نهفتـه در وجدان امت اسلامی را به عمل خیر نشان می‌دهد.

نظر به اهمیتی کـه وقف در جامعه

اسلامی داشته، از گذشته‌های دور تاکنون افراد و گروه‌های اجتماعی بسیاری به این امر پرداخته و بدان توجه کرده‌اند. بدین سبب همواره به دلیل آن‌که انبوهی از آثار موقوفه وجود داشته که بعضاً افراد وقف‌کننده آن در قید حیات نبوده یا مسائل و معضلاتی در ارتباط با موقوفات به‌وجود آمده، نهادی اداری از طرف دولت و حکومت وقت جامعه شکل گرفته که به‌طور مستقیم به امور مختلف و گسترده مربوط به وقف پرداخته است. نظارت و انجام امور مربوط به وقف توسط این نهاد نیاز به مدیریت و کنترل ویژه‌ای داشته که خود برخوردار از قوانین و مقررات خاصی است که در این پژوهش بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و به‌طور مستقیم بدان پرداخته می‌شود.

حوزه وظایف اداری در وقف

انجام وظایف اساسی که باید متولّی وقف بر آنها بپردازد، مورد اتفاق فقهاست. اولین آنها آبادانی و نگهداری موقوفه و تداوم نظارت بر آن به‌عنوان اولین وظیفه متولّی به‌شمار می‌رود. پس آبادانی موقوفه برای استمرار طرح‌های جدید وقفی و دوام انتفاع و به‌دست آوردن بیشترین عواید ممکن از آنها لازم و ضروری است. بعد از آن به اولویت‌های دیگری نوبت می‌رسد مانند کمک به نیازمندان و موارد تعریف شده دیگر. بدون شک اصول مدیریت وقف اقتضا می‌کند که تمام توان متولّی در جهت تحقیق مصلحت موقوفه و منافع موقوف‌علیهم به‌کار رود. رعایت شروع و نیات واقف توسط متولّی در چارچوب تحقق اهداف مورد نظر بر وی لازم است. از این رو فقها جواز عدم رعایت شرط وقف را در دو مورد اجازه داده‌اند: ۱. وجود مصلحت شرعی معتبر و ۲. حکم دادگاه و قاضی.

در واقع متولّی وقف در حوزه تصمیمات مدیریتی خود تابع قوانین و شرایط مختلفی است که برخی از آنها جایز و برخی دیگر غیرجایز می‌باشد. از جمله حوزه‌ها و تصمیمات اداری جایز آن است که متولّی وقف می‌تواند از ابزار و روش‌های جایگزین برای

وقف

زمین بر روی بخشنده خدا دست

سرمایه‌گذاری و تحقق درآمدهای بیشتر طرح‌ها استفاده نماید. مانند تبدیل طرح کشاورزی به مسکونی، اگر برای دومی سود بیشتری قابل پیش‌بینی باشد. این نوع تبدیل غالباً در جاهایی یافت می‌شود که ساخت‌وساز و تقاضای طرح‌های مسکونی در آنها بیشتر باشد. از جمله حوزه‌های اداری غیرجایز برای متولّی می‌توان به سوء استفاده از اجاره واحدهای مسکونی هم‌چون اجاره دادن آنها به گروه‌های خاصی که با واقف نسبت فامیلی دارند اشاره کرد؛ مگر آن‌که قیمت اجاره آنها بیش از اجرت‌المثل باشد. هم‌چنین اجاره دادن واحدهای وقفی به متولّی یا فرزندش جایز نیست، زیرا یک شخص نمی‌تواند نماینده دو طرف عقد موجر و مستأجر باشد[۲].

مدیریت وقف

مدیریت وقف بر اساس برنامه‌ریزی‌هایی پایه‌ریزی می‌شود که اهمیت دائمی بودن و طولانی بودن زمان وقف را برای نیات و تحقق اهداف واقف مورد توجه قرار دهد. از این جهت دیگر رویکردهای توسعه و پیشرفت‌های مدیریتی به‌گونه‌ای بیشتر مستلزم وجود قاعده‌ای بر اساس «اصل لزوم وقف» می‌باشند، تا مدیریت وقف بتواند در چارچوب طرح‌هایی درازمدت و دارای اهداف و رویکردهای معین تحقق پذیرد. مدیریت در این معنا چیزی جز علم و مهارت در یک آن واحد، که اصلی مهم از اصول علم مدیریت می‌باشد نیست؛ به‌گونه‌ای که می‌تواند مهارت‌های فنی و کارشناسی و تحقق زیرساخت‌های یک طرح وقفی را به‌عنوان کل به‌هم مرتبط نماید. در اینجا اشاره به این نکته حائز اهمیت است که اهداف طرح‌های وقفی در اصل اهدافی خیریه و نیکوکارانه می‌باشند و با این‌که فلسفه مدیریت بر اساس بالا بردن عواید و سود جهت انجام طرح‌های وقفی و پوشش بودجه وظایف و التزامات جدید قائل است، ولی سودآوری هدف اساسی وقف نیست. در واقع بین فلسفه مدیریت اموال وقفی و

دیگر مدیریت‌های مالی که بر اساس سودآوری بیشتر متمرکز می‌شوند، تفاوت وجود دارد. مدیریت وقف به‌گونه‌ای مختلف با دیگر اسلوب‌های مؤسسات سودآور و بخش‌های عمومی دولتی فعالیت‌های خویش را اداره می‌کند[۳].

فقهای اسلامی جوانب مدیریت وقف را در مباحث خود در مورد «نظارت و تولیت بر وقف» مورد بررسی قرار داده‌اند. در این مباحث یک سری ضوابط اساسی از قبیل اهلیت متولّی و کفایت مدیریتی وی و هم‌چنین توان انجام وظایف تعیین شده است[۴].

اداره وقف در ماندگاری و توسعه وقف اهمیت بسیاری دارد. شکی نیست که شایستگی و امانت‌داری و توانایی و آگاهی از نیازها و کیفیت وقف در امور یاد شده از مدیریت بر وقف است. سرپرستی وقف در مرحله اول با واقف است و پس از او با فردی است که واقف تعیین می‌کند و دولت‌ها نباید تا جایی که ممکن است در وقف دخالت کنند. با این همه قرآن رهنمودهای کلی داده است که شامل مدیریت وقف هم می‌شود. در این رهنمودها به مضوعاتی چون رشد و عقلانیت و ایمان و علم و امانت‌داری و قدرت و توانایی اشاره می‌شود. بر این اساس باید به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مدیر وقف لازم است آشنا به امورات وقف باشد. خداوند می‌گوید اموال و از آن جمله مدیریت وقف را که وسیله قوام زندگی شماست، به کسانی ندهید که سفیه و نادان در کار هستند و نمی‌دانند که چگونه باید اداره و صرف کنند.

۲. مدیر وقف باید حفیظ و علیم باشد. در همین ارتباط در آیه ۵۵ سوره یوسف چنین آمده است: ﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ؛ (یوسف) گفت: مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده، که نگهدارنده و آگاهم!﴾ وقتی یوسف به این دلیل درخواست مدیریت بیت‌المال و خزانه‌داری را می‌کند که آگاه است، چگونه باید برنامه‌ریزی و مصرف کند؟ در وقف

از این پیام استفاده می‌شود که مدیر وقف باید نگهدارنده اموال، آگاه و عالم باشد.

۳. هم‌چنین توانایی و رشادت در مدیریت اهمیت دارد. قرآن در داستان دختران شعیب این‌گونه توصیف می‌کند که موسی به این دلیل برای اجاره و اداره اموال شعیب صلاحیت دارد که قوی و امانت‌دار است: ﴿قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ؛ یکی از آن دو (دختر) گفت: پدرم! او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی آن کسی است که قوی و امین باشد (و او همین مرد است).[۵]﴾

۴. کافران و منکران نمی‌توانند اداره اوقاف مسلمانان را بر عهده بگیرند. چنانچه خداوند در آیه ۱۴۱ سوره نساء بیان می‌دارد که هرگز خداوند راهی برای کافران در احاطه بر مسلمانان قرار نداده است.

۵. شرط دیگر مدیر وقف که از قرآن استفاده می‌شود، عدم فسق بلکه عدالت است. مدیر نالایق و بی‌مبالات در اموال وقف صلاحیت اداره را ندارد[۶].

مدیریت اوقاف خاص

برخی از انتقادهایی که درباره اوقاف خاص می‌شود، عبارتند از:

۱. تسلط برخی متولیان وقف بر آن که خدمتی نمی‌کنند و عواید آن را در مصارف شرعی مصرف نمی‌کنند.

۲. شکستن عزت نفس موقوف‌علیهم هنگام دریافت عواید وقفی از متولّی که حق آنهاست.

۳. برخی متولیان باعث بالا رفتن قرض‌ها و دیون موقوفه می‌شوند، به‌گونه‌ای که دیگر نمی‌توان عواید آن را به مستحقان رساند[۷].

توجه به مواردی که در مدیریت وقف بیان شد، باعث عدم خودمحوری و شفافیت متولّی و مجری در مسائل مالی و حمایت از وقف در برابر مصادره دولت‌ها خواهد شد.

مدیریت اوقاف عام

تمدن اسلامی مدیون موقوفات

عامّه در طول تاریخ اسلام است. نهاد وقف می‌تواند با سرمایه‌گذاری در امور عام‌المنفعه مرتبط با هدف‌های امنیت، معنویت، رشد اقتصادی و عدالت که اهمیت ویژه‌ای در اقتصاد اسلامی دارند، به انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی و در نتیجه به رفاه عمومی کشورهای اسلامی کمک کند. ساختن اماکن عمومی مانند مسجد، مدرسه، بیمارستان، پل، انواع جاده‌ها و...، و پدید ساختن پارک‌ها، بستان‌ها، مراکز تفریحی، مراکز تجاری و تأسیس صنایع کوچک و متوسط زودبازده و وقف درآمد آنها برای نیازمندان و سرمایه‌گذاری در امور فرهنگی مانند تبلیغ اسلام و ارتقای سطح آموزش عمومی، از مصداق‌های مهم سرمایه‌گذاری در امور عام‌المنفعه است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با رهنمودهای گفتاری و رفتاری خود، مسلمانان صدر اسلام را به صرف درآمد در این امور دعوت می‌فرمود و چنان‌که گفته‌اند در اثر این رهنمودها، تمام اصحاب ثروتمند آن حضرت چیزی را به‌ویژه بر فقیران وقف کرده بودند[۸]. در این میان توسعه شبکه‌های آبیاری با حفر چاه‌ها و قنوات و وقف آنها در بین مسلمانان از اقدامات امام علی علیه‌السلام است[۹].

موقوفات عامّه اگرچه به‌وسیله بخش خصوصی پدید می‌آیند و به‌وسیله آنها متولّی و ناظر تعیین می‌شود، اما سرانجام مطابق وقفنامه باید عمل شود و از سوی دیگر، ولی‌فقیه که از یک‌سو منتخب مردم و خیرخواه آنها است و از سوی دیگر، رهبری دولت دینی را بر عهده دارد و مسئول نظم‌بخشی امور عمومی کشور اسلامی است[۱۰]، حافظ و ارتقا دهنده وضعیت نهاد وقف است و امور موقوفات عامّه مانند مساجد، مشاهد مشرّفه، پل‌ها و اتوبان‌ها سرانجام در اختیار مقام وی است[۱۱]. بنابراین الگوی امام علی علیه‌السلام درباره وقفنامه‌های مشروط به حفظ ارزش درآمدهای موقوفات عامّه در طول زمان و فرض شخصیت حقوقی برای موقوفات عامّه می‌تواند با قوّت و شدّت بیشتری جاری شود.

نگاهی به گذشته موقوفات عامّه و

شیوه بهره‌برداری از آنها نشان می‌دهد تاکنون فتواهای فقیهان بیشتر در جهت حفظ و نگهداری موقوفه بوده و نگاهی محافظه‌کارانه داشته است. در حقیقت مهم‌ترین دغدغه فقیهان بزرگوار اسلام در طول تاریخ حفظ و نگهداری موقوفات جهت مصرف موقوف‌علیهم بوده است و بحثی از افزایش سرمایه موقوفه جهت تداوم حیات موقوفه به میان نیاورده‌اند. احکام بیع، اجاره و قرض گرفتن وقف و حتی احکام اضافه کردن وقف جدید به موقف قدیم (مانند الحاق بخشی از زمین‌های اطراف مسجد به مسجد) به‌طور عمده نگاهی مصرف‌گرایانه و در جهت حفظ وضعیت موجود دارد و در جهت افزایش سرمایه موقوفه احکامی ارائه نشده است؛ به‌طور مثال با احکام موجود بیع و فروش وقف، ابدال و استبدال موقوفه با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو است که در اینجا به بخشی از آنها اشاره می‌شود:

۱. عقد استبدال نافذ نمی‌شود؛ مگر با خرید هم‌زمان ملکی دیگر.

۲. این روش استثنایی و فقط در حالت ضرورت به‌کار می‌رود.

۳. تجربه نشان داده که در اکثر موارد باعث ضرر و زیان موقوفات شده است[۱۲].

از سوی دیگر یکی از اموری که متولیان در طول تاریخ انجام می‌دادند، اجاره موقوفات بوده است. به‌طور معمول این امر از راه اجاره بلندمدتی بوده که یک قسطش به‌صورت معجل و اقساط دیگرش به‌صورت سالیانه و مؤجّل به‌وسیله متولّی وقف گرفته می‌شد. این نوع اجاره در فقه اهل سنّت با عناوین «تحکیر یا حکر» و در قانون مدنی با عنوان «حق پذیره» شناخته شده است[۱۳].

پی‌نوشت‌ها:

۱. معاونت مالی پژوهشگاه استاندارد کشور
۲. مجموعه مقالات همایش ساختار وقف در جهان اسلام، صص ۶۷۰-۶۸۹
۳. همان، ص ۶۸۶
۴. همان، ص ۶۸۷
۵. سوره قصص، آیه ۲۶
۶. مجموعه مقالات همایش بین‌المللی وقف و تمدن اسلامی، ج ۱، صص ۶۰-۶۱
۷. فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۳۸، ص ۲۵
۸. کشاف القناع، ص ۲۹۳
۹. مناقب آل ابی‌طالب، ص ۱۲۳
۱۰. صورة عن اقتصاد المجتمع الاسلامی، ص ۳۰
۱۱. کتاب البیع، ص ۱۸۲
۱۲. مجموعه مقالات همایش بین‌المللی وقف و تمدن اسلامی، ج ۲، ص ۱۵
۱۳. همان، ص ۱۶

منابع:

کتاب

۱. مناقب آل ابی‌طالب، محمد ابن شهرآشوب، قم، مؤسسه علامه، ۱۳۷۹.
۲. کشاف القناع، منصور بن یونس بن ادریس بهوتی، تحقیق: ابوعبدالله محمد حسن اسماعیل شافعی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷م.
۳. صورة عن اقتصاد المجتمع الاسلامی، سید محمدباقر صدر، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۹ق.
۴. کتاب البیع، سید روح‌الله موسوی خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۷۹.

مقاله

۱. گستره مبانی وقف در قرآن کریم، نویسنده: سید محمدعلی ایازی، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی وقف و تمدن اسلامی، ج ۱، صص ۳۵-۶۴، تهران، نشر اسوه، ۱۳۸۷.
۲. بررسی فقهی اقتصادی مالکیت وقف، نویسنده: ناصر جهانیان، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال دهم، ش۳۸، صص ۵-۳۲.
۳. ساختار سازمانی و اداری نهاد وقف در کشورهای هلال حاصل‌خیز عراق و شام، نویسنده: یاسر حورانی، مجموعه مقالات همایش ساختار وقف در جهان اسلام، ترجمه: صادق عبادی، صص ۶۸۳-۷۱۴، قم، نشر اسوه، ۱۳۸۶.
۴. شیوه‌های جدید بهره‌وری و سرمایه‌گذاری اموال وقف، نویسنده: صادق عبادی، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی وقف و تمدن اسلامی، ج ۲، صص ۳-۳۲، تهران، نشر اسوه، ۱۳۸۷.

قرای موقوفه و متعلقات آن در مازندران

معصومه یدالله‌پور[1]

چکیده:

وضعیت اجتماعی قریه یا ده در ایران با توجه به موقعیت زمانی آن ده یا قریه بوده است و در مقام کوچک‌ترین واحد تقسیمات کشوری در اقتصاد ایران اهمیت دارد. بسیاری از این قریه‌ها که در بالندگی شهرها نقش مهمی ایفا نمودند، به صورت وقف هستند. با توجه به این‌که اقتصاد ایران در دوره قاجار بر اساس اقتصاد روستایی بود، بسیاری از قریه‌های مازندران و متعلقات آن به دلایل مختلف وقف شدند. این نوع از موقوفات که تأمین‌کننده نیازهای کشاورزی، دامپروری، چوب و دیگر موارد هستند، در استمرار ده و نظام ده‌نشینی در ایران نقش مهمی دارد. از این روی در این نوشتار سعی شده تا با بررسی وقفنامه‌ها، در سه شهرستان مهم مازندران، این نوع از موقوفات، مطالعه شود.

کلیدواژه‌ها:

وقف، قریه، مراتع، مازندران.

مقدمه

روســتاهای مازندران[۲] مســائل اجتماعی و فرهنگی خاص خود را دارد و محل اصلی تأمین نیروی کار، درآمد و کسب معیشت به شمار می‌رود. در قرون نخستین اســلامی و از آن میان ســده چهارم قمری، ده، مرکز مهم انتقال بنیان‌های فرهنگی به‌ویژه از طریق نظام دهقانی بود. زمین‌داران بزرگ که میان ده و شهر پیوند برقرار می‌کردند به‌عنوان بخشی از حافظه تاریخی مواریث فرهنگی را منتقل و از این راه اعتبار ده را از نظر فرهنگی دوچندان می‌کردند[۳]. با توجه به این‌که از جمله عوامل بنیادی در اســتمرار روســتا در ایران نهاد وقف اســت و نقش و عملکرد روستا در تعریف سنتی، به‌طور کامل مشخص است، این نوشتار به مطالعه روستاهای موقوفه در شهرستان‌های تاریخی ساری، بابل و آمل اختصاص می‌یابد.

ده و ده‌نشینی در ایران

روســتا به‌عنوان اولین سکونتگاه انســان صورت مرخم روستاک پهلوی است و روســتاک شکل تغییر یافته رُزداق اوستایی است. در دوره اسلامی روستاک پهلوی به زبان عربی راه پیدا کرد و در تداول اعراب به صورت‌های رستاق، روستاق و گاه رســداق و پس از راهیابی به منابع فارســی زبان به شکل روستا درآمد اما روستا و رســتاق دو واحد جغرافیایی مستقل بود[۴]. روستا مترادف ده و قریه و رستاق واحد بزرگ‌تر از شهر در حکم بخش یا دهستان امروزی بوده است[۵].

ده و ده نشــینی در ایران از نظر اقتصادی، زندگی اجتماعی، اثرگذاری فرهنگی، نقش سیاسی و دیگر وجوه آن جایگاه بارز و قابل تأملی داشته و در بالندگی شهرها نقش مهمی دارد[۶]. علاوه بر آن، ده به‌خصوص دهات ییلاقی از مناطق مورد توجه و گردشــگری در ایران بوده اســت. بدین گونه که با شروع فصل گرما تعدادی از ســکنه شــهرهای ایران به مناطق ییلاقی نزدیک به محل سکونت خود می‌رفتند تا از هوای مطبوع و خنک ییلاقی در فصل گرما اســتفاده نمایند و تقریباً تا شــروع

فصل ســرما در آنجا می‌ماندند و بعد به مناطق خود بازمی‌گشتند که در بسیاری از شهرهای ایران این عرف وجود داشت. جدا از جنبه تفریحی، مردم دهات مازندران که در فصل تابســتان و پاییز برای کشــت برنج در کوهستان به سر می‌بردند، آن را ییلاقی گویند تا از قشــلاق که محل زندگی دائمی آنان در روســتا اطلاق می‌شود، متمایز باشــد[۷]. جالب آن است که بسیاری از دهات ییلاقی در دوره قاجار به سفرا و نمایندگی‌های خارجی(انگلیس، روسیه، فرانسه، اتریش و...) واگذار شد تا جایی که اختیار حکومت آن قرا در دست سفرای مزبور بود و احدی نمی‌توانست بدون اجازه سفارت، خانه بخرد یا کرایه کند[۸]. در نتیجه مشکلاتی را ایجاد می‌کرد.

نهاد وقف در روستاهای مازندران

نهاد وقف به منزله رکنی پایدار، در ساختار ده و نظام ده نشینی تأثیر داشته و ده از این راه با تحولات سیاسی و مذهبی در پیوند قرار می‌گرفت[۹]. اگر شهری بر اثر رویدادی سیاسی به زوال رو می‌نهاد، ده می‌توانست تا مدت‌ها خود را مصون نگه دارد و چون بیشتر خودکفا بود کمتر درگیر تحولات سیاسی می‌شد[۱۰].

در ایران از قدیم‌الایام قرای موقوفه اکثر دارای اراضی زیر کشت، بایر و چراگاه و مرتع[۱۱] و تپه و کوه بوده‌اند که شــش دانگ به ثبت می‌رسید و از اراضی چراگاه و مرتع به طور طبیعی بهره‌برداری می‌شــد[۱۲]. روزگاری مراتع به جامعه ایلی تعلق داشت و خان نماینده آن جامعه بود. با ملی شدن مراتع، مالکیت ایلات و حاکمیت خوانین بر مراتع از بین رفت و چیزی هم جایگزین آن نشد. بنابراین یکی از دلایل عمده تخریب مراتع همین مســأله اساسی اســت[۱۳] اما مرتع و قریه‌هایی که توسط طوایف مختلف وقف شدند، محفوظ ماند.

اراضی مرتعی که به صورت موقوفه اســت با دو شــرط مشــمول واحده قانون ابطال اســناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۶۳/۱/۲۸خواهند بود: ۱. دلایل معتبری بر وقف آنها باشد و ۲. توسط اشخاص ایجاد شود[۱۴]. اگر مرتعی

به دلیل معتبر از قبیل کشت درختان و یا بوته در آن متناسب با شرایط زمین در زمان‌های پیشین احیا شده به ملکیت خصوصی افراد درآمده و سپس وقف شده باشد به وقفیت خود باقی بماند و نمی‌توان به بهانه ملی شدن مراتع یا جنگل‌ها آنها را از موقوف‌علیهم گرفت[۱۵]. برای مرتع وقفی می‌بایست در عین حال کوشید تا نظر واقف عمل گردد. باید در بالا رفتن ظرفیت غذایی مرتع و احیای مجدد آن کوشش کرد. شاید هم مسأله اجاره دادن مراتع و کوشش در بالا بردن سطح درآمد مرتع مغایرتی با اصل وقف نداشته باشد هرچند که برخی نظر دارند که چون مرتع جزء انفال است اصلاً وقف کردن آن جایز نیست[۱۶].

در استان مازندران قریه و مراتع بسیاری به صورت وقف است که برخی از آنها در مناطق ییلاقی و کوهستانی قرار دارند (لاریجان، نور[۱۷] و...). اینک به صورت جداگانه، سه شهر مهم و تاریخی استان مازندران به همراه روستاهای موقوفه و متعلقات آن معرفی می‌شود:

تقسیمات شهری استان مازندران

آمل

شهرســتان آمل از شمال به شهرســتان محمودآباد، از شرق به شهرستان بابل، از غرب به شهرستان نور و از جنوب به استان تهران محدود می‌شود.

آمل در تقسیمات سیاسی استان مازندران سال ۱۳۸۷ شمسی

شهرستان	مرکز	بخش	مرکز بخش	دهستان	مرکز دهستان	شهر
آمل	آمل	مرکزی	آمل	بالا خیابان لیتکو	اسکومحله	آمل
				پایین خیابان لیتکو	مرانده	
				چلاو	رزکه	
				هزارپی جنوبی	قادی محله	
		دابودشت	دابودشت	دابوی جنوبی	رییس‌آباد	دابودشت
				دشت سر	نجارمحله	
		لاریجان	گزنک	بالا لاریجان	گزنک	رینه گزنک
				لاریجان سفلی	باییجان	

مأخذ: استان‌شناسی مازندران، صص ۳۹-۴۲

آملی، نیاکی، شاهاندشــتی، مشایی، اسکی، بهرستاقی، نوایی، دلارستاقی، ایرایی، امیری و گروه‌هایی چون لاســمی، نوری، تیکوهی،کلشی از جمله طوایفی هستند که در طی دوره‌های مختلف در آمل سکنی گزیدند[۱۸] و موقوفات بسیاری از خود بر جای گذاشتند. مراتع و قریه‌های موقوفه مازندران در آمل، نور و لاریجان بدین شرح است:

شــش دانگ مرتع موسوم به تجن رودبار، شــش دانگ تترستاق نور مقابل سیاه بیشــه، یــک بخته از دوازده بخته نیم دانگ از شــش دانگ لوتــوک من مراتع تاکر نور، ســه دانگ مرتعان واقع در تترســتاق نور، شش دانگ قریه کوسه زر من محال اهلمرســتاق، سه دانگ مشاع از شش دانگ قریه آبک‌سر، یک دانگ از شش دانگ قریه انصاری‌محله، یک تالار مرتع کنک واقع در دهلارستاق، یک تالار خورتاب‌سرا

واقع در دنیلارستاق، شش دانگی مزرع و مرتع... واقع در پایین بلده آمل قریه، یک دانگ مرتع زمستانی واقع در بلوک بندپی، یک دانگ مرتع زمستانی سنگ طلار واقع در محال چلاو، یک دانگ مرتع جزنو، یک دانگ مرتع بالا کررت کوتی، یک دانگ مرتع پایین کررت کوتی، یک دانگ مرتع سنگ سی، یک دانگ مرتع آزاد کوتی، یک دانگ مرتع جزنو هزار پا، یک دانگ مرتع کهک، سه ربع از کل شش دانگ زمین قریه شهربانومحله شش جریب، سه دانگ قریه روکش آمل، یک دانگ از سه دانگ قریه انصاری محله، تمامت ده سیر از سه دانگ از کل شش دانگ قریه هارون کلا از محال دشت سر، مقدار بیست و چهار قفیز از ملک قریه شهر کوتی، ده سیر از تمامت از یک دانگ و نیم از قرای کبودکلا و صورت‌کلا و کرسی‌کلا من قرای دابوی مازندران، سه ربع از یک دانگ از کل شش دانگ از قریه کارچه‌کلا، تمامت نیم سهم مشاع از یک سهم از چهارده سهم از سه چهارم یک دانگ مشاع از شش دانگ دهکده هلی‌کتی[۱۹]، قریه رینه لاریجان آمل(چراگاه و زمین‌های مزروعی)[۲۰] و...

وقف احشام[۲۱]

۱۸رأس گوسفند و...

ساری

از شمال و شمال شرقی به دریای مازندران و شهرستان بهشهر، از جنوب و جنوب شرقی به رشته کوه‌های البرز و استان سمنان، از مشرق به شهرستان بهشهر و نکا و از مغرب به شهرستان‌های قائم‌شهر، سواد کوه و جویبار محدود است.

روستاهای موقوفه یا مال‌الاجاره روستاهای شهرستان ساری[۲۲] به شرح زیر است:

شصت خروار شلتوک نیم‌دانگ از قریه ملک‌آباد، یکصد و پنجاه خروار شلتوک مال‌الاجاره سه دانگ از قریه آخرسر، یکصد و پنجاه خروار شلتوک مال‌الاجاره قریه حاجی کلا، یک دانگ و نیم وجه اجاره یکصد و پنجاه تومان خرم‌آباد و

آلوباک و درازمحله و تبره‌دار، شـــش دانگ مال‌الاجاره هزار خروار شلتوک، سیصد خروار شـــلتوک و شـــصت تومان وجه نقد مال‌الاجاره شش دانگ قریه آهودشت، یکصد خروار شلتوک مال‌الاجاره دو دانگ از قریه ملک و دویست خروار شلتوک مال‌الاجاره، شـــش دانگ قریه بین جلو(شلتوک)، ســـه خبیز از اراضی نومل، چهار خبیز از اراضی گل‌افشـــان، شش دانگ روســـتاهای درازمحله، خرم‌آباد و طوربدار، شـــلتوک‌زار اربابی ۲۱ جریب نقد ۳۰/۲۷ ریال برنج ۶۳ رطل، دو دانگ روســـتای ملیک، یک دانگ قریه خوارمیان[۲۳]، قریه موسوم به فوریجا در بلوک علی‌آباد[۲۴] و....

ساری در تقسیمات سیاسی استان مازندران سال ۱۳۸۷ شمسی

شهرستان	مرکز	بخش	مرکز بخش	دهستان	مرکز دهستان	شهر
ساری	ساری	مرکزی	ساری	اسفیورد شوراب	شرفدارکلا	ساری
				رودپی جنوبی	فیروزکنده	
				رودپی شمالی	فرح آباد	
				کلیجان رستاق سفلی	فرح آباد	
				مذکوره	بندارخیل	
				میان درود کوچک	سمسکنده علیا	
		چهاردانگه	کیاسر	پشتکوه	تلمادره	کیاسر
				چهاردانگه	کیاسر	
				گرماب	خالخیل	
		دودانگه	فریم	بنافت	سنگده	فریم
				فریم	فریم	
		کلیجان رستاق	شهر پایین هولار	تنگه سلیمان	ریگ چشمه	شهر پایین هولار
				کلیجان رستاق سفلی		

مأخذ: استان‌شناسی مازندران، صص ۳۹-۴۲

بابل

از مشـــرق به شهرستان قائم‌شـــهر و ســـوادکوه، از مغرب به شهرستان آمل و از جنوب به شهرستان دماوند محدود است. از شمال شهرستان بابلسر آن را از دریای مازندران جدا می‌کند. شهرســـتان بابل بر بخش‌های مرکزی، بندپی غربی و شرقی مشتمل است. مناطق روستایی آن در دشت و کوهستان قرار گرفته است. بندپی به لحاظ کوهســـتانی بودن و داشتن جنگل‌های انبوه و مراتع فراوان از نواحی ییلاقی مشهور مازندران شمرده می‌شود[۲۵].

بابل در تقسیمات سیاسی استان مازندران سال ۱۳۸۷ شمسی

شهرستان	مرکز	بخش	مرکز بخش	دهستان	مرکز دهستان	شهر
بابل	بابل	مرکزی	بابل	فیضیه	سلطان محمدطاهر	امیرکلا بابل
				گنج افروز	پایین گنج افروز	
				اسبوکلا	اسبوکلا	
		گتاب	گتاب	گتاب شمالی	گتاب	گتاب
				گتاب جنوبی	بالامرزبال	
		بابل کنار	مرزی کلا	بابل کنار	مرزی کلا	مرزی کلا
				درازکنار	درازکلا	
		بندپی شرقی	گلوگاه	سجاد رود	گلوگاه	گلوگاه
				فیروزجاه	فیروزجاه ثابت	
		بندپی غربی	خوش‌رود پی	خوش رود	خوش رود پی	خوش رود پی
				شهیدآباد	شهیدآباد	
		لاله آباد	زرگرمحله	کاری پی	زرگرمحله	زرگرمحله
				لاله آباد	پایین احمدچاله پی	

مأخذ: استان‌شناسی مازندران، صص ۳۹-۴۲

روســـتا و زمین‌های مزروعی موقوفه شهرستان بابل عبارت است از: دو دانگ و

شانزده سیر کلمدون و نقیب کلا و پایین جنید از قرای بلوک پیشه توابع بارفروش، سه جریب و پنج قفیز زمین مزروعی خارج از دهک واقع در کلامدن، پانزده سهم از چهار دانگ ملکی قریه طرقچی کلامن، قریه حسین‌آباد توابع ساری شناع از شش دانگ سه دانگ بین ورثه هفتاد و شش خروار و ده پیمانه، قریه کرواد خمیرکنده توابع علی‌آباد، قریه دوعی کلا من قرای بلوک...ازرک که متاع از شش دانگ یک دانگ و نیم و چهار سیر و نیم یک سهم از سه سهم از یک دانگ از شش دانگ...، بلوک جلال ازرک مازندران من اعمال بلده بارفروش قریه ارچی من قرای بلوک جلال ازرک مازندران من توابع بارفروش مشاع از شش دانگ با جمیع توابع و لواحق بقدرالحصه الشایعه دو دانگ و نیم، قریه درکنار من قرای بلوک جلال ازرک مازندران از توابع بارفروش مشاع از شش دانگ با جمیع لواحق بقدرالحصه الشایعه دو دانگ[۲۶] و....

علت وقف روستا در ایران

وقف کردن در هر دوره متناسب با نیاز و شرایط آن جامعه است یعنی در دوره‌ای که جامعه دچار هرج و مرج و بی‌ثباتی سیاسی می‌شود مردم از ترس مصادره شدن، اموال‌شان را وقف می‌نمودند و در برخی از مواقع چون مالیات بسیار سنگین بود برای فرار از پرداخت مالیات به وقف پناه می‌بردند تا از پرداخت مالیات معاف باشند[۲۷]. حضور بیگانگان در ایران به‌خصوص در روستاها و احساس تعلق به آنجا می‌تواند دلیل دیگری بر وقف باشد. برای مثال: در دوران قاجار تعدادی از ییلاقات در ایران برای سفرای خارجی در نظر گرفته می‌شد. این سفیران در آنجا ساختمان احداث می‌کردند و کم کم احساس تعلق به این مناطق پیدا می‌کردند تا زمانی که واگذاری دهات ییلاقی به نمایندگان خارجی مشکلاتی را ایجاد می‌نمود. و یا در ایران ده، سخت به نظام آبیاری و آب‌رسانی وابسته بود و ده‌های ایران معمولاً با استفاده از دو شیوه بارز آب‌های سطح‌الارضی و آب‌های سفره‌های زیرزمینی –چاه

و قنات- به آب دسترسی می‌یافتند. بنابراین هرجا که دسترسی به آب راحت بود، بالندگی و گسترش ده رشد چشمگیرتری داشت[۲۸]. از این رو مالکیت بسیاری از این دهات و متعلقات آن به‌صورت وقف است که طوایف و زمین‌داران بزرگ هم نقش مهمی در آن ایفا می‌کنند. با این حال انگیزه واقفان مازندرانی بر اساس وقفنامه‌ها و مصارف موقوفات، بیشتر مذهبی بوده است که آن به قدمت تاریخی و مذهبی استان برمی‌گردد.

وقفنامه شماره ۱:

اداره معارف و اوقاف مازندران

سواد وقفنامه سلطان آباد دابو نمره.....که اصل آن بنمره...مورخه...ثبت شده است.

بسم الله تعالی

مخفی نماند جناب حاجی آقای ابوی... در سنه ۱۳۳۵ هجری بموجب ورقه که صورت آن در دفتر درج نموده است که ملک چهار دانگ و نیم قریه سلطان آباد دابو را با تمام توابع و لواحق شرعیه و عرفیه آن از بابت ثلث اخراج نموده وقف کرده و مرا امر فرمود اسم خودم را ذیلاً رقم نمودم چون معلوم شد به موجب قباله معتبره و تصدیق ایشان ملک را مالکم و وقف ایشان در غیر محل واقع شد لذا محض احترام ایشان قربة الی الله در طریق مخصوص وقف نمودم که همه ساله نصف منافع در مدت بیست سال صرف شود در اجرت عمل.... نماز و روزه برای مادرم و... سال اجرت عمل نماز و روزه برای جد و جده پدریم صرف شود و بعد از بیست سال در ظرف.... آن نصف منافع صرف شود برای اجرت عمل یک پنجاه... نماز و روزه برای حاج مزبور و نصف دیگر در این مدت بیست و چون مذکور و... صرف عزاداری اباعبدالحسین علیه‌السلام و سایر ائمه و اصحاب ایشان علیهم‌السلام و خمس و رد مظالم و زکوة بشود و بعد از بیست و چون نصف عزاداری و نصف دیگر رد مظالم و خمس و زکوة صرف شود و تولیت با خودم می‌باشد بعد به ارشد

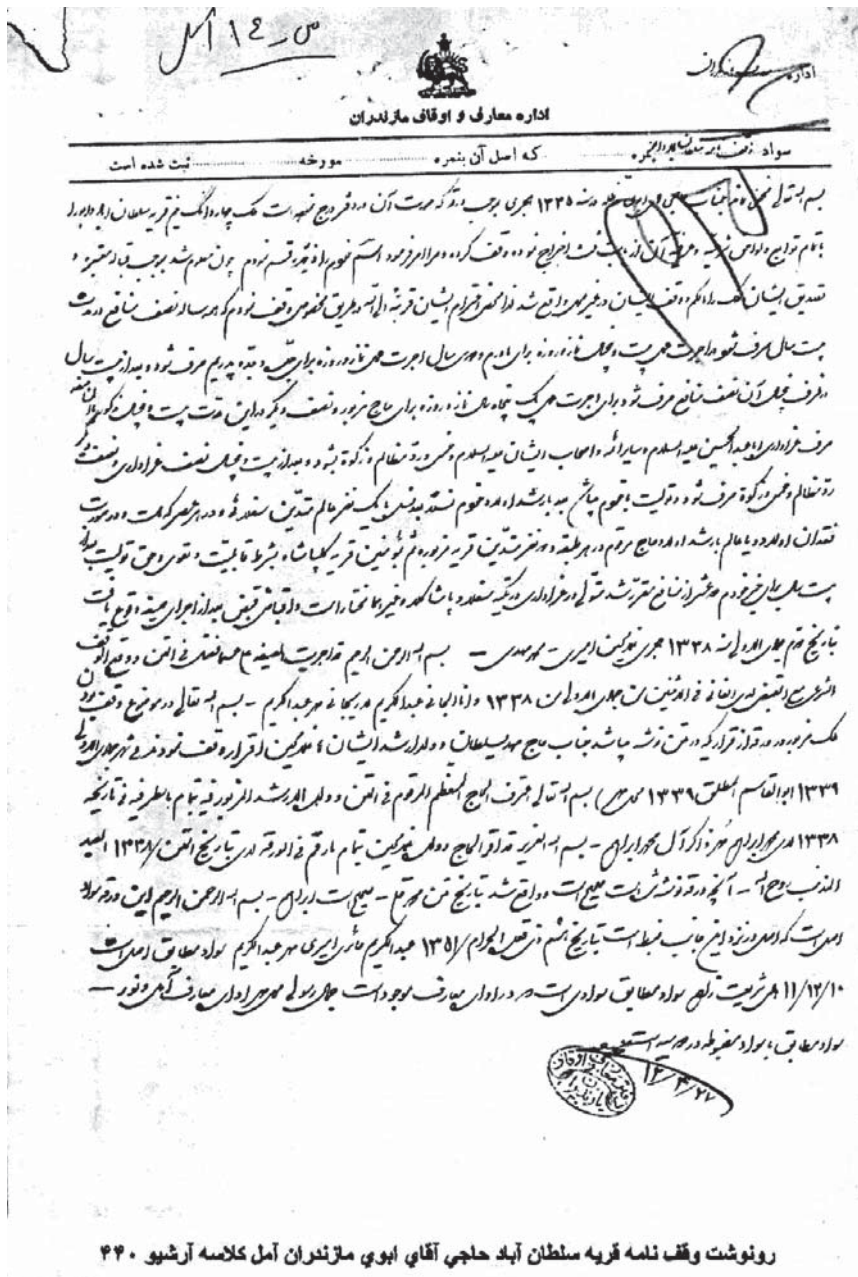

اداره معارف و اوقاف مازندران

سواد نصف بارچه سلطان آباد الخیره ..... که اصل آن بنمره ..... مورخه ..... ثبت شده است

بسم الله تعالی نظر به اینکه بنا بر اینکه در سنه ۱۲۳۵ هجری برحسب وقوع که حرمت آن در دفتر درج نموده است ملک چاه و آنک نیم قریه سلطان آباد بلوار را باسم توابع و لواحق قریه و حق آن از بابت نسق اخراج نموده وقف کرده و مرا امر فرموده است قسم نمودم چون معلوم شد برحسب قبالجات و تصدیق ایشان ملک را اکره وقف ایشان و غیر مهر واقع شد فلانمض قرارم ایشان قربة الی الله و طریق تخصیص وقف نمودم که هر سال نصف منافع در مدت بیست سال صرف شود و اجرت هر بیست و پنج نفر روزه برای ادوم و هر سال اجرت هر نفر روزه برای هر صد و بیست و پنج پدریم صرف شود و بعد از بیست سال در صرف فصل آن نصف منافع صرف شود برای اجرت هر یک پنجاه نفر روزه برای حاج مزبور و نصف دیگر در این مدت بیست و پنج نفر نصف غرادی و نصف در صرف عزاداری ابا عبدالحسین علیه السلام و سایر ائمه و اصحاب ایشان علیه السلام و نصف در تعظیم و نگهداری و نگوته صرف شود و تولیت با عموم باشد و بعد از انقراض عموم نسل بعد از نسل یک نفر عالم متدین سنی مذهب و در هر عصر کامل و در صورت فقدان او اولاد و یا عالم باشد او اولاد حاج مرقوم در هر طبقه و هر نفر متدین قریه مزبور و ثم بنوبین قریه کلیاشاه بشرط قابلیت و تقوی حق تولیت بعد از بیست سال برای خرج خودم و عشر از منافع مقرر شد تولیت و عزاداری در تکیه سنی مذهب باشد کلیه و غیره ما نحن فیه است و الاقباض قبض بعد از اجرای صیغه واقع باشد تاریخ تم جمادی الاولی سنه ۱۳۲۸ هجری نوشته الاحقر محمد — بسم الرحمن الرحیم قد اجریت الصیغه مما فصل فی المتن و وقع الوقف الشرعی مع القبض لدی الفقیر فی الاثنین ثانی جمادی الاولی سنه ۱۳۳۸ و انا الجانی عبدالکریم مدرس بجانب مهر عبدالکریم — بسم الله تعالی در موضوع وقف بودن ملک مزبور در قواره قرار که در متن نوشته باشد جناب حاج محمد سلطان و اولاد رشید ایشان با مدعیین اقرار و وقف نمودند فی شهر جمادی الاولی ۱۳۳۹ ابوالقاسم المطلق ۱۳۳۹ هجری) بسم الله تعالی اعترف الحاج المعظم المرقوم فی المتن و اولاد الرشید المزبور فیه بتمام ما طرفه فی تاریخه ۱۳۳۸ هجری محمد ابراهیم هر دو ذکر آل محمد ابراهیم — بسم الله العزیز قد اقر الحاج و اولاد مدعیین بتمام ما رقم فی الورقه در تاریخ المتن ۱۳۳۸/۱ العبد المذنب موسی الله — آنچه در ورقه نوشته شده است صحیح است و واقع شد تاریخ متن محرم — صحیح است ابراهیم — بسم الله الرحمن الرحیم این ورقه مولود اصل است که اصل در نزد این جانب ضبط است تاریخ نهم ذی قعده الحرام ۱۳۵۱/ عبدالکریم حائری ایزدی مهر عبدالکریم مولود مطابق اصل است ۱۱/۱۲/۱۰ هجری شریعت زاده مولود مطابق مولودی است در دراداری معارف موجود است جلد مولود مهر اداره معارف آمل و نور — مولود مطابق با مولود مضبوطه در مهر است

رونوشت وقف نامه قریه سلطان آباد حاجی آقای ابوی مازندران آمل کلاسه آرشیو ۴۴۰

اولاد خودم نسلاً بعد نسل با یک نفر عالم متدین سفلایی و در هر عصر که هست و در صورت فقدان اولاد و یا عالم به ارشد اولاد و حاج مرقوم در هر طبقه و دو نفر متدین قریه مزبوره ثم بمؤمنین قریه کلپاشاه بشرط قابلیت و تقوی و حق تولیت بعد از بیست سال برای خیر خودم دو عشر از منافع مقرر شد متولی در عزاداری در تکیه سفلا و پاشاکلا و غیرهما مختار است و اقباض قبض بعد از اجرای صیغه وقوع یافت بتاریخ دوم جمادی الاولی سنه ۱۳۳۸ هجری غلامحسین امیری- محمدمهدی

بسم الله الرحمن الرحیم، قد اجریت الصیغه علی حسبما فصل فی المتن و وقع الوقف الشرعی مع القبض لدی الفانی فی الاثنین فی جمادی‌الاولی من ۱۳۳۸ و انا الجانی عبدالرحیم لاریجانی میر عبدالکریم

بسم الله تعالی در موضوع وقف بودن ملک مزبور در ورقه از قراری که در متن نوشته می‌باشد جناب حاج مهدی سلطان و ولد ارشد ایشان آقاغلامحسین اقرار و وقف نمودند فی شهر جمادی الاولی ۱۳۳۹ ابوالقاسم المطلق ۱۳۳۹(محل مهر)

بسم الله تعالی اعترف الحاج المعظم المرقوم فی المتن و ولدالارشدالمزبور فیه بتمام ما سطر فیه فی تاریخیه۱۳۳۸ لدی محمدابراهیم، مهر: ذاکر آل‌محمد ابراهیم

بسم الله التحریر قد اقراالحاج و ولده..... بتمام ما رقم فی الورقه لدی بتاریخ المتن/ ۱۳۳۸ العبد المذنب روح الله

آنچه ورقه نوشته شده است صحیح است و واقع شد بتاریخ متن محمدقلی- صحیح است ابراهیم

بسم الله الرحمن الرحیم، این ورقه سواد اصلی است که اصل آن در نزد این جانب ضبط است بتاریخ هشتم ذی قعده الحرام ۱۳۵۱ عبدالکریم حائری امیری مهر عبدالکریم

سواد مطابق اصل است ۱۱/۱۲/۱۰[۱۳] ...شریعت زاده

سواد مطابق سوادی است که در اداره معارف موجود است جمال رسولی محل مهر اداره معارف آمل و نور، سواد مطابق با سواد مضبوطه در دوسیه است؛ امضا:

ناخوانا؛۱۲/۴/۲۷[۱۳]

مهر: دفتر معارف و اوقاف مازندران[۲۹].

وقفنامه شماره ۲:

مخفی و مستور نماناد بر اینکه زبدة الاعاظم و الاشراف آقای عقیل مشایی بحکم شرع مطاع حضرت خاتم الانبیا صلّی الله متولی موقوفه مسجد جامع بلده طیبه آمل و هم متولی شـــرعی موقوفات تکیه آمل که واقع است در محله مشایی غرض این اســـت که اباً عن جدٍ واقف و متولی مذکورتین بودند و هســـتند کس بحکم شـــرع مأذون نیســـت که در موقوفات مداخله نماید بر مستأجرین املاک موقوفه و جمیع دکاکین شهر مزبور از مراتع و مزارع ییلاق نور خصوص مستاجر قریه آبک سر از لتکوه من محال پایین خیابان که ملک موروثی وقف است بر جناب سرور شهیدان و هر ساله باید منافع قریه مزبوره بعد از وضع مالیات دیوانی آنچه اخذ می‌شود از قرار قبض متولی مسطور کارسازی شود که در ایام عاشورا در عزای حضرت سید الشـــهدا روحی له الفداه در تکیه مذکوره اخراجات شود اگر کسی بخواهد تغییر و تبدیل در املاک موقوفه نماید در دنیا و آخرت به لعن خدا و نفرین حضرت رسول صلّی الله گرفتار شود لعن الله علی الغاصین بناءً لهذا بر علمای شرع مطاع و بر امنای دولت ابدیت قاهره این اســـت که تقویت نمایند تا موجب رضوان خدا و رسول و ائمه هدی علیهم السلام شوند.(مهر:) ابوطالب الموسوی.

این ســـواد مطابق با ســـواد اصلی است که در نزد مشهدی... مشایی موجود و در یک صفحه و مشـــتمل بر یک... بر ۱۳ موقوفات ســـجل است. تاریخ ۶ برج...[مهر: ناخوانا]،[مهر: ناخوانا]،[مهر:] مازندران، عدلیه

[حاشیه بالا وسط]: بسمه تعالی السواد طبق اصله الملحوظ متناً و سجلاً و تاریخاً (امضاء،لا یقرء) (مهر:) محمد باقر ابن الحسین(آقای آیةالله‌زاده)

[حاشیه بالا چپ]: بسمه تعالی و له الحمد هذاالسواد مطابق لاصله المعتمد متناً

و... و محل السجلات و الخواتیم الشریفه فی الاعلام السابقه رضوان الله علیهم و قد... الاحقر العاص سلمان المازندرانی موسوی، (مهر:) قال السلمان منا اهل البیت.

[حاشیه بالا چپ]: بسم اله تعالی و له الحمد، بموجب مقابله که حضرات آقایان کرده و چندین... نمودند این سواد مطابق با اصل خود است....(مهر:) محمد حسن ابن صفرعلی

[حاشیه بالا راست]: بسم الله، السوادالمزبور مطابق لاصله المعتبر متناً و... ختماً فرق نیست بنفس فی ۹ ربیع‌المولود ۱۳۴۲ و اناالفانی محمدباقر اللاریجانی.

[حاشیه بالا راست]: ۸۵۶؛ مورخه ۱۴ برج میزان تنگوزییل ۱۳۰۲ بطوریکه در اصل تصریح شد مطابق درخواست آقای آقاسید محمدباقر تاجر نیاکی در دفتر اوقاف بارفروش ثبت و ملاحظه شد. امضا.....،(مهر:) دفتر اوقاف بارفروش

[حاشیه بالا راست]: بسم الله تعالی شأنه، بلی این احقر ورقه اصل را مشاهده و معاینه نمودم ممهور به امهار علمای اعلام و حجج الاسلام... قدس الله اسرارهم اجمعین بوده بنحویکه در اینسواد مرقوم شده فهذالسواد مطابق لاصله حرر احقر الحاج‌الحائری النجفی ۱۸ شهر صفر ۱۳۴۲ (مهر:) ...بالغ امره‌العبد المذنب محمد حسین.

[حاشیه بالا وسط]: معلوم بوده باشد که چون امورات واقف بواسطه اختلاف وارثین واقف پیوسته مختفی بوده و نجابت بنیان آقاعقیل ادق و احفظ بوده است در این طبقه لهذا بظاهر وقفنامه خودش متولی شرعی است و احتیاطاً... ایضاً ایشان را قیم قرار دادم و مأذون نمودم که مواظبت نمایند. موقوفات را در اخذ و قبض منافع وحفظ از خرابی و رسانیدن بجهت موقوفه فی ۲ ربیع‌الاولی ۱۲۹۱، (مهر:) ابوطالب‌الموسوی.

[حاشیه بالا وسط]: آنچه جناب مستطاب سیدالفقهاء والراشدین آقای بزرگوار دام‌ظله‌العالی در اینفقره مقرر فرموده‌اند صحیح و ممضی و مجری و لازم العمل است فلیعمل بمقتضاه و لایتخلف عن... حرره الاقل الاحقر ۱۴ شهر جمادی‌الاولی فی

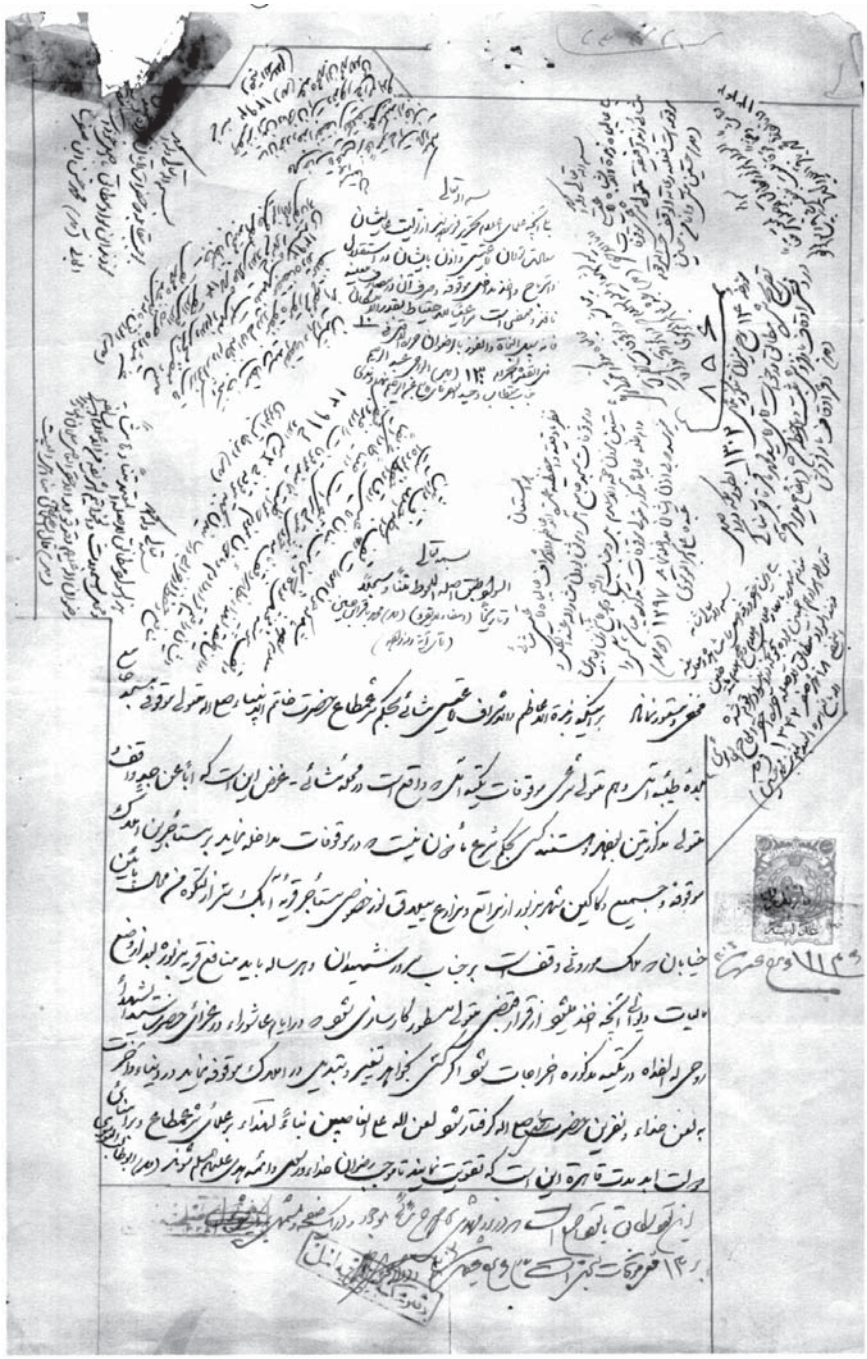

رونوشت عریضه و حکم شرعی قریه آبک سرازلتکوه موقوفه تکیه آمل مازندران آمل کلاسه آرشیو ۱۴۳

شهور ۱۲۹۲، (مهر:) الواثق بالله الخفی عبده محمدتقی- جناب مستطاب مجتهدال... حاجی میرزا محمدتقی ساروی

[حاشیه بالا وسط]: هوالمستعان، عالی جناب آقاعیسی شرعاً متولی است مادامیکه میان خود و خدا بمقتضای تکلیف عمل می‌کند از جانب احقر نیز از امین و مأذون است و قد حرر فی ربیع‌الاخر فی سنه ۱۲۹۲، (مهر:) عبده محمد ابن محمد مهدی(حجةالاسلام).

[حاشیه بالا وسط]: بسم الله تعالی و له‌الحمد،...عالیجاه زبدةالاشباه آقاعقیل مشایی زید توفیه متولی شرعی موقوفات مرقومه است فعلیه رعایةالوقف حسب‌المرقومه (مهر:) حسین منی و أنا من حسین.

[حاشیه بالا وسط]: عالیجاه مذکور متولی شرعی می‌باشد در موقوفات حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام در اینورقه مذکور است و انا الاحقر (مهر:) عبده علی اکبر الموسوی.

[حاشیه بالا وسط]: هوالمستعان؛ نظر با دقیة و احفظیة عمدةالاعاظم والاشراف عالیجاه آقاعقیل مشایی در موقوفات مسجد جامع آمل و موثق بودن مشارالیه عندالکل و متعین نمودن حجةالاسلام پیرو جناب‌الشیخ و هو آقا شیخ زین‌العابدین دام‌ظله عالیجاه مذکور متولی موقوفات مذکور می‌باشد کسی را نمی‌رسد که بی اذن ایشان مداخله نماید ۱۲۹۷(مهر:) عبده علی اکبرالموسوی.

[حاشیه بالا وسط]: بسم الله تعالی، بلی آنچه علمای اعلام تحریر فرمودند از تولیت عالیشان سعادت ...آقاعقیل و اذن بایشان در استقلال و استرباح و اخذ مداخل موقوفه و صرف آن در مصارف معینه نافذ وممضی است... لااحتیاط بقدرالامکان فانه... النجاه والفوز با رضوان حرره الاقل فی‌القعده‌الحرام ۱۳۰۰، (مهر:) الراجی عبدالرحیم، جناب مستطاب وحیدالعصر آقای آقاشیخ عبدالرحیم نهاوندی[۳۰].

نتیجه

وقف، سبب ماندگاری و حفظ روستا و مراتع بسیاری شد که امکان تخریب آن در مازندران می‌رفت. بسیاری از روستاهای مازندران و متعلقات آن که اراضی مزروعی، مراتع، احشام و... را شامل می‌شود به صورت وقف است. دلیل وقف یک روستا به زمان وقف آن برمی‌گردد. طایفه‌ای بودن برخی از شهرستان‌های ایران به خصوص در مازندران سبب حفظ دهات مذکور و استمرار ده نشینی شده است که هر یک از این طوایف با وقف کردن مراتع متعلق به خود تا به امروز آن را پایدار داشتند.

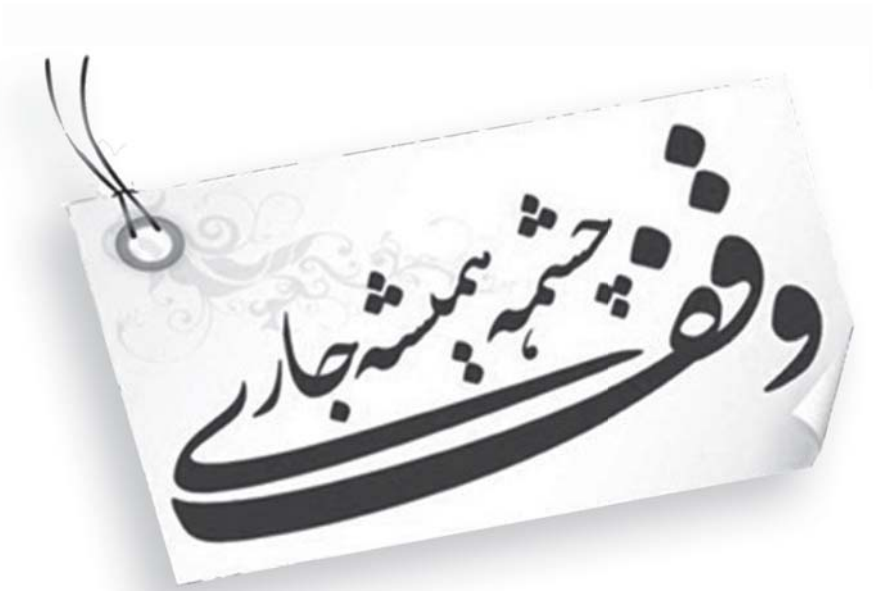

پی‌نوشت‌ها:

۱. کارشناس ارشد ایران‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

۲. بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، استان مازندران دارای ۱۹ شهرستان، ۵۲ شهر، ۴۶ بخش و ۱۱۷ دهستان است.(استان‌شناسی مازندران، ص ۳۸)

۳. همان، صص۷۵-۷۶

۴. دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، ص ۳۹

۵. مجله تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۱۶، ص ۷۵

۶. مجله تاریخ ایران، شماره ۵۹، صص ۷۶-۷۷

۷. سفرنامه بارنز، ص ۹۱

۸. ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین شاه، ص ۱۶۴

۹. مجله تاریخ ایران، شماره ۵۹، صص ۷۷-۷۸

۱۰. همان، صص ۷۶-۷۷

۱۱. به سبزه‌زاری که بهایم در آن می‌چرند و چراگاهی که آب و علف در آن بسیار باشد، مرتع می‌گویند. بر دو نوع است: ۱- طبیعی: سرزمینی که دارای پوشش گیاهی خودرو باشد و آدمیان سهمی در روییدن آن ندارد مرتع طبیعی می‌گویند. ۲- مصنوعی: مرتعی که انسان در بالندگی و یا تأسیس آن نقش داشت.(آموزه‌های فقه مدنی، شماره ۵، ص ۵۶)

۱۲. مجله آموزه‌های فقه مدنی، شماره ۵، ص ۷۴

۱۳. مجله تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱۸، ص ۱۹

۱۴. مجله آموزه‌های فقه مدنی، شماره ۵، ص ۷۲

۱۵. همان، ص ۷۵

۱۶. مجله تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱۸، ص ۲۵

۱۷. نور در گذشته بخشی از شهرستان تاریخی آمل بود.

۱۸. مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۷۶، صص ۵۲-۵۳

۱۹. وقفنامه‌ها (رجوع شود به: بازار آمل، معصومه یدالله‌پور)

۲۰. مجله معارف اسلامی، شماره ۸، ص ۶۸

۲۱. وقفنامه(رجوع شود به: هویت زنان واقف در ایران، مجله وقف میراث جاویدان، ش ۸۴)

۲۲. ۴۷۱ آبادی

۲۳. جغرافیای تاریخی ساری، صص ۲۶۸-۲۷۷

۲۴. وقفنامه آقارستم روزافزون

۲۵. دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، ص ۵۹

۲۶. وقفنامه قهارقلی خان در بارفروش (رجوع شود به: اولین وقفنامه‌های چاپی، مجید غلامی جلیسه)

۲۷. نگاهی به وقف و آثار اقتصادی و اجتماعی آن، ص ۷۷
۲۸. مجله تاریخ ایران، شماره ۵۹، صص ۷۶-۷۷
۲۹. اداره اوقاف و امور خیریه شهرستان آمل، آرشیو ۴۴۰
۳۰. همان، آرشیو ۱۴۳

منابع:

کتاب

۱. استان‌شناسی مازندران، ترزبان و دیگران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی، تهران، ۱۳۹۳.
۲. ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین شاه، سیمونل گرین ویلر بنجامین، ترجمه: محمدحسین کردبچه، تهران، جاویدان، ۱۳۶۳.
۳. جغرافیای تاریخی ساری، حسین اسلامی، ساری، جرس، ۱۳۷۳.
۴. سفرنامه بارنز، سفر به ایران در عهد فتحعلی‌شاه قاجار، الکساندربارنز، ترجمه: حسن سلطانی‌فر، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.
۵. نگاهی به وقف و آثار اقتصادی و اجتماعی آن، مصطفی سلیمی‌فر، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.

مقاله

۱. اولین وقفنامه‌های چاپی، نویسنده: مجید غلامی جلیسه، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۷۵، ۱۳۹۰.
۲. آستانه‌های مازندران، نویسنده: محمدتقی دانش‌پژوه، مجله معارف، شماره ۲، ۱۳۴۵.
۳. بازار آمل، نویسنده: معصومه یدالله‌پور،

رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۸۸.

۴. بررسی فقهی- حقوقی مراتع و جنگل‌های واقع در موقوفات، نویسنده: عبدالرضا اصغری، مجله آموزه‌های فقه مدنی، شماره ۵، ۱۳۹۱.

۵. بررسی واژه شناختی و معناشناختی روستا و رستاق در دوره اسلامی تا سده هفتم هجری، نویسندگان: الهام امینی و قنبرعلی رودگر، مجله تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۱۶، ۱۳۹۱.

۶. بررسی، بازنویسی و ترجمه سند وقفنامه آقا رستم روزافزون سردار مازنی(قرن ۱۰ هـ.ق)، نویسنده: مهدی رحمانی کفشگری، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۷۵، ۱۳۹۰.

۷. حمام‌های تاریخی آمل، نویسندگان: شهرام یوسفی‌فر و معصومه یدالله‌پور، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۷۶، ۱۳۹۰.

۸. دو وقفنامه از مازندران، نویسنده: محمدتقی دانش‌پژوه، مجله معارف اسلامی، شماره ۸، ۱۳۴۸.

۹. روستا در مفهوم واقعی آن، نویسنده: سید حسن حسینی ابری، مجله تحقیقات جغرافیایی، شماره ۵۲ و ۵۳، ۱۳۷۸.

۱۰. مدخل بابل، نویسنده: خسرو خسروی، دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، ۱۳۷۵.

۱۱. نظری درباره مدیریت و مالکیت مراتع، نویسنده: محمدحسین پاپلی یزدی، مجله تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱۸، ۱۳۶۹.

۱۲. واژه شناسی تاریخی ده و روستا در ایران، نویسنده: حسن باستانی راد، مجله تاریخ ایران، شماره ۵۹، ۱۳۸۷.

۱۳. وقفنامه میرزا محمدیوسف اشرفی، نویسنده: منوچهر ستوده، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۱۸، ۱۳۷۶.

مرکز آرشیوی

اداره اوقاف و امور خیریه شهرستان آمل.

بررسی موقوفات زنان در دوره تیموری

زهره علیزاده[1]، علی سام[2]

چکیده:

سنت وقف به دلیل تأکید اسلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام در دوره‌های مختلف مورد توجه مسلمانان بوده است. در دوره تیموری نیز ما شاهد موقوفات زیاد از طرف سلاطین، حکما و به خصوص زنان هستیم. دوره تیموری یکی از دوران‌های مهم تاریخ ایران به‌شمار می‌رود که زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی، هنری، اقتصادی و... نقش داشته‌اند. در این پژوهش سعی شده به بررسی موقوفات زنان دوره تیموری پرداخته شود. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد موقوفات زنان شامل بناهای مذهبی از جمله: مساجد، مدارس و بقاع متبرکه و بناهای عام‌المنفعه از جمله: ساخت قنات، آب‌انبار، دارالشفا و... است که رفاه مسلمان را تأمین می‌کرده و مهم‌ترین زنان در عرصه وقف در این دوره، گوهرشادآغا، تومان آغا، پریزادخانم، حبیبه سلطان و... هستند و بخش زیادی از موقوفات زنان به خراسان و سمرقند که پایتخت‌های مذهبی و حکومتی بودند اختصاص یافته است. انگیزه بیشتر زنان تیموری برای وقف، انگیزه مذهبی بوده و موقوفات آنان در کنار عوامل دیگر زمینه‌ساز گسترش هنر معماری، خط و نگارگری و همچنین آبادانی منطقه خراسان و سمرقند در این دوره شده است. روش گردآوری مطالب کتابخانه‌ای و روش تحقیق توصیفی- تحلیلی بوده است.

کلیدواژه‌ها:

زنان، دوره تیموری، معماری، وقف، موقوفات.

مقدمه

وقف یکی از سنت‌های بسیار پسندیده در اسلام است که با اختصاص دادن درآمد بخشی یا کل اموال مسلمان برای ساخت مدارس، بیمارستان‌ها و مساجد بستر پرورش دانشمندان و هنرمندان مسلمان را به وجود آورده است و نقش اساسی در پیشرفت تمدن اسلامی داشته است. در دوره تیموری شاهان و شاهزادگان تیموری به سنت وقف توجه خاصی داشته‌اند اما نکته درخور توجه این دوره، حضور فعال زنان تیموری در عرصه‌های مختلف به‌خصوص سنت وقف است. این مقاله قصد دارد علاوه بر بررسی جایگاه زنان در دوره تیموری به سوال زیر با روش توصیفی- تحلیلی پاسخ دهد:

- مهم‌ترین زنان واقف تیموری چه کسانی بودند و انگیزه آنان از وقف اموال چه بوده است؟

فرضیه که برای این سوال مطرح شده این است که، بیشتر این زنان درباری بوده و انگیزه مذهبی مهم‌ترین دلیل برای وقف اموال بوده است.

پیشینه مقاله

در این زمینه اثری که به اختصاص به بررسی موقوفات زنان تیموری پرداخته شود یافت نشده است ولی مقالاتی چون «بررسی مسأله وقف در دوره تیموری از مرضیه عنبری و انور خالندی» و «چهار مدرسه موقوفه از دوره تیموریان و صفویان از محمود پسندیده» جسته وگریخته اشاره به موقوفات زنان در این دوره داشته‌اند.

بررسی نقش و جایگاه زنان تیموری

یکی از ارکان اصلی جامعه، زنان هستند که متأسفانه در ادوار مختلف تاریخ ایران به‌دلیل بی‌توجهی مورخان اطلاعات کمی نسبت به زنان وجود دارد. زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت جامعه در ساخت تاریخ و بروز و حدوث رویدادهای نقش مستقیم

وغیرمستقیمی ایفا می‌کنند. در ادوار مختلف تاریخ ایران به‌خصوص حاکمیت‌هایی که خواستگاه ایلی دارند زنان حضور مؤثرتری در حوادث تاریخی دارند.

زنـــان دوره تیمـــوری به دلیـــل ماهیت ایلی این حکومـــت هم‌چون عهد مغول دارای احتـــرام و اعتبار خاصـــی بودند که این اعتبار، شـــرایط را برای فعالیت‌های سیاســـی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آنان فراهم می‌کرد. تیمور مؤسس سلسله تیمـــوری در اوایل جوانی معتقد بـــوده که زن نیروی مرد را می‌کاهد به همین دلیل از ازدواج خودداری می‌کند اما در طی مشـــورت‌هایی که با اسقف مسیحی داشت متوجـــه می‌شـــود که نه تنهـــا زن موجب کاهش نیروی مرد نمی‌شـــود بلکه بعد از ازدواج به آرامش نیز می‌رســـد.[۳] تیمور در سن ۱۷ و ۱۸ سالگی، سه زن به نام‌های اولجایی ترکان‌آغا، تورموش‌آغا و تولون‌آغا در نکاح داشـــته است[۴] و در کل دوران زندگیش چهار زن عقدی داشته اما چنان که خود او می‌گوید: «من که مسلمان هستم نمی‌توانم بیش از چهار زن بگیرم ولی شرع اسلام به مردها اجازه داده که علاوه بر چهار زن عقدی، هر قدر که میل داشـــته جاریه انتخاب نمایند و من هم جاریه‌های متعدد را انتخاب کردم.»[۵]

در میـــان زنان تیمـــور، اولجای ترکان‌آغا خواهر امیرحســـین قزغنی فرمانروای ماوراءالنهر، که خاتون اول شـــناخته می‌شـــده موقعیت ویژه داشـــته اســـت. برخی مورخان نوشته‌اند که تیمور بعد از ازدواج با او به تیمورکورکان[۶] یعنی تیمور داماد، مشهور شده است[۷] لقب کورکان که تیموریان به آن افتخار می‌کردند و مشروعیت به آنان می‌بخشید به واسطه ازدواج با زنان خاندان مغولی به‌دست می‌آمد که این امر بیانگر شأن و ارزش زنان بوده است. امیرزادگان تیموری نیز به زنان احترام زیادی می‌گذاشتند چنان که اگر زمانی زنان می‌خواستند وارد شهر شوند، امیرزادگان برای استقبال از شهر خارج می‌شدند و با احترام از آنان پذیرایی می‌کردند که نمونه‌های فراوان در منابع ذکر شده است.

برخی از زنان تیموری نفوذ زیادی بر همسران خود داشتند چنان که در سیاست

این دوره تأثیرگذار بودند که می‌توان به شادملک‌آغا همسر خلیل‌سلطان و گوهرشاد بیگم همسر شاهرخ اشاره کرد. گوهرشادبیگم در حوزه‌های مختلف سیاسی و هنری نقش مؤثری داشــته است. سمرقندی در مورد او می‌نویسد: «گوهرشادآغا ملکه‌ای بود مبارک سایه بلند پایه، عصمت شعار، عفت دثار، عادل سیرت و پاک سریرت، عالی همت والا نهمت در ستر عفت رابعه کردار و درخدر عصمت زبیده‌وار. مناقب حمیده او شمسه نگارستان معدلت و مکارم ستوده او فهرست دیباچه مکرمت آمد. و از آن بانوی نامدار خیرات بسیار در روزگار یادگار ماند. مدرسه و بیت‌المغفره در شمال هرات و مشهد جامع در مشهد مقدس و برین بقاع مستغلات خوب و اسباب مرغوب وقف کرد.»[۸]

از مهم‌ترین وظایف زنان تیموری باید به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تربیت فرزندان

زنــان دوره تیموری در تربیت فرزندان نقش مؤثری داشــته‌اند. فرزندان خاندان سلطنت را پس از تولد و انجام مراسم جشن و سرور از پدر و مادر خود می‌گرفتند و ابتدا زیر نظر یکی از زنان بزرگ تربیت می‌کردند و بعد از (این که به) سن معینی می‌رسیدند برخی حکام را به اتابکی آنها تعیین می‌کردند.[۹ و ۱۰]

۲. استقبال از امیران و برگزاری جشن‌ها

زمانی که امیران، شــاهزادگان و سفیران وارد می‌شدند، زنان مجالس شادی برپا می‌کرند و در این مجالس زنان درباری آواز نیز می‌خواندند که نشان می‌دهد که این زنان با موسیقی و شعر آشنایی داشته‌اند.

یکی از مراسم دیگر که به عهده زنان بوده، جشن مراسم ازدواج و به دنیا آمدن فرزند بوده که معمولا توسط بانوی بزرگ انجام می‌شده است.

۳. ایجاد همبستگی

تیموریان نیز همانند امرای سابق سعی می‌کرند با ازدواج‌های سیاسی که داشتند

و رابطه خویشـــاوند، رابطه خود را با سایر امرا محکم کنند و از جنگ و خونریزی جلوگیری کنند. مانند ازدواج ترکان‌آغا با تیمور اســـت اما زمانی که ترکان‌آغا فوت می‌کند رشته خویشاوندی سببی که تیمور و امیرحسین فرمانروای ماوراءالنهر را به یکدیگر متصل می‌ساخت پاره شد و دشمنی میان آن دو بالا گرفت.[۱۱]

امور دیگر که زنان تیموری در آن نقش داشته‌اند اموری چون: شفاعت امیرزادگان، داوری و همچنین ایجاد بستر پادشاهی برای امیرزادگان بوده است.

زنان تیموری بیشتر با القابی چون خاتون و بیگم معرفی می‌شوند. بیگم در برابر واژه بیـــگ بوده و در زبان ترکی «یـــم» برای تأنیث به کار می‌رود و معنای امیربانو، سالاربانو یا ملکه بوده و القاب دیگر نیز چون: مهدعلیا، بلیقس زمان، قیدافه دوران، آغا و آغاچه کاربرد داشته است.

از نظر مالی زنان دوره تیموری دارای املاک و منابع مالی مستقلی بودند این منابع مالی معمولا از طریق هدایا، جهیزیه، ســـیورغال و... تأمین می‌شده است که شرایط را برای ساخت بنا و وقف اموال مهیا می‌کرده است.

موقوفات زنان در دوره تیموری

تیمور مؤســـس سلســـله تیموری در تزوکات که به او منســـوب اســـت بارها به امـــر وقف تأکید کرده و اموالی را وقف حرم مطهـــر امامان از جمله: امام علی علیه‌السلام، امـــام رضا علیه‌السلام ، امام حســـین علیه‌السلام ، امـــام کاظم علیه‌السلام ، امام نقـــی علیه‌السلام و هم‌چنین برای مقبره‌های شیخ عبدالقادر، ابوحنیفه و سلمان فارسی نموده است.[۱۲] جانشینان او نیز به‌خصوص شـــاهرخ و الغ‌بیگ موقوفات زیادی داشته‌اند. انگیزه مذهبی، احسان و خیرخواهی و جلوگیری از غصب اموال از مهم‌ترین انگیزه‌ها برای وقف اموال در این دوره بوده اســـت.[۱۳] واقفان این دوره را سلاطین، شاهزادگان، امرا، خاتون‌ها و مردم عادی تشکیل می‌دهند.

موقوفات زنان دوره تیموری بیشـــتر در دو شهر ســـمرقند و خراسان واقع شده

اســـت به همین دلیل بـــه تفکیک این دو ایالت به بررســـی موقوفات زنان تیموری پرداخته می‌شود.

مهم‌ترین زنان واقف تیموری در سمرقند

حبیبه‌ســـلطان: یکـــی از بزرگ‌تریـــن مجموعه‌های آرمـــگاه دوره تیموری، بنای عشرت‌خانه در بیرون سمرقند است[۱۴] که حبیبه‌سلطان‌بیگم همسر سلطان ابوسعید در حـــدود ۸۶۹ هـ.ق به خاطر فوت دخترش صاحب‌دولت‌بیگم، آن را ســـاخت که خیلی زود به آرمگاه زنان و کودکان خاندان تیموری تبدیل شد. عشرت‌خانه‌ها همانند دیگر آرمگاه‌های تیموری آشـــکارا چهره‌ای دینی داشـــت زیرا در کنار مزار یکی از عارفان برجســـته ســـاخته شـــده و در آنها حجره‌هایی برای قاریان ترتیب داده شـــده بود. این بناها هنوز پابرجاســـت و دارای سبک معماری جالب توجهی اســـت و تزیینات داخلی فراوان دارد. حبیبه‌سلطان‌بیگم املاک وسیعی نیز برای این مجموعه آرامگاهی که احتمالا کاربردهای خیریه نیز داشته است وقف کرد و خود و بازمنـــدگان را متولی آن قرار داد. این اقـــدام او را از برخی جهات می‌توان کاری زیرکانه دانست زیرا حاکمان و همسران آنان با تبدیل املاک خود به موقوفه به‌ویژه در نیمـــه دوم ســـده نهم هجری که دوران بی ثباتی بود نه تنهـــا آنها را از افتادن به دست غاصبان سیاسی و جانشینان نالایق نگه می‌داشتند بلکه با این کار خود اعتبار و شهرتی خوبی هم بین مردم جلب می‌کردند.

همسر ابوالفتح محمد شیبانی‌خان: او مدرسه‌ای در چهار سوی کوی بابا خدای‌داد شهر سمرقند ساخت و بعدها خود در آنجا دفن شد. همسر وی علاوه بر رسیدگی به مدرســـه اقدام به ســـاخت مدرســـه‌ای دیگر در جوار همان محل کرد. او علمای زیادی را در این دو مدرسه به تدریس وا داشت. کار بعدی این زن نیکوکار احداث کتابخانه برای مدرســـه بود. وی کتب نفیسی در موضوعت مختلف مذهبی به‌ویژه فقه و اصول دین وقف کتابخانه کرد.[۱۵]

تومان‌آغا: در شهرهای بزرگ علاوه بر بازارهای اصلی، سازه‌های دیگری هم‌چون چهارسو و تیم‌ها وجود داشت که هر یک متعلق به صنف و پیشه خاصی بود. این بناها را غالبا ثروتمندان می‌ساختند و به صورت وقف در اختیار جامعه قرار می‌دادند. اسناد تاریخی از راسته کلاه فروشان خبر داده‌اند که به دستور تومان‌آغا نزدیک میدان ریگستان احداث شده است.

در برخی موارد مردان برای زنان خود املاکی را وقف می‌کردند. از جمله: سلطان‌حسین بهادر در سمرقد در کنار مزار فیروزه‌بیگم، مقبره و مدرسه ساخت و هر روز طعام رایگان به فقرا می‌داد.[۱۶]

مهم‌ترین زنان واقف در خراسان

اما بیشتر بناهای که به دستور زنان در خراسان بنا شده است مربوط به دوره شاهرخ می‌شود. ایالت خراسان در دروه‌های مختلف تاریخی به‌دلیل موقعیت خوب طبیعی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی مورد توجه بسیاری از حاکمان به‌خصوص تیموریان قرار گرفته است. در زمان حاکمیت شاهرخ تیموری مشهد به عنوان دومین شهر مهم خراسان و مرکز مذهبی تیموریان به‌شمار می‌آمد.[۱۷] بدین ترتیب نوزایی فرهنگی که درماوراءالنهر رخ داده بود سرتاسر خراسان را فراگرفت و سبک جدید معماری با پشتیبانی شاهرخ و همسرش در خراسان رواج یافت.[۱۸] هنر معماری عصر تیموری در حقیقت زمینه‌ای است که هنرهای دیگری چون نقاشی، گچ‌بری، کاشی‌کاری مقرنس‌کاری بر آن قرار گرفته است.[۱۹]

جدول ۱: نام بنای و اماکن ساخته شده زنان دوره تیموری در خراسان

نام بانی	اماکن ساخته شده
خانزاده‌بیگم	خانقاه در بازار
ملکت‌آغا	مدرسه، خانقاه، دارالشفا، دارالحدیث، دو حمام، کاروانسرایی در نه فرسخی شمال هرات، مدرسه‌ای در بلخ
تومان‌آغا	رباط، مدرسه، خانقاه

نام بانی	اماکن ساخته شده
گوهرشاد	مدرسه، مسجد جامع، دارالسیاده، دارالحفاظ.
سلطان‌آغا	مدرسه
زبیده‌آغا	خانقاه
فیروزه‌سلطان‌بیگم	گنبد، حظیره
خانم سلطان بیگم	مدرسه چهار منار

از مهم‌ترین زنان واقف خراسان می‌توان گوهرشادبیگم، پریزادخانم و تومان‌آغا را مثال زد. گوهرشاد یکی از زنان تأثیرگزار در زمینه‌های مختلف سیاسی و هنری است.

گوهرشادخاتون: وی همسر شاهرخ تیموری است که شاهد افزایش زائران حرم امام رضاعليه‌السلام بود، برای رفاه حال و اقامت زوار یک مسجد جامع، به‌همراه دارالسیاده و دارالحفاظ در کنار مرقد مطهر امام رضاعليه‌السلام بنا کرد.[۲۰] در ماثرالملوک در مورد موقوفات او چنین آمده است که: «بانوی عظمی گوهرشادآغا که حرم محترم آن پادشاه جم‌جاه بود قریب به خیابان هرات مسجد جامع و مدرسه‌ای در کمال تکلف و زیبایی بنا نهاده به اتمام رسانید و در این مدرسه نیز حال چهار مدرسه منصوبند و در گنبدی که در داخل این مدرسه ساخته‌اند به لاجورد و طلا درون آن را منقش کرده قبور اکثر اولاد خاقان سعید در آنجا است و هر روز جماعتی از حفاظ به خواندن کلام ملک علام قیام و اقدام می‌نمایند و آن عمارت را بیت‌المغفره گویند و مهدعلیا مشارالهیا در ولایت مشهد قریب به تربت جنت رتبت امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه التحیه و الدعاء مسجد جامعی در کمال فسحت و غایت تکلف و رفعت بنا فرموده به اتمام رسانید تقبل‌الله‌تعالی‌منها

حرم دیگر آن پادشاه عالی گوهر ملک‌آغا در دارالسلطنه هرات غریب به مسجد جامع دارالحدیث و دارالشفایی باصفا بنا فرمود و نزدیک به این دو بقعه حمامی راحت انجام و دکاکین ساخته بر آن بقاع وقف نمود و در بیرون درب ملک نیز

مدرســه و حمامی ساخت و در نه فرسخی هرات به جانب شمال رباطی در کمال وســعت عمارت فرمود و در بیرون درب ملک نیز مدرسه و حمامی ساخت. و در قبةالاســلام بلخ مدرسه‌ای که به تکلف‌ترین بقاع آن مملکت است از حیز قوت به فعل آورده و در این تاریخ چهار کس از علما در آن بقعه به درس و افاده اشــتغال می‌فرمایند و از اوقاف آن محفوظ می‌شوند.»[۲۱]

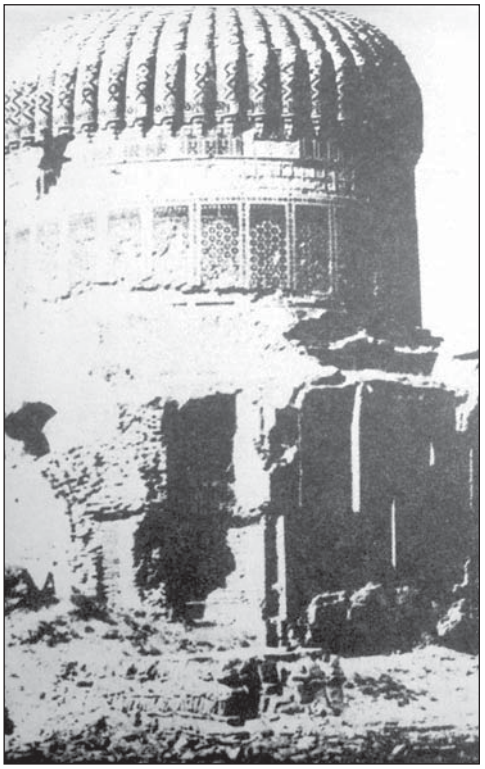

تصویر ۱: مدرسه گوهرشاد برگرفته شده از کتاب اوکین

تاریخ وقفنامه مسجد گوهرشاد سال ۸۲۹ هـ.ق یعنی هشت سال پس از تاریخ اتمام بنای مســجد گوهرشاد اســت. اوکین معتقد است با توجه به شواهد تاریخی موقوفات دیگر نیز بوده‌اند که بانی پس از چند سال که از اتمام کار گذشته، آنها را وقف کرده است.

گوهرشـــادبیگم، مستغلات و املاک زیادی را بر مصالح مسجد گوهرشاد مشهد وقف کرده اســـت از آن جمله: ۶۱ دربند دکان که متصل به مســـجد مذکور بوده و در طرح توسعه حرم مطهر حضرت رضاعليه‌السلام قرار گرفته و اکنون وجود ندارد ولی آستان‌قدس رضوی به جای آن ساختمان کتابخانه گوهرشاد را در صحن شیخ بهایی ساخته است.[۲۲] متاســـفانه اصل وقفنامه در دست نیست ولی چند نسخه رونوشت مصـــدق که یکی از آنها ۲۹۵ ســـانتی‌متر طـــول دارد موجود اســـت. طبق آنچه که اعتمادالسلطنه در کتاب مطلع‌الشمس از وقفنامه مسجدگوهرشاد بیان می‌کند حقوق کارکنان به شرح ذیل است:

«از مجمـــوع ریوع محصولات و موقوفات مذکور حق‌التولیه به‌قرار عشـــر کامله گیرند و عشـــره یکی به‌جهت کارکنان و ضابطان و عمال و معمار بقاع مذکوره که نظام رتق و فتق و نسق و مهمات و معموری بقاع مذکوره و اوقاف آن بسعی ایشان وابسته مقرر است.»[۲۳]

مسجدگوهرشاد از مساجد چهار ایوانی است که ایوان‌ها به وسیله غرفه‌های دو طبقه به‌هم متصل‌اند. در بخش میانی مســـجد صحن مربع شکل به ابعاد ۵۱/۶۵ در ۵۶/۳۰ قرار دارد که مساحت آن بالغ بر ۹۴۱۰ مترمربع می‌باشد.[۲۴] دو در از سمت شـــرق به دارالســـیاده و دارالحفاظ و دو در از سمت شمال به بازر و درهای جنوبی و غربـــی به خیابان اصلی که در آن زمان بنای مســـجد به حرم منتهی می‌گردید باز می‌شد.[۲۵]

تومان‌آغا: همسر ششم تیمور که در سال ۷۷۹ هـ.ق با تیمور ازدواج کرد و پس از مرگ تیمور، او را به عقد شیخ نورالدین که به دست شاه‌ملک کشته شد، درآوردند.[۲۶] در زمان حاکمیت شاهرخ قصبه کوسویه(کوشان) را که به‌عنوان سیورغال در زمان تیمور به تومان‌آغا داده شـــده بود را به او واگذار کرد[۲۷] تومان‌آغا در کوشان خلوت گزید و مدت‌ها در آنجا می‌زیســـت و در ســـال ۸۴۲ هـ.ق مدرسه‌ای زیبا در آنجا ساخت که مسجد داشت و خودش نیز در آن به خاک سپرده شده است.[۲۸]

مدرســه تومان‌آغا در ده کیلومتری شرق مزار ایران کوشان سر راه هرات مشهد واقع اســت. این شهر کوهستان هم نامیده می‌شود و در شمال هری‌رود واقع شده اســت.[۲۹] خواندمیر در مورد موقوفات او می‌نویســد: «تومان‌آغا در قصبه کوسویه مدســه‌ای نیکو بنا کرده و در چهار فرســخی آن قبه رباطی وســیع و رفیع از حیز قوت به فعل آورده»[۳۰] پلان این بنا آمیزه‌ای از هشت ضلعی و شکل مربع است که مشــتمل بر یک ایوان طاق‌دار، دو گورخانه، یک مســجد و تعدادی حجره است[۳۱] و خود تومان‌آغا در مســجد مدرســه به خاک سپرده شده است.[۳۲] در دیوارهای بنا طاق‌نماهــای عمیقی وجود دارد که بعضــی از آنها در دیوارهای اطاق پیش رفته و روزنه‌های کوچکی بالای آنها تعبیه شده است. طاق‌نماهای مستطیل شکل بر روی محورهای متقاطع مجموعه‌ای از قوس‌های متوالی و طاق‌نماهای هشت ضلعی بر روی محورهای دیگر کاربندی‌های گچی را که سه نوع طرح کوکبی ایجاد کرده‌اند، ارائه می‌دهند. گنبد دو پوسته این بنا نیز بر روی گریو مرتفع استوانه‌ای شکل قرار دارد و در زیر آن یک هشــت ضلعی اســت که هر ضلــع آن ۵/۷۵ متر طول دارد. درون گنبد نیز هشت دیوار خشخاشی قرار دارد که بر روی شانه‌های گنبد داخلی بنا گذاشته شده است.[۳۳]

تصویر ۲: مدرسه تومان‌آغا برگرفته شده از کتاب اوکین

پریزادخانم: مدرسه پریزاد در مجموعه آستان قدس رضوی متصل به دارالسیاده و در مقابل مدرسه دودرب قرار دارد. این مدرسه در ۸۲۳ هـ.ق به همت پریزادخانم از اولاد خواجه ربیع و از ندیمان گوهرشادآغا، همسر شاهرخ ساخته شد. در منابع تاریخی پریزاد ندیمه گوهرشاد معرفی می‌شود اما برخی از نویسندگان معتقد هستند که پریزاد دختر شاهرخ‌تیموری و همچنین ندیمه گوهرشادآغا بوده است[۳۴] اما در وقفنامه این مدرسه پریزادخانم از اعقاب خواجه‌ربیع و از زمره منسوبان گوهرشاد معرفی شده است[۳۵] گفته می‌شود چون گوهرشاد علاقه وافری به ندیمه‌اش پریزاد داشت بقایای مصالح گوهرشاد را در اختیار وی گذاشت تا مدرسه را بسازد.[۳۶]

در قسمتی از وقفنامه آمده: «منافع پنج طاق دکاکین سمت شمالی در مذکوره و از قفسه‌خانه‌های میان مدرسه و از هرجا به صلاح خود متولی آنچه به عمل آید، صرف و خرج پنج‌طاق دکاکین و مدرسه نماید مثل بناء اصل که به‌قدر جای خشتی بابر نماند و آنچه اضافه آید به طلاب علوم دینیه مدرسه مذکوره بالمساوات قسمت نمایند و آنچه از همگی و تمامی کل ازواجات املاک مزروعی مذکوره و متعلقات آنها از قرار تفصیل فوق کلاً به‌عمل آید همه ساله از قرار ازواجی مزارعات مذکوره از هر یک زوج مزروعی تعداد دو خروار گندم و یکصد من جو متعلق است به متولی مذکور به رسم حق‌التولیه به جهت خود متصرف و بعد از وضع از هر یک زوجی سه خروار غله حق‌التولیه و اخراجات که از شائبه تغییر و تبدیل مصون و محروس بماند و باقی را سهم نماید، سهم اول را می‌باید یوم مبارک عید غدیر، نهار به خدام سرکار فیض آثار امام ثامن علیه‌السلام بدهند و سهم‌ثانی را به طلاب علوم دینیه قسمت نمایند و...»[۳۷]

طبق وقفنامه موجود، او مدرسه را در سال ۸۲۳ هـ.ق بنا کرده و وقف نموده است و املاک و دکاکین در مشهد مقدس و اطراف آن وقف مدرسه کرده و تولیت آن را به شوهرش واگذار کرده است.[۳۸] این مدرسه به طرح چهار ایوانی و شامل سردر ورودی، صحن مربع شکل، حجره‌هایی در دو طبقه در طرفین ایوان‌ها و

اتاق‌های گنبددار است. این بنا با کاشی‌کاری، مقرنس‌کاری، آیینه‌کاری و کتیبه تزیین یافته است.[۳۹]

تصویر۳: مدرسه پریزاد برگرفته شده از کتاب اوکین

ملک آغا: یکی از زنانی است که در عرصه معماری باشکوه‌ترین بناها را به خود اختصاص داده اما منابع کمتر به آن پرداخته‌اند و بناهای او به‌دلیل عدم رسیدگی شاهزادگان تیموری از بین رفته است. او ابتدا همسر عمرشیخ بوده اما بعد از مرگ عمرشیخ با شاهرخ ازدواج می‌کند.[۴۰] او دو مدرسه و دو حمام ساخت[۴۱] که درآمد حمام‌ها را وقف دارالشفا و دارالحدیث کرده بود که خودش ساخته بود.[۴۲]

بیجه‌منجمه: خواهر مولانا علاءالدین کرمانی است او در زمان سلطان‌حسین بایقرا بود و معاصر امیرعلی‌شیر و مولانا جامی بوده و در جوار خانه مولانا جامی مسجد ساخته بوده و انتظار داشته است که شیخ جامی در مسجد او نماز بخواند ولی شیخ درخواست او را رد می‌کند.

نوایی در مورد او می‌نویسد: «فضائل بیجه غایت و نهایت ندارد و تقویم خوب استخراج می‌کرده و شعر نیکو می‌گفته و این مطلع از او است:

گر نه هر دم ز سر کوی توام اشک برد

عاشقی‌ها کنم آنجا که فلک رشک برد»[۴۳]

در مورد زنان سایر طبقات در منابع، اشاره مستقیمی نشده است اما بر اساس شواهد، زنان نباید در این دوره حقوقی ویژه داشته باشند و از نظر مالی مستقل

نبوده‌اند که توانایی وقف مال داشته باشند. زیرا در بیشتر منابع از عدم رعایت حقوق زنان از طرف حاکمان و مردان اشاره شده است. در کتاب بدایع‌الوقایع بارها به دزدیده شدن و تجاوز به زنان صحبت می‌شود که حتی شوهران آنان نیز نمی‌توانستند از حقوق زنان خود دفاع کنند و در ادبیات این دوره تصویر منفی از زنان به‌خصوص در اشعار جامی انعکاس یافته است.[۴۴] انکار شیخ جامی از نماز در مسجد که توسط زن ساخته شده نیز گواه برهمین مسأله است.

نتیجه‌گیری

در دوره تیموری زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی، هنری نقش داشته‌اند. در این دوره برخی از زنان درباری که از لحاظ مالی تقریبا مستقل بودند و درآمد و املاک بالایی داشتند بخشی از دارایی‌های خود را وقف می‌کردند. زنانی چون گوهرشاد، تومان‌آغا، ملکت‌آغا و... جزو بانیان باشکوه‌ترین بناها شناخته می‌شوند.

انگیزه آنان از وقف مال، مذهبی، حفظ مال، به‌دست آوردن محبوبیت و شهرت در میان مردم بوده است. بر طبق آمار مساجد بیشترین موقوفات را به خود اختصاص داده‌اند و بعد از آن مدارس و سایر مکان‌های عام‌المنفعه بوده است. از آنجا که مدارس آن زمان نیز بیشتر برای تدریس مسائل دینی استفاده می‌شده می‌توان گفت انگیزه دینی، مهم‌ترین انگیزه برای وقف بوده است.

در این دوره، شهر سمرقند و ایالت خراسان بیشترین موقوفات را به خود اختصاص دادند. اغلب شاهزادگان و زنان برای رفاه حال زائران بارگاه مطهر امام رضا علیه‌السلام بخشی از اموال خود را وقف می‌کردند. زنانی چون گوهرشادخاتون، پریزادخانم و ملک‌آغا نیز که ساکن مشهد بودند، در عمران و آبادانی این شهر مقدس بر اساس سنت حسنه وقف کوشیدند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه بیرجند

۲. دانشجوی دکترای دانشگاه پیام نور

۳. منم تیمور جهانگشا، ص ۹

۴. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تیموریان و ترکمانان، ص ۱۱

۵. منم تیمور جهانگشا، صص ۴۴-۴۵

۶. اما گروهی نیز بر این عقیده‌اند که تیمور بعدها یعنی زمانی ملقب به کورکان شد که پس از قتل امیرحسین چهار تن از زنان حرمسرای وی را به عقد خود درآورد. یکی از این چهار زن دختر غازان‌خان مغول، سرای ملک‌خانم بود. او چون دختر خان مغول بود تا آخر عمر با احترام در حرمسرا می‌زیست و به علت وجود همین سرای ملک‌خانم بود که تیمور از طرف مغولان ملقب به کورکان گردید و به همین لقب سکه ضرب کرد. از شواهد این‌گونه پیداست که تیمور به لقب خود مفتخر بوده است (الغ‌بیک و زمان وی، صص ۴۵-۴۶). ابن عربشاه در این باره می‌نویسد: «و لما استولی تیمور علی ماوراءالنهر، وفاق الأقران، تزوج بنات الملوک فزادوه فی ألقابه «کورکان» و هو بلغه الموغول الختن، لکونه صاهر الملوک»(زندگی شگفت‌آور تیمور، ص ۱۲). چون تیمور بر ممالک ماوراءالنهر دست یافت و سرآمد همه شد، دختران پادشاهان را به همسری گرفت و لقب کورکان که در لغت مغول به معنی داماد است بر القاب وی افزوده شد زیرا داماد ملوک و همواره با خاندان پادشاهان در سلوک بوده است. یکی دیگر از شاهزادگان تیموری که به واسطه همسر خود لقب کورکان داشته است، الغ‌بیک است زیرا همسر اول وی دختر محمدسلطان از طرف مادر، منسوب به ازبک‌خان بوده است. او خود را مستحق داشتن لقب کورکان می‌دانست و دختری که از همسر اولش متولد شد مانند مادر خان‌قیزی(خان‌زاده) نامیده شد(تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تیموریان و ترکمانان، ص ۱۱۰).

۷. ظهور تیمور، ص ۲۳ ؛ ظفرنامه، ص ۱۵

۸. مطلع السعدین و مجمع‌البحرین، ج ۴، ص ۸۱۰

۹. خلیل‌سلطان، الغ‌بیگ و بسیاری از شاهزادگان زیرنظر و مراقبت اولین زن تیمور سرای ملک‌خانم تربیت یافت(تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تیموریان و ترکمانان، ص ۸۴). دختر الغ‌بیگ نیز نزد گوهرشاد تربیت شده چنان که بعد از بزرگ شدن، پدرش از مهدعلیا می‌خواهد که او را به سمرقند بفرستد (مطلع السعدین و مجمع‌البحرین، ج ۲، ص ۴۸۰).

۱۰. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی،

اقتصادی و فرهنگی تیموریان و ترکمانان، ص ۲۱۰
۱۱. همان، ص ۱۶
۱۲. تزوکات تیموری، ص ۳۵۸
۱۳. مجله تاریخ پژوهی، شماره ۵۱، ص۱۴
۱۴. شاهکارهای معماری آسیای میانه، ص ۸۸
۱۵. مجله وقف میراث جاویدان. شماره ۳۴-۳۵، ص ۲۲
۱۶. ماثرالملوک، ص ۱۷۴
۱۷. تاریخ مشهد از پیدایش تا آخر دوره افشاریه، ص ۱۶۷
۱۸. تاریخ تیموریان به روایت کمبریج، ص ۳۶۴
۱۹. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تیموریان و ترکمانان، ص ۱۲۸
۲۰. هنر و معماری اسلامی در ایران و آسیای مرکزی دوره ایلخانیان و تیموریان، ص ۶۸
۲۱. ماثرالملوک، ص ۱۶۷
۲۲. سیمای وقف در خراسان، صص ۷-۸
۲۳. مطلع‌الشمس، ص ۴۴۳
۲۴. تاریخ آستان قدس، ج ۲، ص ۷۱۷
۲۵. معماری تیموری در خراسان، ص۲۳۹
۲۶. زندگی‌شگفت‌آور تیمور، ص ۳۰۹
۲۷. ماثرالملوک، ج۳، ص ۵۸۴
۲۸. سفرنامه خانیکوف، ص ۱۳۵
۲۹. مجله نامه پژوهش فرهنگی، شماره ۳۸، ص ۷۵
۳۰. ماثرالملوک، ص ۱۶۵
۳۱. شاهکارهای معماری آسیای میانه، ص ۲۰۰
۳۲. سفرنامه خانیکوف، ص ۱۳۵
۳۳. معماری تیموری در ایران و توران، ص ۴۵۵
۳۴. مجله نامه پژوهش فرهنگی، شماره ۳۸، ص ۷۹
۳۵. مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۴۷-۴۸، ص ۱۵
۳۶. لغت‌نامه دهخدا، ذیل نام پریزاد
۳۷. مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۴۷-۴۸، صص ۱۵-۱۶
۳۸. تاریخ آستان قدس رضوی، ج۲، ص ۱۴۰
۳۹. مجله مطالعات هنر اسلامی، شماره ۱۱، ص ۶۴
۴۰. معماری تیموری در خراسان، ص۱۷۳
۴۱. مجله رشد آموزش و پرورش، شماره ۴۳، صص ۳۲-۳۳
۴۲. ماثرالملوک، ص ۱۶۷
۴۳. تذکره مجالس النفائس، صص ۳۵۰-۳۵۱
۴۴. یکی از بزرگ‌ترین شاعران زمان تیموریان بعد از حافظ، جامی است که در بیشتر شعرهایش تصویر منفی از زنان را انعکاس می‌دهد و حلیه و مکر زنان را در آثار خود مطرح می‌کند. واصفی نیز در

بدایع‌الوقایع نیز هم‌چون جامی علاوه بر این‌که داستان‌های مختلفی از مکر زنان بیان می‌کند که چگونه مردان را فریب می‌دهد، اشعاری نیز در خصوص عدم وفای زن ذکر می‌کند.

منابع:

کتاب

۱. زندگی شگفت‌آور تیمور. احمد بن احمد ابن عربشاه، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.

۲. مطلع‌الشمس. محمدحسن اعتمادالسلطنه، پیشگام، تهران، ۱۳۶۲.

۳. ظهور تیمور، عباس اقبال، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۶۰.

۴. سیمای وقف در خراسان، عبدالرضا امیرشیبانی، سگال، مشهد، ۱۳۸۰.

۵. معماری تیموری در خراسان، برنارد اوکین، ترجمه: علی آخشینی، بنیاد پژهش‌های اسلامی، تهران، ۱۳۸۶.

۶. الغ‌بیک و زمان وی، بارتواد و...، ترجمه: حسین احمدی‌پور، چهره، تبریز، ۱۳۳۶.

۷. منم تیمور جهانگشا: سرگذشت تیمور لنگ به قلم خود او، مارسل بریون، ترجمه: ذبیح‌الله منصوری، بی نا، تهران، بی تا.

۸. هنر و معماری اسلامی در ایران و آسیای مرکزی دوره ایلخانیان و تیموریان، شیلا بلر، ترجمه: سید محمد موسوی هاشمی گلپایگانی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۲.

۹. تاریخ تیموریان به روایت کمبریج، ترجمه: یعقوب آژند، جامی، تهران، ۱۳۸۷.

۱۰. شاهکارهای معماری آسیای میانه: سده‌های چهاردهم و پانزدهم میلادی، گالیناآناتولیناپوگاچنکدوا، ترجمه: سید داوود طبایی، انتشارات فرهنگستان هنر، تهران، ۱۳۸۷.

۱۱. زبدةالتواریخ، عبدالله بن لطف‌الله حافظ ابرو، وزارت فرهنگ و ارشاد، تهران.

۱۲. تزوکات تیموری، ابوطالب حسینی تربتی، کتابفروشی اسدی، تهران، ۱۳۴۲.

۱۳. سفرنامه خانیکوف، نیکولای ولادیمیروویچ خانیکوف، مترجمان: اقدس یغمایی و ابوالقاسم بیگناه، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۵.

۱۴. ماثرالملوک: به ضمیمه خاتمه خلاصةالاخبار و قانون همایونی، غیاث‌الدین بن همام‌الدین خواندمیر، مؤسسه خدماتی فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۲.

۱۵. لغت‌نامه، علی اکبر دهخدا، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۲.

۱۶. مطلع السعدین و مجمع‌البحرین، (۴جلد)، عبدالرزاق سمرقندی، به

اهتمام: عبدالحسین نوایی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲.

۱۷. ظفرنامه: تاریخ فتوحات امیرتیمور گورکانی، نظام‌الدین شامی، بامداد، تهران، ۱۳۶۳.

۱۸. تاریخ آستان قدس رضوی، ج ۲، عزیزالله عطاردی، انتشارات عطارد، تهران، ۱۳۷۱.

۱۹. فرهنگ عمید، حسن عمید، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳.

۲۰. تاریخ مشهد از پیدایش تا آخر دوره افشاریه، محمدرضا قصابیان، انتشارات نصر، مشهد، ۱۳۷۴.

۲۱. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تیموریان و ترکمانان، حسین میرجعفری، انتشارات دانشگاه اصفهان و سمت، اصفهان، ۱۳۸۷.

۲۲. تذکره مجالس‌النفائس، امیرعلی‌شیر نوایی، منوچهری، تهران، ۱۳۶۳.

۲۳. بدایع‌الوقایع، ج ۲، محمود بن عبدالجلیل واصفی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹.

۲۴. معماری تیموری در ایران و توران، ویلبر دونالد و لیزا گلمبک، مترجمان: کرامت‌الله افسر و محمدیوسف کیانی، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۴.

مقاله

۱. فعالیت‌های عمرانی تیموریان در دوره سلطنت شاهرخ، نویسنده: آکا اسماعیل، ترجمه: اکبر صبوری، مجله رشد آموزش و پرورش، شماره ۴۳، ۱۳۹۰.

۲. کتابخانه‌های وقفی خراسان(دوره تیموری)، نویسنده: غلامرضا امیرخانی، مجله وقف میراث جاویدان. شماره ۳۴-۳۵، صص ۱۹-۲۴، ۱۳۸۰.

۳. چهار مدرسه موقوفه از دوره تیموریان و صفویان، نویسنده: محمود پسندیده، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۴۷-۴۸، صص ۱۴-۱۸، ۱۳۸۳.

۴. نقش زنان بانی در گسترش معماری عصر تیموری و صفوی، نویسنده: مهناز شایسته‌فر، مجله نامه پژوهش فرهنگی، شماره ۳۸، صص ۶۹-۱۰۰، ۱۳۸۸.

۵. بررسی مسأله وقف در دوره تیموری، نویسندگان: مرضیه عنبری و انور خالندی، مجله تاریخ پژوهی، شماره ۵۱، صص ۱-۲۰، ۱۳۹۱.

۶. ساختار و نقش‌های مدارس دوره تیموری در خطه خراسان، نویسنده: محمد خزایی، مجله مطالعات هنر اسلامی، شماره ۱۱، صص ۵۹-۷۸، ۱۳۸۸.

جایگاه سازمان اوقاف در مدیریت و نظارت بر موقوفات خاص

دکتر محمدهادی دارایی[1]
عبدالله گنج خانی[2]

چکیده:

اراده واقف در ایجاد نهاد حقوقی وقف به مثابه اساسنامه آن به‌شمار می‌رود. لذا حدود و ثغور اداره موقوفه خاص نیز برحسب مفاد آن عمل می‌شود. منتها، نفوذ اراده واقف در تعیین ارکان اداری موقوفه خاص، منوط به رعایت شرایطی از قبیل ائتمان و صلاحیت آن‌ها در پیشبرد امور موقوفه است و در صورت فقدان شرایط مزبور و در مواردی، حادث شدن وقایع حقوقی مانند فوت و تقصیر نوّاب، دخالت مرجعی بی‌طرف، مستقل و فراگیر نسبت به تنظیم و بهبود امور موقوفات خاص ضرورت دارد. مبنای دخالت و نظارت مرجع مزبور مستنبط از اصول حقوقی ولایت مطلقه فقیه و «الحاکم ولی لمن لا ولی له» است. ملاک دخالت مرجع مزبور براساس مصلحت وقف خاص و رعایت حقوق بطون لاحقه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؛ چون موقوفه خاص دارای شخصیت حقوقی متمایز از موقوف علیهم بوده و به عنوان ملک غیرطلق قلمداد می‌شود.

تکلیف مرجع مزبور در دخالت بر موقوفه خاص که امروزه وظیفه آن توسط سازمان اوقاف انجام می‌شود، برحسب عملکرد واقف متفاوت است. با وجود این، اصل ضرورت مدیریت و نظارت سازمان اوقاف بر امور موقوفه خاص را منتفی نمی‌کند. دخالت سازمان اوقاف صرفا به مصادیق مقرر قانونی محدود نمی‌شود و معیار آن مصلحت موقوفه و بطون لاحقه براساس ملاک عرفی است؛ چون قانونگذار در مقام بیان مصادیق أهم و درصدد تمثیل بوده است. برداشت مزبور نه تنها با قاعده استقلال وقف منافات ندارد، بلکه در راستای صیانت از استقلال وقف و دوام آن می‌باشد و دارای آثار مثبت عدیده حقوقی، قضایی، اقتصادی است و رونق موقوفات خاص را فراهم می‌سازد.

کلیدواژه‌ها:

وقف خاص، حاکم، متولی، ناظر، سازمان اوقاف.

مقدمه

شناسایی شخصیت حقوقی برای وقف (عام و خاص) در ماده ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳ را می‌توان گامی در راستای رفع تضارب آراء درباره ماهیت حقوقی وقف قلمداد کرد. چه با پذیرش شخصیت حقوقی برای وقف خاص مالکیت، استقلال مالی و تمایز از موقوف علیهم انکارناپذیر می‌نماید. وانگهی اشخاص حقوقی نظر به وضعیت وجودی خود، نیازمند اداره امورشان توسط اشخاص حقیقی هستند و این امر برحسب اراده واقف در وقفنامه ـ که به مثابه اساسنامه آن تلقی می‌شود- مشخص می‌گردد. تعیین و تمییز ارکان اجرایی و نظارتی در اداره شرکت‌های تجاری با نهادهای مدیریتی و نظارتی امری معمول و موافق با قاعده است. منتها، در اداره موقوفات، در مواردی، صرفا متولی و گاه ناظر دخالت دارند. تعیین ارکان و عوامل مدیریتی و نظارتی موقوفات بسته به نظر واقف است که از آثار قاعده استقلال وقف به شمار می‌رود. این در حالی است که در موارد بسیاری سازمان حقوقی وقف خاص بدون مقام اجرایی یا نظارتی باقی می‌ماند خواه عدم تعیین آن در مرحله وقوع عمل حقوقی وقف اتفاق افتد خواه فقدان آن در آتیه بنابر اوضاع و احوالی باشد که بر آنها عارض می‌شود.

تتبع در کتب فقهی در باب شیوه اداره موقوفات حاکی از آن است که مدیریت و نظارت بر موقوفات با عنوان ناظر به‌طور کلی و در معنای اعم به‌کار رفته است[۳]. منتها، غور در ابواب مختلف فقهی نشان می‌دهد فقها نسبت به مسأله نظارت و نحوه اداره موقوفات توجه ویژه‌ای داشته‌اند به‌طوری که مباحث مربوط به ویژگی‌های شخصیتی متولی و ناظر، نحوه اداره عین موقوفه، عدم جواز فروش آن و... گویای این امر است. قانون اوقاف ۱۳۵۴ نیز ضمن شناسایی شخصیت حقوقی برای وقف عام در ماده ۳، یکی از وظایف سازمان اوقاف را نظارت کامل بر عملکرد متولیان، نظار و موقوفات عام مقرر

داشته است.(بند ۲ ماده ۱) همین رویه در قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقـاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳ و مقررات بعدی به نحو گسترده‌تر آمده است.

با توجه به این‌که نظارت بر موقوفات عام در صلاحیت سازمان اوقاف بوده و به انحا مختلـف امور موقوفات عام را تحت نظارت خود دارد، سوال مطرح، نقش سازمان اوقاف در امور موقوفات خاص اسـت. به بیان دیگر، آیا موارد دخالت سازمان در امور موقوفات مزبور استثنا و حصری بوده و حمل بر موارد خاص قانونی می‌شود یا نظر به فلسفه و رسـالت وجـودی سـازمان اوقاف، مصادیـق مذکور در حقـوق موضوعه تمثیلی بوده و به‌طور کلی از صلاحیت فراگیر سـازمان در امور مرتبط با وقف حکایـت دارد؟ آثار نظارت سـازمان اوقات در بهـره‌وری موقوفات خاص چیست؟

نگارنـدگان برآنند تا با اسـتفاده از اصول و موازین فقهی به‌عنوان خاستگاه نهاد ارزشـمند وقف به پاسخ سوالات مطروحـه پرداختـه و در پایـان، آثار حقوقی ـ قضایی و اقتصادی مترتب بر نظارت سازمان اوقاف بر وقف خاص را تبیین سـازند. شـایان ذکر اسـت با توجه به تفویض اختیـارات حاکم در امـور موقوفات به سـازمان اوقاف، به جای عنوان «حاکم» از سـازمان اوقاف تعبیر شده است.

ضرورت نظارت سـازمان اوقاف بر موقوفه خاص

ناظر وقف شـخصی است که برای نظارت بر اعمال حقوقی و مادی متولی منصوب می‌شود تا برحسب اختیارات مفوضه واقف یا حاکم (نظارت اطلاعی یا استصوابی) نسـبت به اداره موقوفه اشراف پیدا کند.

نظر به این‌کـه واقف به‌عنوان خالق نهـاد حقوقی وقـف درواقع بخشـی از سـرمایه مـادی خویـش را از باب نوع‌دوسـتی و رضای الهی برای انتفاع اشخاصی محصور یا نامحصور یا برای هدف خاص تخصیص می‌دهد، بدیهی اسـت صلاحیت و اختیار تعیین مقام

مدیریتی و نظارتی را نیز باید دارا باشد. این امر مورد اتفاق همه فقهای امامیه و بر قاعده «الوقوف علی حسب مایوقفها اهلها» مبتنی است[۴]. با وجود این، تحلیل تمام زوایای اداره و نظارت بر موقوفه خاص تحت اراده واقف تمام نیست. بلکه، تصرف و نظارت بر وقف خاص بایستی به اهل آن سپرده شود. وانگهی، در مواردی خصوصیات مطلوب واقف یا شارع در متولی وجود ندارد. همچنین تعیین متولی و ناظر همیشه از ناحیه واقف صورت نمی‌پذیرد و در مواردی نیز، با فوت یا زوال اوصاف مقرر از طرف واقف در متولی، موقوفه بدون مقام نظارتی باقی می‌ماند. از این رو، ضروری است سازمانی مستقل، فراگیر و بی‌طرف برای صیانت از امور موقوفات، بدان اشراف پیدا نماید. برای تبیین بهتر موضوع، ضرورت نظارت سازمان اوقاف بر موقوفه خاص را در دو مجرای مجزا مورد بحث قرار می‌دهیم؛ اول، ممکن است واقف در حین وقوع عقد، مسأله نظارت بر موقوفه را مسکوت گذارد. دوم، ممکن است واقف شرایطی بر اداره موقوفه منظور دارد. بر فروض مذکور، حالاتی قابل تصور است که نظارت بر موقوفه خاص را در هریک از موارد بالا پی می‌گیریم.

نظارت سازمان اوقاف بر موقوفه خاص در صورت عدم تعیین ناظر توسط واقف

با وقوع وقف، اختیار واقف بر تعیین متولی و ناظر از بین می‌رود و جز علامه حلی که در تذکره احتمال داده است در فرض اطلاق و عدم تعیین متولی، اداره موقوفه با واقف باشد، هیچ یک از فقها به صلاحیت واقف بر مدیریت موقوفه ملتزم نشده است[۵]. با وجود این، دیدگاه‌ها درباره تولیت و نظارت بر موقوفات خاص در فرض عدم تعیین با وحدت نظر همراه نیست. غالب اقوال فقها در مورد موقوفات خاص نسبت به فرضی است که مقام اجرایی معین نشده باشد. لذا در این‌که چه کسی اداره امور موقوفه خاص را بر عهده دارد میان حاکم یا موقوف علیهم

اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقها با اعتقاد بـه مالکیت موقـوف علیهم تولیت موقوفه را حق آنان دانسـته‌اند[۶] و پـاره‌ای از پیروان گروه اخیر، قول به تولیت موقوفه توسـط موقوف علیهم را مقید به امکان قبول مالکیت ایشـان دانسـته‌اند. در مقابل، برخی از فقها بر این باورند این حاکم اسـت که به اداره موقوفه خاص نیز اقدام می‌کند[۷].

به‌طور کلی تولیـت امور موقوفه بر آباد نگهداشـتن موقوفه، اجاره دادن و به‌دسـت آوردن مال‌الاجاره و تقسـیم آن میان موقـوف علیهم و آنچه که در عـرف لازمـه انجام آن اسـت، اطلاق می‌شود[۸]. درباره خصوصیات متولی در عبارات فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخـی وصف عدالت را لازم دانسـته و بـر آن ادعای اتفـاق کرده‌اند[۹]. ولی، اکثر فقها صرفا وصف امانت و کفایت تصرف متولی را در مورد اداره موقوفه معتبر می‌دانند[۱۰] کـه برای اثبات آن به قاعده «الوقوف علی حسـب ما یوقفها اهلها» و ادله شروط استناد شده است. همچنین، چنانچه اثر وقف را مالکیت موقوف علیهـم بر عین موقوفه بدانیم، در صورت عدم تعیین متولی از سـوی واقف، دخالت شـخص دیگر با آن در تنافی است. در مقابل، چنانچه ماهیت وقـف را اخـراج از مالکیـت بدانیم، تصرفـات موقـوف علیهـم در فرض فقدان ناظر همیشـه مقبول نیست چرا که انتفاع ایشـان از موقوفه اولا بالذات متوقـف بر رعایـت مصلحت وقف و سـپس ملاحظه حقوق بطـون لاحقه است. لذا حاکم در صورت عدم رعایت موارد ذکر شـده ورود پیـدا می‌کند و نظارت حاکم نسبت به موقوفه در این فرض از بـاب ولایت مطلقه فقیه یا از شـؤون قضایی حاکم یا حسـبی بودن آن اسـت که با فرض اخیر، دخالت در امور موقوفه خـاص بر عدول مومنین در جایی که دسترسـی به حاکم متعذر است، مفروض است[۱۱].

به نظر می‌رسد باید با نظر گروه اخیر همراه شد؛ چنان‌که برخی فقها در این باره می‌گویند: «مالکیت موقوف علیهم همانند مالکیت مطلق مالکین به‌صورت تسلط بر استیفای شخصی یا واگذاری

آن به غیر نیست؛ بلکه لاجرم نیازمند رعایت حقوق بطون لاحقه در تمام تصرفات مربوط به موقوفه به جهت برخورداری آنان نیز از حق مالکیت بر موقوفه است و مالکیت بطون لاحقه همانند ارث از بطون سابق تلقی نمی‌شود چرا که در مقوله ارث مالکیت مورث به طور مطلق بوده و مقید به امری نیست. لذا تصرف موقوف علیهم طبقه اول در عین موقوفه بایستی با ملاحظه حقوق سایر اشخاص ذی‌نفع به‌عمل آید. از این رو، ولایت در تصرف بر موقوفه باید با تقدم حاکم بر اداره موقوفه در فرض عدم تعیین ناظر و متولی صورت پذیرد؛ چه بطون لاحقه به منزله اشخاص غایب و قاصر هستند. بنابراین ملاک و مرجع تعیین ناظر و متولی در این مجال همان حاکم است و تنها برخی از تصرفات جزیی که مخل به حقوق بطون لاحقه نباشد جایز است»[۱۲]. امام خمینی رحمه‌الله نیز در تحریر الوسیله بر این نظرند که چنانچه مصلحت وقف و مراعات حقوق بطون لاحقه در فرض عدم تعیین ایجاب نماید لازم است تصرفات و امور کلی موقوفه خاص بر عهده حاکم قرار بگیرد[۱۳].

بازتاب قوانین موضوعه پیرامون مطالب مورد بحث را می‌توان در دو دوره قوانین قبل و پس از پیروزی انقلاب اسلامی بررسی کرد. ابتدا گذری اجمالی بر قوانین منسوخه می‌اندازیم چرا که ذکر آن خالی از فایده نیست. سپس مقررات جاری نظارت بر موقوفه خاص در فرض عدم تعیین ناظر تبیین می‌شود.

اولین قانون مربوط به اوقاف به سال ۱۲۸۹ شمسی تحت عنوان قانون اداری وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه مقرر شد که وظایف اداره اوقاف و تحقیقات عبارت از نظارت بر امور موقوفات فاقد متولی به موجب حکم حاکم شرع، نظارت تام بر عملکرد متولیان و نظّار نسبت به نحوه صرف عایدات و آبادانی آنها و مراقبت در اجرای درست وقفنامه برحسب اراده واقف بود. سپس، در قانون اوقاف ۱۳۱۳ حق نظارت اداره

اوقاف بـــر موقوفه خاص تنها بر موارد فـــروش و تقاضای ثبـــت آن به‌عنوان مالکیت و اجاره به‌مدت بیش ۱۰ ســـال اختصاص داده شـــد. بالاخـــره، قانون مصـــوب ۱۳۵۴، ضمن تثبیـــت موارد نظارت سازمان اوقاف در قانون ۱۳۱۳، تشـــخیص و گواهـــی تاییـــد متولی و ناظر، اداره امـــور اوقاف فاقد متولی یا در صورت عـــدم انطباق متولی با مفاد وقفنامـــه و یا در موارد تقصیر متولی یا ناظر با حکم شـــعب تحقیق تا صدور حکـــم قطعی دادگاه را در حیطه اختیار سازمان اوقاف قرار داد.

مقـــررات قانون مدنی در باب وقف در واقـــع ترجمـــان آرای فقهای امامیه است. لذا قانونگذار مطابق اصل، تعیین روش اداره موقوفـــه خاص را در مواد ۷۵ و ۷۸ ق.م به واقف ســـپرده اســـت. ماده ۸۱ قانون ذکر شده مصوب ۱۳۰۷، اداره موقوفـــات خـــاص را در صورت عدم تعیین واقف در صلاحیت موقوف علیهم مقرر ســـاخت. با وجود این، در اصلاحات قانون مدنی در ســـال ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ شق اخیر این ماده حذف شده است و این بحث را در میان حقوق‌دانان مطرح می‌کند کـــه با حذف این بخش ماده ۸۱ و ســـکوت مقرره جدید، مقام تولیت موقوفه خاص با کیست؟ برخی اساتید حقوق بر این باورند با توجه به تبصـــره ۱ و ۲ ماده ۴ قانـــون اوقاف و مبنای ماده ۸۱ ق.م و مبنای قواعد حاکم بر اوقاف عام می‌تـــوان گفت که اداره موقه را باید به موقوف علیهم سپرد[۱۴]. همچنین برخی از نویسندگان استدلال کرده‌انـــد که «با فقدان شـــرایط مندرج در بنـــد ۱ ماده ۱ قانون تشـــکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه براســـاس ماده ۸۱ ق.م سابق نظارت و تولیت با موقوف علیهم اســـت چرا که اولا؛ تاکنون مقـــررات مغایری تدوین نشـــده اســـت و ماده ۱۸ قانون سازمان اوقاف مصوب ۶۳ تنها قوانین مغایر را لغو نموده اســـت، ثانیا؛ به نظر می‌رسد قانونگذار بعد از انقلاب نمی‌خواســـته است ذیل ماده ۸۱ قانون مدنی سابق را منســـوخ نماید. بلکه آنچه مد نظر وی بوده اســـت جعل تولیت در موقوفات عام برای مقام ولایت فقیه بوده اســـت.

آنچه این تحلیل را تقویت می‌کند آن است که نگاهی به متون فقهی نشان می‌دهد فقهای امامیه نیز بر همین منوال مشی نموده‌اند»[۱۵].

به نظر می‌رسد ادله و استدلال‌های گروه مزبور علاوه بر مبانی و نکات تحلیلی ذکر شده در فقه امامیه پیرامون نظارت حاکم بر موقوفه خاص در فرض مورد بحث، از منظر حقوق موضوعه نیز با اشکال مواجه است؛ اول، نه تنها تبصره ۱ و ۲ ماده ۴ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف وافی برای بیان نتیجه‌گیری مبنی بر حق موقوف علیهم در اداره موقوفه خاص نیست، اطلاق تبصره‌های ماده مرقوم مفید اختیار سازمان اوقاف در اداره موقوفه نسبت به موارد مندرج است. وانگهی، مبنای قواعد حاکم بر موقوفات عام منافاتی با تکلیف سازمان مبنی بر نظارت و تعیین تکلیف نسبت به اداره امور موقوفه خاص نداشته، بلکه در راستای اثبات آن است. دوم، ادعای اصلاحات ماده ۸۱ ق.م صرف تغییر عنوان در دو برهه زمانی بدون این‌که هدفی از آن دنبال شود، از شأن قانونگذاری به دور است و چنانچه در ادامه خواهیم گفت قانونگذار با حذف قسمت اخیر ماده ۸۱ ق.م در مقام بیان و دارای هدفی ویژه بوده است. سوم، شناسایی شخصیت حقوقی برای موقوفات خاص در ماده ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف مثبِت تغییر دیدگاه قانونگذار نسبت به ماده ۳ در قانون اوقاف سابق است و از لوازم آن استقلال و تمایز موقوفه خاص از موقوف علیهم بوده که برای رعایت مصلحت موقوفه خاص و حفظ حقوق بطون لاحقه – در صورت عدم تعیین متولی از سوی واقف– اولویت در اداره موقوفه با سازمانی بی‌طرف، برگرفته از مبانی ولایت فقیه و قاعده «الحاکم ولی لمن لا ولی له» است.

نکته قابل ذکر این است ماده ۴ اصلاحی آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف مصوب۱۳۸۲ مقرر داشته است که «ادارات اوقاف و امور خیریه در مورد موقوفات خاصه که فاقد متولی

منصوص بوده و یا به تشخیص سازمان معتمد یا محل وثوق نباشند، به منظور رعایت مصلحت وقف و بطون لاحقه، با تشخیص و اجازه نماینده ولی فقیه و تا زمان رفع مانع نسبت به اداره موقوفه اقدام خواهند کرد».

نظارت سازمان اوقاف بر موقوفه خاص در صورت تعیین واقف

چنانچه بیان شد، اصل بر صلاحیت واقف در تعیین اشخاص ذی‌دخل در موقوفه و نحوه اداره آن است لذا واقف می‌تواند خود یا دیگری را برای اداره و نظارت موقوفه تعیین کند.(ماده ۷۵ ق.م) ولی موضوع قابل طرح در فرض مزبور این است که آیا صلاحیت و اختیار واقف در انتصاب متولی و ناظر مطلق است و شرایطی نسبت به تعیین مدیر و ناظر موقوفه برای انتخاب واقف وجود ندارد یا فرد منصوب برای اداره موقوفه لازم است واجد شرایطی باشد؟ بدیهی است فرد منصوب برای اداره امور موقوفه بایستی واجد شرایط عامه تکلیف یعنی بلوغ، عقل، قدرت و نیز رشد باشد. ولی آیا شرایط دیگری از قبیل عدالت، اتصاف به وصف امانت و کفایت تصرف در مدیریت موقوفه لازم است؟ همان طور که گفته شد، این امر در میان فقها با اختلاف نظر مواجه شده است. منتها، قدر متیقن از اوصاف ذکر شده، ضرورت ائتمان و شایستگی متولی در اداره موقوفه است. لذا از یک طرف، فقدان شروط اساسی مذکور، موقوفه را در حکم بدون متولی قرار می‌دهد[۱۶] و از طرف دیگر، بنا بر لزوم داشتن اوصاف مذکور، حاکم بایستی نسبت به انطباق اوصاف مذکور با فرد منصوب اقدام کند. از این رو، از وظایف شعب تحقیق سازمان اوقاف وفق ماده ۱۴ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و بند ۱ ماده ۶ آیین‌نامه کیفیت تحقیق شعب تحقیق رسیدگی به این امر است. لذا سازمان اوقاف با نبود شروط لازم برای تصدی موقوفه، مطابق راه‌کارهای مذکور در موارد عدم تعیین واقف، نسبت به تدبیر وضعیت موقوفه اقدام می‌کند.

همچنین، در مواردی سازمان اوقاف

صلاحیت نظارت تـام بر امور موقوفه خـاص دارد. هرچند مقـام مدیریتی ـ نظارتی توسط واقف معین شده باشد. از دیگر مصادیق نظارت سازمان اوقاف که در مقررات آمده است، بدین شرح است:

الف- لزوم موافقت سـازمان اوقاف در موارد جواز فروش موقوفه و تبدیل آن، إیجـار موقوفـه به مـدت بیش از ۱۰ سـال و اعطای حـق تملک اعیان مستحدثه موقوفه به مستأجر در موارد خاص. (ماده ۴ و ۱۲ آیین‌نامه اصلاحی قانـون اختیـارات سـازمان اوقـاف) همچنیـن گواهی تأییـد متولی و ناظر منصوص واقف.

ب- نظـارت بر امور موقوفه خاص نسـبت به فوت، زوال اوصاف مشترَط واقف یا قانون و یا تعدی و تفریط متولی خـواه ناظر منصوب واقف یا حاکم آن را گزارش دهد یا ندهد. مجاری اشراف سـازمان بر عملکرد متولی نیز عبارت است از مضمون گزارش تفریغ بودجه و مفاصاحساب موقوفه، اطلاع از افراز، تحدید حدود، اعتراض بر ثبت موقوفه که در مواردی ادارات ثبت اسناد مکلف به ابلاغ آگهی‌هـای ثبتی موضوع ماده ۱۰ و ۱۱ ق.ث.ا و دفاتر اسناد رسمی به ارسـال رونوشت اسناد ثبتی موقوفه به سازمان شده‌اند و ارزیابی دست کم ۵ سالانه میزان پیشرفت و آبادانی موقوفه خاص.

پ- اداره موقت امور موقوفه خاص در مـوارد اختلاف میان موقوف علیهم و متولی یا فیمابین موقوف علیهم یا در مواردی که به حکم دادگاه یا تشخیص دادستان متولی ممنوع‌المداخله، معزول و یا فاقد شـرایط منـدرج در وقفنامه باشـد. (تبصـره ۲ و ۳ مـاده ۴ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف)

نظر به توسـعه اختیارات سـازمان اوقاف پیرامون نظارت بر امور موقوفه خاص که نمونه‌هایی از آن بیان شـد، این پرسـش در ذهن تداعی می‌شود که آیا مصادیق مقـرر در مواد قانونی حصری اسـت و سـازمان می‌بایست حدود و ثغور صلاحیت خود را صرفا در موضوعات مندرج از قبیل فروش و ایجار موقوفه خاص جسـتجو کند

وقف بنای شیر گربه پیچی

مهران

و تخطی سازمان اوقاف در بیشتر از آن موارد خلاف اصل تلقی می‌شود یا این‌که قائل بر این نظر شویم موارد مطروحه در مقام بیان گستردگی اختیارات حاکم در انسجام و صیانت از موقوفات ولو وقف خاص است و توسعه شمارگان نظارت سازمان اوقاف در حقوق موضوعه مؤید آن و از تمثیلی بودن آنها حکایت می‌کند؟

به نظر می‌رسد برای رسیدن به یک پاسخ جامع، ضروری است رهیافت و چشم‌انداز قانونگذار از تشریع موارد عدیده نظارت سازمان اوقاف کندوکاو شود. لذا نگاه دوباره به مواد قانونی برای رسیدن به وحدت نظر مقبول ضرورت دارد. قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه ابتدا در ماده ۱ در مقام بیان صلاحیت و اختیارات سازمان مواردی را احصا کرده است که نظارت سازمان اوقاف بر موقوفه خاص را در شق اخیر بند ۱ از ماده ۱ بدین صورت آورده است؛ چنانچه مصلحت وقف و رعایت حقوق بطون لاحقه متوقف بر دخالت ولی فقیه باشد سازمان مکلف به رسیدگی و نظارت بر امور موقوفه است. از ظاهر ماده چنین برمی‌آید که دخالت سازمان اوقاف در امور موقوفات خاص مشروط به وجوب شرط مصلحت وقف و رعایت حقوق بطون لاحقه است. لذا تا زمانی که دو شرط مذکور فراهم نیاید، دخالت و نظارت سازمان نسبت به امور موقوفه ممتنع است. به نظر می‌رسد این نوع استنباط از ظاهر ماده مارّالذکر موافق با قاعده استقلال وقف است. وانگهی چنین استنتاجی اثر دیگری نیز به‌دنبال دارد و آن ضرورت اثبات وجود مصلحت و نقض حقوق بطون لاحقه توسط سازمان اوقاف است. به‌علاوه ماده ۱۴ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه، دخالت سازمان در موقوفات منصوص‌التولیه را منوط به مظنه تعدی و تفریط متولی کرده است. بنابراین، اصل بر عدم دخالت سازمان اوقاف در امور موقوفه خاص است مگر این‌که سازمان اوقاف ادله محکمه پسند مبنی بر مظنه تعدی

و تفریط و عدم رعایت غبطه داشته باشد.

از طرف دیگر، برای شناسایی و تشخیص مفهوم مصلحت و رعایت حقوق موقوف علیهم معیار و مناط قاطعی در دست نیست و بنا بر ذوق و سلیقه اشخاص ممکن است تعابیر متعددی و در مواردی، متفاوتی به عمل آید. از این رو، به نظر می‌رسد که قانونگذار با ذکر مصادیق فراوان به نوعی در صدد رفع این نقیصه بر آمده است. لذا برای رسیدن به اتفاق نظر لازم می‌نماید مفهوم مصلحت در تعابیر اهل لغت و موازین مسلم فقهی در توجیه گستره نظارت حاکم بر موقوفات خاص مرور شود.

مصلحت مفرد از مصالح و مشتق از مصدر صلاح است که به معنای خیر و منفعت در مقابل فساد آمده است[۱۷]. حضرت امام خمینی رحمه‌الله در تحریرالوسیله به صور مختلف از مصلحت تعبیر کرده‌اند. به طور مثال، در فرض اطلاق وقف و عدم تعیین متولی می‌فرمایند حاکم بایستی با رعایت مصلحت وقف و حقوق بطون لاحقه به تعمیرات اساسی موقوفه و آباد نگه داشتن آن، حفظ درختان و اجاره دادن آن با توجه به حقوق بطون لاحقه اقدام کند. ولی، موقوف علیهم در امور جزیی از قبیل پرورش و استفاده از نمائات فعلی از موقوفه منتفع می‌شوند. در سایر ابواب فقهی از قبیل اجاره موقوفه توسط ناظر یا موقوف علیهم طبقه اول، معیار سنجش نفوذ عمل حقوقی اشخاص مذکور، رعایت مصلحت موقوف علیهم است[۱۸]. لذا ارزیابی مصلحت وقف و بطون لاحقه بسته به اعمال مادی و حقوقی متولی، ناظر و موقوف علیهم است که در موارد بسیاری رعایت مصلحت با توجه به عملیات صورت گرفته به آسانی قابل ارزیابی است. همچنان که مصادیق اهم تخطی از مصلحت در مواد ۴، ۱۱، ۱۲ و ۳۲ آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه مقرر شده است. همین طور است فلسفه وجودی تأسیس شعب

تحقیق سازمان اوقاف که به ایفای این مهم می‌پردازد. بنابراین، در تشخیص مصلحت لازم است برای تبیین موضوعات مصلحت به عرف مراجعه شود و مرجع تشخیص مصلحت به موجب ماده ۷ و ۱۶ آیین‌نامه کیفیت تحقیق در شعب تحقیق سازمان اوقاف، شعبه تحقیق محل وقوع عین موقوفه است. لذا ذکر موارد نظارت سازمان اوقاف بر امور موقوفات در حقوق موضوعه صرفا در مقام بیان نمونه‌های شایع بوده است که بسیاری از آنها بنا بر اهمیت در کتب فقهی مقرر شده است. با وجوداین، مصادیق نظارت سازمان اوقاف بر موقوفات ممکن است برحسب ازمنه و امکنه تغییر یا توسعه پیدا کند. همان طور که ماده ۴۴ آیین‌نامه اجرایی سازمان اوقاف به قابلیت وقف سهام اوراق بهادار و عدم امکان فروش و تبدیل آن اشاره کرده است.

از این رو، به نظر می‌رسد تعبیه مصادیق مختلف مصلحت در مواد قانونی پس از پیروزی انقلاب اسلامی گامی در راستای قانونمندی نهاد ارزشمند وقف بوده است و با توجه به ماهیت حقوقی وقف و شناسایی شخصیت حقوقی برای وقف خاص، اختیار موقوف علیهم در بهره‌برداری بی قید و شرط ولو در قالب مقام اجرایی و نظارتی منصوص محلی از اعراب ندارد و بازرسی عملکرد متصدیان امور موقوفه خاص از جایگاه نهادی بیرونی به‌طور کلی امر ضروری است و با مبانی و موازین فقهی ـ حقوقی سازگار بوده و دارای آثار حقوقی ـ قضایی و اقتصادی فراوانی برای حفظ این میراث کهن است. از آثار پذیرش ضروت نظارت سازمان مستقل و فراگیر بر امور موقوفات خاص به اختصار می‌توان انسجام و تمرکز امور مربوط به نهاد وقف به‌عنوان میراث موکد شرع انور، رعایت اصول و مقررات آمره وقف، آبادانی و رونق وقوف خاص، استقرار اثر اقتصادی وقف به مثابه اهرم عدالت توزیعی، تأمین طیب خاطر واقفان از ماندگاری اثر انسانی ایشان برشمرد.

نتیجه‌گیری

اصل استقلال وقف بیانگر اختیار واقف در تعیین اشخاص ذی‌دخل در موقوفه به عنوان موقوف علیهم و اداره کنندگان آن است و از لوازم قاعده تسلیط و تبعیت عقد از قصد به‌شمار می‌رود. لذا واقف به منزله وقفنامه موقوفات صلاحدید و صوابدید اداره موقوفه را در اختیار دارد. صرف نظر از شرایط صحت عقد وقف از قبیل صلاحیت قانونی متولی و ناظر موقوفه برای اداره موقوفه، رجوع به منبع موجد وقف برای رفع ابهام و اختلاف عارضه در باب نحوه اداره آن و اشخاص صلاحیت‌دار همیشه مقدور نیست. وانگهی، ممکن است اداره و نظارت موقوفه توسط واقف پیش‌بینی نشده باشد و در مواردی با فوت متولی یا ناظر اداره امور موقوفه متوقف می‌شود. همچنین، تقصیر و خیانت ایشان ممکن است موجودیت موقوفه را به خطر اندازد. حدوث عوامل مزبور پیرامون موقوفات عام فی‌الجمله با اشکال جدی روبرو نمی‌شود چرا که صلاحیت سازمان اوقاف نسبت به موقوفات عام مورد قبول است. بنابراین، چنانچه فوت ناظر یا متولی، تعدی و تفریط و سایر موجبات قانونی بر موقوفه حادث شود ورود سازمان اوقاف موجه تشخیص داده شده است.

به نظر می‌رسد نظارت سازمان اوقاف بر موقوفات خاص در هر یک از صورت‌های ذکر شده، موافق با مبانی و اصول وقف است چرا که اولا، وجه مشخصه وقف عام و خاص قطع نظر از جهت و غرض وقف که بر امور و بریات عمومی حمل می‌شود و منظور شخص آدمی نیست، تعداد افراد است و این معیار، ملاک قابل اعتباری برای مقارنه و تمایز احکام و صلاحیت سازمان اوقاف نیست. همچنین، ممکن است وقف از لحاظ افراد متضمن هر دو باشد به طور مثال، در وقف مدرسه‌ای، موقوف علیهم اولاد و بطون لاحقه اولاد وی به همراه فقرای شهر محل احداث موقوفه باشد. ثانیا، مطابق ماده ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه شخصیت حقوقی وقف

خاص به صراحت پیش‌بینی شده است و بیانگر تمایز موقوفه خاص به‌عنوان شخص حقوقی از منتفعین است. در حالی که ماده ۳ قانون اوقاف مصوب ۱۳۵۴ صرفا به وقف عام به‌عنوان وقف حائز شخصیت حقوقی اشاره داشت. لذا با مقرره مذکور ادعای صلاحیت اداره موقوفه خاص توسط موقوف علیهم و نفوذ بی قید و شرط تصرفات ایشان در مواردی از قبیل عدم تعیین متولی یا فوت وی و ... مسموع نیست. ثالثا، اصول و مبانی فقهی متضمن ولایت حاکم در امور حسبی از قبیل مبانی ولایت مطلقه فقیه، الحاکم ولی لمن لا ولی له مشعر بر آن است. لذا صلاحیت سازمان اوقاف به نیابت از ولی فقیه جاری مجرای مواردی است که سازمان بر امور موقوفه عام نظارت دارد مگر مواردی که قانون آن را از حوزه اختیارات سازمان خارج ساخته است. چرا که قسمت اخیر بند ۱ از ماده ۱ مصلحت وقف و رعایت حقوق بطون لاحقه را مبنای صلاحیت سازمان اوقاف در دخالت و نظارت بر امور موقوفات خاص تعیین کرده است و نظر به این‌که مصادیق متعدد قانونی در راستای بیان مجاری مصلحت موقوفه خاص مبنی بر لزوم دخالت سازمان اوقاف بوده‌اند، این نظریه متبادر می‌شود که مصادیق فراوان قانونی در مقام بیان تمثیل و نمونه‌های شایع مصلحت هستند. به‌ویژه مواضع دخالت سازمان اوقاف بر حسب مقضیات زمانی و مکانی قابل تغییر و توسعه است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه علوم قضایی
۲. کارشناس ارشد فقه و حقوق خصوصی دانشگاه علوم قضایی
۳. مفتاح الکرامه فی شرح القواعد، ج ۹، ص ۴۲
۴. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۷۵
۵. تذکرة الفقها، ص ۴۴۱
۶. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۱۶۸
۷. تکملة العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۲۷
۸. الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیه، ج ۳، ص ۱۷۸
۹. ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، ج ۱۰، ص ۱۲۹
۱۰. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۸، ص ۲۳
۱۱. کتاب فی الوقف، ص ۱۹
۱۲. القواعد الفقهیه، ج ۴، ص ۳۱۱
۱۳. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۸۴
۱۴. عقود معین عطایا، ج ۳، ص ۲۴۰
۱۵. مجموعه مقالات وقف و تمدن اسلامی، ج ۱، ص ۱۸۶
۱۶. القواعد الفقهیه، ج ۴، ص ۳۱۳
۱۷. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۸۹ ؛ القاموس الفقهی لغة و اصطلاحا، ص۲۱۷
۱۸. مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۵، ص ۳۴۷

منابع:

الف) منابع فارسی

۱. عقود معین عطایا، ج ۳، ناصر کاتوزیان، تهران، گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
۲. مقاله «فرهنگ حقوقی وقف»، نویسنده: دلاور براردران، فصلنامه وقف میراث جاویدان، شماره ۶، تابستان ۱۳۷۳.
۳. مقاله «لزوم نظارت سازمان اوقاف بر وقف خاص»، نویسنده: مهدی میردادشی، مجموعه مقالات وقف و تمدن اسلامی، ج ۱، تهران، سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، ۱۳۸۷.

ب) منابع عربی

۱. الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره، یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی، ج ۲۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۰۵.
۲. وسائل الشیعه، محمد بن حسن حرّ عاملی، ج ۱۹، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹.
۳. مفتاح الکرامه فی شرح القواعد (ط ـ الحدیثه)، محمد جواد حسینی عاملی، ج ۹، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه ، چاپ اول، ۱۴۱۹.
۴. تذکرة الفقها، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلی، قم، موسسه آل البیت علیهم‌السلام،

چاپ اول، ۱۳۸۸ق.

۵. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، محقق جعفر بن حسن حلی، ج ۲، قم، موسسه اسماعیلیان. چاپ دوم، ۱۴۰۸.

۶. کتاب فی الوقف، محمد کاظم بن حسین خراسانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۳.

۷. تحریر الوسیله، روح الله الموسوی خمینی، ج ۲، قم، موسسه مطبوعات دار العلم، چ اول، ۱۴۱۰.

۸. القاموس الفقهی لغة و اصطلاحا، ابوجیب سعدی، دمشق، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۸.

۹. ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل (ط ـ الحدیثه)، سید علی طباطبایی حائری، ج ۱۰، قم، موسسه آل البیت علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸.

۱۰. تکملة العروة الوثقی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، ج ۱، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۴۱۴.

۱۱. مجمع البحرین، فخر الدین طریحی، ج ۲، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶.

۱۲. الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیه (محشی ـ کلانتر)، زین الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، ج ۳ قم، کتابفروش داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰.

۱۳. مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، زین الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، ج ۵، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۳.

۱۴. القواعد الفقهیه، سید حسن موسوی بجنوردی، ج ۱، قم، نشر الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۹.

۱۵. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج ۲۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴.

کتاب‌های وقفی مدرسه عالی نواب مشهد (با تکیه بر کتاب‌های وقفی فاضل بسطامی و فرزندش)

سید هادی میرآقایی

چکیده:

بدون تردید دولت و مردم باید همواره مدیون انسان‌های خیری باشند که با نیتی خداپسندانه و خیرخواهانه، بناهای عام‌المنفعه‌ای در کشور احداث کرده‌اند. از مساجد و مدارس مهمی که در سراسر کشور دیده می‌شود تا بیمارستان‌ها و مراکز دیگر، همه محصول نگرش بانیان خیر به سنّت حسنه وقف و عمل به آیه شریفه «فاستبقوا الخیرات» است. یکی از اقدامات مهم خیرین که در عصر تیموریان به بعد به‌ویژه در دوره صفوی در کنار حرم مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در مشهد مقدس مورد توجه واقفان خیر قرار گرفت و می‌توان از آن به عنوان نهضت علمی - مذهبی نام برد، احداث مدارس علوم دینی برای طلاب بود. اهمیت علم و تأکید برخی آیات قرآن کریم و توجه به آن در آموزه‌های دینی، عامل این نهضت شد و چندین مدرسه از زمان شاهرخ در مشهد مقدس ساخته شد. یکی از آن مدارس، مدرسه علمیه نواب است که میرزا ابوصالح نواب، از نقبای سادات رضوی با فاصله‌ای اندک در کنار بارگاه ملکوتی امام رضا علیه‌السلام ساخت و چون خود عالمی فرزانه بود، از همان روزهای احداث مدرسه به فکر تأسیس کتابخانه در مرکز مدرسه افتاد و خود چندین جلد کتاب وقف کتابخانه مدرسه کرد. این مقاله کوشش دارد نمونه‌ها و فهرستی از کتب وقفی کتابخانه را با تکیه بر کتب وقفی فاضل بسطامی و فرزندش بیان کند.

کلیدواژه‌ها:

وقف، مدرسه عالی نواب، مشهد، کتابخانه، کتاب، کتب وقفی، فاضل بسطامی.

مقدمه

شهر مقدس مشهد به سبب وجود بارگاه قدسی امام رضا علیه‌السلام از روزگاران گذشته کانون مذهبی و فرهنگی کشور محسوب می‌شده است. مدارس علیمه مهمی برای تحصیل طلاب احداث شده است که معروف‌ترین آنها عبارتند از: بالاسر، پری‌زاد، دودر(امیرسیدی)، سید میرزا نواب، بهزادیه، مدرسه ملا محمدباقر(سمیعیه)، فاضل خان، سعدیه(پایین‌پا)، میرزا جعفر، خیراتخان، ابدال، عباسقلی خان و... .

یکی از آن مدارس، مدرسه نواب است که به‌نام موسس آن که میرزا ابوصالح نواب، از نقبای سادات رضوی بود نامگذاری شده است. ایشان مدرسه را در سال ۱۰۸۶ قمری احداث کرد. علاوه بر آن، وی بانی مصلای پایین خیابان و یکی از واقفان بزرگ شهر مشهد در دوره صفوی است.

مشخصات و معماری مدرسه نواب

این مدرسه در ضلع شمالی اوایل بالاخیابان(شیرازی) قرار دارد که در سال‌های پس از انقلاب، ضمن توسعه حریم حرم، قسمتی از سردر ورودی آن تخریب گردید[1]. سردر زیبای مدرسه با کاشی‌کاری معرق و معقلی و هفت رنگ و مقرنس‌کاری گچی زینت یافته بود. کتیبه‌ای در سردر مدرسه بود که علاوه بر نام شاه سلیمان صفوی، نام بانی و تاریخ بنا ذکر شده بود. در زیر کتیبه، قصیده‌ای دوازده بیتی در خصوص تعریف و تمجید از شاه سلیمان صفوی، بانی بنا و عظمت مدرسه سروده شده در ۲۴ ترنج با زمینه فیروزه‌ای به خط نستعلیق نوشته شده است.

به عهد شاه سلیمان شهنشه دوران — که زنگ کفر ز مرآت کاینات زدود
شد سریر خلافت که اندر ایامش — اساس جهل شکست و بنای علم فزود
سپهر عزّ و شرف میرزا ابوصالح — محیط مکرمت و علم و فضل و بخشش جود
مدار عالم صدر ممالک ایران — همای اوج سعادت عزیز مصر وجود...

ز بهر ســال بنا از خرد نشــان می‌جست | که ناگهان دری از غیب بر دلش بگشود
بگفــت هاتفــی از بهر ســال تاریخش | از ایــن رفیــع بنا شــان آســمان افزود

(۱۰۸۶) عمل کمال سنگ تراش[۲]

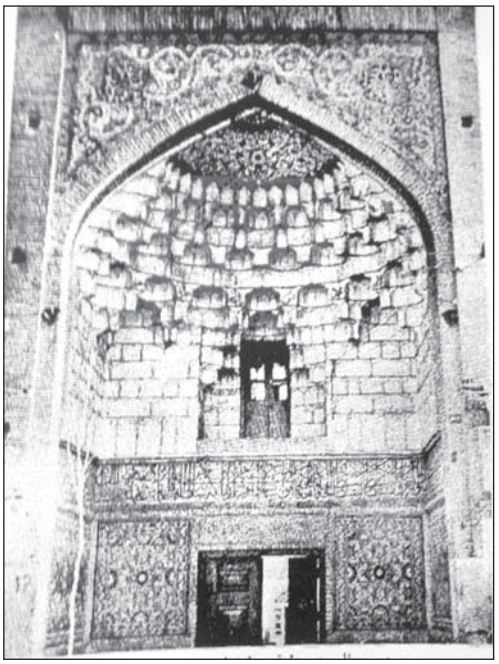

مدرسه مزبور موقوفات زیادی دارد که قسمتی از آن در کتابچه‌ای که میرزا محمد شــفیع اعتمادالدوله در سال ۱۳۰۲ یا ۱۳۰۳هـ.ق نوشته و به شماره ثبتی ۶۱۷۱ در کتابخانه ملک تهران نگهداری می‌شود، آمده است. تفصیل موقوفات مدرسه بر روی سنگی نقر شده که در مسجد مدرسه نصب است[۳].

روانشــاد استاد عبدالحمید مولوی که درسال ۱۳۴۴هـ.ش به معرفی این مدرسه پرداخته، در توصیف مدرســه نوشته اســت: « درِ مدرسه رو به شمال مفتوح است و حجره روی راهرو مدرســه، محل کتابخانه مدرســه است که این کتابخانه دارای بعضی نسخ قدیمه نفیسه می‌باشد. در چهار ضلع مدرسه جمعا هشتاد و چهار حجره برای طلاب ساخته شده، در برخی اتاق‌ها یک نفر و در برخی دو نفر و کلا ۱۲۵ نفر

طالب علم در این مدرسه مأوا و به تحصیل علوم دینی اشتغال دارند»[۴].

چون بانی و واقف مدرسه، خود اهل فضل و دانش بود و حداقل ۱۸ سال پس از احداث مدرسه زندگی کرده، موفق شد تعداد متنابهی از نسخ خطی را برای مطالعه طلاب تهیه کند و از آن بعد علاوه بر خرید کتاب، انسان‌های خیر و فاضلی، با وقف کتب متعدد بر غنای کتابخانه مدرسه افزودند. یکی از کتب وقفی بانی مدرسه، هنوز در کتابخانه مدرسه موجود است. کتاب مزبور به‌نام تلخیص الاقوال تألیف میرزا محمد استرآبادی(متوفی ۱۰۲۶) که آن را در دهم جمادی‌الاخر ۹۸۸هـ.ق در شهر مکه تألیف کرده است. نسخه موجود را عنایت‌الله بن معین‌الدین علی فیروزآبادی در اوایل جمادی‌الاولی ۱۰۵۳هـ.ق به خط نستعلیق کتابت کرده است. در پشت صفحه اول یادداشت وقف ابوصالح رضوی در ۸ رجب ۱۰۸۳هـ.ق با مهر بیضی شکل با سجع «العبد ابوصالح الرضوی» با این عبارت آمده است: «صیغه وقف اسلامی بر این شرط صحیح جریان یافت که از مدرسه بنا کرده سرکار عالیجناب واقع در مشهد مقدس معلی رضوی نقل و تحویل به جای دیگر ننمایند. کتاب ۱۹۰ برگ دارد و با شماره ۶۲ در کتابخانه مدرسه نگهداری می‌شود»[۵].

برخی خیرین با وقف تعداد زیادی کتاب در دوره‌های مختلف، برغنای کتابخانه افزودند که به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. شیخ محمدباقر مدرس با ۵۰۰ جلد کتاب در تاریخ ۱۱۷۶هـ.ق که وقفنامه آن، پشت نسخه حاشیه شرح تجرید(ش۸۴) نوشته شده است[۶].

۲. حاج شیخ عبدالنبی کجوردی با ۵۱ جلد کتاب، حسب‌الوصیه شیخ جلال‌الدین در تاریخ ربیع‌الثانی ۱۳۸۸هـ.ق، که وقفنامه آن پشت نسخه الفوائدالضیائیه(ش۱۱۰) آمده است[۷].

۳. آقا عبدالله صاحب جمع خزانه عامره کتاب روض‌الجنان(ش۲۰۴) با ۲۰۰ جلد کتاب دیگر که تولیت آن را به آخوند ملا محمدصادق مدرس مدرسه نواب واگذار کرده است[۸].

۴. تقی بن محمدصادق موسوی کتاب انوارالتنزیل(ش۲۴۶) با ۲۷۰ جلد دیگر[۹] در رمضان ۱۱۱۹هـ.ق

۵. بانـو حاجیـه رقیه بیگـم دختر حاج میـرزا ابوالقاسـم تاجر شـیرازی کتاب غنیمه‌المعاد(ش۲۸۸) با ۳۹ جلد دیگر[۱۰] در ۱۲۸۴هـ.ق

نکتـه جالب توجه این که نگارنده در هنگام مطالعه و بررسـی واقفان نسـخ به مدرسه، به نسخه‌ای با عنوان «تفصیل وسایل الشیعه»(ش۵۷۴) برخورد که از شیخ حر عاملی اسـت و شاگردش با خط نسخ کتابت کرده و درسال ۱۱۰۳هـ.ق وقف کرده اما وقفنامه به خط شـیخ حر عاملی اسـت که نوشته است: « بسم الله الرحمن الرحیم، وقف هذه الکتاب الولی الجلیل الفاضل الصالح مولانا ملک حسـین القائنی اقام الله علی طلب العلم من المومنین و حق‌التولیه لنفسه مع الحیات و بعد لآولاده و النظاره لبعض العلما و عامل بالاخبار وقفا صحیحا شرعیا، حرره محمدالحر ۱۱۰۳»

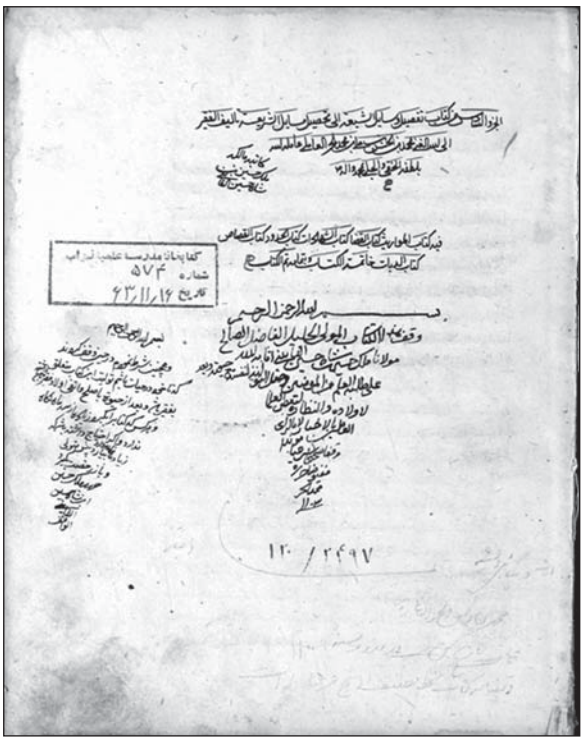

استاد مدیر شانه‌چی که بعد از سال ۱۳۲۰هـ.ش به دستور آیت‌الله نوقانی تولیت مدرســه نواب، به سرپرستی کتابخانه مدرسه منصوب شده، در توصیف کتابخانه و تعداد کتب و معرفی برخی نفایس آن، نوشــته است: «مخطوطات کتابخانه درسال ۱۳۲۸هـ.ش جمعا ۶۷۴ جلد می‌شد که طی تصدی این جانب ۲۲۳ جلد برآن اضافه گردید و کلا به ۸۹۷ جلد بالغ گردید»[۱۱]. سپس استاد به معرفی نسخ خطی نفیسی پرداخته که در کتابخانه موجوداست از جمله: نسخه خطی «امالی» شیخ صدوق که به خط شــیخ حر عاملی در ۱۰۶۱هـ.ق کتابت شــده، نهایةالعقول فخررازی که در ســال ۶۲۲هـ.ق تحریر شــده، کافی کلینی که در ۶۷۵هـ.ق کتابت شده، دستخط شهید اول در کتاب غایةالمراد و دستخط مجلسی اول و محقق سبزواری در نسخه من لایحضر الفقیه»[۱۲]

نگارنده این مقاله نیز در کتابخانه مدرسه چند نسخه خاص را مشاهده کرد که به دو مورد اشاره می‌کند:

۱. دســتخط شــیخ حر عاملی بر جلد ۲ کتاب وسایل‌الشــیعه(ش۴۳۵)، شاگردش محمدتقی بن محمدصادق موســوی نسخه مزبور را در نیمه شعبان ۱۱۰۸هـ.ق با خط نســخ نوشــته است و در ســه صفحه آخر، اجازه شیخ حر عاملی با خط خودش به شــاگردش دیده می‌شــود[۱۳]. علاوه بر آن، دســتخط شیخ حر عاملی در آخر کتاب صحیفه ســجادیه(ش۴۴۹) با عبارت «انهاها کاتبها وفقه الله تعالی لمراضیه وجعل مستقبله خیرا من ماضیه و تصحیا و سماعا و تحقیقا فی مجالس آخرها آخر شهر رمضان‌المبارک ۱۰۷۷ حرره العبد محمد الحرالعاملی عفی عنه»

۲. دســتخط شــهید اول و محمد بن عبدالعال بن نجده بن عبدالله، مجموعه ۱۹۷ کتابخانه شامل دو نسخه است یکی غایةالمراد علامه حلی که محمد بن عبدالعال آن را در جمعه ششــم شــعبان ۷۷۰هـ.ق نوشته و اجازه شهید اول به ابن نجده است که در ده برگ به خط شهید اول در۷۷۰هـ.ق است و بانویی به نام فاطمه خانم بنت مرحوم مولانا ابوالبقادشــتی، این مجموعــه را با ۴۶ جلد دیگر وقف

مدرسه کرده است[۱۴].

۳. دستخط فاضل بسطامی به‌عنوان مولف کتاب، کتاب‌های سرورالعارفین، مجموعه شش رساله، نجات‌الخافقین و رساله بداء از بسطامی.

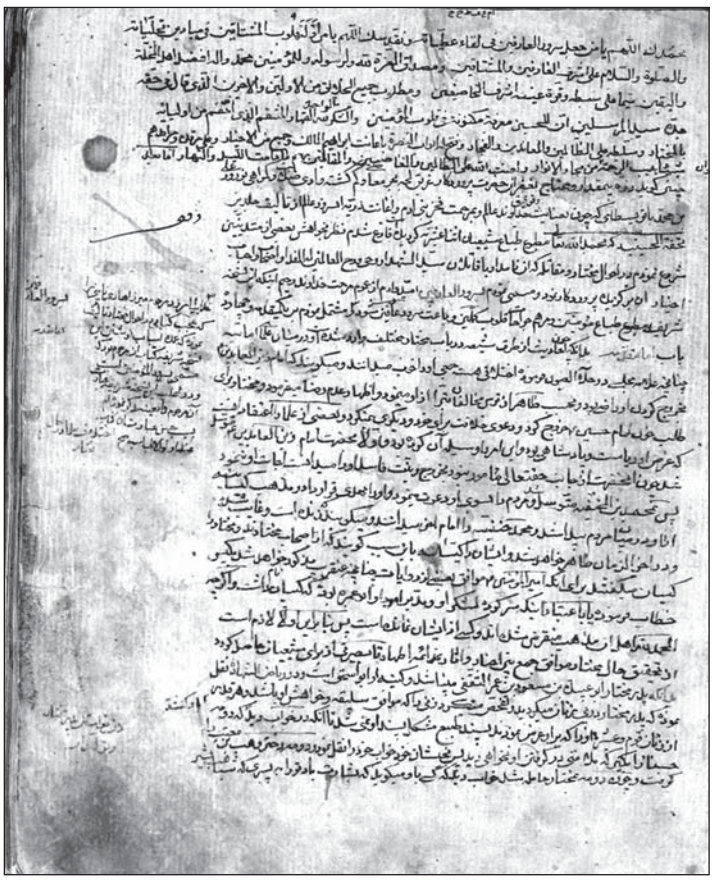

استاد محمود فاضل که در آن مدرسه تحصیل و تدریس کرده است و نسخه‌های خطی کتابخانه را فهرست کرده و ما در توصیف نسخ خطی از کتاب ایشان بسیار سود برده‌ایم، در مقاله‌ای (سال ۱۳۵۱هـ. ش) به توصیف مدرسه پرداخته و در باره تعداد کتب و اهمیت نسخه‌های خطی آن نوشته است: «این مدرسه دارای کتابخانه‌ای است که همزمان با ساختمان این محل به وسیله واقف تأسیس شده و

به مرور زمان بر تعداد کتب افزوده شده که دارای ۹۰۰ نسخه خطی که بعضی از آن نسخ، قدیمی و نفیس می‌باشند و حدود ۲۳۰۰ جلد کتاب چاپی است»[۱۵].

مختصری از شرح حال و زندگی فاضل بسطامی

حاج شیخ نوروزعلی فرزند حاج محمدباقر، معروف به فاضل بسطامی در سال ۱۲۱۹ یا ۱۲۲۷هـ.ق[۱۶] در شهر تاریخی بسطام دیده به جهان گشود. وی از همان کودکی همراه با خانواده به مشهد مقدس آمد و در این شهر اقامت گزید. دوران نوجوانی را به تحصیل در مدرسه‌ای موسوم به پایین‌پا(سعدیه) که در پایین پای مبارک حضرت رضا علیه‌السلام واقع بود سپری کرد[۱۷] و تقریباً قبل از سال ۱۲۴۳هـ.ق به مدرسه علمیه نواب - از مدارس مشهور و بنام مشهد - رفت[۱۸] و در آنجا به تحصیل و کسب فیض از محضر علما و اساتید توأم با زهد و استفاضه از انوار تابان رضوی پرداخت.

چون در وعظ و حدیث و علوم اسلامی معلومات وافی اندوخت در همان مدرسه به تدریس و تربیت طلاب پرداخت و با کمک و راهنمایی ایشان، چند تن از طلاب که در آینده جزء مشاهیر مشهد شدند چون آیت‌الله میرزا هدایت‌الله ابرسجی و حاج ملاّ آقا بزرگ به این مدرسه راه یافتند و در حجره ایشان به مباحثه و تدریس پرداختند.

بسطامی درباره تحصیل و تدریس در مدرسه نواب نوشته است: «این عاصی تبه روزگار قریب پنجاه سال تخمیناً می‌شود که در آن مدرسه به درس و مباحثه و تحریر فقه و اصول و جمع اخبار و آثار ائمه اطهار علیهم‌السلام اشتغال دارم و تا به حال که سال ۱۳۰۱ [سال تألیف کتاب فردوس‌التواریخ] می‌باشد در آن مکان مبارک اشتغال دارم و بسیار مدرسه میمون و مبارکی است و اکثر تألیفات و تحریرات این عاصی در آن مدرسه و در حجره تحتانی که در درب اول آن مدرسه در سمت چپ واقع است وقوع یافته»[۱۹].

وقتی آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۲۴هـ.ش به مشهد مقدس آمدند تولیت شرعی مدرسه را به آیت‌الله نوقانی سپردند. وی مدرسه را بسیار خوب تعمیر کرد. اتاق‌های تحتانی که بسیار مرطوب بود کف آنها را خالی و با طاق ضربی کوره پوش کرد. فقط اتاق سمت چپ در مدرسه را به حال خود رها کرد. وقتی از وی سوال می‌شد، می‌گفت آن را باقی گذاشتم تا بدانند وضعیت اتاق‌ها قبل از تعمیر چگونه بوده است. این همان اتاقی است که در گزارش آمده از آنِ فاضل بسطامی بوده است و پنجاه سال در آن به درس و بحث و تألیف پرداخته است[۲۰].

بسطامی در خلال مطالبی که در کتاب‌های گوناگون نوشته به برخی خاطرات خود در مدرسه نواب اشاره کرده است از جمله به شعر خوانی سید ابوطالب در ایوان مسجد مدرسه[۲۱] در سال ۱۲۶۲هـ.ق.

از این دانشمند گران‌قدر تألیفات باارزشی بر جای مانده که تاکنون فقط فردوس‌التواریخ و امواج‌البکا تصحیح و چاپ شده است و بقیه آثار او در زمان مولف، چاپ سنگی شده و در کتابخانه‌های معتبر ایران همچون کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی و دانشگاه تهران و ملی و ملک به تعداد محدود و انگشت‌شمار نگهداری می‌شود. وی درسال ۱۳۰۹رخت از جهان بست و درجوار آرامگاه شیخ طبرسی دفن شد[۲۲].

الف: فهرست کتب وقفی فاضل بسطامی

بسطامی مانند مشایخ سلف خود به وقف، نگاه ویژه‌ای داشته است. اگر به دو وقفنامه وی که در دو تاریخ جدا، یکی در سال ۱۲۹۷هـ.ق و دیگری یک سال قبل از فوتش(۱۳۰۸هـ.ق) نوشته است و در آنها برخی اموال منقول و غیرمنقول خود را وقف حرم مطهر امام رضا علیه‌السلام و روضه‌خوانی برای امام حسین علیه‌السلام کرده و علاوه بر آن، برخی نسخ خطی خود را وقف کتابخانه آستان قدس کرده است که نگارنده آن را چند سال پیش در همین فصلنامه و مفصل‌تر در مجله آینه میراث معرفی کرده

است[۲۳] نگاهی گذرا کنیم، علاقه و عقیده وی به وقف مشخص می‌شود. همان طور که ذکر شد و به تصریح خود فاضل بسطامی، وی حدود ۵۰ سال در مدرسه نواب تحصیل و تدریس کرده اســت. آن گونه که از منابع استنباط می‌شود وی مدتی نیز سرپرســت و متولی امور مدرســه مزبور بوده اســت. چون همان طور که در ادامه مقاله می‌آید برخی از واقفان کتب به او مراجعه کرده و کتب خود را وقف مدرسه کرده‌اند(مانند شماره ۷ فهرست). بسطامی در پشت برخی از نسخ به این امر اشاره کرده یا به تعمیر و صحافی کتب اهتمام ورزیده است. اما فهرست کتب وقفی وی عبارتند از:

۱. **ســرورالعارفین**، نســخه مزبور یکی از تألیفات فاضل بســطامی است که بعد از کتاب تحفةالحســینیه درباره احوال و قیام مختار ثقفی نوشــته است. این نسخه شامل یک مقدمه و چهار باب است که منابع اصلی آن کتاب‌های سرورالمومنین میــرزا هادی نائینی و روضةالمجاهدین و مقتل مولی محمدنصیر نائینی تبریزی است. مولف نسخه را با خط نسخ و در هفتم شعبان ۱۲۶۵ به پایان رسانده است. شــماره ثبتی کتاب ۱۱۳ است[۲۴]. فاضل بســطامی نسخه مزبور را با چهار کتاب دیگر خود: امواج‌البکا، ســراج‌المتهجدین، ذخیرةالمعــاد و تحفةالرضویه وقف مدرســه نواب کرده است. وقفنامه در برگ الحاقی اول نسخه سرورالعارفین در شوال سال ۱۲۶۹هـ.ق بدین شرح نوشته است:

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله الواقف علی الســرائر والصلوة والسلام علی محمد و آله اشراف الاوایل والاواخر اما بعد، وقف موبد و حبس مخلّد نمودم این کتاب، ســرورالعارفین را با چهار کتاب دیگر که امواج‌البکا و سراج‌المتهجدین و ذخیرةالمعاد و تحفةالرضویه باشد برکافه مومنین و مقدسین که به مطالعه و استنساخ از آن منتفع شوند و در مقام تضییع آن برنیایند و به دست اطفال بی تمیز ندهند و زیاد از یک ماه نگاه ندارند و اگر محتاج باشند ثانیا اذن جدید از متولی شرعی آن بگیرند و تولیت کتب موقوفه

مادام‌الحیات با خودم می‌باشـــد و بعد از آن به اصلح و ارشد اولادم ذکورا ام اناثا ما تعاقبوا او تناسلوا و شرط نمودم که هر که این کتب را خواسته باشد رهنی که قیمت آن مساوی این نسخ شریفه باشد به متولی آن بدهد که اگر تلف شود مثل آن نوشته شود و ثانیا وقف شود **فَمَن بَدَّله بَعدَ ماسَمِعَهُ فإنّما إثمُهُ عَلَی الذین یبَدّلونه** و صیغه وقف را جاری نمودم حرر العبدالعاصی نوروزعلی بن حاجی محمدباقر بســـطامی فی شهر شوال ۱۲۶۹

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله الواقف علی السرایر والصلوة والسلام علی محمد وآله
اشراف الاوائل والاواخر اما بعد
کتابخانه مدرسه علمیه نواب
شماره ۱۱۳
تاریخ ۶۳/۱۱/۷

۲. **مرآت‌العقـول فی شـرح اخبار آل‌الرسـول**، این رســاله، شــرح علامه محمدباقر مجلسی(متوفی ۱۱۱۱هـ.ق) بر کتاب اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی(متوفی

۳۲۸هـ.ق) است. علامه مجلسی در شرح مذکور، اسانید و روات را بیان داشته و الفاظ را توضیح داده است و از شروح و حواشی دیگر، مطالبی را اضافه کرده است. نسخه موجود شامل جزء دوازدهم و حاوی کتاب «روضه کافی» تا حدیث ۵۹۷ است. علامه مجلسی در شب پنجشنبه هشتم رجب سال ۱۰۷۶هـ.ق از تألیف نسخه مزبور، فراغت یافته است[۲۵]. کاتب نسخه، محمد معصوم بن محمدحسن دشت بیاضی است که در قرن دوازدهم، نسخه را با خط نسخ نوشته و تصحیح و مقابله کرده است. فاضل بسطامی، واقف این رساله است. وی در پشت صفحه نخست رساله نوشته است: «چون آثار وقفیت در این کتاب دیدم لهذا این خادم اخبار و آثار ائمه اطهار علیهم‌السلام وقف موبد و حبس مخلد نمودم این نسخه شریفه را بر تمامی شیعه اثنا عشریه که تولیت مادام‌الحیات با خود این خاطی است و بعد از فوت با اولادم ما تعاقبوا و تناسلوا وقف صحیح شرعی و کان ذالک فی شهر جمادی‌الثانی ۱۲۸۳» مهر بسطامی بعد از عبارت دیده می‌شود. رساله مزبور با شماره ۱۱۷ در کتابخانه مدرسه نواب نگهداری می‌شود.

۳. **جامع‌المقاصد فی شرح‌القواعد**، نسخه مورد ذکر، شرح مبسوط محقق کرکی، شیخ نورالدین علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی(متوفی ۹۴۰هـ.ق) بر کتاب قواعدالاحکام فی معرفةالحلال والحرام علامه حلی، حسن بن یوسف(متوفی ۷۲۶هـ.ق) است. محقق کرکی در شش مجلد از آغاز تا شرح مسأله «ولو قالت زوجتی بما شاء الخاطب فهو تفویض یاتی ولو عرف ماشاء فقال زوجتک» که از فروع مسأله صداق از باب نکاح است، شرح داده است. نسخه مزبور از کتاب متاجر تا شفعه را دارد. عبدالمحمد بن عبدالرحیم محمد کتابت نسخه را از روز چهارشنبه نهم ربیع‌الاول ۹۳۱هـ.ق شروع کرده و در روز یکشنبه پانزدهم جمادی‌الآخر همان سال به پایان رسانده است[۲۶]. در پشت صفحه آمده آقای فاضل بسطامی و در زیر آن نوشته شده: «وقف اولاد ذکور شیخ الاسلامی شیخ محمدداوود -رحمه‌الله- با مهر مدور با سجع «عبد آل‌محمد محمدداوود» و نیز

تملک محمدحسین خادم» و در همین صفحه، یادداشت وقف ملا نوروزعلی فاضل بسطامی که کتاب را در ربیع‌الثانی ۱۲۸۱هـ.ق وقف کرده بدین عبارت آمده است: «بسم الله الرحمن الرحیم، این کتاب مستطاب را که در تصرف این خادم اخبار و آثار ائمه اطهار علیهم‌السلام نوروزعلی بسطامی بود بعد از تعمیر و صحافی، چون آثار وقفیت در او دیدم طلبنا لمرضات الله وقف نمودم بر علما و فقهای فرقه ناجیه اثنا عشریه و تولیت آن، مادام‌الحیات با خود عاصی است و بعد با اولادم ما تعاقبوا و تناسلوا و هر گاه اولادم قابل نباشند یا العیاذ بالله منقرض شوند تولیت با فقیه جامع‌الشرایط ارض اقدس رضوی علی مشرفها آلاف السلام والتحیه خواهد بود وقفا صحیحا شرعیا به تاریخ شهر ربیع الثانی ۱۲۸۱ و مهر بسطامی زیر عبارت آمده است. نسخه با شماره ۱۳۴ در کتابخانه مدرسه موجود است.

۴. **مجموعه**، نسخه مزبور از دو رساله تشکیل شده است: یکی تحفةالابرار الملتقط من آثار الائمةالاطهار از حجةالاسلام سید محمدباقر بن محمدتقی موسوی شفتی اصفهانی بیدآبادی(متوفی ۱۲۶۰هـ.ق) که مولف آن را در موضوع فقه و در باره احکام نماز با استدلال که مشتمل بر فروع و اقوال خلاف است به زبان عربی نوشته است. و دیگری رساله شکیات و سهویات که موضوع این رساله نیز فقه و در باره احکام شک و سهو است و در حقیقت متمّم رساله اول است که نیمی از آن به فارسی و نیم دیگر به زبان عربی است. هر دو رساله را محمدهادی بن عبدالوهاب در محرم ۱۲۵۰هـ.ق با خط نسخ نوشته است. رساله اول از برگ ۱ تا ۲۳۹ است و رساله دوم از برگ ۲۴۰ تا ۲۷۸ است که از ۲۴۰ تا ۲۵۹ فارسی و از آن برگ به بعد عربی است[۲۷]. فاضل بسطامی در پشت عنوان کتاب، نوشته است: «سابقا کتاب تحفةالابراری داشتم خوش خط و حواشی مرحوم آقای حاجی سید اسدالله، پسر آن مرحوم بود در تهران آقای میرزا محمدعلی بایگانی از حقیر گرفت و حال در نزد ورثه او می‌باشد». در قسمت دیگر همین صفحه

بسطامی نوشته است: «این کتاب را ملا حسن ولد مرحوم ملا رحیم در نزد حقیر گذاشـــت و یک کتاب سفینةالنجات برد. سفینةالنجات را بدهد به او رد نمایم». رساله با شماره ۱۰۸ در کتابخانه نواب موجود است.

۵. **النهایه فی غریب الحدیث والاثر(نهایه اللغه)، جلد ۲**، اثر ارزشمند ابن اثیر جزری که یکی از مهم‌ترین کتاب‌های تدوین شـــده در دانش غریب‌الحدیث اســـت و قرن‌هاست که مورد استفاده پژوهشگران و علمای دین قرار می‌گیرد. وی در آن به شرح و بیان کلمات غریب در احادیث پرداخته و استدراکی بر کتاب غریبین هروی و غریب‌الحدیث ابوموســـی اصفهانی اســـت، ولی ابن اثیر توانسته است تلفیقی مناسب از کلام خود و مطالب این دو کتاب به وجود آورد، به طوری که خواننده کتاب، النهایه را کتابی یک‌دســـت، منسجم و هدفمند می‌یابد[۲۸]. نسخه مزبور شامل نیمه آخر کتاب است که از حرف ضاد، باب الضاد مع الهمزه تا آخر را دارد.

آن گونه که در پشت صفحه اول یادداشتی آمده، تملک نسخه در سال۱۱۸۲هـ.ق از محمد مقیم شریف مدرس بوده که وقف طالبان علم کرده است و بسطامی این نســـخه را در ربیع‌الاول ۱۲۸۵هـ.ق با شروطی وقف طلاب مشهد مقدس کرده و این عبارت را نوشته است: «چون آثار وقفیت در این نسخه دیدم بعد از انتقال به این خادم اخبار آثار ائمه اطهار علیهم‌السلام وقف نمودم بر طلاب علوم فرقه ناجیه اثنا عشـــریه ارض فیض قرین مشـــهد مقدس که آنان منتفع شوند و از ارض اقدس خارج نسازند. تولیت مادام‌الحیات با خودم و بعد به اولاد ذکورم که اصلح و اعلم و اتقی باشند به تاریخ شهر ربیع‌الاول ۱۲۸۵» و مهر بسطامی زیر نوشته درج شده است. کتاب با شماره ۱۷۱ در کتابخانه مدرسه نواب است.

۶. **مجمع البیان لعلوم القرآن**، از تألیفات معروف فضل بن حســـن طبرســـی(متوفی ۵۴۸هـ.ق) است که یکی از تفاسیر مهم شیعی است. نسخه با خط نسخ نوشته شده است. متأسفانه کاتب نسخه مشخص نشده و در پشت صفحه اول یادداشت

وقفی دیده می‌شود به عبارت زیر که نام واقف مشخص نیست و ۴۱ جلد کتاب غیر از نسخه حاضر را وقف طلاب کرده است.

«الحمدلله الواقف علی الخفایا الامور والصلوة و السلام علی شفعاء یوم النشور محمد و آل مصابیح الظلام و روسا اهل الاسلام و سادات دارالسلام و بعد وقف عام و حبس دوام بر طلبه اثنا عشریه کرام نمود این کتاب مسمی به مجمع‌البیان با چهل و یک جلد کتاب دیگر که در ظهر هر یک به همین شـــرح نوشـــته و نام برده شـــده مقرر و مشروط آن که معطل نگذاشته و مضایقه از اهل طلبه ننمایند و متولی شـــرعی کتب گردانیـــد جناب فضیلت‌مآب حاجی‌الحرمین‌الشـــریفین کهف‌الحاج والمعتمریـــن حاجی محمدعلی ولد عبدالکریم اســـترآبادی نورالله مرقده و فضیلت و کمالات دستگاهان صلاحیت و ورع دثاران مولانا محمدکاظم و مولانا محمدحســـین که مادامی که در حیات باشند. کتب مزبور را متصرف به هر کس داده باشند به وعده شش ماه قبض گرفته زیاد بر شش ماه به کسی ندهند و اگر کسی هر یک از کتب را گرفته گم یا تلف نمایند عوض آن را از تألف آن گرفتـــه وقف عام نمایند و بعد از حیات هـــر یک از متولیان مزبوران هر کس را خواهند متولی شرعی کتب به همین شرح نمایند و هر که از این طریقه تحریف نماید به لعنت خدا و نفرین رسول گرفتار شود و در سلک سالک سبیل منسلک و با ابلیس لعین هم عنان باشد تمت»

بســـطامی که مسئولیت کتابخانه یا مدرسه را داشته است در سال ۱۲۸۳هـ.ق کتاب را با این عبارات وقف کرده است: «بعد از تعمیر و جلد، ثانیا وقف نمودم و تولیت آن را به اولاد خود گذاشتم شهر جمادی‌الاول ۱۲۸۳» مهر بسطامی زیر عبارت است. نسخه با شماره ۱۷۵ در کتابخانه مدرسه نواب نگهداری می‌شود.

۷. **تذکرةالفقها**، تألیف علامه حلی که دوره‌ای کامل از فقه اســـتدلالی شـــیعه است. وی با بهره‌مندی از دو منبع عظیم قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام به نگارش درآمده است. از امتیازات این اثر ارزشـــمند این که، علامه بعد از طرح هر مســـأله فقهی، وجه

اســتدلال آن را بیان می‌کند و در حاشــیه‌ای با عنوان فــروع به ذکر مطالب ذکر شــده فرع مورد نظر در مذاهب اســلامی دیگر(شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی) می‌پردازد و دائرةالمعارفی از فقه اســتدلالی شیعی و سنی را ارائه می‌دهد که در نوع خود بی نظیر است.

کاتب نسخه، محمد بن صدرالدین اصفهانی است که نسخه را در نیمه جمادی الثانی ۹۶۰هـ.ق با خط نسخ نوشته است. بسطامی به سفارش خانمی ثلث دارایی وی را کتاب‌هایی در موضوعات اخبار و فقه خریده و وقف کرده است[۲۹]. شماره ثبتی نسخه ۱۸۵ است در هامش صفحه اول، یادداشت بسطامی بدین شرح آمده اســت: «چون که مرحوم مغفوره کربلایی مریم خانم وصیت نموده بود که ثلث مال او را کتاب اخبار و فقه وقف نمایم لهذا این کتاب را با پنج جلد کتب دیگر وقف نمودم قربة الی الله و طلبا لمرضاته بر کافه طلاب و علمای شیعه اثنا عشریه و تولیت این کتاب مادام‌الحیات با خود واقف نوروزعلی بســطامی می‌باشــد و بعد با اولاد حقیر ما تعاقبوا و تناســلوا و صیغه وقف جاری شــد به تاریخ شهر صفرالمظفر ۱۲۷۲ق» در زیر این یادداشــت مهر چهارگوشه کوچک او با سجع «نوروزعلی بسطامی» دیده می‌شود.

۸. **مجموعه**، این مجموعه شــامل سه رســاله با عناوین: ۱. ریاض‌المسایل فی بیان احکام‌الشرع از سید علی طباطبایی معروف به صاحب ریاض(متوفی ۱۲۳۱هـ.ق) اســت. «ریاض‌المسائل و حیاض‌المســائل» و یا «شرح کبیر» مهم‌ترین اثر فقهی صاحب ریاض می‌باشــد. این اثر کم‌نظیر و بســیار مهم شــرح «مختصرالنافع» محقق اول اســت. نوشتن آن در نیمه شب جمعه، بیست و هفتم ماه صفر سال ۱۱۹۲هـ.ق به اتمام رســیده اســت[۳۰]. این نسخه از آغاز تجارت تا آخر وصیت را دارد. ۲. رســاله حجیةالشــهره، از تألیفات صاحب ریاض است و شش برگ است. ۳. بندی منقول از رساله صلاة بحارالانوار علامه مجلسی است که در باره انحراف شهرهای بزرگ از جهت قبله نوشته شده است. یادداشتی پشت صفحه

اول نوشته است که نویسنده آن مشخص نیست. «امانت فاضل بسطامی» و مهر بسطامی پایین عبارت مزبور آمده است. مجموعه با شماره ۱۳۳ در کتابخانه مدرسه است.

۹. **حاشیه مطول**، فهرست‌نویس دانشمند کتابخانه مدرسه علمیه نواب در معرفی این کتاب نوشته است: «حواشی است از مولی حسن بن محمدشاه بن حمزه فاری چلبی رومی حنفی(متوفی ۸۸۶هـ.ق) که چاپ شده است. مطالب تحت عنوان «قوله» آمده. این حاشیه، دارای فواید بسیاری است که پیوسته مورد عنایت اهل فن بوده و تعلیقات فناری بر هر سه بخش مطول(معانی، بیان و بدیع) است نسخه موجود از اوایل مطول تا اسناد خبری را دارد. ناقص‌الاول»

کاتب، نسخه را با خط نسخ نوشته و فاضل بسطامی تعداد ۲۴ برگ آخر نسخه را در ۸ شعبان ۱۲۴۲هـ.ق کسرنویسی کرده است. نکته قابل ذکر، فهرست‌نویس محترم تاریخ کتابت بسطامی را سال ۱۲۲۲هـ.ق نوشته که با توجه به شرح حال فاضل بسطامی که در صدر مقاله آمده نادرست است. شماره ثبتی آن ۲۱۰ است.

۱۰. **تحریرالاحکام الشرعیه علی مذهب‌الامامیه**، از کتب فقهی است که علامه حلی در بین سال‌های ۶۹۰ تا ۶۹۷هـ.ق آن را تألیف کرده است. کتاب شامل مجموعه‌ای از احکام و فروعات عبادات، معاملات، ایقاعات احکام است. نسخه‌ای که با شماره ۲۳۷ در کتابخانه مدرسه است و از آغاز تا آخر بحث «منجزات مریض در وصیت» را دارد. دو کاتب، نسخه مزبور را کتابت کرده‌اند. اول نسخه را صالح بن فخر بن صالح طایی در پنجشنبه ۴ جمادی‌الآخر ۹۰۰هـ.ق در نجف اشرف با خط نسخ و نستعلیق نوشته و بخش آخر نسخه از فصل چهارم مفلس تا آخر منجزات مریض را شیخ علی بن سیف در اوایل شعبان ۹۳۷هـ.ق با خط نسخ نوشته است. در پشت صفحه اول یادداشت وقفی نوشته شده که شیخ محمدباقر مدرس درسال ۱۱۷۶هـ.ق این نسخه را با پانصد جلد کتاب دیگر بر کافه شیعیان وقف کرده و تولیت آن را به برادر خود شیخ محمدیوسف واگذار

کرده است. در هامش همین صفحه فاضل بسطامی یادداشتی بدین عبارت نوشته است: «بعد از تعمیر و جلد وقف نمودم و تولیت آن را واگذاشتم به اولاد خود. شهر جمادی‌الاول ۱۲۸۴ق» و مهر بسطامی با سجع «المتوکل علی الله الغنی عبده نوروزعلی» دیده می‌شود.

۱۱. **کافی**، تألیف محمد بن یعقوب کلینی(متوفی ۳۲۹هـ.ق). متاسفانه کاتب نسخه مشخص نیست ولی در پایان نسخه، تصریح شده که با خط نسخ در روز پنجشنبه ۲۵ محرم ۱۱۱۴هـ.ق، کتابت آن را به پایان رسانده است. در آخر نسخه تاریخ وفات کلینی، صدوق، مفید، طوسی، ابن بابویه، قولویه، ابن ولید نوشته شده است. و مهر بسطامی دیده می‌شود. شماره ثبتی نسخه، ۲۸۰ است.

۱۲. **ذکری‌الشیعه فی الاحکام‌الشریعه**، مولف کتاب، شهید اول، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد مکی(متوفی ۷۸۶هـ.ق) است. کتاب شامل یک مقدمه و چهار قطب است که در تعریف فقه، وجوب فقه و مسایل فقهی نوشته شده است. نسخه با خط نسخ، کتابت شده است. فاضل بسطامی با یادداشتی در پشت صفحه آن را در روز شنبه ۱۴ربیع‌الثانی ۱۲۸۱هـ.ق وقف کرده است. شماره نسخه، ۲۸۳ است.

۱۳. **مدارک الاحکام فی شرح شرایع‌الاسلام، جلد ۲و۳**، نویسنده کتاب سید محمد بن علی حسینی موسوی عاملی(متوفی ۱۰۰۹هـ.ق) است که جلد سوم را در روز پنجشنبه ۲۵ ذی‌الحجه ۹۹۸هـ.ق به پایان رسانده است. نسخه مزبور از کتاب زکات تا آخر حج را دارد. این نسخه که با شماره ۳۱۳ در کتابخانه مدرسه است در قرن یازدهم با خط نسخ کتابت شده است. فاضل بسطامی نسخه را با یادداشتی در پشت صفحه اول در ذی‌القعده ۱۲۸۱هـ.ق وقف کرده و مهر او نیز در زیر یادداشت دیده می‌شود.

۱۴. **جامع‌المقاصد فی شرح‌القواعد**، شرحی از محقق کرکی(متوفی ۹۴۰هـ.ق) بر کتاب قواعدالاحکام فی معرفةالحلال والحرام علامه حلی است. نسخه موجود

از ابتدای تجارت تا آخر شــفعه را دارد. محمود بن صدرالدین سمنانی، کتابت نسخه را در روز دوشنبه ۲۰ جمادی‌الاول ۹۶۴هـ.ق با نستعلیق خوش به پایان رسانده اســت. در پشت صفحه اول یادداشت وقف شیخ ابوالخیر و یادداشت وقف محمد بن باقر طبیب مشهدی درج شده است و بسطامی نسخه مزبور را با یادداشت زیر وقف کرده است: «چون آثار وقفیت در این کتاب دیدم بعد از انتقــال این خادم اخبار و آثــار ائمه اطهار علیهم‌السلام وقف نمودم به همان نهج که در فوق این صفحه نوشــته شده طلبا لمرضات الله و هر گاه ناظر شرعی آن ثابت شــود به اذن و اجازه او تصرف نمایند. حــرره الاقل نوروزعلی بن محمدباقر البســطامی» و مهر او دیده می‌شود. این نسخه ۲۴۶ برگ دارد و با شماره ۳۱۸ در کتابخانه مدرسه است[۳۱].

۱۵. **قواعدالاحکام فی المعرفةالحلال والحرام**، شــماره ثبتی ۴۲۷، تألیف علامه حلی که آن را به خواهش فرزندش فخرالمحققین نوشته است. نسخه با خط نستعلیق نوشــته شده است و فخرالدین اسماعیل برغمدی ســبزواری آن را کسرنویسی کرده است. فاضل بسطامی در سال ۱۳۰۱هـ.ق یادداشت وقفی بر پشت صفحه اول کتاب نوشته است و به نام چند کتاب وقفی دیگر اشاره کرده که در تولیت او هستند. متن این یادداشت عبارت است از: «این نسخه شریفه را با چند کتاب دیگــر که اوراق (پاره پاره) بود و قــدری افتاده بود از اولاد مرحوم مغفور جنت آشــیان حاجی ملا اســماعیل به عوض تنخواهی که طلب داشــتم حق خود را واگــذار نمودم و آنها را از ایشــان گرفتــم و ثانیا دادم به صحــاف، با این که... (ناخوانا) داشــت تمام نمود و جلد نمود و درســت نمود که ضایع نشود و ثالثا طلبــا لمرضات الله تعالی وقف موبــد و حبس مخلد نمودم بــر کافه مومنین و طلاب ســاکنین روضه عرش درجه رضویه، و کتب این است: جلد اول تهذیب حدیث، مفاتیح، هدایه المیبدی، مفتاح‌الفلاح و رجال وسیط مرحوم میرزا محمد و قرار تولیت مادام‌الحیات با خودم باشد و بعد به اصلح و اتقی و اورع از اولاد

ذکورم باشـــد و هر گاه خدا نخواســـته اولاد ذکورم منقرض شوند به اولاد ذکور از اناث باشـــد وقفا صحیحا شرعیا، کتبه خادم الاخبار و الآثار من الائمه الاطهار والابرار علیهم‌السلام نوروزعلی بسطامی فی شهر ذی‌الحجه الحرام ۱۳۰۱ق»

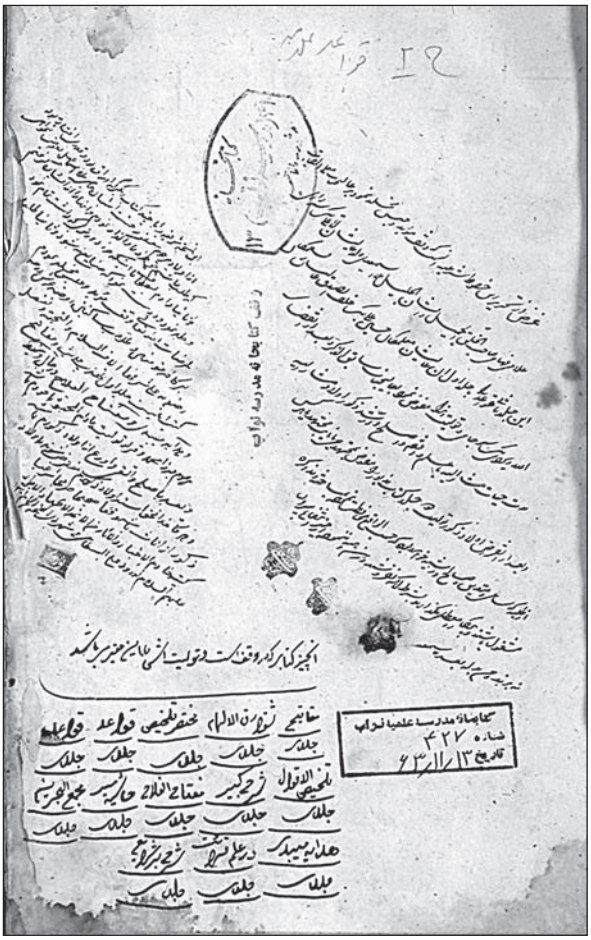

بســـطامی در زیر یادداشـــت مزبور، اســـامی چند کتاب وقفی را نوشته است کـــه تولیت آنها با وی اســـت. این کتاب‌ها عبارتند از: مفاتیح، جلدی؛ شـــوارق الالهـــام، جلـــدی؛ مختصر تلخیـــص، جلدی؛ قواعـــد، جلدی؛ قواعـــد، جلدی؛ تلخیص‌الاقوال، جلدی؛ شـــرح کبیر، جلدی؛ مفتاح‌الفلاح، جلدی؛ حاشـــیه میر،

جلدی؛ مجمع‌البحرین، جلدی؛ هدایه میبـدی، جلدی؛ در علم قرائت، جلدی؛ شرحی بر شرایع

ب : فهرست کتاب‌های وقفی حاج محمدصادق بسطامی

شرح حال محمدصادق بسطامی

از فاضل بسـطامی دو فرزند پسر به‌نام‌های محمدصادق و ابوالحسن به یادگار ماند. بسـطامی در باب چهارم فردوس‌التواریخ درباره مسئولیت موقوفات خود این گونه به‌نام آن‌ها اشـاره کرده اسـت: «تولیت مادام‌الحیات با خودم می‌باشـد و بعد از فوتـم به هر دو اولاد ذکور که نور چشـمان موفقان، محمدصادق و ابوالحسـن می‌باشند»[۳۲]. او تلویحاً در خلال بیان زندگی حضرت رضا علیه‌السلام و اهمیت معجزات امام رضا علیه‌السلام به تولد یکی از فرزندان خود در سـال ۱۲۵۱هـ.ق اشـاره کرده ولی نام او را ننوشته است[۳۳].

فرزند بزرگ او – محمدصادق – مانند پدر، روحانی و صاحب‌دانش و فضیلت بود و به مکّه رفت و حج گزارد. آقا بزرگ تهرانی در مشـهد با حاج محمدصادق ملاقات کرده و علم و فضل او را ستوده است و چندین بار در الذریعه به تألیفات فاضـل و به کتبی که وقف حرم کرده و نزد حاج محمدصادق بوده و خود رویت کرده، اشاره نموده است[۳۴].

بسطامی مانند پدرش برای تحصیل به مدرسه نواب رفته و از محضر پدرش و استادان مدرسه مزبور استفاده برده است. او نیز مانند پدر خود کتاب‌هایی را وقف مدرسـه کرده است و دستخط وی بر پشت برخی نسخه‌ها دیده می‌شود. از حاج محمدصادق یک فرزند پسر به‌نام حسین و یک دختر به‌نام صغری به یادگار ماند. حسین خادم آستانه بود. نویسنده کتاب شمس‌الشموس که با حسین هم‌عصر بوده نوشـته است: «تولیّت موقوفات فاضل با پسرش مرحوم حاج شیخ صادق فاضل بود. بعد از ایشان پسر حاج شیخ صادق متولی می‌باشد تا چندی قبل خودش دائماً

متصدی گلاب‌دادن بود فعلاً مدّتی است ترک کرده عمل نمی‌کند»[۳۵].

همین نویسنده در ادامه نوشته: «چون درآمد موقوفه برای مصرف در حرم مطهر است باید پسر مرحوم شیخ صادق فاضل را که جزو خدمه آستانه مقدسه است الزام به اجرای نظر واقف نمایند.»

مصححان محترم فردوس‌التواریخ در معرفی محمدصادق بسطامی دچار اشتباه فاحشی شده‌اند و محمدفاضل بسطامی را که یکی دیگر از مشاهیر بسطام است، همان محمدصادق معرفی کرده‌اند و نوشته‌اند: «زمانی سرپرستی مدرسه پایین‌پا(مدرسه سعدیه) از طرف مرحوم آیت‌الله میرزا محمد خراسانی با مرحوم شیخ محمدفاضل بسطامی، فرزند ارشد ملا نوروز علی بوده است»[۳۶].

در حالی که مصححان از کتاب شمس‌الشموس بهره برده‌اند و در قسمت معرفی فرزندان فاضل نوشته‌اند: «صاحب کتاب شمس‌الشموس با حسین، نوه فاضل بسطامی هم‌عصر بوده است»[۳۷]. متوجه نشده‌اند که نویسنده شمس‌الشموس با محمدفاضل بسطامی نیز هم‌عصر بوده است. وی در همین کتاب تصریح کرده: «در سال ۱۳۰۳ خورشیدی سید محسن طلبه که اهل قاینات و ملای قریه طرق بود نگارنده و مرحوم آیت‌الله حاج میرزا محمد آقازاده خراسانی و حجةالاسلام شیخ محمدفاضل بسطامی که در آن زمان از طرف آیت‌الله حاج میرزا محمد آیت‌الله‌زاده خراسانی سرپرستی طلاب را در مدرسه سعدیه داشت برای صرف ناهار به قریه طرق دعوت کرده بود»[۳۸].

کتاب‌های وقفی حاج محمدصادق بسطامی عبارتند از:

۱. **ریاض المسایل فی بیان الاحکام‌الشرع(شرح کبیر)**، این نسخه که با شماره ۳۳۰ در کتابخانه مدرسه است از تألیفات صاحب ریاض(سید علی طباطبایی) است که شرحی بر مختصرنافع محقق حلی است. فتح‌الله موسوی در تاریخ دهم ربیع‌الاول ۱۲۱۹هـ.ق از کتابت آن که با خط نسخ نوشته فارغ شده، دارای ۴۲۷ برگ است. در پشت صفحه اول یادداشت وقفی مبنی بر وقف نسخه مزبور

به همراه چند جلد کتاب دیگر که متأسفانه اسامی آنها را ذکر نکرده است با ذکر شرایط به خط شیخ محمدصادق فرزند فاضل بسطامی بدین عبارت دیده می‌شود: «وقف موبد نمودم این یک جلد کتاب ریاض را با کتب دیگر به طلاب مدرسه نواب و تولیت مادام‌الحیات با حقیر است و بعد با اولاد ذکور یا ذکور از اناث هر کدام که طلبه و عالم و صالح باشند و در صورت عدم احتیاج طلاب مدرسه نواب به کتب مذکوره، طلاب و علمای دیگر منتفع شوند. توضیح آن که باید متولی قبض عاریه مضمونه بگیرد که در صورت تلف کتاب مثل او خریده شود و وقف نمایند. در صورت انقراض اولاد یا عدم قابلیت، تولیت به صلاح دید طلاب مدرسه مذکوره می‌باشد و صیغه جاری شد به تاریخ ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۱۱ق، اقل الطلبه ابن مرحوم فاضل بسطامی طاب‌ثراه، محمدصادق» و مهر بیضی شکل او با سجع «محمدصادق» دیده می‌شود.

۲. **جامع الشتات**، نسخه مزبور از تألیفات میرزای قمی(متوفی ۱۲۳۱هـ.ق) است که موضوع کلی آن فقه است و سوال و جواب‌هایی است که مولف آن را در تاریخ آخر شعبان ۱۲۱۴هـ.ق در مشهد مقدس تألیف نموده است. کاتب، آن را با خط نسخ کتابت کرده و ۳۲۵ برگ دارد و با شماره ۲۷۰ در کتابخانه مدرسه موجوداست. محمدصادق بسطامی نسخه را با یادداشتی که در پشت صفحه اول است در ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۱۱هـ.ق بر طلاب مدرسه نواب وقف کرده است.

۳. **ریاض‌المسایل فی بیان(تحقیق) الاحکام بالدلایل، جلد ۱**، نام این کتاب چندین بار در مقاله ذکر شده و مشخص است که نسخه‌های مزبور، مجلدی از کتاب یا قسمتی از آن را شامل می‌شود. نسخه مزبور جلد اول است که با خط نستعلیق در قرن ۱۳ تحریر شده است و ۴۱۴ برگ دارد. و با شماره ثبتی ۲۷۴ در کتابخانه مدرسه نگهداری می‌شود. محمدصادق بسطامی این نسخه را با چند کتاب دیگر که نام آنها را ننوشته با یادداشتی که در هامش صفحه دوم آمده، در

سال ۱۳۱۴هـ.ق وقف طلاب مدرسه و عموم کرده است.

۴. **ریاض‌المسایل فی بیان الاحکام، جلداول**، نسخه مزبور را حاج محمد رادکانی در سلخ جمادی‌الاولی ۱۲۶۳هـ.ق با خط نسخ زیبایی نوشته است و نسخه با شماره ۹۷ در فهرست نسخه‌ها معرفی شده است. محمدصادق بسطامی کتاب را با ذکر شرایطی با یادداشت وقفنامه‌ای به زبان عربی در ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۱۱هـ.ق وقف طلاب مدرسه نواب کرده است.

۵. **شرح شافیه**، که به شرح قصیده ابی فراس نیز معروف است. ابی فراس حمدانی (متوفی ۳۵۷) قصیده میمیه در ۵۴ بیت که به شافیه معروف است و در مناقب و مظلومیت اهل‌بیت علیهم‌السلام و ظلم بنی عباس و هجو ایشان سروده و در جواب قصیده شرالعباد عبدالله بن معتز است که در قدح سادات آل ابوطالب سروده است. قصیده ابی فراس را دانشمندان مختلفی شرح داده‌اند. شارح نسخه حاضر سید ابی جعفر حسینی است که آن را در ۱۱۷۳هـ.ق تألیف کرده و به‌نام سید امیر فخری‌زاده معنون داشته است. اشعار با خط نسخ در قرن ۱۲ هجری قمری تحریر شده است. این نسخه ۲۴۲ برگ دارد و با شماره ۶۸ در کتابخانه موجود است. محمدصادق بسطامی با نگارش یادداشتی در آخر نسخه در تاریخ غره رجب ۱۳۱۴هـ.ق، این

نسخه و چند کتاب دیگر را وقف طلاب مدرسه کرده است.

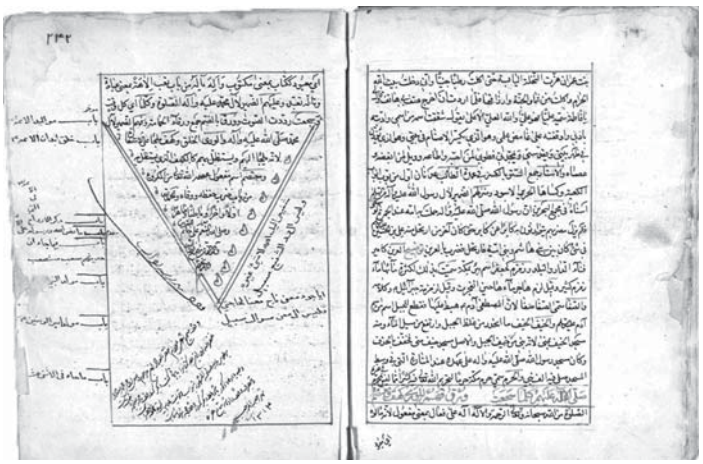

۶. **تجریدالعقاید**، یکی از بهترین کتاب‌های مختصری است که خواجه نصیر طوسی(متوفی ۶۷۲هـ.ق) در زمینه علم کلام شیعی تألیف کرده است. این نسخه کامل است و در تاریخ جمادی‌الاول ۱۲۶۸هـ.ق با خط نستعلیق تحریر شده است. در پشت صفحه اول، محمدصادق بسطامی در تاریخ ۲۰ محرم ۱۳۰۶هـ.ق یادداشتی زیبا و پرمعنی مبنی بر تملک نسخه به این شرح نوشته است: «کیف اقول هذا فی ملکی ولله ملک السموات والارض و انا اول طلبه ابن جناب فاضل بسطامی محمدصادق، حرره ۲۵ محرم ۱۳۰۶ق» نسخه مزبور با شماره ثبتی ۳۷ در کتابخانه مدرسه موجود است.

نتیجه‌گیری:

هر واقفی با توجه به فرهنگ و اندیشه و احساس نیاز به وقف و احداث، بنایی را می‌سازد و برای خود صالحات باقیات می‌گذارد که با سپری شدن زمان، گرد نسیان برآن نمی‌نشیند. مدرسه نواب مشهد مقدس که یکی از بناهای باشکوهی است که میرزا صالح رضوی در دوره صفوی تقریبا در کنار بارگاه ملکوتی حضرت رضا علیه‌السلام

ساخت. طلبه‌های مختلفی در آن درس خوانده‌اند و به تعبیر دیگر برخی عالمان امروز، از جمله ملا آقا بزرگ مشهدی، فاضل بسطامی و آیت‌الله کفایی و دیگران، طلبه‌های دیروز آن مدرسه هستند و مدرسه مزبور هنوز هم پابرجاست. از دیرباز مدرسه از کتابخانه مهمی برخوردار است که نسخ خطی ارزشمندی در آن نگهداری می‌شود و سال به سال انسان‌های خیر با وقف نسخ خطی باارزش برغنای کتابخانه افزوده‌اند. یکی از شخصیت‌های مهمی که به تصریح خودش پنجاه سال در این مدرسه تحصیل و تدریس کرده، فاضل بسطامی است. وی تعدادی از تألیفات خویش و نسخ خطی باارزش را وقف کتابخانه کرده است که هنوز هم طلبه‌ها از آن بهره می‌برند و فرزند خلفش، شیخ محمدصادق نیز به تبعیت از پدر فرزانه‌اش، کتبی را وقف کرده است. نام این دو شخصیت علمی و برخی دیگر از شخصیت‌ها به‌عنوان واقف کتاب، پشت جلد نسخ خطی دیده می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سیمای تاریخی- فرهنگی شهر مشهد، ص ۱۶۳
۲. مجله اثر، زمستان ۱۳۶۹، شماره ۱۸ - ۱۹، ص۸۵
۳. برای مطالعه موقوفات رجوع کنید به: مجله نامه آستان قدس، بهمن ۱۳۴۴، شماره ۲۲-۲۳، ص ۲۰۹
۴. همان، ص ۲۱۰۴
۵. فهرست نسخه‌های خطی مدرسه علمیه عالی نواب، ص ۷۲
۶. همان، ص ۹۳
۷. همان، ص ۱۱۱
۸. همان، ص ۱۸۵
۹. همان، ص ۲۱۴
۱۰. همان، ص ۲۴۳
۱۱. مجله نامه آستان قدس، فروردین ۱۳۴۶، شماره ۲۵، صص ۱۰۸-۱۰۹
۱۲. همان، ص ۱۱۳
۱۳. فهرست نسخه‌های خطی مدرسه علمیه عالی نواب، ص ۳۵۷
۱۴. همان، صص ۱۸۰-۱۸۱
۱۵. مجله وحید، اردیبهشت ۱۳۵۱، شماره ۱۰۱، ص ۲۰۹
۱۶. تاریخ تولد فاضل بسطامی در هیچ کتاب معتبری ذکر نشده است اما عبدالرحمان مدرس، مولف تاریخ علمای خراسان که معاصر با وی بوده و کتابش را در سال ۱۲۹۴ تألیف کرده،

مختصری در شرح حال بسطامی نوشته و در آنجا تصریح کرده که سن شریفش ۷۵ است با توجه به تاریخ تألیف کتاب(۱۲۹۴هـ.ق)، تولد بسطامی ۱۲۱۹هـ.ق می‌شود. اعتمادالسلطنه که در سال ۱۳۰۲هـ.ق به مشهد مقدس رفته و با بسطامی دیدار داشته است.

۱۷. فرودس‌التواریخ، ص ۵۲

۱۸. وی در تاریخ ۱۳۴۳هـ.ق نسخه خطی الروضةالبهیه را کتابت کرده است و دستخط وی باشماره ۱۱۵ در کتابخانه مسجد گوهرشاد مشهد موجود است.

۱۹. فردوس‌التواریخ ، ص ۴۳

۲۰. حوزه علمیه خراسان، ج ۱، صص ۲۲-۲۳

۲۱. بسطام نامه، ص ۲۰۷

۲۲. نگارنده شرح حال کامل وی را نوشته است. رجوع کنید به: بسطام نامه، صص ۱۹۸-۲۴۰ ؛ مجله وقف میراث جاویدان، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، شماره ۳۵-۳۶، صص ۱۳۹-۱۴۹

۲۳. همان، صص ۱۳۹-۱۴۹ ؛ مجله آینه میراث، سال ۱۳۹۳، ضمیمه ۳۶، صص ۲۰۹-۲۲۷

۲۴. فهرست نسخه‌های خطی مدرسه علمیه عالی نواب، ص ۱۱۴

۲۵. همان، ص ۱۱۶

۲۶. همان، ص ۱۲۹

۲۷. همان، ص ۱۰۹

۲۸. گلشن ابرار، ج ۳، ص ۸۹

۲۹. فهرست نسخه‌های خطی مدرسه علمیه عالی نواب، ص ۱۶۵

۳۰. همان، ص ۱۲۸

۳۱. همان، ص ۲۷۲

۳۲. فردوس‌التواریخ، ص ۴۶۵

۳۳. تحفةالرضویه، ص ۱۹۴

۳۴. الذریعه، ج ۱۲، ص ۲۰۴ ؛ همان، ج ۱۶، ص ۱۴۹ ؛ همان، ج ۱۷، ص ۲۴۹

۳۵. شمس‌الشموس، ص ۲۸۰

۳۶. فردوس‌التواریخ، ص ۱۳

۳۷. همان، ص ۱۳

۳۸. شمس‌الشموس، ص ۲۶ ؛ نگارنده شرح حال محمدفاضل بسطامی را نوشته و با تصویر ایشان در همین فصلنامه چاپ شده است. رجوع کنید به: شماره ۸۶، تابستان ۱۳۹۱، صص ۱۳۱-۱۳۲

منابع:

کتاب

۱. بسطام نامه، سید هادی میرآقایی، مشهد، سیمرغ خراسان، ۱۳۸۷.
۲. تحریرالاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، علامه حلی، تصحیح: جعفرسبحانی، قم، موسسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۷۸.
۳. حوزه علمیه خراسان، محمود پسندیده، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵.
۴. سیمای تاریخی- فرهنگی شهر مشهد، مهدی سیدی، مشهد، آوام، ۱۳۸۲.
۵. شمس‌الشموس، احتشام کاویانی، بی جا، ۱۳۵۴.
۶. فردوس‌التواریخ، فاضل بسطامی، تصحیح: علیرضا اکرمی، انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰.
۷. فردوس‌التواریخ، فاضل بسطامی، تصحیح و تحقیق: سید حمید سیدی و...، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۹۳.
۶. فهرست نسخه‌های خطی مدرسه علمیه عالی نواب، محمود یزدی مطلق، عروج اندیشه، ۱۳۸۸.

مقاله

۱. مقاله «مدارس قدیم مشهد»، نویسنده: محمود فاضل، مجله وحید، اردیبهشت ۱۳۵۱، شماره ۱۰۱.
۲. مقاله «مدرسه قدیمه دینیه نواب (۱)»، نویسنده: عبدالحمید مولوی، مجله نامه آستان قدس، بهمن ۱۳۴۴، شماره ۲۲-۲۳.
۳. مقاله «مدرسه قدیمه دینیه نواب (۲)»، نویسنده: عبدالحمید مولوی، مجله نامه آستان قدس، ۱۳۴۵، ش ۲۴.
۴. مقاله «مدرسه نواب مشهد»، نویسنده: ندارد، مجله اثر، زمستان ۱۳۶۹، شماره ۱۸-۱۹.
۵. مقاله «شرح حال فاضل بسطامی»، نویسنده: سید هادی میرآقایی، مجله وقف میراث جاویدان، ۱۳۸۰، ش ۳۶-۳۵.
۶. مقاله «فاضل بسطامی، فهرست کتب خطی وقفی او به کتابخانه آستان قدس رضوی»، نویسنده: سید هادی میرآقایی، مجله آینه میراث، ۱۳۹۳، ضمیمه ۳۶.

معرفی حکیم الملک اردستانی و موقوفات ایشان

عفت خوشنودی[1]

چکیده:

وقف یکی از سنت‌های حسنه‌ای است که در دین اسلام به انجام آن تأکید بسیار شده است و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه معصومین علیهم‌السلام به عنوان رهبران و پیشوایان این دین مبین، به انجام آن اهتمام بسیار ورزیده‌اند و تمامی مسلمانان را هم به عمل کردن به این دستور الهی تشویق و ترغیب نموده‌اند. بر این اساس مسلمانان در همه ادوار تاریخ نسبت به عمل کردن به این سنت حسنه همت بسیار گماشته‌اند و جهت جامه عمل پوشیدن به این فرمان الهی، تمامی یا بسیاری از اموال و دارایی‌های خود را وقف نموده‌اند.

یکی از این انسان‌های خیرخواه و انسان‌دوست که بسیاری از اموال و دارایی‌های خود را جهت منفعت بردن دیگران و در پرتو آن، جاودان شدن نام خود، در راه خدا و کسب رضایت او وقف نمود، «حکیم‌الملک اردستانی» است.

حکیم‌الملک به دنبال مداوای دختر پادشاه هند، هدایا و اموال بسیاری به‌دست آورد و همه آن دارایی‌ها را به دو شکل: موقوفات عام و موقوفات خاص، وقف نمود. مهم‌ترین موقوفه عام ایشان مدرسه کاسه‌گران است که رقبات فراوانی داشته و مهم‌ترین موقوفه خاص ایشان، موقوفه اولادی است که وقف بر اولاد سید روح‌الله جد اعلای خود نمود که این موقوفه نیز شامل رقبات متعددی بوده است.

در این مقاله سعی شده ضمن معرفی حکیم‌الملک اردستانی، مهم‌ترین موقوفات عام و خاص وی ذکر گردد و به برخی نکات مهم وقفنامه مدرسه کاسه‌گران و وقفنامه اولادی وی و رقبات آن‌ها، اشاره شود.

کلیدواژه‌ها:

حکیم‌الملک اردستانی، وقف، وقفنامه، مدرسه کاسه‌گران، وقفنامه اولادی.

معرفی حکیم‌الملک اردستانی

امیرمحمد مهدی معروف به حکیم‌الملک ابن میرآقا بیگ بن میر یحیی بن امیرحسن سید روح الله بن سید رضی طباطبایی اردستانی(متولد ۱۱۰۶هـ.ق)؛ به‌طوری که در میان مردم اردستان و به‌خصوص سادات سید روح الله معروف است، در آغاز جوانی فقیر و دست تنگ بوده و در همان حال، شوق مفرطی به فراگرفتن فن طبابت و پزشکی داشته و گویا بعضی از کسان و نیاکانش هم به این حرفه اشتغال داشته‌اند، از این رو با گردش و مسافرت به اطراف از طریق طبابت، تحصیل معاش می‌کرد. سپس به فکر مسافرت به خارج ایران افتاد، پس ابتدا به اصفهان رفت. در آن زمان، شاه سلیمان صفوی صاحب تخت و تاج بود و برادر حکیم‌الملک که میر عبدالله نام داشت، وزارت دربار را برعهده داشت. حکیم‌الملک پس از ورود به اصفهان در منزل برادرش رفت ولی هنگام صرف شام، میر عبدالله به عذر گرفتاری و مشغله زیاد از صرف شام با وی خودداری کرد. حکیم‌الملک از عمل برادر رنجیده و به طرف شیراز حرکت کرد. وقتی میر عبدالله متوجه شد که برادر به عنوان قهر رفته است، کسانی را به دنبال او فرستاد ولی وقتی به بوشهر رسیدند، کشتی حکیم‌الملک به طرف بمبئی حرکت کرده بود.

حکیم پس از طی طریق به کشور هندوستان ورود نمود. در آن زمان دختر یکی از نواب هندوستان به‌نام "اورنگ زیب" که معاصر شاه سلیمان صفوی بود؛ دچار مرضی شده بود که پزشکان آنجا از معالجه‌اش درمانده بودند، چون حکیم مدعی طبابت بود به اورنگ زیب خبر دادند که سیدی طبیب از ایران آمده است، اجازه داده شود که او هم از بیمار عیادت کند، پس از کسب اجازه از اورنگ زیب، حکیم بر بالین دختر حاضر شد و به بیماری او پی برده و او را درمان کرد و چون دختر بهبودی یافت و اورنگ زیب از این قضیه مسرور شد، سید را ملقب به «حکیم‌الملک» نموده و مورد نوازش و اکرام قرار داده و او را از اطباء دربار

گردانیــد و همچنین از طرف بزرگان و اعیان و امرا نیز هدایایی به او داده شــد و تا کمر او را در زر و ســیم و جواهر غرق کردند و بدین شکل حکیم‌الملک دارای ثروت چشمگیری گردید.

حکیم‌الملک پس از مدتی توقف در هندوستان زن اردســتانی خود «زینب بیگم» را به هندوستان طلبید و امر داد تا در اردستان و اصفهان ضیاع[۲] و عقاری[۳] خریداری نمودند و این کار به وســیله دو نفر که حاج محمد رشیدا[۴] و دیگری میــرزا علاءالدین محمد گلســتانه[۵] که اولی بــا مرحوم ســید، قرابت نزدیک داشته انجام شد و مقداری هم به وسیله خود حکیم‌الملک خریداری گردید.

پس از آن دستور داد، اول مدرسه‌ای به‌نــام خودش در اصفهــان تجدید بنا کنند و پس از اتمام بنای مدرسه موسوم به «حکیمیه» که در آن تاریخ هم به‌نام «شمسیه» و هم «کاســه‌گران» معروف بوده؛ در ســال ۱۱۰۴هــ.ق رقباتی را وقف مدرســه مذکور می‌کند و تولیت

استان اصفهان و موقعیت اردستان

آن را بـه اولاد ذکـور دختـری خود واگذار می‌کند.

سپس مدرسـه‌ای در محله نیم‌آورد اصفهان به‌نام همسـرش «زینب بیگم» بنا می‌کنـد و آن مخدره نیز در سـال ۱۱۱۱هـ.ق رقباتی بر آن مدرسه وقف می‌کند، به وکالت حاج محمد رشـیدا و چون وکیل مذبور از نزدیکان واقف بـود، تولیت را نیـز در اولاد خود قرار می‌دهد که بعد از مدت‌ها تغییر وضعی ایجاد و از آن طبقه به طبقه دیگر منتقل می‌گردد(زینـب بیگـم عـلاوه بر آن، مقـداری رقبات وقف بـر فقرا و زوار عتبات عالیات عراق به منظور پوشاک و غیره نمود)[۶].

از جمله کارهای دیگر حکیم‌الملک وقف مقداری رقبات و املاک واقع در اردسـتان و توابع است بر اولاد جدش سـید روح الله اردسـتانی(معروف به اوقاف اولادی).

از دیگـر اقدامـات خداپسـندانه حکیم‌الملک ساخت صفه‌ای است در مسـجد جامع اردستان[۷] که معروف به «صفه حکیم‌الملک» است.

همچنیـن وی مسـاجدی را در روستاهای مهرآباد سـفلی[۸]، نِیسِیان[۹]، ماربین[۱۰]، بَرْزاوَند[۱۱] و... ساخت.

به‌طـوری که از متـون وقفنامه‌ها و شـرحی که در «خزانة الخیـال» حاج محمـد مؤمـن جزایری شـیرازی[۱۲]، معاصر مجلسـی ثانی[۱۳] نوشـته شده؛ استنباط می‌شـود حکیم‌الملک در علم طب مقام ارجمندی داشته و در زهد و تقوا و تصوف نیز منزلتی گرامی داشته اسـت. حکیم‌الملـک در محله مون[۱۴] اردستان زندگی می‌کرده است.

حکیم‌الملک در حـال حیات برای دفـن خود در نجـف رو به روی گنبد حضـرت علی علیه‌السلام محلی مهیـا نموده بـود و املاکی در لم لم[۱۵] و سـماوه[۱۶] و حلـه[۱۷] خریـداری و وقف بر مقبره خود کرده کـه بعد از وفات و دفن در آنجـا، دو نفر قاری پیوسـته به قرائت قرآن اشـتغال ورزند و دو شمع هم بر مقبره او بسوزد و به‌همین ترتیب عمل گردیـده و تا زمان حاضر ادامه داشـته است (این قسمت اخیر را مرحوم میرزا محمدعلی موثقی فرزند میرزا حسین،

متوفـی ۱۳۴۵ که از زهـاد و معتمدان و خـود از طایفـه حکیم‌الملـک بود؛ حکایت کرد)[۱۸].

موقوفات حکیم‌الملک اردستانی

از آنجا که موقوفـات حکیم‌الملک بسیار زیاد است و براساس تقسیم‌بندی معروف و مشهور به دو دسته موقوفات عام و موقوفات خاص تقسیم می‌شود، ما این دو دسته از موقوفات ایشان را به صورت مجزا بیان می‌نماییم.

الف) موقوفات عام

موقوفاتی را عام می‌گویند که راجع به جهات عامه باشـد؛ مثل مسـاجد، مدارس و هرچه از این قبیل باشد.

وقف عام یا شـامل جهت اسـت و مصلحت عام را در نظر دارد، مثل وقف بر مسـاجد، پل‌ها و مدارس و یا شامل عنوان عام اسـت، مثل فقـرا و ایتام. به تعبیر دیگر می‌توان گفت وقتی مالک، مال منقـول قابل دوام یا ملکی را برای کارهـای عمومـی و عام‌المنفعه وقف می‌کند وقف، عام می‌باشد.

از جملـه مهم‌ترین و مشـهورترین موقوفـه عام حکیم‌الملک اردسـتانی، مدرسه «کاسه‌گران» معروف به «شمسیه» و «حکیمیه» می‌باشـد. به طوری که در شرح حال حکیم‌الملک اشاره شد، سید مردی خیراندیش و به تحصیل مثوبات اخروی فوق‌العاده اهتمام داشت، از این رو به وسیله سه تن از نمایندگانش که «میرزا رشیدا»، «میرزا حسین» و «میرزا علاءالدین گلستانه» نام داشتند، املاکی در اردسـتان و اطراف آن و اصفهان و نواحی آن خریداری می‌کند و سـپس دسـتور می‌دهد مدرسه‌ای در اصفهان در محله کاسـه‌گران به‌نـام حکیمیه یا شمسـیه بنا نمـوده و تمامی آن املاک را بر این مدرسـه وقـف نمایند. متن وقفنامه، حاشیه وقفنامه، بررسی برخی نکات مهم وقفنامه و... مواردی اسـت که در متن وقفنامه ذیل بدان‌ها اشـاره شده است.

بیان برخی نکات مهـم وقفنامه مدرسه کاسه‌گران

نام واقف و صفات او

واقف این مدرسه امیرمحمد مهدی

معروف به «حکیم‌الملک اردستانی» بوده است که در سال ۱۱۰۴هـ.ق، این مدرسه را گویا بازسازی کرده و املاک و مستغلات زیادی بر آن وقف نموده است. در متن وقفنامه حکیم‌الملک به این صورت توصیف شده است: «عالی حضرت، سامی رتبت، متعالی منزلت، رفیع مرتبت، قدسی فطرت، قدوسی سبحت، سیادت منقبت، نقابت مرتبت، افادت و افاضت و اقبال پناه، هدایت و نجابت و اجلال دستگاه حقایق و دقایق و معارف آگاه ارشاد و ارقاء انتباه، جامع المعقول و المنقول، مستنبط الفروع من الاصول، جالینوس الزمان، بقراط الدوران، افتخار اعاظم المشاهیر اشتهار افاخم جماهیر قدوة، اجلة السادات و النجباء العظام و اعز الصنادید و الشرفاء نبی الانام، نقاوة الأکابر و الأفاخر، مستجمع المکارم و المآثر و النسب المفاخر و الحسب الزاهر و الفضل الظاهر و البذل الباهر، صاحب المناقب العلیه و المناصب البهیه، مالک المراتب الجلیة و الأطوار المرضیه، جامع اخلاق الحمیده و الاوصاف المرضیه، ناصب رایات الخیرات و التصدقات، باقی مبانی النفقات و التصدقات، نیرالمؤمنین و المومنات، المستغنی ذاته الشریف عن التعریف و التوصیف، اعلی الله تعالی شأن سیادته و اقباله و بنیان دولة و عزة و...».

نام‌های دیگر مدرسه و مکان آن

این مدرسه در محله کاسه‌گران و در بازار ریسمان[۱۹] منشعب از بازار عربان[۲۰] و میدان قیام(میدان کهنه)[۲۱] شهر اصفهان قرار دارد و به هنگام بنا به مدرسه شمسیه معروف بوده است و این‌که چرا آن را شمسیه می‌خوانده‌اند؛ گمان می‌رود که مدرسه ویرانه‌ای بوده که شمس‌الدین محمد یزدی، بانی آن بوده و چون مخروبه شده است حکیم‌الملک با صلاحدید و تصویب مراجع آن زمان مدرسه را از نو تجدید بنا نموده است و از آن پس، مدرسه حکیمیه نام گرفته است ولی چون در محله کاسه‌گران واقع شده بود، عوام به تدریج آن را مدرسه کاسه‌گران خواندند[۲۲] که در متن وقفنامه به آن

اشاره شده است: «مدرسه معینه حُسنیه موسوم به مدرسه حکیمیه، مشهوره بین جمهور عوام به مدرسه شمسیه و کاسه‌گران واقعه در قرب میدان ایلچی خان دارالسلطنه اصفهان - صانها الله تعالی عن طوارق الحدثان - متصله به سوق سلطان، من اسواق دارالسلطنه مزبوره...».

هدف از وقف

واقف نیت خود را از این وقف این گونه بیان می‌دارد: متقربا الی الله تعالی بمحض التقرب، خالیا عن الشائبة، خالصا مخلصا لوجهه، طلبا لمرضاته، تقبل الله سبحانه مَیامِن حسناته و محی عنه سیاته.

متولیان موقوفه، شرایط و صفات آنان

۱. اولین متولی مدرسه «میر محمد سعیدا»[۲۳] بوده که در متن وقفنامه به‌نام او اشاره شده است: «امر تولیت حصص مذبوره و رواج و رونق مدرسه مسفوره را از برای سیادت و نجابت پناه بطانت و متانت دستگاه حمیده خصالی، ستوده فعالی، غنی الاوصافی معز السیادة و النجابة و الفطانة و المتانة و الکمالات «میر محمد سعیدا» خلف سیادت و مرحمت پناه، الواصل الی جوار مرحمته الملک الباری میر محمدحسین اردستانی که به شرف مصاهرت واقف - وفقه الله تعالی- مشرف است...»،

۲. «و بعد از آن‌که مومی الیه از این سرای فانی لازم الفناء رخت بسته متوجه دارالبقاء عقبی گردد، امر تولیت مخصوص اَسِن اولاد ذکور مومی الیه که به صفت صلاح و سداد موصوف و به زیور فضل و علم متصفند و از بطن صبیه عالی حضرت واقف مومی الیه- جعل الله عواقب آماله محسنا- بوده باشد»،

۳. «و اگر اسن اولاد مومی الیه متصف به صفت مزبوره نبوده باشد و عقب او موصوف به صفت علم و فضل بوده باشند امر تولیت مخصوص او بوده در هر مرتبه از مراتب علم

و فضل را منظـور و ملحوض کلی دانسـته، تقدم اعلمیت و افضلیت و او رعیت را بر اکبریت شرط دانند»،

۴. «و بعـد از ایشـان بـه اولاد اولاد ایشـان ما تعاقبوا و تناسـلوا، نسلا بعد نسـل و عقبا بعـد عقب الی ان یـرث الله الارض و من علیها و هو خیر الوارثین، مفوض و مرجوع بوده باشد»،

۵. «و اگر العیاذ بالله اولاد ذکور متولی از بطـن صبیه واقـف موفق معزی الیـه منقـرض گردند، امـر تولیت مخصـوص اولاد ذکور اناث متولی که از بطن صبیـه آن عالی حضرت ملکه صفات بوده باشـد، بالشـرط المذکـور لا بالترتیب و بعد از او به اولاد او، بعـد از آن به اولاد اولاد او و هکذا هلم جرا»،

۶. «و اگـر العیاذ بالله مـن ذلک اولاد متولی مومی الیه از بطن صبیه واقف منقرض شـود، امر تولیـت به اولاد ذکـور متولـی مذکوره کـه از بطن دیگری باشـد، مخصوص و متعلق بوده باشد»،

۷. «و اگر اولاد ذکور مذکور نیز منقرض گردند، مخصوص اولاد ذکور اناث متولی مذبـور که از بطـن دیگری باشد بوده باشد الی انقراض الزمان و در همه مراتب اعلمیت و افضلیت و صلاح و سداد مقدم است»،

۸. «و ایضا شـرط فرمودند که هر گاه ذکور اولاد ذکور و ذکور اولاد اناث میر محمد سعیدا، مومی الیه بالکلیه منقرض و منقطع گردند، امر تولیت مخصوص یکی از سـادات و عظام کرام که نسـبت او منتهـی به ثمره شجره طیبه طاهره و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین، نقـاوه احفاد خاتم النبیین، خاصـه اعقاب امام المتقین، کاشـف اسـرار الحق و الیقین، نور الواصلیـن، سـید روح الله، روح الله تعالـی گردد، مخصـوص و متعلق بوده باشد»،

۹. «و اگـر العیـاذ بالله سلسـله رفیعه و کریمـه سـید روح الله مذبـور نیـز منقـرض گردند، امـر تولیت مخصـوص یکـی از اولاد امجـاد عالی حضرت، سامی رتبت، متعالی

منزلت، قدسی صفات، ملکی ملکات اسلام و اسلامیان، ملاذی مجتهد الزمانی، مولانا محمدباقر مجلسی که به زیور فضل و کمال و صلاح و سداد موصوف باشد بوده باشد»،

۱۰. «و اگر العیاذ بالله کل اولاد اسلام ملاذ و مومی الیه نیز منقرض گردد امر تولیت موقوفات مذبوره و رواج و رونق مدرسه مذکوره مختص باشد به فقیه راوی احادیث اهل‌بیت علیهم‌السلام که در تحت توقیع شریف بقیة الله فی ارضه به این عبارت شریفه «و اما الحوادث الواقعه فارجعوا الی رواة احدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله» به اذعان علمای زمان داخل باشد».

مصارف رقبات موقوفه

۱. **تعمیرات مدرسه:** مخارج تعمیر مدرسه از رقبات موقوفه برداشت گردد.

۲. **متولی:** عشر آن به‌عنوان حق‌التولیه توسط متولی برداشته شود.

۳. **مدرس و ناظر مدرسه:** سالی پانزده تومان تبریزی به کسی داده شود که هم به تدریس و هم به‌عنوان ناظر در مدرسه اشتغال داشته باشد(تدریس مدرسه مذبور به عهده مولانا محمدرضا، خلف گرامی عالی حضرت ملا محمدباقر مجلسی، قرار داده شده است و شرط نمودند که تا در سلسله شریفین عالی حضرت سابق الالقاب دامت مفاخره و معالیه السنیه، احدی بوده باشد که قابلیت تدریس و نظارت داشته باشد، یا خود متوجه تدریس و نظارت شود و یا احدی را که از جهت فضل و صلاح قابلیت امرین مزبورین داشته باشد، تعیین نماید و اگر در سلسله جلیله اولاد فضایل پناه مزبور کسی که قابل امر مزبور باشد، نبوده باشد هر که از اولاد عالی حضرت، جنت منزلت، آخوند مولانا محمدتقی والد ایشان اهلیت امر مزبوره داشته باشد یا قیام به امر مذکور یا تعیین شخص قابل نماید و الا متولی آن عصر به تجویز عالم محدثی که مرجع فضلای عصر باشد تعیین نماید و

بـا تعدد در هر مرتبه از مراتب رفیع تشاح به قرعه شرعیه نماید).

۴. **طلاب مدرسـه:** به طلاب سکنه هر حجـره از حجرات مدرسـه روزی پنجـاه دینـار تبریزی داده شـود(و اگر حاصـل موقوفات مزبوره زیاده از حجـره‌ای پنجاه دینار باشـد، دو شخص را در یک حجره جای داده، هر حجره هر یوم مبلغ یکصد دینار تبریزی رسانند و اگر به امداد عنایات ربانی از حجره‌ای یکصد دینار اضافه آید وجه اضافه را بالسـویه فیما بین طلبه مدرسـه مزبوره انقسام شرعی نمایند و اگر در سـالی العیاذ بالله از وجه مقرر حجرات مزبوره که پنجاه دینار اسـت به علت آفات نقصانی واقع شـود، آن را نیـز بر حجرات مزبوره توزیع و تقسیط نمایند).

۵. **مؤذن مدرسـه:** به مؤذن روزی پنجاه دینار و فقط یک مؤذن در مدرسـه باشد.

۶. **خادمین مدرسـه:** دو نفـر خادم در مدرسـه باشـد. به هر کدام روزی شصت دینار اجرت داده شود.

۷. **آبکش مدرسـه:** یـک نفر آبکش، به قراری روزی پنجاه دینار اجرت داده شود.

شروط جهت حصص موقوفه

- نفروشند و
- هبه ننمایند و
- تملیـک و تملک و ابـدال و تبدیل ننمایند و
- به ارباب استیلا و اصحاب استعلاء، مطلقـا به اجاره ندهند لا مدة طویله و لا قصیـره و لا بعقد واحد و لا به عقود متعدده و لا به شخص واحده و لا به اشـخاص متکثـره، مگر به رعایـا و مزارعـان و آن نیز زیاده از سه سال ندهند،
- صدور عظام و قضات اسلام و حکام کرام و مباشـران موقوفـات عامه و خاصه اصلا و مطلقـا در موقوفات مزبوره مدخل نسـازند و حساب از متولی نطلبند و مستوفی و مشرف و متصدی بر موقوفات مزبوره نگمارند و به علت رسم الصداره و حق النظاره و سایر رسومات، طلبی ننمایند.

وظیفــه متولی در قبــال طلاب مدرسه

۱. و هر یوم مبلــغ پنجاه دینار به طلبه سکنه هر حجره از حجرات مدرسه مزبور دهند،

۲. و ایضا شــرط فرمودند که متولی در حینی که حجرات مزبوره را به طلبه می‌دهــد اولا تحقیق احوال ایشــان نمایــد که به غیــر از تحصیل علوم دینیه به کسب دیگر مشغول نباشند،

۳. و اگر احدی از ایشــان متأهل باشد شــرط نماید که در هفته چهار شب در حجره مدرسه که مختص اوست بیتوته نماید،

۴. و هم‌چنیــن شــرط فرمودنــد طلبه سکنه مدرسه مزبوره، متوجه زیارت مکه معظمه- زادها شرفا و تعظیما- گردند مدت یک ســال و اگر عازم زیــارت عتبــات عالیــات- علــی ســاکنهم الف تحیة و تســلیماً- یا مهشد مقدس رضویه- علی مشرفهً الــف الف التحیــهً - گردند پنج ماه متوالی صبر نموده، جای ایشــان را به احدی ندهد و اگر مدت مشروط منقضی شده مراجعت ننموده باشند، جای او را به دیگــری دهد. وظیفه او که در ایام غیبت مشروطه، جمع شــده باشــد اگر وفا به شرط نموده مراجعت کرده باشد تسلیم او نماید و الا به ساداتی که به بلای پریشانی مبتــلا باشــند؛ رســانیده مدخل و تصرف ننمایند.

شهود و امضاء کنندگان وقفنامه مدرسه

عــده‌ای از علمــای عصــر وقفنامه مدرسه کاسه‌گران را به این شرح مهر و امضاء نموده‌اند:

۱. تنفیــذ علامــه زمــان، آخوند «**ملا محمدباقر مجلسی دوم**» است که در تاریخ محرم یکهزار و یکصد و شش هجری قمری با خط شکسته بسیار خوب نوشــته شــده و ســجع مهر: «محمدباقر العلوم» می‌باشد و معلوم می‌گــردد که از تاریخ عقد وقف که ۶ شــوال ۱۱۰۴هـ.ق است، تا این تاریخ(۱۱۰۶هـ.ق) یک سال و چند ماه گذشته بوده است.

۲. تنفیذ یکی دیگر از علمای زمان «**ملا محمدقاسم**» در یکهزار و یکصد و شش هجری قمری و سجع مهر: «العبد الاثیم محمدقاسم».

۳. محل امضاء و تنفیذ «**سید مرتضی طباطبایی**» یکی دیگر از علمای طباطبایی است که ظاهرا از احفاد شرف‌الدین علی میر میران جد طایفه جدلی‌ها به‌شمار می‌رود و سجع مهرش: «مرتضی الطباطبایی».

۴. محل مهر و تنفیذ «**میر زین‌العابدین حسینی تبریزی**» به سجع مهر: «عبده زین‌العابدین».

نکته‌ای که از امضاء و تنفیذ فوق استنباط می‌شود این است که حکیم‌الملک در محرم یکهزار و یکصد و شش در اصفهان حضور داشته و در محضر عالم مزبور و نیز سید مرتضی طباطبایی شخصا اقرار کرده است و به این ترتیب باید معتقد شد که حکیم در اصفهان بوده است، حال این‌که آمده و مراجعت کرده به چه کیفیتی بوده است، معلوم نیست.

۵. محل امضاء و تنفیذ «**محمدابراهیم ابن احمد بن سلامه النجفی**» یکی از علمای وقت. به سجع مهر: «سلام علی ابراهیم».

۶. امضاء و تنفیذ فرد دیگری به‌نام «**حسن اردستانی**» که از معاریف اردستان بوده است.

۷. امضاء و تنفیذ فرد دیگری به‌نام «**سید محمد الحسینی**» که هویتش روشن نیست.

۸. امضاء و تنفیذ فرد دیگری به‌نام «**محمدعلی رادی**»[۲۴] که هویتش روشن نیست.[۲۵]

۹. سجع مهر فرد دیگری به‌نام «**ابن محمود الحسینی علی الموسوی الرضوی**».

۱۰. شهادت فرد دیگری به‌نام «**ابن ابوالحسن الحسنی الحسینی**».

۱۱. سجع مهر فرد دیگری به‌نام «**ابن محمدعلی الاستر آبادی**».

۱۲. شهادت فرد دیگری به‌نام «**کمال‌الدین حسنی**».

۱۳. شهادت فرد دیگری به‌نام «**سید محمد الحسینی**».

۱۴. شهادت فرد دیگری به‌نام «**ابن محمد سعید استرآبادی**».

۱۵. سجع مهر فرد دیگری به‌نام «**محمد اکمل**».

۱۶. شهادت فرد دیگری به‌نام «**ابن درویش شاهقلی رشید**».

۱۷. سجع مهر فرد دیگری به‌نام «**ابن محمدجعفر محمدحسین جابرالانصاری**».

۱۸. سجع مهر فرد دیگری به‌نام «**ابن محمدنصیر محمدجعفر جابرالانصاری**».

۱۹. شهادت فرد دیگری به‌نام «**ابن میر سعدا عنایت‌الله الحسنی الحسینی الاردستانی**».

۲۰. شهادت فرد دیگری به‌نام «**ابن محمد مؤمن نعمت‌الله شیرازی**».

۲۱. شهادت فرد دیگری به‌نام «**حاجی محمد زکی همدانی**».

۲۲. شهادت فرد دیگری به‌نام «**ابن ضیاءالدین محمد طباطبایی**».

۲۳. سجع مهر فرد دیگری به‌نام «**محمدجعفر بن حیدر الاصفهانی**».

۲۴. سجع مهر فرد دیگری به‌نام «**ابن محمدحسین عبدالباقی**».

۲۵. شهادت فرد دیگری به‌نام «**میر محمدقاسم ولد میر محمد مؤمن طباطبایی**».

۲۶. شهادت فرد دیگری به‌نام «**محمدعلی اردستانی طباطبایی**».

۲۷. شهادت فرد دیگری به‌نام «**میر محسن ابن میر اسماعیل**».

۲۸. شهادت فرد دیگری به‌نام «**محمدحسن بن محمد شفیع اصفهانی**»[۲۶].

مواردی که متولی جهت حفظ اموال موقوفه باید مد نظر داشته باشد

- در جمیع مراتب متولی کمال صرفه و غبطه موقوفات و رواج و رونق مدرسه را منظور نظر اصابت درآورده،
- مشتهیات نفس اماره و مساهلات لازم (نفس) لوامه اغراض دنیویه و مدعیان متنوعه که باعث تخریب و فساد مطالب واقف و موقوفات باشد، اجتناب و احتراز لازم دانسته،

- از غضب الهی و سخط رسالت پناهی و حضرات ائمه معصومین- صلوات‌الله علیهم اجمعین- اندیشه نماید،
- و در هر مرتبه از مراتب، متولی از روی اطمینان نفس و حضور قلب و امعان نظر تمام و فکر و تدبیر لا کلام، در مراتب حسن و قبح و ملاحظه اطراف و جوانب، متوجه ضبط و حفظ موقوفات و صرف محصولات آنها به مصارفی که مقرر گشته شده، خوض نماید،
- و تغییر کننده این وقف مبارک و شروط منصوصه آن، به لعنت الهی و نفرین حضرت رسالت پناهی و حضرات ائمه معصومین گرفتار باشد.

تاریخ نگاشتن وقفنامه

این وقفنامه در تاریخ ششم شوال سال ۱۱۰۴هـ.ق به رشته تحریر درآمد: «فی سادس شوال ختم بالخیر و الاقبال فی شهور سنه اربع و مائه بعد الف من الهجرة النبویه المصطفویه المحمدیه».

رقبات مدرسه کاسه‌گران

این مدرسه وقفیات بسیاری داشته که شامل املاک، باغ‌ها، مزارع و زمین‌های متعددی بوده است که در اصفهان و نواحی اطراف آن مانند اردستان قرار داشته است که عالی حضرت، سامی رتبت، واقف به شرط مرقومه وقف شرعی نمود به دو دفعه که خود به نفس نفیس در بلاد هندوستان اکتساب نمودند؛ تعداد این رقبات بیش از صد فقره می‌باشد.

ب) موقوفات خاص

موقوفاتی را خاص می‌گویند که اختصاص به افراد معینی به طور تعقب داشته باشد؛ مثل وقف بر اولاد و احفاد. به عنوان مثال، مالکی مال غیرمنقول یا مال منقول قابل دوام را وقف می‌کند تا فرزندان او از منافع مال بهره ببرند که این عمل را وقف خاص گویند.

حکیم‌الملک اردستانی موقوفه خاصی تحت عنوان "موقوفه اولادی" داشته که رقبات آن را وقف بر اولاد سید روح الله اردستانی، جد اعلای

خود نموده است و این وقف در تاریخ بیست و دوم شهر ذیحجة الحرام سال یکهزار و یکصد و چهار هجری قمری انجام گردیده است. وقفنامه به زبان فارسی مخلوط با عربی نوشته شده است.[۲۷]

برخی ارکان و محتویات این وقفنامه عبارت است از:

نام واقف و صفات او

در وقفنامه مربوط به احفاد سید روح الله اردستانی، حکیم‌الملک بدین شرح توصیف گردیده است: «عالی حضرت، حمیده خصلت، منیع[۲۸] منزلت، سیادت و نجابت و نقابت پناه، حکمت و صداقت و فضایل دستگاه، افادت و افاضت و حقانت انتباه، مناقب و مفاخر و اعالی اکتناه[۲۹]، جالینوس العصر و الزمان، بقراط الدهر و الدوران، السید الاَمَد[۳۰] الجلیل المؤید، الفاضل المؤتمن، التبیل المسدد،[۳۱] صاحب القدر و المرتبه العلیا، مراعی امور الدین و الدنیا، سالک الخیر و الصواب، ناهج مناهج الرشد للمراد المآب، سلیل[۳۲] السادة الکرام، نخبه الاماجد[۳۳] الفخام، مداوی امراض الصفات المردیه[۳۴]، قانون شفاء الاسقام[۳۵] الردیه، راقم نسخه امور الخیر و الصلاح، واقف وجیزه رموز الهدایه و الصلاح، المهدی بهدایه الملک العلی، المستوثق بالطاف الکریم التقوا، شمس سماء السیاده و الافاده و العز و العلاء، میر محمدمهدی الطباطبایی المخاطب به حکیم‌الملک، زاد توفیقه و تأییده و مجده»[۳۶].

القاب و صفات «میرزا حسین» وکیل حکیم‌الملک

حکیم‌الملک «میرزا حسین» را به‌عنوان وکیل خود در رسیدگی به امور مربوط به موقوفه اولادی خود قرار داده و نام او را با این القاب و صفات در متن وقفنامه مورد خطاب قرار می دهد: «جناب ستوده آداب مُتَوَرَّع[۳۷] متصف به صلاحیت نسب و تقوا و ورع دستگاه الموفق، المسدد الاین، ناهج سبیل النشأتین، مولانا "میرزا حسین" وکیل ثابت الوکاله...».

متولیان موقوفه، شرایط و صفات آنان

۱. اولین متولی مدرسه «**میر محمد سعیدا**» بوده که در متن وقفنامه به‌نام او اشاره شده است: «جناب ستوده آداب، سیادت و نجابت پناه، فضیلت و افاضت و افادت دستگاه، السید الصالح التقی، المورع الاید الزکی، الموفق المسدد الحمید" میر محمد سعیدا" ابن السید المرحوم المغفور میر محمدحسین الطباطبایی، نواده برادر عالی قدر، جالینوس الزمان سابق و داماد او»،

۲. «و بعد از او به اکبر و اصلح اولاد ذکور او و اولاد اولاد ذکور او، ما تعاقبوا و تناسلوا نسلاً بعد نسل عقباً بعد عقب به شرط تقدم بطن اعلی بر بطن اسفل»،

۳. «و اگر العیاذ بالله اولاد ذکور و اولاد اولاد ذکور منقرض شود، به اکبر و اصلح اولاد ذکور اولاد اناث او و ذکور اولاد اولاد اناث، ما تعاقبوا و تناسلوا نسلاً بعد نسل عقباً بعد عقب به شرط مذکور از اولاد ذکور و مع فقدهم به اکبر و اصلح اناث و اولاد اولاد اناث ما تناقبوا و تناسلوا به شرط مذکور در هر مرتبه از مراتب مذکوره، اگر اصغر اولاد اصلح از اکبر باشد تولیت متعلق به اصلح خواهد بود و اگر در هر طبقه از طبقات متولیان در بطن اعلی، صفت حمیده صلاح، مفقود باشد، تولیت متعلق باشد به بطن اسفل، بر نهج مسطور فوق، و اگر بطن اعلی به صفت صلاح، عود نماید، تولیت بر نهج مسطور، به اکبر از بطن اعلی، کما کان عود خواهد نمود و در جمیع صور مسطوره، اکبریت به صفت صلاح، ملحوظ است»،

۴. «و اگر نعوذ بالله، اولاد متولی مذکور، ذکوراً و اناثاً و احفاداً بالکلیة منقرض شود، تولیت مرجوع است به فقیه شیعه اثنی عشری – کثر الله امثالهم – که به صفت حمیده تقوا و مواظبت اوقات صلوات خمس و اقدام به اکثر نوافل و مستحبات و دیانت در مالیات متصف باشد و در دارالسلطنه اصفهان سکنی

داشته باشد و بر تقدیر تعدد فقیه، موصوف به مختار از قرعه شرعیه و اگر اشکالی در مراتب تولیت اولاد و احفاد متولی واقع شد، در هر عصری از اعصار، رفع آن به قرعه شرعیه نماید».

مصارف رقبات موقوفه اولادی

حکیم‌الملک جهت رقبات موقوفه اولادی خود موارد مصرفی را تعیین نموده که بدین شرح می‌باشد:

۱. مقرر این‌که هر ساله بعد از وضع و جهات و وجوهات دیوانی و حقوق و خراج سلطانی آنها و وضع بذر و مسالح الاملاک و اصلاح و آبادانی آنچه از املاک خراب باشد یا شود و اخراجات قنات و سایر آنچه در بقاء عین و مزید انتفاع موقوفات مسطوره، مدخل داشته باشد،

۲. یک عشر را متولی به حق‌التولیه خود، تصرف نماید،

۳. و نه عشر تتمه را به ساداتی که نسب ایشان من جهت أب، به سید مرحوم مغفور، خلاصة السادات الکرام فی اوانه، سلیل الاماجد، الفخام فی زمانه، الواصل به جوار رحمة الله الغفور الرحیم الغنی، سید روح الله الطباطبایی الاردستانی، روح الله روحه مراح حیاته، منتهی شود، ذکوراً و اناثاً بالسویه، دون التفاضل و المزید، عاید و واصل سازد،

۴. و همچنین بعد از ارتحال اشخاص این طبقه از سادات عالی درجات مذکور که موجودند، او را به اولاد ذکور و اناث ایشان بالسویه برسانند، و بعد از ایشان به اولاد اولاد ایشان، نسلا بعد نسل و عقبا بعد عقب، به شرط انتساب ایشان از جانب پدر به سید مرحوم مذکور و مادام که در این سلسله علیه کسی از ذکور و اناث باقی باشد، احدی را در وقف مذکور، شریک و سهیم نداند،

۵. و اگر نعوذ بالله، سلسله سادات مذکور بالکلیه منقرض شود، نه عشر مذکور را سال به سال، متولی آن عصر به سادات عالی درجات سکان عتبات عالیات مقدسات عرش درجات مذکورات سیما،

نجف اشرف غروی و کربلای نبوی و ساداتی که معسر و پریشان و در اردستان ساکن باشند، ذکوراً و اناثاً، صغیراً و کبیراً بالسویه و المساوات برساند، إلی أن یرث الله الأرض و من علیها.

شهود و امضاء کنندگان وقفنامه اولادی

عده‌ای از علما و سرشناسان عصر، وقفنامه را به این شرح امضاء نموده‌اند:

۱. تنفیذ و امضاء «**محمد تلکابادی**» ابن عبدالواحد که از علمای تلک آباد اردستان بوده است. متن عبارت به این شرح است: «اعترف الوکیل الجلیل دام عزه و فضله، لدی، حرره العبد الاعقل، ابن عبدالواحد محمد تلکابادی».

۲. محل تنفیذ و امضاء «**خواجه قاسم اردستانی**» فرزند خواجه وحیدالدین که ظاهراً از معاریف اردستان بوده است. عبارت تنفیذ به این شرح آمده است: «العبد الاقل، ابن خواجه وحیدالدین، خواجه قاسم اردستانی».

۳. محل تنفیذ و امضاء «**آقا محمدابراهیم**» ابن حاجی رشید میر آذر، که او نیز از معاریف اردستان بوده است.

۴. محل تنفیذ و تسجیل «**شیخ محمدعلی**» که از علمای آن زمان بوده است.

۵. محل شهادت «**ابو الحسن بن شرف‌الدین علی طباطبایی**» متن عبارت تنفیذ به این شرح است: «أنا من الشاهدین بما فیه، ابوالحسن بن شرف‌الدین علی طباطبایی»، که ظاهراً فرزند میر میران معروف اردستان بوده است و خود ابوالحسن هم از معاریف و در سلک اهل علم محسوب می‌شده است.

۶. محل تنفیذ و امضاء «**بهاءالدین محمد بن حاجی محمد امین**» که از معاریف اردستان بوده است. متن عبارت تنفیذ به این شرح است: «کتبه الاقل ابن حاجی محمد امین بهاءالدین محمد». مهر: العبدحاجی محمد بن حاجی امین.

۷. محل شهادت و تنفیذ «**فرزند غیاث الدین مسعود حسینی**». متن عبارت

تنفیذ به این شـــرح اســـت: «أنا من الشـــاهدین ابن غیاث الدین مسعود الحســـینی» و منظور همان شـــرف الدیـــن علی، معروف بـــه میر میران اســـت که در زمان خود مستغنی از قیود و ممیزات بوده است.

۸. محـــل تنفیـــذ و امضـــاء «**محمد بن شـــیخعلی**». متن عبارت تنفیذ به این شرح اســـت: «لدی الفقیر محمد بن شـــیخعلی» گویـــا وی، فرزند همان شیخ محمدعلی سابق الذکر است.

۹. محـــل تنفیذ و امضـــاء «**محمد علی بـــن غیاث‌الدین مســـعود طباطبایی**» که ظاهراً منظور همان شـــرف‌الدین علی میر میران است و اگر این طور باشد با امضاء کننده بند هفتم متحد می‌شود.

۱۰. محل شـــهادت و تنفیذ «**آقا فاضل**» که هویتش مشخص نیست.

۱۱. محل شـــهادت و تنفیذ «**میر ســـید محمد نامی**» که از معاریف اردستان بوده است.

۱۲. محل تنفیذ و امضاء «**ملا محمدقاسم بن محمدرضا مجلسی**».

۱۳. محل تنفیـــذ و امضاء «**محمد مقیم بن محمد رشیدالجعفری**» که از علماء زمان بوده است.

۱۴. محل تنفیذ و امضاء «**ملا محمدخلیل بن محمد شفیع الاســـترآبادی**» که از علمای زمان بوده است.

۱۵. محل تنفیذ و امضاء «**طالب**» که از معاریف اردستان بوده است.

۱۶. محل تنفیذ و امضاء «**اسماعیل**» که از معاریف اردستان بوده است.

۱۷. محـــل تنفیذ و امضاء «**جلال**» که از معاریف اردستان بوده است.

۱۸. محل تنفیذ و امضاء «**آقا شیخ علیا**» که از علمای زمان بوده است.

۱۹. محل تنفیذ و امضاء «**آقا جمالا**» که همان آقا جمال خوانساری باشد.

۲۰. محـــل تنفیذ و امضاء «**آقا رضا**» که از علمای وقت بوده است.

۲۱. محل تنفیذ و امضاء «**شـــیخ محمد جعفـــر**» کـــه از علمای معـــروف آن عصر بوده است.

و صیغـــه شـــرعیه بر نهج مســـطور جریان یافت و وکیل مزبور تخلیه ید از املاک و باغات و میاه و سایر حصص

مفصله مذکوره نموده به تصرف متولی مشـــارالیه داد و او به ید تولیت شرعی تصرف و قبض شـــرعی کرد و شرایط صحت و لزوم در وقف مذکور محقق شد. و کان ذلک فی ثانی و عشرین من شـــهر ذی الحجة الحرام من شهور سنهٔ أربع و مئأتة بعد الآلف(۱۱۰۴هـ.ق).

توضیح این‌که این وقفنامه در حاشیه رونوشـــت وقفنامه اصلی نوشـــته شده اســـت و اصـــل وقفنامـــه را از نگارنده (ابوالقاســـم رفیعی مهرآبادی) ندیده‌ام. این وقف اخیـــر مصادف با زمان میرزا محمداسماعیل پسر میرزا محمدسعید که متولی وقـــف بوده انجـــام گردیده است و چند نفر هم وقف اخیر را تنفیذ کرده‌اند:

۱. محمدعلـــی بـــن رفیع‌الدین محمد طباطبایـــی، پـــدر مجمـــر[۳۸]؛ به این عبارت وقفنامه را تنفیذ نموده است: «اعترف بمافیه لدی، حرره الخاطی، ابـــن رفیع الدین محمـــد طباطبایی. مهر: و رفعناه مکانا علیا».

۲. محمدجعفـــر ابن مرحوم قطب‌الدین یمانـــی اصفهانـــی؛ بـــه ایـــن عبارت وقفنامه را تنفیذ نموده اســـت: «حرره الخاطی ابن مرحوم قطب الدین یمانی اصفهانی. مهر: محمدجعفر ۱۱۰۴.

حســـین نامی هم تنفیذ و امضاء نموده است که هویتش مشخص نیست[۳۹].

رقبات موقوفه اولادی

اول) کلیـــه رقبـــات خانـــه قدیمـــی اجـــدادی واقف و خانه اکتســـابی و باغچه مربوط بـــه آن(خانه اجدادی حکیم‌الملک در محله مون اردستان بوده که هنوز در وسط محل میدان، بالای مسجد میرجمله باقی است.[۴۰] میر محمدحســـین که وارث او بوده خانه مزبور را به پسرهای میر مؤمن: [میـــر عبدالله، میر رحیم، میر محمد، ســـید علی و ســـید احمد] ابن میر هادی ابن میر جلال به مبلغ بیست و دو تومان می‌فروشد و به پنج قسمت می‌کنند که یک قسمت آن معروف به منزل میر محمدصادق است و در تصرف اولاد میرزا اسماعیل است).

دوم) مَجری المیاه دویســـت ســـهم از ســـهام معینه مخصوصه بـــه واقف

و قطعه متصله بـه باغ زرده حاجی مصطفی و نبیره مسلمی، مشهور به قطعه میر عسـگری که از این وقف مستثنی است.

سوم) هشتصد و بیست و پنج سَرجَه و دو دانگ و نیم از یک سـرجه محله مون از قناتین قدیم و جدید.[۴۱]

چهارم) سـیصد و چهل و سـه سرجه و نیم از سـهام معینـه محله رامیان مشتق از قنات اَروَنه و مجری المیاه چهل و یک سهم نهر کچویه رستاق اردستان.

پنجم) امـلاک و باغـات و میاه محله باب الرَّحی و اُسـتون(در محله باب الرحی).

ششم) ششصد و شانزده سرجه مجری المیاه محلـه فَهره و نیـم طاق آب کُرداس[۴۲](رودخانه).

هفتم) املاک و باغـات قریه تِلکباد[۴۳] اردستان.

هشـتم) هفت سـهم از هشـت سهم مزرعه نوگاباد از توابع تِلکباد.

نهـم) مجری المیاه سـیصد و سـی و یک دانـگ از آب جوقی[۴۴] و یازده دانگ و نیم از آب کاوه قنوات شور و شیرین و شـیرجِرد[۴۵] معینه محله کبودان.

دهم) یازده سـهم از دویست و هشتاد سهم قنات موغار[۴۶].

یازدهـم) ده حبـه از جمله هفتاد و دو حبه کل طاحونه علیـا، دائره با آب قریه مذکوره (موغار).

دوازدهم) سـه دانگ مشاع کهنگ[۴۷] از قراء برزآوند اردستان.

سـیزدهم) هفتاد و هفـت حبه مجری المیـاه أَوَنج با تمـام متعلقات(جزء علیا).

چهاردهم) اکبرآباد[۴۸] با تمام لواحق.

پانزدهم) املاک و باغات محله کبودان با مجری المیـاه چهار صد و نود و هفت سرجه و دو دانگ و نیم از نهر ریز و شیرجرد و کاوه و یومیه محله مذبور، مشتق از قنات اَروَنه شاهی.

نکتـه: چـون امـلاک موقوفـه حکیم‌الملـک در قریـه موغـار، آبش بیـش از زمین و ملک بـوده، حاج میر محمدحسـین، خلف مرحمت پناه میر محمدجعفر طباطبایی زواره‌ای، چندین

قطعه از املاک شخصی خود را که در موغار داشــته، وقف بر اولاد سید روح الله اردستانی کرده که در هامش وقفنامه حکیم‌الملک تحریر شده است.

نتیجه گیری

وقف سنت حســنه‌ای است که از دیربــاز به اشــکال و عناوین مختلف در میان جوامع گوناگون بشری وجود داشــته اســت و با ظهور اســلام، این سنت حسنه مورد تأیید قرار گرفت و به وسیله پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه معصومین علیهم‌السلام بدان جامه عمل پوشیده شــد و پس از ایشــان به دلیــل تأکید فراوان امامان معصوم علیهم‌السلام هم در عمل و هم در گفتار، مســلمانان با اشــتیاق فراوان، تمام یا بخش عمده‌ای از اموال خود را وقــف می‌نمودند تا علاوه بر عمل به دستور خداوند، جهت کمک به دیگران و کمک بــه اقتصاد جامعه اســلامی، نام و یاد خــود را در تاریخ ماندگار کنند. از جمله این مســلمانان که با عمل به این ســنت حسنه باعث ماندگار شــدن نام و اثر خود گردید، «حکیم‌الملک اردستانی» است.

حکیم‌الملک اردستانی با طبابت بی نظیر خود، دختر پادشاه هند را درمان و در قبال آن اموال زیادی دریافت نمود و بخش عظیم آن اموال را در راه خدا وقف نمود. موقوفات حکیم‌الملک هم جنبه عام داشــته و هــم جنبه خاص. موقوفــات عام وی شــامل ســاخت مسجد، مدرسه و... و موقوفات خاص ایشان شامل وقف بر اولاد بوده است.

از جملــه مهم‌تریــن موقوفــه عام حکیم‌الملــک مدرســه کاســه‌گران معــروف بــه حکیمیــه و شمســیه، می‌باشد. وقفنامه مدرســه کاسه‌گران از جمله وقفنامه‌هایی است که تمامی نکات یک وقفنامه کامل را داراســت مثــل: ذکر نــام واقف، نــام موقوفه و مــکان آن، هدف از وقــف، متولیان و شــرایط آنان، موارد مصرف، شــهود، تاریخ نگاشته شــدن وقفنامه و موارد متعدد دیگر. این وقفنامه دارای حاشیه مجزایی هم می‌باشد که اختصاص به امضاء و تأیید شــاهدان وقفنامه دارد. به عــلاوه این مدرســه دارای رقبات

فراوانی بوده است که متأسفانه در طول زمان به دلایل مختلفی از حالت وقف خارج شده و هم اکنون این رقبات به حدی رسیده است که حتی جوابگوی تعمیرات مدرسه هم نمی‌باشد. این مدرسه از آن زمان تا کنون پابرجا و مرکز تربیت و پرورش عالمان بزرگی همچون: میرزای قمی، میرزا ابوالحسن جلوه، سید حسین طباطبایی، سید محمد محیط طباطبایی، میرزا محمدعلی معلم حبیب آبادی و... بوده است.

مدرسه کاسه‌گران با معماری زیبا و تزیینات بی‌نظیر هر ساله سیاحان و گردشگران زیادی را به سوی خوی جذب نموده و جزء آثار تاریخی اصفهان به شمار می‌آید.

از جمله مهم‌ترین موقوفه خاص حکیم‌الملک؛ موقوفه اولادی ایشان است که وقف بر اولاد سید روح الله اردستانی جد اعلای خود نموده است. این موقوفه نیز دارای رقبات فراوانی بوده است و عمده این رقبات در اردستان محل تولد حکیم‌الملک و اصفهان بوده است.

حکیم‌الملک موقوفات دیگری هم داشته است که به‌دلیل فقدان وقفنامه و منابع معتبر و اسناد و مدارک کافی، قادر به شرح و بیان آنها نبودیم.

امید است که مردم جامعه اسلامی ما با الگو قرار دادن این انسان‌های خیر - که با نیت خدا پسندانه سعی در رفع نیازهای ضروری مردم داشتند و باعث رواج این سنت حسنه در میان مردم و در سطح بالاتر، منشأ خیرات و برکات بسیاری در جهت ترویج و گسترش دین مبین اسلام و تربیت و پرورش عالمان و دانشمندان بسیاری گردیدند - با وقف نمودن اموال و دارایی‌های خود، گام مؤثری در جهت رفع مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه اسلامی برداشته و باعث اعتلای دین مبین اسلام در سطح جهانی گردند. ان‌شاءالله

پی‌نوشت‌ها:

۱. محقق و نویسنده، کارشناس ارشد معارف نهج البلاغه.

۲. ضیاع: جمع ضیعه، به معنای اراضی مزروع و غله خیز(فرهنگ لغت معین، ذیل واژه ضیاع).

۳. عقار: ملک و آب و زمین و هر ملک ثابت پابرجایی مانند خانه(فرهنگ لغت معین ذیل واژه عقار).

۴. حکیم‌الملک از زن خود، زینب بیگم اردستانی دو دختر داشته است که یکی زوجه حاج محمد رشیدا و دیگری زوجه میرزا محمد سعیدا بوده است. در واقع حاج محمد رشیدا داماد حکیم‌الملک بوده است(آتشکده اردستان، ج ۳، ص ۵۹۴).

۵. میرزا محمد فرزند سید ابوتراب، مشهور به علاءالدین گلستانه از اعلام معروف در دارالعلم اصفهان بود. این سید جلیل‌القدر از علمای عامل و فضلای کامل عصر خویش است، در زهد و ورع و تقوا زبانزد عموم گشت، گلستانه در علوم و فنون مختلف مهارت یافت، و با داشتن تمام فضایل اخلاقی، مدارج علمی و عملی، کیاست و درایت داشت و نسبت به مقام دنیوی بی‌اعتنا بود ولی با اصرار سلاطین صفوی به مقام صدارت رسید و در عین حال، به وظایف دینی خود پرداخته و به تدریس و تألیف و تربیت فضلا اشتغال داشت. گلستانه در نهج البلاغه خیلی غوطه‌ور بود و سنواتی از عمر شریفش به شرح این اخ‌القرآن سپری شد. شرح صغیر را «بهجة الحدایق» و شرح کبیر را «حدائق» نامگذاری کرد. معظم له همچنین نامه‌ها و مواعظ اخلاقی حضرت امام صادق علیه‌السلام را جمع آوری نمود و آن را "منهج الیقین" نام نهاد، و کتابی نیز در مراثی ائمه اطهار علیهم‌السلام به‌نام «روضة‌الشهداء» به رشته تحریر درآورد. به نوشته محدث قمی، گلستانه از منسوبین نزدیک علامه مجلسی رحمه‌الله (اخ الزوجه) بوده و در سال ۱۱۰۰ یعنی آخر قرن یازدهم در اصفهان وفات نموده است.

۶. وقتی زن میرزا محمد سعید فوت می‌کند، حکیم‌الملک نواده خود(دختر آن یکی دخترش) را به او تزویج می‌کند و در اوقاف خود، تولیت آن را به ذکور اولاد نوه خود می‌سپارد و به‌همین ترتیب و منوال در ازمنه مختلفه معمول بوده است. علت اختلاف در بین بعضی از اَخلاف از این نظر بوده است که میرزا محمد سعید علاوه بر نوه حکیم‌الملک زن دیگری هم داشته که صاحب اولاد هم بوده است و چون بر طبق نص واقف، فقط اولاد ذکور نواده‌اش متولی می‌باشند، طبعا این اختلاف مرتفع می‌گردد.(آتشکده اردستان، ج ۳، ص ۵۹۴)

۷. اردستان از شهرهای شمالی استان اصفهان است که در ۱۱۰ کیلومتری شمال شرقی اصفهان و ۳۴۰ کیلومتری جنوب شرقی تهران واقع شده است. این شهر مرکز شهرستانی به‌همین نام است که از شمال محدود است به کویر نمک، از مرکز منتهی به شهرستان گرمسار و از جنوب به برخوار و کوهپایه اصفهان، از مغرب به شهرستان‌های کاشان و نطنز و از مشرق به نایین و انارک. در تقسیمات سابق، این شهرستان، شامل چهار دهستان یا بلوک به‌نام‌های: علیا، سفلی، برزاوند و ریگستان یا گرمسیر بوده است، ولی در تقسیمات جدید به هفت دهستان تقسیم شده است که عبارتند از: علیا، همبرات، سفلی، کچو، ریگستان، گرمسیر و برزاوند. به‌علاوه؛ شهرستان شامل دو بخش حومه و زواره و سه شهر: اردستان، زواره و مهاباد می‌باشد. شهرستان اردستان از دیرباز شامل شش محله اصلی به‌نام‌های: فَهره، کَبودان، رامیان(راهمیان)، باب الرَّحی، مَحال و مُون بوده است که محل اخیر از دو قسمت مون عرب(عامری‌ها) و سادات تشکیل شده است و محلات فرعی کبودان، شامل: بازار، اسپریز و محلات فرعی فهره، شامل: کوشک، ابالی و محلات فرعی دیگر شامل: ابوچی، پامسجد، کوچه بالا و محله جدید گنبد سبزه که هر یک از متفرعات یکی از محلات شش‌گانه اصلی محسوب می‌شده‌اند و به تدریج محلات فرعی صورت مستقل‌تری به خود گرفته و از محلات اصلی جدا شده‌اند. از خصوصیات جالب این شهر آن‌که دارای قنات‌های متعددی است که با این‌که یک شهر کویری محسوب می‌شود به برکت این قنات‌ها دارای باغات پر درخت و دشتزارهای سبز و خرم می‌باشد. این شهرستان علاوه بر این‌که زادگاه حکیم‌الملک بوده است، بیشترین موقوفات حکیم‌الملک را هم دارا می‌باشد.

۸. روستای مهرآباد از توابع بخش مرکزی شهرستان اردستان است. یکی از مهم‌ترین آثار تاریخی موجود در این روستا؛ مسجدی است که از بناهای امیرمحمد مهدی حکیم‌الملک اردستانی است که با آجر و سنگ و به سبک مساجد زمان صفوی ساخته شده است. معروف است که این مسجد موقوفاتی داشته که به مرور زمان از بین رفته است و گواه صدق این ادعا؛ وجود چند قطعه زمین زراعتی که به‌نام «قطعه حکیم» معروف است و حکایت می‌کند که جزء موقوفات حکیم‌الملک بوده است و نیز گفته شده که در داخل یکی از ستون‌های مسجد دیگ پولی بوده که چنانچه مسجد خراب شود به‌وسیله آن پول مجددا ساخته شود.

۹. روستای نِیسیان از توابع بخش مرکزی

شهرستان اردستان و پرجمعیت‌ترین روستای شهرستان اردستان محسوب می‌شود. قدمت روستا به درستی مشخص نیست اما ساختمان فعلی مسجد اصلی روستا در سال ۱۱۱۷هـ.ق بنا شده است. با توجه به نشانه‌های موجود و تاریخ بنای مسجد، شاید بتوان گفت همان مسجدی است که توسط حکیم‌الملک ساخته یا تجدید بنا شده است.

۱۰. ماربین روستایی از توابع شهرستان اردستان می‌باشد. این روستا حدفاصل روستاهای نیسیان و ظفرقند واقع شده و در دهستان بَرزاوَند قرار دارد.

۱۱. نگارنده کتاب آتشکده اردستان می‌نویسد: حکیم‌الملک در قریه نیسیان و ماربین برزاوند و مهرآباد سفلی مسجد ساخته و موقوفاتی داشته است که از بین رفته‌اند. مسجد نیسیان تاریخ اتمامش ۱۱۱۷هـ.ق می‌باشد که در آن تاریخ حیات حکیم‌الملک قابل تردید است و باید گفت به وسیله وکلای حکیم‌الملک یا متولیان وقف به اتمام رسیده است و مساجد مهرآباد و ماربین هم تاریخ ندارند و آنچه مسلم است مربوط به همان زمان حکیم‌الملک است(آتشکده اردستان، ج ۳، ص ۶۳۵).

۱۲. محمّد مومن بن محمدقاسم شیرازی جزایری در شیراز دیده به جهان گشود. وی در ایام تحصیل محضر اساتید بزرگی را درک نموده و به غیر از کسب علم در پی چیزی نبود. او صرف و نحو و معانی بیان و بدیع را از سید محمّدقاسم حسینی فرا گرفت و در لغت و فقه و اصول به درس زین‌العابدین انصاری حاضر شد و علم کلام و حکمت و تفسیر و علوم ریاضی و منطق را از محضر محقق بزرگ، محمداسماعیل فسوی استفاده نمود و در علم حدیث و حکمت سال‌های متمادی شاگردی علامه اوحد، شاه محمد اصطهباناتی را نمود و علم طب را از طبیب حاذق محمد هادی فرا گرفت. محمد مومن شیرازی ید طولایی در تألیف و تصنیف داشته و قریب به چهل کتاب و رساله از خود به جای گذاشته است که کتاب «خزانة الخیال» از جمله آنهاست. وی در سال ۱۱۳۰هـ.ق در هند وفات یافت.

۱۳. علامه محمدباقر مجلسی معروف به مجلسی ثانی، در سال ۱۰۳۷هـ.ق در اصفهان به دنیا آمد. وی فقیه شیعه و ملا باشی ایران در دوران شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفویه بود. او در عمر ۷۳ ساله خویش، بیش از یکصد کتاب به زبان فارسی و عربی نوشت که تنها یک عنوان آن بحارالأنوار است با ۱۱۰ جلد و عنوان دیگر مرآةالعقول با ۲۶ جلد می‌باشد. حدود ۴۰ کتاب نیز به او نسبت داده شده است.

اولیــن تألیف علامه را کتــاب الأوزان و المقادیر یا میزان المقادیر دانســته‌اند که در ســال ۱۰۶۳ تألیف شده است و آخرین تألیف او هــم کتاب حق‌الیقین اســت مربوط بــه ســال ۱۱۰۹هـ.ق، یعنی یک ســال قبل از وفاتش. علامه مجلسی در سال ۱۱۱۰هـ.ق درگذشت و در اصفهــان کنار مســجد جامع واقع در میــدان کهنه یا میــدان قیام(میدان امام علی کنونی) به خاک ســپرده شد. گنبد و بارگاهی بر مقبره ایشان ساخته شــده اســت و مقبره ایشــان زیارتگاه دوســتداران و مردم عالم‌دوست ایران اسلامی است.

۱۴. شــهر اردســتان از قدیم دارای شش محلــه بــوده که «مــون» یکــی از این محلات بوده است. و از دو قسمت مون عرب(عامری‌ها) و مون سادات تشکیل شده اســت. مون به معنای آتش است و چون در زمان قدیم در این محله هم مانند دیگر محلات اردســتان، آتشکده بوده، به این نام خوانده شده است(تاریخ اردستان، ج ۱، صص ۲۳-۲۴).

۱۵. مشــخص نشد که این منطقه در کجا واقع شده است!

۱۶. نام شــهری در اســتان مثنی کشــور عراق. این اســتان در جنوب عراق قرار دارد و با کشــور عربســتان ســعودی هم‌مرز اســت. مرکز این اســتان شهر سماوت یا سماوه اســت(دائرةالمعارف فارسی، ج ۱، ص ۲۰۴).

۱۷. حِلّه: به معنی منزل‌گاه، از شــهرهای عراق و مرکز اســتان بابل اســت. این شــهر در کنار شــط‌الحله از شاخه‌های رود فــرات و در ۹۰ کیلومتری جنوب بغداد، بر ســر راه بغــداد به نجف قرار دارد(دائرةالمعــارف فارســی، ج ۱، ص۱۳۷).

۱۸. آتشکده اردستان، ج ۳، ص ۵۹۸.

۱۹. این بازار از انشــعابات بــازار عربان و بــه میــدان هاتف متصل و مدرســه کاسه‌گران در آن واقع است (آثار ملی اصفهان، ص ۳۹۶).

۲۰. بــازار عربــان؛ بازاری بــوده نزدیک مسجد جامع اصفهان و به سبب رفت و آمــد عرب‌ها در قرون اولیه به این نام شــهرت یافته است و قدیمی‌ترین بازار اصفهان است. بازار ریسمان منشعب از این بازار است و مدرسه کاسه‌گران در آن واقع شده است. بازارهای متعددی ایــن بازار را به بازار های طوقچی، بازار غاز و میدان میر وصل می‌کرده اســت. از این بازار کوچه‌ای منشــعب می‌شود کــه به دو مناره و گنبد بخت آغا ملکه آل مظفر می‌رســد. در وسط راه حمام کوچکی منســوب به شــیخ بهایی است (آثار ملی اصفهان، ص ۱۰۹).

۲۱. میدان عتیق یا میدان ســابق یا میدان کهنه، نام میدانی واقع در مرکز شــهر اصفهان اســت که از یک ســو مسجد

جامع اصفهان را بـه بنای هارونیه و از سـوی دیگر به مدرسـه و کاروانسرای کاسه‌گران و بازار بزرگ اصفهان متصل می‌کند. ایـن میدان جدیدا بازسـازی شـده و نام میدان امام علی علیه‌السلام بر آن نهاده شده است.

۲۲. آثار ملی اصفهان، ص ۴۸۲.

۲۳. حکیم‌الملک از زینب بیگم اردسـتانی دو دختـر داشـته کـه یکـی از آنهـا زوجـه میـرزا محمد سـعید ابـن میر محمدحسـین نواده برادر حکیم‌الملک بوده اسـت. یعنی میرزا محمد سـعیدا هم داماد حکیم‌الملک بوده اسـت و هم نوه برادرش(آتشـکده اردسـتان، ج ۳، ص ۵۹۴).

۲۴. در متن حاشیه وقفنامه «رازی» نوشته شده است.

۲۵. آتشکده اردستان، ج ۳، ص ۶۳۲.

۲۶. در بـاب اوقـاف صفوی(مجموعـه مقالات)، صص ۱۰۹-۱۱۷.

۲۷. مرحوم ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی در کتاب خود «آتشکده اردستان» فقط به برخی ارکان وقفنامه اولادی حکیم‌الملک اشـاره نموده اسـت و در مـورد اصل وقفنامـه و متن کامـل آن مطلبی بیان ننموده است. طبق گفته یکی از محققین و تاریخ پژوهان شهرستان اردستان، اصل وقفنامه اولادی حکیم‌الملک در دسـت خاندان‌های سـعیدی و خلیلی(نوه‌های دختری سعیدی‌ها) می‌باشد.

۲۸. استوار، بلند (فرهنگ لغت معین، ذیل واژه منیع).

۲۹. به کنه چیزی پی بردن (فرهنگ لغت معین، ذیل واژه کنه).

۳۰. نهایـت، پایان (فرهنـگ لغت معین، ذیل واژه آمَد).

۳۱. مرد راسـت و درست (فرهنگ لغت معین، ذیل واژه مسدد).

۳۲. فرزند. (فرهنگ لغت معین، ذیل واژه سلیل).

۳۳. بزرگـی، سـربلندی (فرهنـگ لغت معین، ذیل واژه مجد).

۳۴. مردانگـی، شـجاعت (فرهنگ لغت معین، ذیل واژه مردیه).

۳۵. بیماری ها. (فرهنگ لغت معین، ذیل واژه سقم)

۳۶. آتشکده اردستان، ج ۳، ص ۵۹۳.

۳۷. پارسا، پرهیزگار(فرهنگ لغت معین، ذیل واژه ورع).

۳۸. از شعرای معروف و پرآوازه اردستان.

۳۹. آتشکده اردستان، ج ۳، ص ۶۳۵.

۴۰. این مطلب مربوط به زمانی است که مرحوم ابوالقاسـم رفیعی مهرآبادی در حال نوشـتن کتاب آتشـکده اردستان بوده اسـت. ولی طبق شـواهد موجود، خانه‌ای به نـام خانه «حکیم» در محله فهره اردسـتان موجود اسـت که طبق گفتـه اهالی آن محل ایـن خانه همان خانه حکیم‌الملک اردسـتانی است که در دست دکتر علاج می‌باشد.

۴۱. قناتیــن جدیــد و قدیــم محله مون: این قنات شــامل دو طبقه است که در هــر طبقه آن آبی مســقل جریان دارد و جالب این جاســت که آب هیچ یک به دیگری نفــوذ نمی‌کند. در این محل دو میله چــاه در کنار هم قــرار دارند که یکــی از آنها متعلق بــه چاه رویین به عمــق ۲۷ متر و دیگــری متعلق به قنات زیرین به عمق ۳۰ متر است. این قنات ۲ کیلومتر طول دارد و عمق مادر چاه آن ۳۱ متر است و دارای ۳۰ میله می‌باشــد و مقدار آبدهــی آن ۶۰ لیتر در ثانیه می‌باشــد. میله‌هــای اولیه این قنات در محله «محال» واقع در جنوب شــهر اردستان حفر شــده و حدوداً به طرف شــمال غرب امتداد دارد . مادر چاه قنات چاه دو قلو اســت که در کنار امامــزاده اســماعیل قــرار دارد. آنچه از منابع مکتوب مشــخص اســت این اســت که این قنات پیش از اســلام و به‌خصوص دوران کیانیان و اشکانیان و ساسانیان احداث گردیده و بانی آن را، به دو شــکل بیان کرده‌اند: ۱. به قولی بانی آن را کاوه آهنگر که زاده اردستان بوده است دانسته‌اند. ۲. به قولی دیگر بانی آن را مقنی یزدی می‌دانند که طی دو مرحله آن را ســاخته اســت که در مرحله اول پیشــنهاد احداث قنات در آن منطقــه را به مــردم داده و در بار دوم به علت حفر قنات نامناسب توسط مردم، خود اقدام به اصلاح قنات جهت آبدهی بهتر می‌کنــد که منجر به حفر میــل چاه دوم می‌شــود. این قنات تنها قنات دو طبقه جهان است.

۴۲. اصل آن گرداس اســت (گرد + آس = ســنگ بزرگ)، نام رودخانه‌ای است که از برخی محلات اردستان من جمله فَهره هم می‌گذشــته و معمولا تا پایان فصل تابستان آب داشــته و به ندرت در ماه شــهریور و مهر هم آب داشــته است.

۴۳. روســتای تِلک‌آبــاد بزرگ‌تریــن روستای شهرســتان اردستان با ۲۰۰۰ نفر جمعیت است. این روستا دارای یک امامزاده به نام امامزاده شــاهزاده مراد است.

۴۴. منظور همان «جوب» آب است.

۴۵. نــام قریه بــوده در محله کبودان که مخروبه است (http://ganjinehardestan.blogfa.com).

۴۶. موغار یکی از روســتاهای شهرســتان اردســتان اســت که در ۳۰ کیلومتری شهر اردســتان واقع شــده، این روستا در کناره دشــت کویر و میان شهرهای مهاباد و بادرود واقع شده است.

۴۷. روســتای کهنگ، در میــان کوه‌های ســر به فلک کشیده مارشــنان و دیده بان و در ۱۲۰ کیلومتری شــرق استان اصفهان قرار دارد. این روستا ازشمال به شهرستان کوهپایه، از جنوب به روستای

نیسیان (مرکز دهستان برزاوند)، از شرق به قله دیده‌بان و از غرب به قله مارشنان منتهی می‌شود (http://kahangeardestan.persian-blog.ir).

۴۸. اکبرآباد، نام روستایی است از توابع بخش مرکزی شهرستان اردستان. این روستا در دهستان همبرات قرار دارد.

منابع:

۱. آثار ملی اصفهان، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، انجمن آثار ملی، تهران(۱۳۵۲ش).

۲. اسناد موقوفات اصفهان(۱۲ جلد)، سید صادق حسینی اشکوری، بازخوانی و اجراء: گروه علمی مجمع ذخائر اسلامی قم، زیر نظر: اداره کل اوقاف و امور خیریه استان اصفهان، مجمع ذخائر اسلامی، قم(۱۳۸۸ش).

۳. اصفهان بهشتی کوچک اما زمینی، محمدرضا شایسته و منصور قاسمی، نقش خورشید، اصفهان(۱۳۸۳ش).

۴. اصفهان دارالعلم شرق (مدارس دینی اصفهان)، سید مصلح‌الدین مهدوی، تحقیق، تصحیح، اضافات: محمدرضا نیلفروشان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، اصفهان(۱۳۸۶ش).

۵. اصفهان و گردشگری، حسن بیک محمدی، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، اصفهان(۱۳۸۶ش).

۶. اطلس گیتاشناسی استان‌های ایران، موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی، موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، تهران(۱۳۸۳ش).

۷. الاصفهان، میر سید علی جناب، به اهتمام: عباس نصر، گلها، اصفهان (۱۳۷۱ش).

۸. بازار بزرگ اصفهان، سیروس شفقی،

سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان و مرکز اصفهان شناسی خانه ملل، اصفهان(۱۳۸۵ش).
۹. بافت قدیم نصف جهان، فاطمه دهقان نژاد، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، اصفهان(۱۳۸۶ش).
۱۰. بحارالانوار(۱۱۰جلد)، علامه محمد باقر مجلسی، اسلامیه، تهران (۱۳۵۴ش).
۱۱. تاریخ اردستان(۳ جلد)، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، دهخدا، تهران (۱۳۶۷ش).
۱۲. تاریخ اصفهان، حاج میرزا حسن خان جابری انصاری، تعلیق و تصحیح: جمشید مظاهری، مشعل، تهران(۱۳۷۸ش).
۱۳. تاریخ اصفهان و ری، محمدحسن جابری انصاری، عمادزاده، تهران(۱۳۴۶ش).
۱۴. تاریخچه اوقاف اصفهان، عبدالحسین سپنتا، اداره کل اوقاف استان اصفهان، اصفهان(۱۳۴۶ش).
۱۵. تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی، محمدیوسف کیانی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها(سمت)، تهران(۱۳۷۴ش).
۱۶. تذکرة القبور یا بزرگان و دانشمندان اصفهان، سید مصلح‌الدین مهدوی، ثقفی، اصفهان(۱۳۴۸ش).
۱۷. تذکره شعرای معاصر اصفهان، سید مصلح‌الدین مهدوی، کتابفروشی تأیید، اصفهان(۱۳۳۴ش).
۱۸. جلوه‌های هنر در اصفهان، جلیل دهشگی و علی جانزاده، جانزاده، تهران(۱۳۶۶ش).
۱۹. حقوق مدنی(جلد ۱)، سید حسن امامی، کتاب فروشی اسلامیه، تهران(۱۳۷۷ش).
۲۰. دانشمندان و بزرگان اصفهان(۲ جلد)، سید مصلح‌الدین مهدوی، تحقیق، تصحیح و اضافات: رحیم قاسمی و محمدرضا نیلفروشان، گلدسته، اصفهان (۱۳۸۴ش).
۲۱. دائرة المعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی، کاظم ملازاده و مریم محمدی، سوره، تهران(۱۳۷۹ش).
۲۲. دائرة المعارف فارسی(۲ جلد)، غلامحسین مصاحب، امیر کبیر، تهران(۱۳۸۷ش).
۲۳. در باب اوقاف صفوی(مجموعه مقالات)، نزهت احمدی، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران(۱۳۹۰ش).
۲۴. دوره مقدماتی حقوق مدنی؛ اموال و مالکیت، ناصر کاتوزیان، میزان، تهران(۱۳۸۱ش).
۲۵. ذکر اخبار اصفهان، حافظ ابونعیم، ترجمه: دکتر نورالله کسایی، سروش، تهران(۱۳۷۷ش)
۲۶. ره‌آورد ایام(مجموعه مقالات اصفهان شناسی)، محمدحسین ریاحی، سازمان

فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، اصفهان(۱۳۸۵ش).
۲۷. شرح نهج البلاغه، ابن أبی الحدید، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دار إحیاء التراث، بیروت(۱۳۸۷ق)
۲۸. فرهنگ جامع نام‌ها و آبادی‌های کهن اصفهان(۲ جلد)، محمد مهریار، فرهنگ مردم، اصفهان(۱۳۸۲ش).
۲۹. فرهنگ‌نامه معماری ایران در مراجع فارسی(دانشنامه تاریخ معماری ایران‌شهر)، سید محمد بهشتی و مهرداد قیومی بیدهندی، مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری، تهران(۱۳۸۸ش).
۳۰. کتابشناسی اصفهان، سید مهدی سجادی نایین، سازمان میراث فرهنگی اصفهان، اصفهان(۱۳۷۰ش).
۳۱. گنجینه آثار تاریخی اصفهان(آثار باستانی و الواح و کتیب‌های تاریخی در استان اصفهان)، لطف الله هنرفر، بی تا، اصفهان(۱۳۴۴ش).
۳۲. لغت‌نامه دهخدا(۱۴ جلد)، علی اکبر دهخدا، زیر نظر: محمد معین و جعفر شهیدی، دانشگاه تهران، تهران(۱۳۷۳ش).
۳۳. مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، آیت‌الله باقرزاده شیرازی، جلد ۲، میراث فرهنگی استان فارس، شیراز(۱۳۷۸ش).
۳۴. مجموعه مقالات همایش فاضل سراب و اصفهان عصر وی، اصغر منتظرالقائم، دانشگاه اصفهان، اصفهان(۱۳۸۲ش).
۳۵. محیط ادب (مجموعه سی گفتار به پاس پنجاه سال تحقیقات و مطالعات سید محمد محیط طباطبایی)، محمد محیط یغمایی طباطبایی، حبیب محمد ابراهیم باستانی پاریزی و ایرج افشار، تهران، انتشارات مجله یغما، اسفند(۱۳۵۷ش).
۳۶. معماران ایران(از آغاز دوره اسلامی تا پایان دوره قاجار)، زهره بزرگ‌نیا، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران(۱۳۸۳ش).
۳۷. منتخب میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، مترجم: حمیدرضا شیخی، دارالحدیث، قم(۱۳۸۸ش).
۳۸. نصف جهان فی تعریف الاصفهان، محمدمهدی اصفهانی، تصحیح: منوچهر ستوده، امیرکبیر، تهران(۱۳۶۸ش)

وقفنامه یک رشته قنات در زنجان

پرستو قاسمی اندرود[1]

چکیده:

یکـی از مهم‌ترین انگیزه‌های وقف برای واقفان، فارغ از آموزه‌های دینی و اعتقادی، میل به جاودانگی است. واقفان با در اختیار گذاشتن دارایی‌های خود برای مردم یا مصرف آن در جهت نیات خاص، نام نیکی از خود بر جای می‌گذارند. این نوشتار به معرفی یکی از مردان خیر و واقف بسـیاری از بناهای عام المنفعه زنجـان و بازخوانی وقفنامه‌ای از وی مربوط به سـال ۱۳۳۱ هـ. ق می‌پردازد. این واقف ارجمند، مرحوم حاج میر بهاءالدین زنجانی است که نامش با هویت شهر زنجان گره خورده و برای همیشه در اذهان مردم زنجان باقی خواهد ماند. وقفنامه مذکور مربوط به یک رشته قنات در شمال زنجان است که به همت این واقف دوراندیش احداث و وقف بر ساکنین اهل زنجان شده است.

کلیدواژه‌ها:

وقفنامه، میر بهاءالدین زنجانی، قنات، زنجان، دوره احمدشاه قاجار.

معرفی واقف:

تصویر میر بهاءالدین زنجانی

میر بهاءالدین به سال ۱۲۳۶ هـ.ق در شهر زنجان به دنیا آمد. پدرش مرحوم میر مسیحا فرزند قاضی جلال که از طرف سلطان وقت از عراق به ایران دعوت شده بود به سمت قاضی‌القضات زنجان منصوب گردید. میر بهاءالدین در ۹ سالگی پدرش را از دست داد و اندکی پس از پدر، مادرش را از دست داد و او با هفت خواهر خود تنها ماند. ایشان با سرمایه اندک خرید و فروش تنباکو انجام می‌داد و

خواهرانش در منزل به جوراب‌بافی مشـــغول بودند و زندگی‌شان از این طرق اداره می‌شـــد. میر بهاءالدین پس از ســـال‌ها تلاش برای به‌دست‌آوردن روزی حلال، به دارایی فراوانی دســـت یافت. وی با قناعت و اندوختن ســـرمایه، به خانه خدا رفت و به حاج میر بهاءالدین معروف گشـــت. درســـال۱۲۸۶ هـ.ق که ســـال مجاعه یا گرسنگی نام گرفته بود و بسیاری از اهالی شهر زنجان دچار گرسنگی و فقر بودند، ایشـــان با احسان و بخشش‌های بســـیار جان بسیاری از اهالی شهر را نجات داد. از آثـــار به جای مانـــده از حاج میر بهاءالدین می‌توان به احداث پلی بر روی رودخانه زنجان‌رود اشـــاره کرد. ایشان پس از سال‌ها تلاش برای رفاه و آسایش اهالی شهر زنجان در سن ۷۶ سالگی درگذشت و نامش را برای همیشه در اذهان تاریخی شهر به‌عنوان یکی از افراد خیر و واقف بسیاری از بناهای عام‌المنفعه باقی گذاشت[۲].

قنات‌های شهر زنجان:

از دوران ناصرالدین شاه تاکنون آخرین آب‌های جاری شهر که به‌صورت نوبتی مورد استفاده محلات قرار می‌گرفته عبارتند از:

۱. قنات حاجی میر بهاءالدین، ۲. قنات حاج یوسف، ۳. قنات حاجی عبدالحسین تاجر موســـوم به قنات سرچشمه و ۴. قنات قیز قید که کلیه این قنات‌ها از سلسله کوه‌های شرقی و شمال شرقی که حدود ۳۰ الی ۴۰ کیلومتری زنجان واقع شده‌اند شروع شده و آب کشاورزی و آشامیدنی را تأمین می‌کرده‌اند.

ویژگی سند:

این ســـند تاریخی با مرکب مشکی بر روی کاغذ کاهی رنگ با خط نستعلیق به ســـال ۱۳۳۱ هـ.ق در دوره حکومتی احمدشاه قاجار در خصوص یک رشته قنات در شـــمال شـــهر زنجان می‌باشد. سند مزبور در ۲۲ سطر نوشته شده و ۱ نفر شاهد بر آن مهر زده است.

بازخوانی سند:

۱/ بســم الله اشــرف الاســماء غرض از تحریر این کلمات شرعیه آیات آنکه چون مرحوم المبرور رضوان معان الحاج میربهاءالدین طاب ثراه در زمان حیات خود در جز وصایای معتبره برعهده وصی و ناظر اعمال

۲/ ثلث خودشان اتمام قناتی معین نموده بود باین عبارت که در نزد هست انشاءالله تعالی قربةالی‌الله و طلب‌المرضاته از برای آسایش شهر قناتی احداث نمایم هرگاه به حول قوه الهی به آن تفضیلی که منظور نظر است

۳/ انجام پذیرد خودم به اتمام رســانیدم عمل خودم خواهد بود مخارج آن و خیل ثلــث ترکه ندارد والا اگر موصی را اجل درک نمود و عمل ناتمام بماند وصیان معظمان نورچشمان ماذون و مختارند عمل قنات را هم

۴/ متروکات نمایند و کار قنات را ناقص نگذارند گرچه عبارت وصیت‌نامه صریح در احداث قنات نبود بلکه ظاهر در این بود که در صورت اقدام آن مرحوم اتمام نقص و انجام عمل به عهده وصیین

۵/ مع ذلک اوصیاء اولاد آن مرحوم موفق گردیده بعد از اتمام وصایای آن مرحوم باقی ثلث را به احداث یک رشــته قنات در شــمال شهر زنجان محض ابقاء آثار خیریه و اجراء صدقه جاریه

۶/ چون بقیه ثلث وافی به اتمام نشد لهذا جناب مستطاب قدوۀ الاجله و الاشراف آقای حاجی سید محمد امین‌الرعایا سلمه‌الله‌تعالی که احد اوصیاء بودند شخصا چند سال با تحمل زحمات و بذل اموال از خود

۷/ به حســن کفایت و اهتمامات وافیه قنات را به اتمام رســانیده بحمدالله‌تعالی از حسن نیت والد موصی و ولد وصی صدقه جاریه جریان یافته و در این بین اهالی بلد از فوائد آن مشفع و مثوبات عاید موسس و بانی

۸/ و مباشرین گردیده جز آن‌که چون عنوان عمل به‌طوری که مشروح یافته خالی از اجمال نبود و منظور موصی مرحوم و اوصیاء در این عمل خیرات ابدیه و صدقه

جاریه بوده فلهذا برای استحکام عمل

۹/ و سد ابواب اختلال در طبقات لاحقه در حال تحریر جناب مستطاب الامجد آقای حاجی سید محمد امین‌الرعایا با حضور و امضاء آقایان مفصله در ذیل اولاد مرحوم مغفور مزبور به طیب خاطر

۱۰/ خودشان وقف موبد و حبس مخلد شرعی نمودند قربةالی‌الله از قبل خودشان اصاله و وصایت همگی و تمامی قنات مزبور را بر کافه ساکنین اهل زنجان از داخل قلعه قدیم و خارج

۱۱/ جناب مستطاب‌الاجل آقای حاجی سید حسین سلمه‌الله، جناب مستطاب شریعت‌مآب آقای حاجی سید احمد سلمه‌الله ، جناب مستطاب‌الاجل آقای حاجی سید محمود سلمه‌الله، جناب مستطاب آقای آقاحسن سلمه‌الله، جناب مستطاب آقا جعفر زیده‌عزه سلمه‌الله، جناب مستطاب آقا جلیل زیده‌عزه سلمه‌الله، جنابان مستطابان آقاقاسم و آقارحیم خلفی المرحوم‌المبرور الحاج سید عبدالله طاب‌ثراه

۱۲/ از قرار تفضیل و شرایط محرره در ذیل شرط اول حق تغییر مجری از مجری قدیم ندارند شرط دویم باید به مصرف خوردن و استعمال در تطهیرات و تنظیفات از حوض و آب‌انبار و غیرها

۱۳/ داخل بلد سه دانگ نصف تمام، خارج بلد طرف شرقی یک دانگ، خارج بلد طرف غربی یک دانگ، حق‌التولیه یک دانگ

۱۴/ و سایر انتفاعات عامه برسانند به عبارت اخری حق‌السقایه باغ و باغچه که مستحدثه برای منافع و تحصیل فایده باشد داخلا و خارجا حق استعمال ندارند و جناب مستطاب آقای حاجی سید محمد

۱۵/ امین‌الرعایا سه دانگ از باغ قلعچه را که خودشان اخذ نموده‌اند الی انقضاء مدت چهل سال حبس گردیده که منافع آن مساحت را در مدت مزبوره متولی هر عصر در تعمیر قنات صرف نموده

۱۶/ یک دانگ و یک دانگ حق‌التولیه را در سقایت باغ قلعچه معین داشته اگر به‌علاوه از سقایه باغ چیزی باقی باشد به اقتضاء صلاح وقف و موقوف‌علیهم حسب ما یراه المتولی صرف

۱۷/ خواهد شد و امر تولیت مادام‌الحیات با خود جناب مستطاب آقای حاجی امین‌الرعایا سلمه‌الله و بعده با ولد ارشد ایشان جناب آقاسید عزیز زیده‌عزه و جناب مستطاب شریعت‌مآب الحاج

۱۸/ السید احمد سلمه‌الله می‌باشد و بعد هما هر کس را که صلاح بدانند واحدا او متعددا واگذار نمایند و هکذا متولی هر عصری به ملاحظه بصیرت به اهل زمان خود به مقتضای مصلحت وقف و موقوف‌علیهم

۱۹/ تعیین متولی لاحق را بکنند وحق تعیین لاحق بر لاحق را نخواهد داشت و متولی هر عصر شروط مزبور تا خود را مسئول روز مجازات و قضای عدل حضرت احدیت داشته

۲۰/ و از مصلحت وقف و موقوف‌علیهم و شروط مزبور تا تجاوز نکنند والله شهد علیهم صیغه وقف ایجابا و قبولا عن قبلهم و توکیلهم جاری

۲۱/ گردیده و اقباض معتبر در لزوم نیز به‌عمل آمد حرر ذلک فی ثامن شهر ربیع‌الثانی من شهور عام احدی و ثلثین

۲۲/ و ثلثمائه بعد الف من الهجره و بالهندسه سنه ۱۳۳۱

هامش:

هوالله تعالی کلما فصل فی الورقه مطابق لما وقع وقفا و اقباضا من الاحقر فی التاریخ المحرر ۱۳۳۱، مهر بیضی شکل با خط ثلث، العبد محمد الموسوی

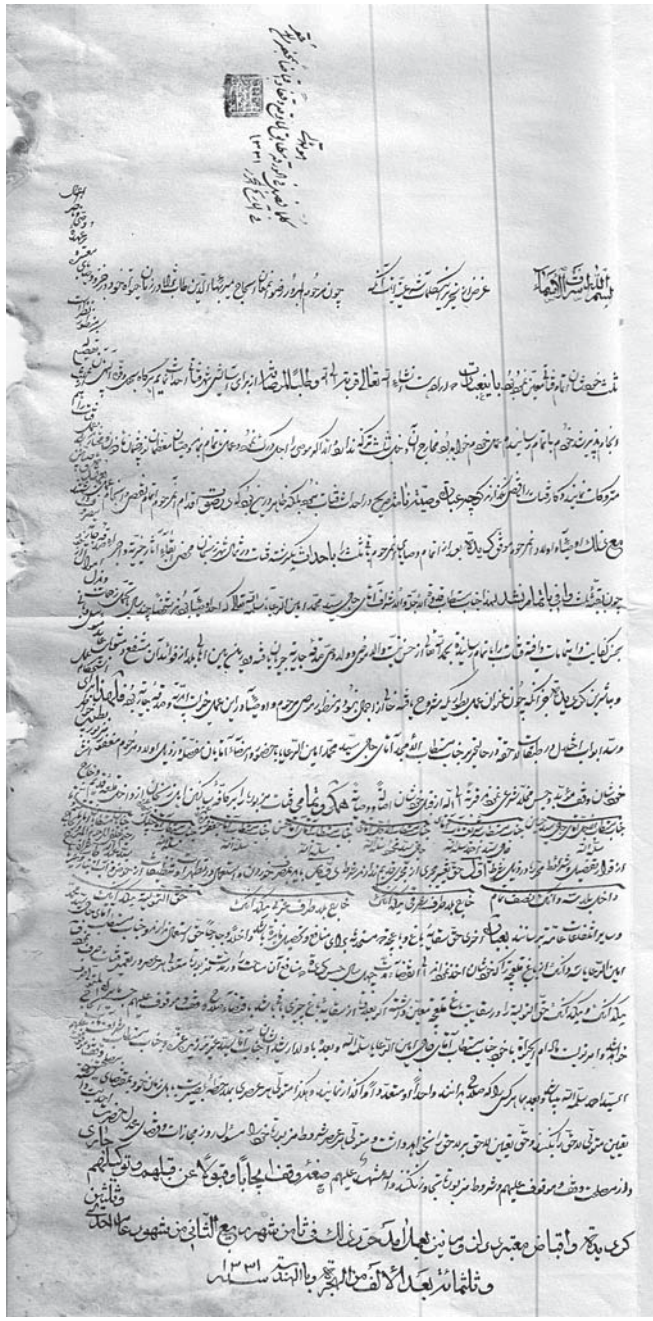

تصویر وقفنامه یک رشته قنات در زنجان

پی‌نوشت‌ها:

۱ . کارشناس ارشد باستان شناسی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان زنجان.

۲ . مقاله «میر بهاءالدین زنجان»، نویسنده: عبدالعزیز قائمی، فصلنامه فرهنگ زنجان، شماره ۱۳و۱۴، صص ۱۴۳-۱۵۴.

کتیبه نویافته امامزاده محسن همدان

خسرو محمدی

چکیده:

برخی کتیبه‌های سنگی در دوران آغازین قاجار به مانند دیگر دوران‌های فرهنگی و تاریخی پیش از خود محل فرمان‌های حکومتی در قالب احکام مذهبی و دیگر احکام بوده‌اند. و یک رسانه همگانی در دوران مزبور به حساب می آمده‌اند. کهن ترین نمونه‌های یافت شده از کتیبه‌های سنگی را می توان در آثار به‌دست آمده از تمدن میانرودان و در دوران نخست سلسله‌های کهن جستجو کرد. در ایران هم کتیبه‌های سنگی گنجنامه را می‌توان یکی از کهن ترین آثار از این دست دانست. تا پیش از ظهور عصر نو و در دوران قاجار هم این روش (کتیبه‌نگاری سنگی) از روش‌های رایج برای ابلاغ همگانی فرامین مذهبی ـ حکومتی بوده است. کتیبه نویافته «بهمن میرزا» پسر «عباس میرزای قاجار» و حاکم همدان از این دست کتیبه‌هاست که مضمون آن اعطای تخفیف مالیاتی به مردمان روستاهای «وفرجین» و «ماماشاه» (ماوشان) به دلیل اهتمام آن‌ها در بازسازی و بازپیرایی بنای «امامزاده محسن علیه‌السلام» است. این مقاله به معرفی و بازخوانی این کتیبه سنگی قاجاری و شرح حال امیرزاده «بهمن میرزا» می پردازد.

کلیدواژه‌ها:

همدان، دره ماوشان، امامزاده محسن علیه‌السلام، بهمن میرزا، کتیبه سنگی.

مقدمه

همدان استانی در مرکز غربِ کشور با ارتفاع حدود ۱۸۰۰ متر از سطح دریا و با مرکزیت شهر همدان است که توسط سه استان (کردستان، کرمانشاه و لرستان) از غرب و جنوب و سه استان دیگر (مرکزی، قزوین و زنجان) از شرق و شمال احاطه شده است. از هشت شهرستان استان همدان، شش شهرستان با استان‌های مزبور مرز مشترک دارند که با راه‌هایی به یکدیگر متصل می‌شوند. این راه‌ها خود نشان دهنده شکل اقلیم استان همدان در مبادی ورودی و خروجی است که در دو دسته راه‌های طبیعی دره‌ای و دشتی قابل تقسیم‌بندی هستند و استان همدان را به استان‌های نامبرده می‌رسانند. وجود راه‌ها و کوره‌راه‌های فراوان در دره‌ها و دشت‌های این استان نشان از اهمیت این استان به‌طور کلی و شهر همدان به‌صورت ویژه است. نقر کتیبه‌ها و نقش برجسته‌ها بر این راه‌ها از سنت‌های دیرپا در ایران و همدان است.

بنای امامزاده محسن در شانزده کیلومتری شمال غرب شهر همدان، و در بخش مریانج (جزو بخش مرکزی شهرستان همدان) در انتهای دره‌ای زیبا که با نام‌های مختلفی از قبیل «ماوشانرود» و «مامشارود» معروف بوده، واقع شده است. در ارتباط با این امامزاده پژوهشگرانی چند به تحقیق پرداخته‌اند و هر یک به لحاظ اهمیت این مزار به وجهی که لازم دیده‌اند توجه کرده‌اند که البته در این میان مقالات و کتب ارزشمند چندی هم نگاشته شده است. در یکی از کهن‌ترین اشارات در این باره «ابوالوفاء محمد بن عبدالعزیز بن سلمه همدانی» شاعر نیمه یکم سده سوم هجری در چکامه‌ای به زبان عربی مناظر طبیعی دره را توصیف کرده است. عین القضات همدانی(کشته به سال ۵۲۵هـ.ق) از این دره به نام «ماوشان» نام برده است. «حمدالله مستوفی» مورخ قرن هشتم هجری این دره را «ماشانرود» ذکر کرده و به توصیف آن پرداخته است. ملا عبدالباقی نهاوندی و زین‌العابدین شیروانی از مورخین دوره

قاجار نیز ضمن توصیف دوباره نام دره را «مامشارود» نوشته و از مزار ابودجانه انصاری و آرامگاه امامزاده محسن در آنجا یاد کرده‌اند. همچنین است در کتاب زینةالمجالس.

برخی از پژوهشگران از جمله عندلیب زاده، اذکایی، صابری درباره انگاره‌های مزار شناختی این بنا مطالعاتی انجام داده‌اند. همچنین مصطفوی، خانزاده، جهانپور و... به شرح عمومی و مختصر از بنا و ارایه چند تصویر از نمای بیرون آن بسنده کرده‌اند. از سوی دیگر در برخی دانش‌نامه‌ها و فهرست بناهای تاریخی ایران از این بنا فقط نام برده شده است[1].

کتیبه‌نگاری در همدان پیشینه‌ای طولانی دارد. کتیبه‌های موجود در شهر همدان را می‌توان به پنج دسته اصلی تقسیم کرد: کتیبه‌های سنگی، کتیبه‌های آجری، کتیبه‌های گچی، کتیبه‌های سفالی و کتیبه‌های مضروب بر سکه‌ها.

کهن‌ترین کتیبه سنگی در همدان، کتیبه‌های دوقلوی گنجنامه هستند که در حدود ۲۵ قرن پیشینه دارند. اضافه بر این باید به کتیبه نقر شده بر پایه ستون موزه هگمتانه(دوره هخامنشی) مربوط به اردشیر هخامنشی، کاسه کتیبه‌دار منداییی(دوره ساسانی) و کتیبه‌های موجود در مساجد، بازار و بقاع متبرکه اشاره کرد که آجری، سنگی و چوبی هستند.

از میان دوره‌های فرهنگی در همدان دوران اسلامی به دلیل نزدیکی بیشتر با دوران ما دارای تعداد آثار بیشتری در حوزه کتیبه‌نگاری است. از جمله کتیبه‌های نویافته در همدان کتیبه «تخفیف بهمن میرزا» حاکم قاجاری است که مضمون آن در ارتباط با تخفیف مالیات به مردمان روستای «وفرجین» و «ماماشاه»[2] در قبال خدمات مردمان این دو روستا در بازپیرایی یا مرمت بقعه امامزاده محسن علیه‌السلام است.

تاریخچه و مزارشناسی

امامزاده محسن (امامزاده کوه) همدان که حسب نوشته روی صندوق (عهد صفوی) آن «محسن بن علی بن ابی طالب» است (مورخ ۹۳۵هـ.ق)

ولی بنا به شـــجره‌نامه موجود در آنجا تقریبـــا عین شـــجره شـــازده حســـین همـــدان می‌باشـــد، این نیـــز مقبره‌ای مربوط بـــه علویان حســـنی می‌گردد، خصوصـــا آن که اصل بنـــای آنجا را از سده ششـــم(هـ.ق) دانسته‌اند. امامزاده کوه(محسن) زیارتگاهی واقع در یکی از دره‌های سرســـبز و خرم کوهســـتان الونـــد که در گذشـــته آن دره موســـوم به «ماوشـــان» (ظ- ماه وَشـــان) بوده و بســـیار آوازه داشـــته، بالاخص این که یک راه باســـتانی از همدان به کنگاور و کرمانشـــاه هـــم از آنجا می‌گذشـــته، دره ماوشـــان ظاهـــرا آخریـــن منزل به همدان بوده است. بر کنار ماوشان‌رود، دهکده‌هـــای کوهســـتانی بســـیار کهن مریانه، ســـولّان، تویین، مویین، برفین در گذشـــته از ناحیـــت یـــا دهســـتان «فریوار/فراوار» همدان به شـــمار آمده، کـــه همه اینهـــا در شـــعرهای عربی و فارسی قدیم ســـتوده شده‌اند. حمدالله مستوفی(ح ۷۳۰هـ.ق/۱۳۲۹م) مدفن صحابی اَبودُجانه انصاری را در ولایت ماوشان/ماماشان‌رود یاد کرده، که مراد لابد مدفون در بقعه امامزاده کوه کنونی باشـــد. لیکن اَبودُجانه انصاری به سال ۱۱هـ.ق/۶۳۲م در یمامه کشته شد.

مدفون در گورگاه (صحابه) پیشین بقعه شاید ســـماک بن خَرَشه انصاری از فرماندهان عرب در فتح همدان(سال ۲۲هـ.ق/۶۴۲م) بـــوده، که به قول ابن اثیـــر همانا غیـــر از «ابودُجانه» انصاری اســـت کـــه پـــس از فتـــح ری مامـــور آذربایجان شـــد و شـــاید هـــم در آنجا مرده باشد. به هر حال، گورگاه پیشین بر حسب شـــجره‌نامه مزار گویا مدفن ســـه تن از صحابه یا فرماندهان ســـپاه عـــرب در فتح همـــدان و نواحی آنجا بوده اســـت. اما بنای پســـین بقعه (هم موافق با شجره‌نامه) چنان‌که ابن فندق بیهقی در شـــرح «مقاتل طالبیان» کتاب خـــود، و نیز امام فخر رازی در شـــرح «نقباء همدان» یاد کرده‌اند ظاهرا مدفن «ســـید محســـن بن ابوالحسن علی ابن ابوجعفر محمد بن حسن (بصری) بن قاسم بن محمد (بطحایی) بن ابومحمد قاسم بن حســـن بن ابوالحسن زید بن امام حسن مجتبی علیه‌السلام است، که گویند

مادرش خواهـر امام محمـد باقر علیه‌السلام بـوده و در حدود همـدان به قتل آمده (پس) در «مسـارد» کذا (=مامشانرود) دفن شـد و قاضی همدان بـر او نماز خوانـد. وی همانا یکی از چهار فرزند سید ابوالحسـن علی بن...(الخ) رییس و نقیـب علویـان همدان(یعنی همین «امامزاده کوه» مامشان‌رود) به قتل آمده و در آنجا مدفون شـده اسـت. هر دو بنای پیوسـته با هم چهـار گوش‌اند با گنبدی بر گردن هشـت پهلو و دارای سـه طاق‌نما که بر روی هم آن را اثری از سـده ۸/۷ هـ.ق دانسـته‌اند، تاریخ ۷۳۵هـ.ق/۱۳۳۴م در شـجره مربوطه ذکـر شـده و تاریـخ صنـدوق منبت کاری شـده ضریح در حرم پسین سال ۹۳۵هـ.ق/۱۵۲۸م می‌باشد[۳].

ویژگی‌های معماری بنا

بنای امامزاده محسن علیه‌السلام که بر نقشه مستطیل شـکل و به ابعاد ۲۰×۲۶ متر در جهت شـرقی ـ غربی ساخته شده فاقد کتیبه تاریخی سـاخت و نام بانی است ولیکن تا چند سال پیش، دو کتیبه تاریخی، یکی بـه تاریخ ۷۳۵هـ.ق بر روی لوحه‌ای در پیشانی ایوان ورودی بنـا و دیگری نیز بـه تاریخ ۹۳۵هـ.ق بر روی صندوق منبـت داخل ضریح حـرم اصلی بنـا موجود بوده اسـت. نمای بیرونی بنا از دو قسمت، بدنه بنا و دو گنبد بیرونـی که هر یک بر فراز شبستان‌های موسوم به «قبر صحابه» و اتاق اصلـی مقبره(مدفن امامزاده) قرار گرفته‌اند، تشـکیل شـده است. ضلع شرقی بدنه بنا به طول ۲۰ متر و ارتفاع ۹ متر می‌باشد. در قسمت میانی همین بخش از بنا جلوخـان و ایوان ورودی بنـا به عرض ۵/۶۵ متـر، ارتفاع ۸/۸۵ متر و عمق ۵/۸۰ متر قرار گرفته است. ایـوان مزبور با طـاق جناغی کند و به شـیوه طاق و تویزه ساخته شده است. لچکی‌ها و پشت بغل‌های قوس ایوان به شیوه آجرکاری خفته و راسته تزیین شده است. سـطح ایوان ۳۰ سانتی‌متر بالاتر از سـطح بیرونی بنا قـرار دارد. ورودی و مدخل بنا در قسـمت پایانی ایـوان به عـرض ۱/۵ متـر و ارتفاع ۲ متر واقع شده اسـت. به فاصله اندکی

از ایــن ورودی و در طرفین آن، دو راه پله یا پلــکان که پوشــش ورودی هر یک از آنها با طاقی به شــیوه جناغی و با ابعاد ۸۰ ســانتی متر عرض و ۲ متر ارتفاع ســاخته شــده قرار گرفته است. این پله‌ها به صــورت مارپیچ تا بام بنا امتداد می‌یابد. با نگرش به ویژگی‌های معماری و ساختاری امامزاده محسن علیه‌السلام و همچنین شباهت‌هایی که بین این بنا بــا بناهایی همانند بقعه هفتاد و دو تن، قرن ششــم هجری در ســاروق اراک، امامزاده حسین، قرون شش تا ده هجری در همدان، امامزاده عمه صغری و عمه کبری در اشتهارد متعلق به دوره صفوی، وجود دارد، بنای کنونی امامزاده محسن را می‌تــوان متعلق به طیف زمانی قرون شش تا ده هجری قمری دانست[۴].

درباره بهمن میرزا

«بهمن میرزا» یکی از بیست و شش پسر «عباس میرزا» نایب‌السلطنه بود. او یکی از پرکارترین و مورد اعتمادترین فرزنــدان پــدرش بــود کــه در طول دوران خدمتش و در دوران زمامداری «فتحعلــی شــاه» و «محمــد شــاه»، حکمرانی ولایت‌هایی چون ســمنان و دامغان، اردبیل، همدان و آذربایجان به او سپرده شد.

وی در طــول دوران حکومتش در ولایت‌های کشور به‌ویژه همدان همواره حامی برخی برادران ستمدیده‌اش بود که به دلایــل و اتهامات مختلف مورد خشم و غضب دربار و شخص «میرزا ابوالقاســم قائم مقــام فراهانــی» قرار می‌گرفتنــد. در آغــاز دوران حکومت «محمــد شــاه» تنــش میــان خاندان «عبــاس میرزا» و «قائــم مقام فراهانی» بــالا گرفت و از آنجایــی که قائم مقام در ابتدای کار نفــوذ زیادی بر «محمد شاه قاجار» و مادرش داشت او را وادار می‌کرد که گاه برادرانش را کور کند و یــا به‌کلی از میان بــردارد. در این میان می‌تــوان به کینه‌توزی‌هــای قائم مقام با «جهانگیر میرزا» پســر دیگر «عباس میرزا» اشــاره کرد کــه در پایان به کور شدن جهانگیر میرزا منجر شد که پیشتر قرار بود کشته شود. «جهانگیر میرزا» و برادرش «خســرو میرزا» از سوی قائم

مقام و به وسیله «محمدحسن خان» ایشیک آقاسی باشی به سوءقصد علیه برادرشان یعنی «محمد شاه» متهم شده بودند اما پس از رفع اتهام و رسوایی قائم مقام، این دو در کنف حمایت برادرشان «بهمن میرزا» و سپاهیانش از دارالخلافه تهران به سوی اردبیل رهسپار شدند و مدتی در آنجا بودند و پس از مدتی حبس مورد لطف شاه قرار گرفته و حکمرانی تویسرکان به آنها سپرده شد و تا پایان عمر در آن دیار به سر بردند.

پس از مرگ فتحعلی شاه در کشور ناآرامی‌هایی آغاز شد و در هر ولایتی کسانی عَلَم طغیان برکشیدند. «بهمن میرزا» به مانند پدر و دیگر برادرانش مرتب از ولایتی به ولایت دیگر در حال حرکت بود تا آن ناآرامی‌ها را فروبنشاند. «محمد شاه» در زمان لشکرکشی به عراق از دارالسلطنه تبریز با وزرای دولت روس و انگلیس بیرون آمده، روانه عراق شدند و «بهمن میرزا» را نیز از اردبیل احضار کرد که در میانه به اردوی او پیوست. سپس با یکدیگر از خاک آذربایجان بیرون آمده وارد عراق گردیدند.

پس از حکومت اردبیل «بهمن میرزا» حاکم همدان شد. همدان در آن دوران هم یکی از مهم‌ترین شهرهای ایران بود و اهمیتش تا بدانجا بود که پس از سقوط تبریز به دست تزاریان، «عباس میرزا» نایب‌السلطنه اهل خانه خود را در همدان پناه داد و تا چندی که تبریز به دست روس‌ها بود آنها را در این شهر نگاه داشت. همان‌طور که گفته شد بهمن میرزا مدتی حاکم همدان و خانه‌اش در محله کبابیان و کوچه «ذوالریاستین» بود که به آن چمن «بهمن میرزا» نیز می‌گفتند.

همدان در زمان حکومت «بهمن میرزا» بهترین و امن‌ترین مکان برای پسران مغضوب «عباس میرزا» بود که هر یک به نحوی از دسیسه‌های دارالخلافه به اینجا و آنجا می‌گریختند. از جمله آنها، «خسرو میرزا» حاکم تویسرکان بود که پس از کشمکش‌های محلی در تویسرکان، مدتی تا آرام شدن اوضاع به خانه برادرش در همدان پناه برد.

در قائلــه مــرزی که میــان ایران و عثمانی درگرفت «محمد شاه»، «بهمن میرزا» را با لشکریان آذربایجان به مرز خوی و ســلماس فرســتاد. لشکریان عثمانی هم به منطقه مزبور رســیدند و با میانجیگری روس‌ها و انگلیس‌ها هر دو طرف بدون درگیری به شــهرهای خود بازگشتند و مقرر شد تا دو طرف سفیرهای خود را برای مذاکره بفرستند. پــس از ایــن اتفــاق «بهمن میــرزا» با لشکریان خود به تبریز بازگشت.

معلوم نیســت که چرا «بهمن میرزا» در پایــان کارش در ایــران و زمانی که «محمد شاه» کمال ملاطفت و همراهی را با او داشــت از ایران خارج شد و به روسیه رفت؟ او در روزهای حکومتش در تبریــز با روس‌ها در ارتباط بود و با مرزبانان قراباغ و ایروان تالش به نرمی و فروتنی رفتار می‌کرد و حتی خود را خدمتگزار دولت روسیه می‌نامید و کار را تا بدانجا رساند که از روسیه تقاضای نشــان و حمایل کرد! «محمد شاه» در برابر این حرکت «بهمن میرزا» سکوت پیشــه کرد تا شاید او خود از کرده‌اش پشیمان شــود. همزمان با این حرکت «بهمن میرزا»، «محمد شــاه»، «خسرو میــرزا» برادر دیگــرش را به حکومت خمسه(حوالی ســنندج) منصوب کرد و او را با ســپاهیانی به آن خطه گسیل داشــت. درباریان بــه «بهمــن میرزا» این‌گونه خبر را رســاندند که: «محمد شــاه» به دلیل خیانتت، «خسرو میرزا» را برای دســتگیری تو فرســتاده است. «بهمن میرزا» هراسان شده و به سرعت خــود را بــه تهران رســانید و چون از حقیقت امر مطلع شد پس از نوازشات بســیار از سوی شــاه دوباره و با خیال راحت به تبریز بازگشــت. امــا با این حال گویا باز هــم خیال «بهمن میرزا» آسوده نشد و با ترسی که از رفتار خود داشته تصمیم می‌گیرد به کنسول روسیه برود و مدتی در آنجــا بماند. در پایان روزی مخفیانــه از تبریــز به انزلی و از آنجا به خاک روسیه می‌رود. مدتی بعد خانواده‌اش هم از راه تبریز در تفلیس یا ایروان به او می‌پیوندند و دیگر خبری از او به‌دســت نیامد. به نظر می‌رســد از همــان آغاز حکومت محمد شــاه،

تار و مار کردن پسران «عباس میرزا» در دستور کار دارالخلافه بوده است و «بهمن میرزا» هم به دلیل تجارب بسیاری که در دوران حکمرانی‌اش در ولایات مختلف داشته از ترس جان فرار را برقرار ترجیح داده است شاید هم به تحریک روس‌ها اقدام به ترک وطن کرده باشد!؟[۵]

آنچه که از منابع درباره امیرزاده «بهمن میرزا» دستگیر می‌شود همانا خوشنامی او و تلاش‌هایش برای حفظ تمامیت کشور و خانواده ستمدیده‌اش از دسیسه‌های «قائم مقام فرهانی» و برخی درباریان ذی‌نفوذ است. در قائله شیخیه همدان، «بهمن میرزا» مانع تنش‌های بیشتر شد[۶]. «بهمن میرزا» در تاریخ فرهنگی همدان در عصر جدید و دوران معاصر(یعنی اواسط سده سیزدهم(هـ.ق) تا وقوع انقلاب اسلامی) و در رستاخیز ادبی عصر قاجار، از پیشتازان سبک نوین نثر فارسی در ایران با عنوان امیر ادیب و دانشمند ترقی‌خواه شناخته می‌شود[۷]. اما آخرین سندی که از او باقی مانده کتیبه‌ای سنگی است که در ادامه به بازنویسی و شرح آن می‌پردازیم.

توصیف کتیبه

کتیبه سنگی امامزاده محسن علیه‌السلام به دستور «بهمن میرزا» شازده قجری در تاریخ ۱۲۴۰هـ.ق بر تکه سنگ مرمری هفت ضلعی در ۱۳ سطر و به ابعاد ۱۵×۱۵×۱۹×۲۳×۵×۵×۱۹ سانتی‌متر نقر شده است. به‌طور کلی این کتیبه را می‌توان مستطیلی با ابعاد ۳۱×۲۳/۷ سانتی‌متر در نظر گرفت. متن این کتیبه خبر از مرمت یا بازپیرایی بنای موسوم به «امامزاده محسن علیه‌السلام» در ۱۹۶ سال پیش دارد. بازسازی و مرمت بناهای تاریخی و به‌خصوص بقاع امامزادگان علیهم‌السلام امری بود که در دوران صفوی و قاجار با اهتمام مردم و حکومت‌های وقت اجرا می‌شد و این ریشه در اعتقادات مردم داشت. این کتیبه به خط نستعلیق و در برخی موارد دارای غلط‌های املایی است. آسیب‌هایی نیز بر اثر جابجایی‌های متعدد به کتیبه وارد شده که آن را به

دو نیم کرده است. این کتیبه یک نمونه مشابه دیگر نیز دارد که متاسفانه مفقود گردیده و به نظر می‌رسد متن آن شبیه به همین کتیبه باشد.

متن بازنویسی شده کتیبه نویافته امامزاده محسن علیه‌السلام

هو الواقف

تخفیف بهمن میرزا

چون ملاک و رعایای مزرعتین وفرجین و ماماشاه در تحت حومه بقعه متبارکه امامزاده لازم‌التعظیم و التکریم امامزاده محسن علیه‌السلام بقای عمر دولت بندگان اقدس ظل اللهی و نواب مستطاب نایب‌السلطنه و سایر شاهزاده‌گان از خداوند غفار مسئول و پیوسته [به] بازسازی و تعمیر خرابی بقعه متبارکه مشغولند نظر به حال رعایای مزبور بندگان نواب مستطاب بهمن میرزا موافقت [و] مرحمت فرموده‌اند در دست ملاک مزرعتین مرقومست که از ابتدای کافه ئیل و مابعد نقدا از مالیات نقد و جنس و سایر تکالیف دیوانی هر ساله یزرعتین یومی همین بهر اسم و رسم که بوده باشد مقاطعه نمودند دعون مبلغ پانزده تومان نقد و مقدار بیست خروار(به وزن تبریز) غله که پانزده تومان نقد رایج تبریز و شش خروار غله مال لمقاطعه مزرعه وفرجین و مقدار دو خروار غله مال‌المقاطعه که در تحت ماماشاه بوده باشد و چنانچه بعد الیوم احدی از قرارداد مرقوم تخلف و انحراف ورزد کسی که از گماشتگان و حکامانی مبانی بدعت گردد به لعن ابدی گرفتار گردد **فَمَن بَدَّلَهُ بَعدَ ما سَمِعَهُ فَانَّما إثمَهُ عَلی الذین یبدِلونَهُ** (هر کس تغییرش دهد پس از آن‌که او را شنیده است گناهش به گردن کسانی است که تغییرش دادند).

نباید رسم بر آیین نهاد/ که گویند

لعنت بر آن کس نهاد

سنه ۱۲۴۰

سخن پایانی

بنای «امامزاده محسن علیه‌السلام» مشهور به امامزاده کوه یکی از مزارات مورد احترام مردم همدان و اهالی دره ماوشان است

که سالیان درازی است به‌صورت مداوم برای زیارت و گردش به آن نزهتگاه و زیارتگاه می‌روند. به دلیل اهمیت این مزارات و بناهای وابسته، این مجموعه همواره مورد توجه پژوهشگران بوده و هست. در این مقاله سعی شد ضمن اشاره به پژوهش‌های صورت گرفته پیشین در مورد این مجموعه، برگی نو از تاریخ این مجموعه ارزشمندِ فرهنگی ورق بخورد. کتیبه موسوم به «تخفیف بهمن میرزا» از آثار منقول مربوط به این بقعه است. این کتیبه مربوط به سال ۱۲۴۰هـ.ق و همزمان با دوران حکومت «فتحعلی شاه» قاجار و نایبی پسرش «عباس میرزا» است. متن آن مربوط به تخفیف مالیات اهالی روستای «وفرجین» و «ماماشاه» و به دستور «بهمن میرزا» پسر «عباس میرزا»ی قاجار کَنده شده است. بهمن میرزا در دوران مختلف زندگی خود حکمرانی ولایات همدان، اردبیل، سمنان، دامغان و تبریز را بر عهده داشته است. در مدت اقامت او به‌عنوان حاکم تبریز و همزمان با بیماری «محمد شاه» که بیم مرگش نیز می‌رفت زمزمه‌هایی مبنی بر جانشینی «بهمن میرزا» بود. او همواره حامی برادران ستمدیده خود یعنی «جهانگیر میرزا» و «خسرو میرزا» بود که مرتب مورد اذیت و آزار «میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی» قرار می‌گرفتند و در نهایت هم از دست کینه‌توزی‌های او و به دستور «محمد شاه» نابینا شدند. به نظر می‌رسد بهمن میرزا هم به همین دلیل در پایان از ایران به روسیه گریخته باشد. «بهمن میرزا» از ادیبان و پیشگامان شهر همدان در نهضت نثری به حساب می‌آید.

در پایان و پس مطالعه کتیبه مزبور مستدرکات زیر به‌صورت فهرست‌وار ارائه می‌گردد:

۱. کتیبه سنگی امامزاده محسن علیه‌السلام

کتیبه‌ای از جنس مرمر به ابعاد ۳۱×۲۳/۷ سانتی‌متر است که متن آن مربوط به تخفیف مالیات به مردم روستاهای «وفرجین» و «ماماشاه» است که «بهمن میرزا» حاکم قاجاری همدان به‌عنوان تشویق و تخفیف در قبال اهتمام مردم روستاهای مزبور

به بازپیرایی بنای امامزاده محسن علیه‌السلام در تاریخ ۱۲۴۰هـ.ق قرار داده است.

۲. در ارتباط با بنای امامزاده محسن علیه‌السلام منابع مکتوب کهن و دست اول کمی وجود دارد و این کتیبه تا اندازه‌ای می‌تواند این کمبود را جبران کند.

۳. از منظر تاریخ اجتماعی این سند مکتوب می‌تواند بسیار مورد توجه و اهمیت باشد چرا که در تواریخ آنچه که بیش از هرچیز مورد توجه قرار گرفته زندگی پادشاهان و برخی درباریان است. این کتیبه سنگی نشان دهنده نقش مردم در حفظ آثار مذهبی و تاریخی و توجه برخی حکام قاجاری به این امر مهم بوده است که خود در حفظ میراث مذهبی و فرهنگی امری تعیین کننده است. این مطلب نشان دهنده این حقیقت است که اشتراک علایق مذهبی و فرهنگی می‌تواند واسطه تعامل و همکاری دولت و ملت باشد. همچنین از متن کتیبه چنین برمی‌آید که در آن زمان حتی اگر عوامل اصلی حکومت نیز حکمی را صادر می‌کردند ممکن بوده است که عده‌ای از گماشتگان آن را نغض کنند و این خود می‌تواند در مطالعه تاریخ اجتماعی قاجار در همدان مورد توجه باشد.

۴. از منظر دانش مرمت بناهای باستانی نیز این سند، سندی ارزشمند به حساب می‌آید چراکه بخشی از تاریخ مرمت آثار باستانی در همدان را نشان می‌دهد.

۵. از دیدگاه دانش نامجای‌شناسی نیز این سند حاوی نکته مهمی است و آن نامجای «ماماشاه» است که در این کتیبه یک روستا است. این روستا امروز وجود ندارد و اگر دارد نام آن تغییر کرده است. اگرچه ظن غالب بر آن است که «ماماشاه» گونه تغییر یافته (ماوشان = مه وشان) است اما این نکته آن قدر تأمل برانگیز هست که بار دیگر مورد تحقیق قرار گیرد. به هر حال عجالتا نگارنده معتقد است نامجای «ماماشاه» مذکور در کتیبه «بهمن میرزا» نه ماوشان است

و نه غلط املایی بلکه نامجایی است که یا گم شده و یا تَبَدُل پیدا کرده است.

۶. حفظ این کتیبه حاصل تلاش مجموعه سازمان اوقاف و امور خیریه استان و شهرستان همدان به‌ویژه آقای حمید ترکمان است که چندی است اهتمام جدی به حفظ اسناد اوقاف استان همدان دارند و با حمایت خود از پژوهشگران، این امر تخصصی را در مسیر درست خود هدایت می‌کنند.

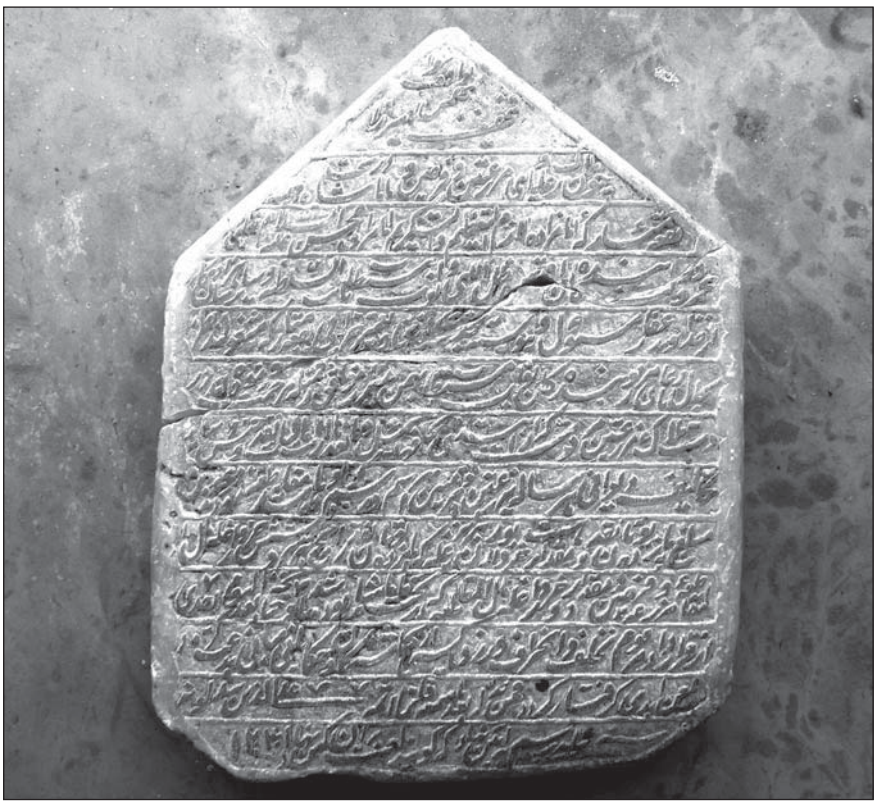

کتیبه سنگی مربوط به بازپیرایی بنای امامزاده محسن علیه‌السلام

پی‌نوشت‌ها:

۱. امامزاده محسن همدان، صص ۹۵-۹۶.

۲. به نظر می‌رسد غرض همان ماوشان باشد.

۳. همدان‌نامه (بیست گفتار درباره مادستان)، ص ۲۷۹.

۴. امامزاده محسن همدان، ص ۹۷ و ۱۰۲.

۵. تاریخ نو(شامل حوادث دوران قاجاریه از سال ۱۲۴۰تا۱۲۶۷قمری)، ص۳۰۸، ۲۷۶، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۲، ۳۰۷، ۲۱۷، ۲۲۷.

۶. به نقل از علیرضا ذکاوتی قراگُزلو

۷. همدان‌نامه (بیست گفتار درباره مادستان)، ص ۳۲۱.

منابع:

۱. همدان‌نامه(بیست گفتار درباره مادستان)، پرویز اذکایی، نشر مادستان، همدان، ۱۳۸۰.

۲. تاریخ نو(شامل حوادث دوران قاجاریه از سال ۱۲۴۰تا۱۲۶۷هـ.ق)، جهانگیر میرزا، به اهتمام عباس اقبال، کتابخانه علمی، تهران، ۱۳۲۷.

۳. مقاله «امامزاده محسن همدان»، نویسنده: رضا نظری ارشد، فصلنامه وقف میراث جاویدان، شماره ۴۶، تهران، ۱۳۸۳.

واکاوی کتابچه موقوفات بقعه امامزاده علی بن محمد الباقر علیه‌السلام (مشهد اردهال کاشان)

مهدی باریکرسفی

چکیده:

این نوشتار به معرفی و بررسی کتابچه موقوفات بارگاه مطهر و منور امامزاده علی بن محمد الباقر علیه‌السلام واقع در مشهد اردهال کاشان می‌پردازد. این کتابچه که ممهور به مهر تأیید بزرگانی همچون مرحوم ملا محمد نراقی فرزند ملا احمد نراقی است در سال ۱۲۶۶هـ. ق به رشته تحریر درآمده و در اصل به‌عنوان دستورالعملی جهت کفالت امورات مهمه آن آستان مقدس، ایجاد شده و بیش از بیست مورد از موقوفات بقعه نیز در آن معرفی و تشریح گردیده است؛ موقوفاتی که شامل آب، درخت، زمین و مغازه بوده و با توجه به ارادت خاص مردم منطقه کاشان به ساحت مقدس اهل بیت علیهم‌السلام و فرزندان ایشان به‌ویژه حضرت علی بن محمد الباقر علیه‌السلام، این موقوفات در مناطق مختلف شهرستان شکل گرفته است.

با بررسی کتابچه مذکور، علاوه بر بررسی موقوفات و بازخوانی متنی که مربوط به عصر قاجار بوده و از خط سیاق[1] نیز در آن استفاده گردیده، تصویر روشنی از فضای فعالیت‌های فرهنگی، عمرانی و مدیریتی بقعه این امامزاده عظیم‌الشأن نیز برای خواننده ترسیم می‌گردد.

کلیدواژه‌ها:

امامزاده، علی بن محمد الباقر علیه‌السلام، مشهد اردهال، کتابچه، موقوفات.

مقدمه

در آیات متعدد و روایات عدیده، مؤمنان به پرداختن صدقه و انفاق مال تشویق و ترغیب شده‌اند تا از این راه بتوانند آسایش دنیا و سعادت آخرت خویش را فراهم کنند. صدقات در اسلام به دو دسته صدقات واجب و صدقات مستحب تقسیم می‌شوند. از مطلوب‌ترین صدقات مستحبی، وقف است که در مقایسه با دیگر صدقات از ویژگی جاریه بودن و استمرار داشتن پاداش برای وقف کننده برخوردار است.

وقف مسیری جهت نیل به رحمت واسعه الهی است که با نیتی پاک و مقدس رهروان این راه نورانی را به جاودانگی پیوند داده و ثمرات و برکاتش همیشگی و ابدی است. اولین واقف و یا بنیانگذار این سنت حسنه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. ایشان در ابتدای حضور خویش در مدینه، مسجد را به‌عنوان مکانی مقدس برای عبادت مسلمین همچنین پایگاهی سیاسی برای اتخاذ تصمیم‌های مهم در مورد جهاد علیه کفار و یا آینده جامعه اسلامی و نیز به‌عنوانی مکان امنی جهت رفع موانع و مشکلات اجتماعی، قرار دادند.

ائمه معصومین علیهم السلام نیز با اقتدا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پای در این امر مقدس نهادند چنان‌که یکی با وقف چاه‌های حفر نموده به دست خویش و دیگر از ایشان با وقف خون خود و خاندان پاک خویش و دیگری با وقف علم و دانش، دیگران را از دریای بیکران رحمت الهی بهره‌مند ساختند. شیعیان اهل‌بیت علیهم السلام نیز با تأسی از ایشان بخشی از اموال خویش را به نیات مختلف وقف می‌نموده‌اند که در این بین، اوقاف مربوط به امامزادگان علیهم السلام و بقاع متبرکه از امور بسیار شایع در طول تاریخ ایرانِ دوره اسلامی به ویژه از روزگار صفویه به بعد بوده است و همواره سنت وقف نزد شیعیان به‌دلیل انس و ارادات به ساحت مقدس قرآن کریم و اهل‌بیت عصمت و طهارت، به‌ویژه فرزندان ایشان از رسوم بسیار پسندیده بوده؛ سنتی جهت مبارزه با روحیه مال‌پرستی و ثروت‌اندوزی و جهت تقلیل اختلافات طبقاتی و از طرفی

آگاهی و بصیرت در خصوص ذخیره نمودن اموال و دارایی خویش جهت سرای باقی.

از طرفی ورود و حضور فرزندان اهل‌بیت علیهم‌السلام در کشور ما برکات فراوانی را به همراه داشته که یکی از آن گسترش فرهنگ وقف بوده که منتج به برکات مادی و معنوی وافری گردیده است. یکی از این امامزادگان بزرگوار فرزند امام باقر علیه‌السلام و برادر امام صادق علیه‌السلام حضرت ابالحسن علی بن محمد باقر علیه‌السلام در سرزمین اردهال می‌باشند که با حضور خود در سال ۱۱۳هـ.ق برکات و نعمات فراوانی به‌ویژه به منطقه کاشان رسانیده‌اند.

این مقاله به واکاوی و بررسی کتابچه‌ای می‌پردازد که در سال ۱۲۶۶هـ.ق به امر عالم بزرگوار مرحوم ملا محمد نراقی فرزند ملا احمد نراقی جهت امورات مهمه آستان مقدس آن امامزاده کتابت گردیده و در آن موقوفات مربوط به امامزاده و نیات آن، همچنین شرح وظایف خدمه آستان تشریح شده است.

مشهد اردهال (اردهار)

به مجموعه روستاهای باریکرسف، بهار(کرمه)، جوشق، حسنارود، علوی، غیاث آباد و مهدی آباد(کُره جار) و... مشهد اردهال گفته می‌شود. مشهد اردهال در فاصله ۳۵ کیلومتری غرب کاشان بین حصاری از یک سلسله کوه به‌نام اردهال در ارتفاع ۱۷۷۰متر از سطح دریا واقع شده است و دارای آب و هوای کوهستانی با زمستان‌های سرد و تابستان‌های بسیار عالی است که سوابق تاریخی زیادی را داراست. رشته کوه‌ها و ارتفاعات آنجا را «اردهار[۲]» یا «اردهال» یعنی کوه یا رشته کوه مقدس نامیده‌اند.

مشهد اردهال در کنار جاده آسفالت کاشان ـ دلیجان واقع است و بقعه و مشهد امامزاده سلطان علی بن محمد باقر علیه‌السلام در جوار روستای باریکرسف و غیاث آباد و در دامنه کوه‌هایی که این منطقه را احاطه کرده، قرار گرفته است.

آنچه موجب شـــهرت و اعتبار سرزمین اردهال گردیده وجود و حضور امامزاده واجب‌التعظیم حضرت علی بن محمد باقر علیه‌السلام اســـت که شرح حال ایشان در ادامه خواهـــد آمد؛ بنـــای اصلی مجموعه زیارت امامزاده در مشـــهد اردهال از ابنیه عهد سلاجقه(قرن ششم) می‌باشد و این بنا به دستور مجدالدین عبیدالله کاشانی ساخته شـــده و چون محل دفن این شـــهید بزرگوار مورد توجه عموم شـــیعیان بوده است همواره به رونق و آبادانی آن کوشیده‌اند. و در دوره‌های مختلف مخصوصاً در عهد صفویـــه و قاجار الحاقات و تصرفات زیادی در اطراف و داخل صحن‌ها به وجود آورده‌اند.

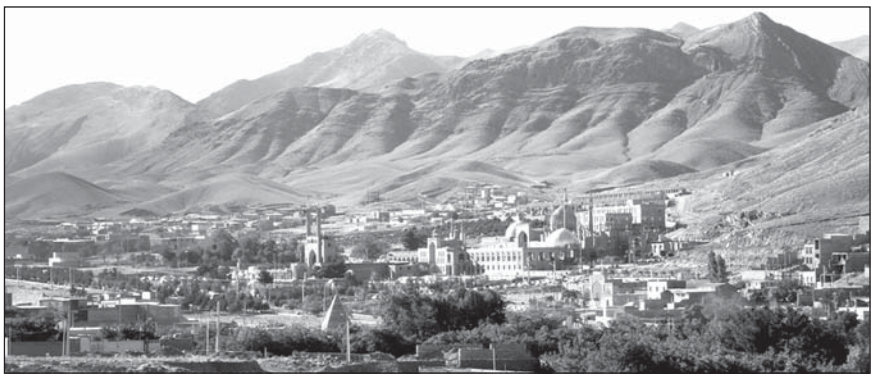

بارگاه امامزاده علی بن محمد الباقر علیه‌السلام و امامزاده حسین بن علی بن الحسین علیه‌السلام در منطقه مشهد اردهال کاشان

در خطبه معروف به «ملاحم» که حضرت علی علیه‌السلام پس از جنگ جمل در بصره ایراد فرمودند عباراتی در خصوص سرزمین اردهال بدین شرح آمده:

«وفی خطبة الملاحم لامیرالمؤمنین علیه‌السلام التی خطب بها بعد وقعة الجمل بالبصرة قال: یخرج الحســـنی صاحب طبرســـتان مع جمع کثیر من خیله و رجله حتی یأتی نیسابور فیفتحها و یقسم أبوابها ثم یأتی اصبهان، ثمّ الی قم، فیقع بینه و بین أهل قم وقعة عظیمة یقتل فیها خلق کثیر فینهزم أهل قم، فینهب الحســـنی أموالهم و یسبی ذراریهم و نســـاءهم و یخرب دورهم، فیفزع أهل قم الی جبل یقال لها «وراردهار»

فیقیم الحسنی ببلدهم أربعین یوماً و یقتل منهم عشرین رجلاً و یصلب منهم رجلین ثمّ یرحل عنهم[۳]؛ حسنی، امیر طبرستان با لشکری انبوه از سواره و پیاده حرکت می‌کند تا به نیشابور می‌رسد و آنجا را فتح می‌کند و به تصرّف خود در می‌آورد. سپس به سوی اصفهان و بعد از آن به قم می‌رود. بین لشکر او و مردم قم نبردی سخت واقع می‌شود که عدّه بسیاری کشته می‌شوند.

در نتیجه، اهالی قم شکست می‌خورند و حسنی اموالشان را غارت می‌کند و زنان و فرزندانشان را اسیر و خانه‌هایشان را خراب می‌نماید. اهالی قم به سمت کوهی که «وراردهار» نام دارد، می‌گریزند و حسنی چهل روز در شهر قم می‌ماند و بیست مرد را می‌کشد و دو مرد را به دار می‌آویزد و از قم می‌رود.»

حضرت علی بن محمد باقر علیه‌السلام

حضرت اباالحسن علی ابن امام محمد باقر علیه‌السلام فرزند بلافصل امام باقر علیه‌السلام و برادر بزرگوار امام صادق علیه‌السلام و ابوالزوجه امام کاظم علیه‌السلام می‌باشد. ایشان در سال ۱۱۳هـ.ق جهت امر تبلیغ دین مبین اسلام و پاسخگویی به احساسات مذهبی مومنان وارد کاشان شدند و به مدت سه سال در میان عاشقان و دلباختگان اهل‌بیت علیهم‌السلام به ارشاد مردم ولایت‌مدار پرداختند. از ویژگی‌های بارز این امامزاده لازم‌التعظیم می‌توان به فرزند بلافصل بودن و هچنین نایب‌الامامین یعنی امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما‌السلام اشاره نمود.

شیخ عباس قمی، درباره فرزندان امام باقر علیه‌السلام می‌نویسد: بدان که اولاد آن حضرت، بنابر آنچه شیخ مفید و طبرسی و دیگران ذکر کرده‌اند، از پسر و دختر، هفت نفرند: ابوعبدالله جعفر بن محمد علیه‌السلام و عبدالله که از اُم فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر بودند و ابراهیم و عبیدالله که از ام‌حکیم بوده و هر دو در ایام حیات پدر بزرگوارشان وفات کردند. و علی و زینب و ام‌سلمه که از ام ولد بودند؛ هر چند که در بعضی کتب دیگر ام‌سلمه را از مادری دیگر دانسته‌اند»[۴].

علامه مجلسی در بحارالانوار، به نقل از ارشاد شیخ مفید، اعلام الوری طبرسی و مناقب ابن شهرآشوب و...، برای امام باقر علیه السلام از زنان متعدّد، هفت فرزند؛ پنج پسر و دو دختر بدین شرح ذکر کرده است: ۱. جعفر (امام صادق علیه السلام)، ۲. عبدالله (از امّ فروه)، ۳. عبیدالله، ۴. ابراهیم (از امّ حکیم)، ۵. علی، ۶. زینب و ۷. امّ سلمه (از امّ ولد) [۵] شیخ طوسی در کتاب رجالش می‌نویسد: «علی بن محمد بن علی بن الحسین و کان من اصحاب الصّادق؛ علی فرزند امام باقر علیه السلام فرزند امام سجاد علیه السلام از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است»[۶].

درخصوص مقام والای آن حضرت روایت‌های متعددی نقل شده است که از جمله آن می‌توان به حدیث حضرت امام صادق علیه السلام اشاره نمود که می‌فرماید: «هرکس برادرم حضرت علی ابن باقر را در اردهال زیارت کند مانند کسی است که قبر جدم حسین را در کربلا زیارت کرده باشد». و هچنین حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید: «نعم الموضع الاردهال فلزم و تمسک به؛ چه خوب مکانی است اردهال پس به آن التزام و تمسک پیدا کنید»[۷].

صاحب کتاب ریاض‌العلماء می‌نویسد: «سید اجل سید علی بن مولانا امام باقر علیه السلام از بزرگان و اکابر فرزندان امام باقر علیه السلام است و بیان عظمت شأنش نیازی به کلام طولانی ندارد. قبرش در حوالی کاشان و معروف به «مشهد بارکرس» است. گنبد رفیع و عظیمی دارد و جماعتی از علمای شیعه نیز در شأن او فضایلی گفته و درباره کرامات او و مشهدش حکایاتی دارند»[۸].

عالم بزرگوار حضرت آیت‌الله نجفی مرعشی در کتاب مزارات علویین می‌نویسد: «اردهال و در جوار آن قبر علی فرزند امام محمد باقر علیه السلام و قبرهای جماعتی از علویین است که از آنهاست اسماعیل فرزند اسحاق فرزند کاظم و از آنهاست حکیمه خاتون که او مادر عبدالله و زوجه اسماعیل مذکور است و از آنها عبدالله و عبدالوهاب دو فرزند اسماعیل مذکور همین طور دیدم در ورقه‌ای که تاریخ آن ۱۳۵۷ بود و به تحقیق ذکر کرده در آن ورقه کیفیت شهادت علی فرزند باقر علیه السلام

را گفته و از مدفونین در آن محل امیر کمال‌الدین فرزند امیر شـــمس‌الدین و منتهی می‌شـــود نسبت آن به ســـوی علی مذکور و باز در آن ورقه بود: به درستی که مادر علی فرزند محمد باقر علیه‌السلام حکیمه دختر اسد فرزند مغیره الثقفی است و در موضع دیگر از کتاب مزبور فرموده: نشلج (نشلک) از قراء کاشان است. و بعد از جمله‌ای فرموده، و آن قریه، قریه‌ای اســـت از مشهد اردهال که مزار مولای ما (علی) فرزند امام محمد باقر علیه‌السلام در آن مشهد است».

دلیل هجرت حضرت علی بن باقر علیه‌السلام از مدینه طیبه به جانب کاشـــان این گونه شـــهرت دارد که گروهی از مردم حوالی کاشـــان از فین و اردهال که با کاروان حج به طواف خانه مشرف شده بودند، در بین راه مکه به مدینه به صحبت امام باقر علیه‌السلام مفتخر گردیده، از آن امام استدعا می‌کنند که یکی از فرزندان خود را برای ارشاد به همراه آنان اعزام فرماید و آن حضرت، فرزند خود حضرت علی الطاهر را با ایشان گسیل می‌دارد.

حضرت علی بن باقر علیه‌السلام مدت سه سال در کاشان و مشهد اردهال و نواحی آن به تبلیغ و ارشاد مردم مشغول بوده و در اردهال نماز جمعه اقامه می‌نمود تا زمانی که حکومت ظلم و جور به وسیله ایادی خود در منطقه و اعزام سپاه به محل سکونت آن حضرت در بیســـت و هفتم جمادی‌الثانی داخل اردهال در یک دره موســـوم به دره ازناوه، آن حضرت را به شهادت رسانیدند. جنازه مبارک ایشان را در فاصله دو کیلومتری قتلگاه آن حضرت دفن کردند و اکنون مزار وی دارای قبه و بارگاه عالی، صحن‌های متعدد و موقوفات و نذورات و خدمه بســـیار است، از قدیم الایام خلق بسیاری از سایر بلاد ایران برای زیارت آن بزرگوار در این محل مقدس(مخصوصاً در هفدهم مهرماه در مراسم قالیشویان) اجتماع می‌نمایند و کرامات بسیاری از این امامزاده بزرگوار مشهود است.

عظمـــت و شـــکوه آن بارگاه مطهر در تعدد زائـــر و همچنین کثرت موقوفات و نذورات و خدمه باعث شـــد تا در سال ۱۲۶۶هـ.ق عالم بزگوار مرحوم ملا محمد

نراقی دســتور ترقیم کتابچه‌ای جهت امورات امامزاده از قبیل نذورات و موقوفات بقعــه و مصارف آن و همچنین شــرح وظایف خدمه و صاحــب منصبان را صادر نمودند که به بررسی آن خواهیم پرداخت.

متن کتابچه[9]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدُ لله کَمَا هُوَ أهلُهُ وَ مُســتَحَقُّه وَ الصَّلوةُ وَ السَّــلامُ عَلَی سَیدِ البَرِیة مُحَمَّدٍ وَ أهلِه، بر رأی صافیه قاطبه اهل آسمان و شیعیان امام زمان عجّل الله فرجه پوشیده و مخفی نماناد که چون از برای مزار فایض الأنوار امامزاده واجب التعظیم و التکریم سلطانعلی ابن الإمام الهُمام محمد بن علی الباقر عَلَیهِ آلافُ التَّحِیةِ وَ السَّلام واقعه در مشــهد اردهال، رقبات و املاک موقوفه مقرره است که در سوالف زمان تاکنون به وقفیت بقعه متبرکه و مصارف متعلقه به آن معمول است و به جهت امور موقوفات مزبوره و دوران مهمات متعلقه به آن سرکار فیض آثار[10]، قانون و دستورالعملی لازم اســت از برای کیفیت کفالت مهمات متعلقه به آن سرکار از داد و ستد موقوفات و امر و نهی خدمه و بســت و گشاد بقعه متبرکه و تلاوت کلام الله و تسویه ساحات و ســراداری و میرابی و چراغ افروزی و تعمیرات لازمه و سایر ملزومات مقرره که از برای هر یک شخصی شایسته معین شده و تعیین مبلغ از وجوه موقوفات مزبوره در ازای هر یک از مناصب مقرره و صرف تعمیرات و روشــنایی و ســایر مصارف لازمه واجب بود و در سوابق ازمنه گاهی به جهت تعیین بعضی از فقرات مسطوره اختلالی در نظم امور آنجا حاصل بود لهذا به تاریخ حال که اول فروردین ماه ویت ئیــل[11] خیریت دلیل، مطابق جمادی الأولی ســنه ۱۲۶۶ ناقصه هجریه اســت امور مذکوره به تشــخیص و تعیین و اجاره اولیای شــریعت مطهره و امناء ملت حنفیه مقدسه یعنی سرکار شریعتمدار فَخرُ العُلَماءِ الرّاسِخین وَ عُمدَةُ الفُقَهاءِ العامِلین، قُدوةُ المُحَقِقین وَ زُبدَةُ المُدَقِّقین، الحِبرُ المُعَظَم و النِحریرُ الأعظَم، طائفُ بَیتُ اللهِ الحَرام

و زائرُ بَیتُ الله مرقد سـید الأنام علیه و علی آله الصلوة و السـلام، مُجتَهدُ العصر و الزمـان جناب أجل أکرم مولانا حاجی مـلا محمد[۱۲] أدامَ اللهُ ایامَ إفاضَته، از قرار به تفصیل ذیل معین و مشخص گردید. موقوفات و منافع و اجارات آنها از قراری که حال مشخص و معین است چنانچه بعد از این نفع و نقصانی به‌هم رساند متولی و ناظر و نایب متولی به اطلاع یکدیگر در کل وجه مقرری ارباب مناصب و خدمت و تعمیر و روشنایی توزیع نمایند در وجه تسویه.

موقوفات:

۲۴۰ تومان

دفعه: مزرعه خوابق بیست طاق از جمله ۲۲ طاق از مجاری و اراضی معینه ۱۰۰ تومان

دفعه: درخت جوز بابت مشهور به درخت گنجه علی، واقعه در دشت علیا {یک اصله[۱۳]}

دفعه: درخت جوز بابت مشهور به درخت علی رنیو، واقعه در دشت سفلی {یک اصله}

دفعه: درخت جوز بابت در اطراف وقفی اراضی قریه کرمهه {چهار اصله}

دفعـه: مجاری هشـت طاق از جملـه ۲۴ طاق قریه کرمهه بـا اراضی و املاک تابعه ۴۰ تومان

دفعه: مزرعه علی آباد شهره، ششدانگ بالتمام ۵۵ تومان

دفعه: مجاری نیم طاق از جمله ۲۴ طاق از قریه حسنارود ۵ تومان

مجاری دو سهم از چشمه فین سفیداب، اجاره:

جو به وزن شـاه[۱۴] ۱۰۰ من، ۳ تومان و یک قران قطن دانه دار به وزن شـاه ۲۴ تومان و ۲ تومان و ۴۸۰۰ دینار نقداً ۳ تومان و ۵ قران

دفعه: املاک و مجاری معینه در قریه باریکرسف من قراء کاشان ۴ تومان

دفعه: مجاری یک طاق از مزرعه لاران الا پنج قدم واقعه مع زمین علام کریم ۳ تومان و ۵ قران

دفعه: املاک معینه در قریه سار یک تومان

دفعه: املاک در قریه ون ۵ قران

دفعه: یک در مزرعه دیر لته من مزارع کرجار، گندم ۲۵ من[۱۵]، یک تومان

دفعه: املاک معینه در قریه جاسب ۵ قران

دفعه: ملک معین در قیاس آباد، گندم ۲۰ من، یک تومان

دفعه: دکه قیصریه کاشان، اجاره یک تومان

دفعه: یک دانگ از جمله ششدانگ قریه تیمور ۴ تومان

دفعه: دکان خبازی در لت حوض یک تومان

دفعه: دکان خبازی کوچک أیضاً یک تومان

دفعه: حمال سلطانی قریه علوی یک تومان و یک قران

دفعه: از بابت مزرعه سکرآب یک تومان

دفعه: دکان نعلبندی ایضاً

مصارف:

مخارج از روی قرارداد و دستورالعمل حساب اجل اکرم، معظمٌ الیه و اجازه ایشان در وجه ارباب مناصب و خدمه.

دفعه: مواجب جناب مستطاب، قدس القاب، شامخ الألقاب متولی، عشر اجارات ۲۴ تومان

دفعه: مواجب عالی جناب، قدس القاب، فضائل مآب، سلالة السادات آقا سید ابراهیم ناظر سرکار ۱۲ تومان

دفعه: مواجب جناب خیر الحاج میر محمدعلی نائب متولی ۱۲ تومان

دفعه: مواجب عالی جناب، قدس القاب، آقا سید میرزا صدر الحفاظ ۴ تومان

در حاشیه این صفحه عبارات ذیل مکتوب و ممهور به مهر می‌باشد:

مخفی نماند که متولی که حال معین شود جناب مستطاب مجد الأماثل و الأکارم، کهف الحاج حاجی میرزا محمد کاشانی می‌باشد و اقدام به مقتضای تولیت و لوازم آن نماید. حرره «محل مهر» عبده الراجی محمد ابن احمد.

دفعه: مواجب عالی حضرت آقا سید جعفر سرکشیک ۴ تومان

دفعه: مواجب عالی حضرت آقا میر عظیم حافظ و روضه خوان ۶ تومان

دفعه: مواجب عالی جناب فضائل مآب میرزا عبدالمطلب، مدرس ولد متولی ۵ تومان

دفعه: مواجب عالی جناب، فضائل مآب آقا سید حسین کتابدار ۴ تومان

دفعه: مواجب عالی حضرت آقا سید میرزا ولد مرحوم آقا میر جمال کلیددار حرم ۳ تومان

دفعه: مواجب عالی حضرت آقا سید کاظم حافظ ۴ تومان

دفعه: مواجب عالی حضرت آقا میر مصطفی حافظ ۳ تومان

دفعه: مواجب عالی جناب آقا سید نصرالله حافظ ۲ تومان

دفعه: مواجب آقا سید فرج‌الله حافظ ۲ تومان

دفعه: مواجب آقا سید اسدالله حافظ ۲ تومان

دفعه: مواجب آقا سید عباس حافظ ۲ تومان

دفعه: مواجب میرزا هادی روضه‌خوان و حافظ ۳ تومان

دفعه: مواجب عالی جناب آقا سید ماجد پرده‌دار ۳ تومان

دفعه: مواجب آقا سید عبدالوهاب مؤذن ۱۰ تومان

دفعه: مواجب آقا سید باقر سرایدار و حافظ ۳ تومان

دفعه: مواجب آقا سید حسین، فراش حرم و صفه و کفش‌کن و مسجد پایین پا و بالای سر ۳ تومان

دفعه: مواجب سید یوسف، فراش صحن مقدس و دالان رکنی و فضای درب

رکنی ۳ تومان

دفعه: مواجب سید آقای فراش خیابان و مسجد بزرگ و راهرو مسجد ۲ تومان

دفعه: مواجب سید احمد کفشدار ۲ تومان

دفعه: مواجب میرزا داوود چراغچی ۳ تومان

دفعه: مواجب آقا سید هاشم سرکشیک ۴ تومان

دفعه: مواجب سید نصرالله میراب ۳ تومان

دفعه: مواجب متصدی سرکار فیض مدار ۶ تومان

دفعه: مواجب آقا سید محمد ۲ تومان

دفعه: مواجب حاجی سید محمود ۳ تومان

دفعه: روشنایی حرم مبارک ۱۲ تومان

دفعه: روضه‌خوانی و حلیم و حلوا همه ساله ۵ تومان

دفعه: سمساری و بنایی و حجاری و فرش و غیره ۱۲۰ تومان

دفعه: صرف ضیافت جهت محاسبه ۲ تومان

جمع: ۱۰۱ تومان

شرح وظایف ارباب منصاب و خدام:

شروط متعلقه به ارباب مناصب و خدمه بقعه سرکار فیض مدار امامزاده:

۱. شغل جناب متولی در عموم مهمات متعلقه سرکار فیض آثار و امر و نهی خدمه در خصوص خدمات متعلقه به ایشـــان و اجاره دادن املاک و مجاری موقوفات به اســـتحضار جنابان ناظر و نایب متولی و ضبط وجوه موقوفه و قبض و بســـط شـــمولاً مختار است و همچنین در تشـــخیص تعمیرات و سایر ملزومات معادل شـــمولا مقرری آن در تنظیم و تنســـیق امور آستانه مقدسه مختار است و اگر در کیفیت مصلحت امری اختلاف فیمابین ایشان واقع شود رجوع به صوابدید امنای حکام شرع مطاع نمایند.

۲. شغل جناب ناظر اســتحضار و سررسیدداری وجوه موقوفه و مصارف مقرره و تشــخیص تعمیرات، به اذن متولی و همچنین قیام و اقدام به انجام مصالح لازمه املاک موقوفه از آستانه مقدسه که خارج از حساب مقرره ارباب حدیث بوده و سایر مناظم آستانه مقدسه به إذن متولی سرکار.

۳. شغل نایب متولی سررسیدداری محاسبات و ضبط قبوض و مراقب خدمه در قیام ایشــان به خدمات مقرره ایشان در غیاب متولی و با حضور متولی به اذن متولی در جمیع امور.

۴. شغل متصدی بنایی و تحصیل ضروریات بنایی و سررسیدداری شمولاً که صرف سوخت و تعمیر و غیره می‌شود و اخذ وجوه اجاره از مستأجرین به اذن و اجازه متولی.

۵. شــغل سه نفر فراش تصفیه ســاحات روضه و ایوان و صحن مقدس و مسجد متعلقه به آستانه و حیاض و کف و سر فروش هر یک در مقام خود.

۶. شغل کلیددار حرم، بست و گشاد روضه، در صبح و شام و ضامن اشیاء و اجناس حرم است از شب تا صبح.

۷. شــغل میراب وجوباً آب وارد کردن به حیاض و حمام و آوردن آب به مواضع مذکوره.

۸. شغل سرایدار، گشودن و بستن ابواب صحن مقدس در وقت ضرورت، غالبا در آستانه مقدسه بیتوته نماید و تنظیم صحن مقدس.

۹. شغل چراغچی، افروختن و اصلاح چراغ‌ها و شمع‌ها در وقت مقرره در روضه و آســتانه و ایوان و مســجد و دو امامزاده خارج در روضه حضرت بی تخلف و تصفیه چراغ و شــمعدان و سایر متعلقات آن و حفظ اسباب روشنایی سرکار فیض مدار.

۱۰. شــغل روضه‌خوان شــب‌های جمعه و روز جمعه در ایوان یا صحن مقدس به روضه‌خوانــی و ذکر مصائب پیغمبــر و اهل بیت طاهرین علیهم‌السلام و همچنین در ده

روز ایام عاشــورا و سایر ایام مصیبت اشتغال نماید و ماه مبارک رمضان هر یک جدا گانه معمول دارند.

۱۱. شغل مؤذن در اوقات ثلاثه اذان بدون عذر شرعی در گلدسته آستانه اذان بگوید و پیش از صبح در گلدسته پیش‌خوانی کند.

۱۲. شغل کتابدار، حفظ کتب و کلام‌الله آنچه هست و احصار آنها در وقت ضرورت و تعهد جمیع آنها از ضیاع و تلف و مراقبت سایر خدمات متفرقه آن.

۱۳. شــغل پرده‌دار، حفظ جمیع پرده‌ها و قنادیل از نقره و مس و اســباب ضریح مقدسه از آینه و غیره و تعهد جمیع آنها از ضیاع و تلف و مراقبت سایر خدمات متفرقه.

۱۴. شــغل سرکشــیک کفالت جمیع اســباب صحن و روضه و تعهد حفظ آنها از سرقت ســارقین و تهیه اسباب روضه‌خوانی و مباشرت ذاکری و سایر خدمات متفرقه.

۱۵. شــغل حفاظ مابین الطلوعین در آســتانه مقدسه حاضر شــوند با وجود عدم ضرورت و مشــغول تلاوت قرآن مجید شــوند هر یــک روزی یک جزو قرآن تلاوت نمایند که ماهی یک ختم قرآن بالإجماع در وقت مذکوره اگر همه حاضر باشــند و إلا هر قدر از ایشان حاضر باشند به صورت بلند در تلاوت و هر یک حاضر نباشند به جهت ضرورتی نایب جهت خود تعیین نمایند و کل خدمه باید در هر صبح حاضر شوند.

۱۶. شــغل صدرالحفاظ و الخدام خود تلاوت مقرره روزی یک جزو قرآن نماید و تعهد تلاوت سایرین را به طریق، مقرر نماید و تنظیم و تنسیق امر حفاظ و خدام در عهده اوست مع نیابت جناب ناظر با نبودن آن.

مبلغ یکصد و بیســت تومان شــمولاً که جهت مصرف تعمیر و فرش و ســایر ضروریات آســتانه مقدســه معین شــده چنانچه زیاده از این تعمیر ضرورت به‌هم رساند از بابت شمول سایر وظایف علی حسب التقسیم و التسهیم بردارند.

مبلغ دوازده تومان که به جهت روشنایی مقرر شده باید دو شمع بزرگ در بالای سر و پایین پا تا صبح بسوزد در عرض سال و در شرفه ضریح شمع‌های کوچک سوخته شود و دو شمع در مزار کثیرالأنوار امامزاده عبدالله و امامزاده اسماعیل در اول شب سوخته شود.

هر سال در آخر سال متولی ضیافتی در مشهد از شمول موقوفات که به جهت تعمیر و غیره مقرر شده معادل دو تومان رایج، خزانه شمار و ناظر و نایب و از رؤسای خدمه و غیره تا ده نفر یا زیاده حاضر سازد و به توسط متولی و ناظر و نایب، محاسبات گذشته و تحویل قبض و برات کرده، طوماری ممهور به امهار ایشان نوشته و تفریق محاسبه و رسیدگی کل امور ایشان شود به استحضار امینی از جانب اجل اکرم سرکار شریعتمدار آقای معظم حاجی ملا محمد أدام فضله و هرگاه در مشهد نشود در هر موضع که جناب اجل اکرم شریف می‌باشند در محضر ایشان حساب رسیده شود و مفاصا گرفته شود از سرکار ایشان یا معتمدی از ایشان هر یک از خدمه در شغل خود گواهی نمایند و مکرر تخلف بدون ضرورت نمایند متولی بعد از اجرای مخالفت او بر ناظر و نایب، او را معزول نماید و دیگری را به جای او منصوب سازد.

هر یک از ارباب مناصب و خدمه که حال معین هستند و در ذیل اشاره به ایشان شده وفات نمایند چنانچه در اولاد و اعقاب او کسی بوده باشد که شایسته شغل او باشد، او اولی به آن شغل و منصب خواهد بود و اگر در این سلسله چنین کسی یافت نشود متولی به فرموده حاکم شرع دیگر را منصوب سازد.

بسم الله الرحمن الرحیم

«وَ مَن یعَظِّم شَعائِرَ الله فَإِنَّهَا مِن تَقوَی القُلوب» سطر به این‌که تنظیم و تنسیق امور متعلقه به موقوفات و سایر لوازم بقعه متبرکه حضرت قدسیه قُدوَةُ الأولیاءِ وَ سُلالةُ الأئمة الأصفِیاء، فخر دودمان نبوت و مظهر آثار کرامت امامزاده واجب التعظیم السلطانعلی بن إمام الهُمام مُحمَدٍ الباقِر صلواتُ اللهِ عَلیهِ و عَلی آبائِهِ و أبنائِهِ

الطاهِرین لازم است و چون امور متعلقه به آن سرکار فیض آثار خالی از اختلال نبود به جهت نظم امور آنجا قانون کلی و دستور مستمری در کیفیت مشاغل و خدمات ارباب مناصب و خدام و تعیین وظایف ایشان و سایر تصارف لازمه آن مزار فایض الأنوار در موقوفات مقرره آنجا لازم بود لهذا قوانین و شروط مقرره در این کتابچه تعیین و به اذن و اجازه این خادم شریعت مطهره مقرر گردید و تخلف از آن جایز نیســت و چنانچه احدی از ارباب طمع و اصحاب اغراض نفسانیه در مقتضای آن عدول نمود و مخالفت نماید مورد سخط الهی و مستوجب عقوبت اخروی خواهد بود و بر ارباب شــوکت و علا و صاحبان حشــمت و اعتلاء به مقتضای امر واجب الإهتمام «تَعاوَنوا عَلَی البِرِّ وَ التَّقوی» تقویت در اجرای آن، علی مرور الدهور و منع در خیر در مخالفت آن لازم است. حرره العبد الخاطی فی شهر ذیقعدة الحرام سنه ۱۲۶۶.

«محل مهر» عبده الراجی محمد ابن احمد ۱۲۳۵

«محل مهر» عبده الراجی ... الحسینی

سجلات صفحه هشت:

حسب الإجازه بندگان شامخ الأرکان سرکار شریعتمدار معظم الیه حجت‌الإسلام مقرر شده به تفصیل مشروح، موافق صلاح و سداد و موجب انتظام امور بقعه متبرکه است.

«محل مهر» زین‌العابدین بن حسین الحسینی

«محل مهر» عبده ... الحسینی

«محل مهر» الواثق بالله، عبده الراجی محمد

«محل مهر» عبده محسن ابن محمد جعفر الحسینی

«محل مهر» عبده محمد علی الحسینی

صح ما رقم فیه. حرره الآثم. «محل مهر» عبده ... الحسینی

سجلات صفحه آخر:

«محل مهر» جلال‌الدین بن محمد علی

«محل مهر» عبده الراجی نصرالله ابن احمد

«محل مهر» عبده علی ابن احمد

«محل مهر» لا اله الا الله الملک الحق المبین. عبده محمد جعفر الحسینی

تصاویر کتابچه:

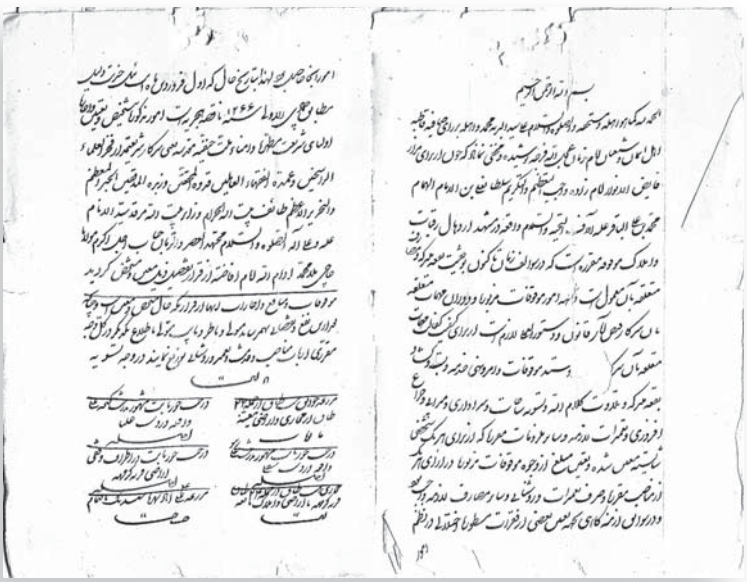

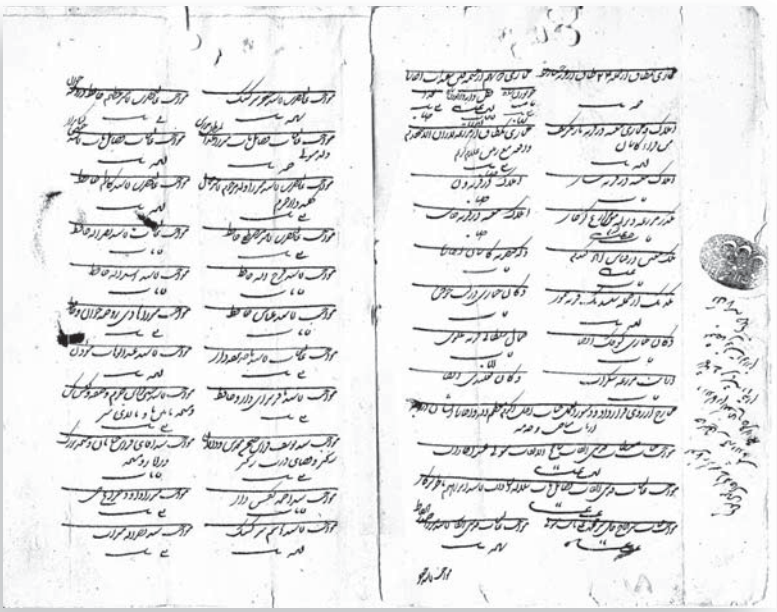

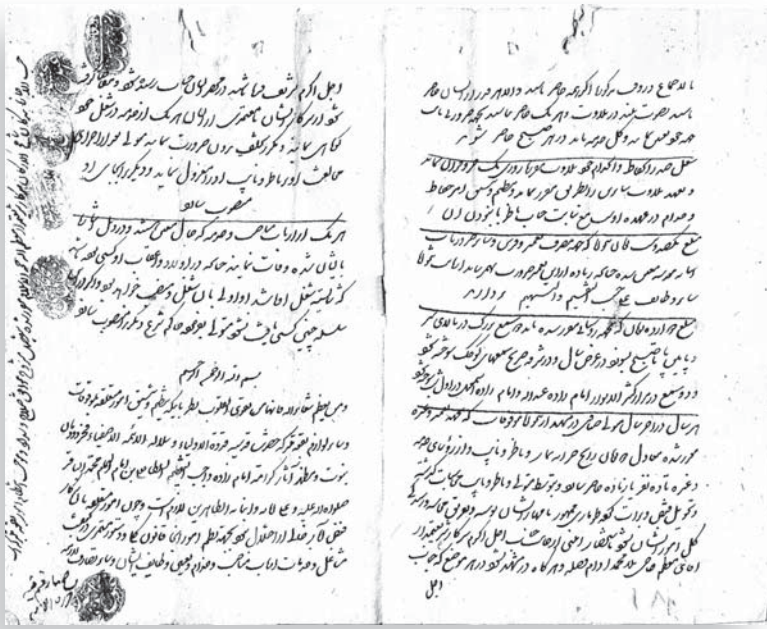

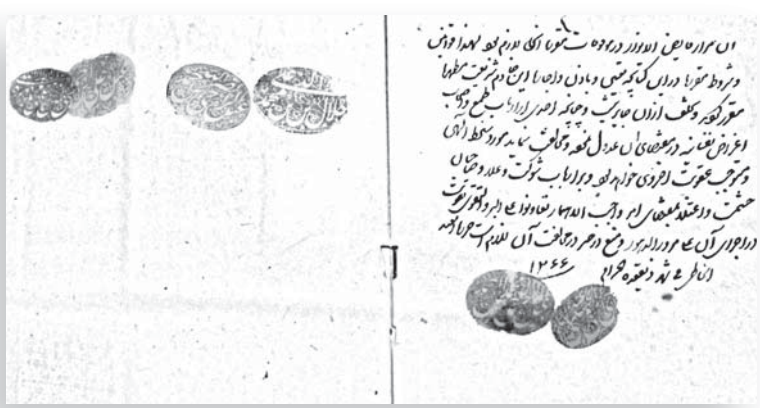

پی‌نوشت‌ها:

۱. سیاق یکی از انواع خطوط الفبایی است که روزگاری شیوه رایج عددنویسی در بسیاری از متون رسمی و حقوقی بوده است. خطوط سیاق این مقاله با همکاری و راهنمایی استاد گرامی جناب آقای اسدالله عبدلی آشتیانی بازخوانی گردیده است.

۲. اردهار از دو واژه «اَرْدَ» به معنای پاکی و تقدّس و «هار» یا «هَرْ» به معنای کوه و رشته کوه است. حرف «ر» به «ل» تبدیل شده و اردهار، اردهال خوانده شده است.

۳. خورشید اردهال، ص ۱۴.

۴. منتهی الآمال، ص ۷۹.

۵. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۶۵ ؛ ترجمه تاریخ یعقوبی، ص ۲۹۱.

۶. رجال شیخ طوسی، ص ۲۴۴، رقم ۳۳۷۸ به نقل از مجله فرهنگ کوثر، شماره ۶۲، ص ۱۳۳.

۷. تاریخ قم، ص ۲۷۰.

۸. شهید اردهال، ص ۱۶.

۹. تصاویر کتابچه در انتهای این مقاله قابل رؤیت می‌باشد.

۱۰. سرکار فیض آثار: این عبارت احترام‌آمیز از عصر صفوی برای برخی زیارتگاه‌های مهم مانند حرم مطهر رضوی استفاده می‌شده است.

۱۱. ویت ئیل یکی از سال‌های جلالی است که به سال سگ معروف است.

۱۲. ملا محمد بن احمد بن محمد فاضل نراقی از علما و فقها و مدرسان معروف ایران در قرن سیزدهم هجری. وی در ۱۲۱۵هـ.ق در خاندان علم و دانش به دنیا آمد. پدرش حاج ملا احمد و پدربزرگش حاج ملا محمدمهدی هر دو از بزرگ‌ترین فقهای ایران و جهان تشیع بودند. او پس از تحصیل علوم دینی از پدر خود اجازه اجتهاد دریافت داشت و به «عبدالصاحب» ملقب و به «حجةالاسلام» معروف شد و تولیت «مدرسه سلطانی» که فتحعلی شاه در کاشان ساخته بود به او واگذار گردید.

در ۱۲۴۱هـ.ق هنگامی که سید محمد طباطبایی معروف به سید محمد مجاهد برای بسیج مردم ایران بر ضد روس‌ها، اعلام جهاد داد و به همراه گروهی از علما از تهران عازم اردوگاه لشکر ایران در چمن سلطانیه شد، ملا محمد نراقی به همراه پدرش حاج ملا احمد در هجده ذی‌القعده به آنان پیوست و همه علما فتوای جهاد بر ضد روس‌ها دادند. آنان در میان اردوگاه‌های لشکر ایران به وعظ و تبلیغ پرداخته و لشکریان را به جهاد با دشمن ترغیب می‌کردند.

در ۱۲۷۳هـ.ق که دولت ایران به هرات حمله کرد و آن شهر را در محاصره گرفت، دولت انگلستان بر

خـلاف معاهدات قبلی خـود به ایران حمله نمود و بوشـهر را به اشغال خود درآورد.

در اعلامیه‌ای که در مسـجد شـاه قرائت گردید دولت ایران به انگلستان اعلام جهـاد کرد و متعاقب آن علمای سراسـر کشـور، طی نامه‌هایـی که به پایتخت ارسـال داشـتند ضمن اعلام جهاد بر ضد انگلسـتان،آمادگی نظامی خـود و داوطلبان تحـت امر خویش را بـه اطلاع رسـاندند. از جمله این علما حـاج ملا محمد نراقی بود که به همراه میرزا ابوالقاسم مجتهد و آقا سیدمهدی از کاشـان اعلام جهاد کرده و آمادگی نظامی مردم آن ولایت را اعلام داشتند.

در ۱۲۶۴هـ.ق و در آغاز جلوس ناصرالدین شـاه قاجار به سلطنت، ملا حسـین بشـرویه‌ای که از مبلغان سید محمدعلـی باب بود، به کاشـان آمد و در دیـدار با حاج ملا محمـد، او را به پذیـرش دعاوی بـاب دعـوت کرد. حاج ملا محمد پس از ملاحظه تفسـیر سوره یوسف و زیارت‌نامه باب، اغلاط مشـهود آن را برشمرد و با خشم به او اظهار داشت: «بدین مزخرفات لاطایل و ترهـات بـی حاصل، بـه غایت مرام واصل نتـوان شـد»و او را از نزد خود براند.

روابـط مـلا محمد با محمد شـاه و ناصرالدین شـاه حسـنه بـود و آن دو احتـرام خاصی بـرای او قائـل بودند. محمد شـاه یک بار به رسـم خلعت به اوعصا و عبایی هدیه داد و اظهار محبت نمود. در ۱۲۶۷هـ.ق کـه ناصرالدین شـاه به همراه امیرکبیر به کاشان آمد. حـاج ملا محمـد و علمای کاشـان تا یـک منزل به اسـتقبال آنان رفتند. در ۱۲۷۱هـ.ق نیز که حاج ملا محمد به همراه پسـرش میـرزا جلال‌الدین پس از زیـارت امام رضا علیه‌السلام به تهران وارد شد در منزل صدر اعظم(میرزا آقا خان نوری) فرود آمد و به دیدار ناصرالدین شـاه رفت و شاه نیز در روز عید غدیر از او بازدید کرد و او را حشمتی بزرگ نهاد و همراهان او را به تشریفات ملکی و عطای خسروانی خرسند داشت».

حاج ملا محمد از مشایخ شیخ جعفر شوشـتری بود و چندیـن کتاب تألیف کـرد، از جملـه: انوارالتوحید، در کلام، المراصد، در مسائل مهم اصول، مشارق الاحـکام، در برخـی از قواعد مهم فقه. وی در ۲۳ محرم ۱۲۹۷ در هشـتاد و دو سـالگی در کاشـان درگذشت و در جوار پدرش دفن شد.

۱۳. واحد شمارش درخت

۱۴. هر یک من به وزن شـاه ۶ کیلو گرم و ۲ من تبریز است.

۱۵. ۲۵ من به وزن شاه است که ۵۰ من تبریز است.

منابع:

۱. قرآن کریم.

۲. بحار الانوار، مجلسی، جلد ۴۶، موسسه الوفاء، چاپ اول، بیروت، ۱۴۰۳ق.

۳. تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، جلد ۲، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم، تهران، ۱۹۷۷م،

۴. تاریخ قم، سید علی محسنی، مؤسسه انتشارات مشهور، چاپ اول، قم،۱۳۸۳.

۵. خورشید اردهال، سید حسین عابدینی اردهالی، انتشارات سفیر اردهال، تهران، ۱۳۸۸.

۶. شهید اردهال، سید محمد مهدی رضا توفیق، پیام مهدی، چاپ اول، قم، ۱۳۷۶.

۷. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، مطبوعات حسینی، تهران، ۱۳۸۷.

۸. مقاله «شهید اردهال»، نویسنده: حبیب‌الله سلمانی آرانی، مجله فرهنگ کوثر، شماره ۶۲، تابستان ۱۳۸۴.

معرفی مجموعه مقالات برگزیده کنگره ملی امامزادگان با محوریت حضرت حسین بن موسی الکاظم علیه‌السلام

سید امیر حسین کامرانی راد

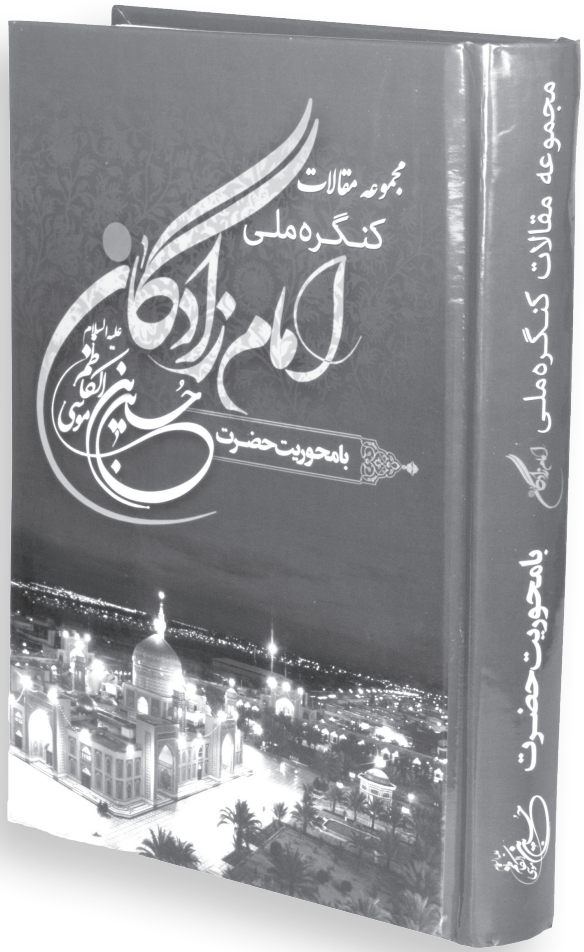

بـه دلیل جایگاه ویـژه و حمایت و پیروی راسـتین ایرانیان و ارادت خاص آنان به ساحت مقدس ائمه معصومین علیهم‌السلام و فرزندان و نوادگان آنان، از دیرباز، این سرزمین، مأمن و مأوای امامزادگانی بوده که به دلایل تاریخی، سیاسی، اجتماعی و همچنین نشـر معارف و فرهنگ غنی اسلامی به این منطقه هجرت نموده‌اند. آثار و بـرکات وجود این ذوات نورانی و مقدس نـه تنها در زمان حضور آنان، بلکه پس از شـهادت و یا وفات ایشان نیـز اسـتمرار یافته و مأمـن مؤمنین و دوسـتداران راه حقیقت شـده اسـت. وجـود هزاران حرم و بقعـه متبرکه در ایـران در کنار اعتقاد راسـخ به مقام و منزلت مجـاوران آن اماکـن مقدس و اعتقادات ایشـان بـه فرهنگ و معارف غنی اسلامی چنان ظرفیتی در این اماکن ایجاد کرده است که به عنوان یک شبکه گسترده و توسـعه یافته اجتماعی و در قالب قطب‌های فرهنگی کشور، نقشی راهبـردی در ترویـج و نهادینه‌سـازی فرهنگ و سـبک زندگی اسلامی را بر عهده دارند.

توجـه علمـی و متناسـب بـا مقتضیات زمان و مـکان و بهره‌گیری از ظرفیت‌هـای علمـی روز دنیـا و به‌کارگیـری تکنولوژی‌هـای نوین از جمله ضرورت‌های تبدیل بقاع و اماکن متبرکـه به قطب‌های فرهنگی کشـور است و تحقق این امر نیازمند تحقیقات علمی جامعی اسـت که بر آن اسـاس بتوان مدل جامعی را طراحی و متناسب با آن، سـاختار مناسب و پویایی ایجاد نمود که جهت نشـر و تعمیق فرهنگ و معارف غنی اسلامی و سیره و روش زندگی اسلامی مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

دومین کنگره ملـی امامزادگان که با محوریت حضرت حسـین بن موسی الکاظـم علیه‌السلام در تاریـخ ۱۳ و ۱۴ مهـر ۱۳۹۴ در شهرسـتان طبـس توسـط معاونت فرهنگی و اجتماعی سـازمان اوقاف و امـور خیریه با همکاری اداره کل اوقاف و امور خیریه استان خراسان جنوبی، آستان مقدس حضرت حسین بن موسـی الکاظم علیه‌السلام و دانشگاه علوم و معـارف قرآن کریم برگـزار گردید،

گواهی تلاش در جهت معرفی زوایای وجودی و شخصیت این ذوات نورانی و تبدیل آستان مقدس آنان به قطب‌هایی است که نه تنها جاذب ابدان عاشقان و شیفتگان اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند بلکه با گذشت قرن‌ها پس از شهادت یا وفات، هنوز پرچمدار ترویج فرهنگ غنی و سبک زندگی اسلامی هستند.

آستان مقدس حضرت حسین بن موسی علیه‌السلام که بر اساس نقل مشهور و برخی مستندات تاریخی به عنوان فرزند بلاواسطه امام کاظم علیه‌السلام و برادر امام رضا علیه‌السلام معرفی گردیده است یکی از این امامزادگان شاخص است که حرم نورانی وی سال‌هاست همچون نگینی در طبس و ناحیه مرکزی ایران می‌درخشد. منزلت و جایگاه این امامزاده عظیم‌الشأن زمانی آشکار می‌گردد که در طول قرن‌های متمادی پرچمدار ترویج و گسترش فرهنگ ناب وحیانی و هدایت بشریت در مسیر کمال و سعادت واقعی و احیای احکام و تعالیم الهی و چراغی فروزان برای جویندگان راه حقیقت بوده است.

در این کنگره، دویست و سی و شش مقاله در سه محور «شخصیت شناسی حضرت حسین بن موسی الکاظم علیه‌السلام»، «نقش فرهنگی امامزادگان» و «بررسی جلوه‌های هنری و معماری امامزادگان و بقاع متبرکه» دریافت گردید و مورد ارزیابی قرار گرفت و در نهایت هجده اثر به عنوان مقالات برگزیده در یک جلد (۵۰۴ صفحه) و در قطع وزیری با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه چاپ و به جامعه علمی کشور تقدیم گردید.

این کتاب که حاصل قلم‌فرسایی پژوهشگران و محققان و به مناسبت برگزاری کنگره بزرگداشت حضرت حسین بن موسی الکاظم علیه‌السلام نگارش یافته است، صرفاً تجلی پرتوی از انوار مقدس شخصیت عظیم‌الشأن آن امامزاده واجب‌التعظیم است که امید است زمینه‌ای جهت تحقیقات بیشتر در این خصوص، معرفی ابعاد شخصیتی و جایگاه و منزلت ایشان و بهره‌مندی از تلاش علمی سایر محققان باشد تا در راستای منویات مقام معظم رهبری، بستر لازم برای تبدیل این بقعه متبرکه

به یکی از بارزترین قطب‌های فرهنگی کشور فراهم آید.

در ادامه، به معرفی مقالات برگزیده‌ای که در این کتاب منتشر شده می‌پردازیم.

۱. شخصیت‌شناسی تاریخی حسین بن موسی الکاظم علیه‌السلام بر اساس علم انساب

نویسنده: سجاد حبیبی[1]

اعتقاد و عمل، بر اساس مفاد آیات قرآن و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام است که انسان را به سعادت می‌رساند. یکی از مفاهیم قرآنی و روایی، لزوم احترام و ابراز محبت به امامان معصوم علیهم‌السلام است. واضح است که اُنس با امامزادگان عظیم‌الشأن، محترم شمردن اهل‌بیت علیهم‌السلام بوده و سبب خشنودی ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌شود. پیش‌زمینه انس با امامزادگان، آگاهی از ویژگی‌های شخصیتی و اصل و نسب آنهاست. شناساندن نسب امامزادگان، سبب افزایش انگیزه زائران و مجاوران، برای کسب معرفت بیشتر به فرزندان ائمه هدی علیهم‌السلام می‌شود. ایران اسلامی افتخار دارد که منزلگاه مناسبی برای گسترس اهداف تبلیغی فرزندان معصومین علیهم‌السلام بوده، هم‌اکنون نیز مدفن این امامزادگان، پایگاه مناسبی برای پیشرفت فرهنگی و معرفتی جامعه انسانی است. یکی از امامزادگان که بنا بر مشهور، مزار ایشان در شهرستان طبس از استان خراسان جنوبی قرار دارد، «حسین بن موسی الکاظم علیه‌السلام» است. افزایش آگاهی آحاد جامعه درباره نسب حسین بن موسی علیه‌السلام و مزار ایشان، سبب بزرگداشت بیشتر ایشان از سوی مردم شده و شبهات احتمالی را می‌زداید. نام حسین بن موسی علیه‌السلام با لقب خاصی، در منابع تاریخ و انساب ذکر شده است. نویسنده در این نوشتار که با روش توصیفی- تحلیلی تنظیم نموده است، تحقیقی درباره نسب‌شناسی حضرت حسین بن موسی علیه‌السلام انجام داده و نتیجه‌گیری نموده که این امامزاده بزرگوار فرزند بلافصل حضرت امام کاظم علیه‌السلام بوده و مادر گرامی‌شان که نامی از ایشان در منابع نیامده، یک کنیز بوده است.

۲. نقش امامزادگان در نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی در ایران

نویسنده: میثم کهن‌ترابی[۲]

از جمله مؤلفه‌های یک جامعه دینی وجود سبک زندگی اسلامی در میان افراد آن جامعه است. نزول دین مبین اسلام به عنوان آخرین دین آسمانی که سعادت بشریت را برای همیشه تضمین می‌کند همراه با ارائه سبکی از زندگی بوده که هم موجب پیشرفت و ترقی فرد و جامعه در دنیا می‌شود و هم کمال و سعادت آخرت را فراهم می‌سازد. این سبک در قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام معرفی و توصیف شده است. مبلغان سبک زندگی اسلامی در مرتبه اول ذوات مقدسه معصومین علیهم‌السلام و سپس ذریه و خواص اصحاب آنها بوده‌اند. گرچه تبلیغ و ترویج سبک زندگی اسلامی مختص فرد و یا گروه خاصی نیست اما امامزادگان به جهت قرابت با ائمه هدی علیهم‌السلام و پرورش در دامان خاندان رسالت نقش مهمی در نهادینه کردن سبک زندگی اسلامی ایفا کرده‌اند. این نقش‌آفرینی در ایران به جهت این‌که مردم از امامان معصوم علیهم‌السلام دور بوده‌اند و ارتباط مستمری نداشتند بسیار پررنگ‌تر بوده است؛ به‌ویژه این‌که ایرانیان که تحت تسلط خلفای اموی و عباسی همواره با اسلامی تحریف شده و ناقص روبرو بودند. امامزادگان حاضر در ایران هم از جنبه نظری و علمی در قالب انتقال احادیث معصومین علیهم‌السلام و هم از جنبه عملی با حضور اخلاق‌مدارانه در جامعه، سبک زندگی اسلامی را در میان مردم نهادینه ساختند. بقاع متبرکه امامزادگان علیهم‌السلام از جمله اماکن فرهنگی محسوب می‌شود که مردم با اجتماع در آنها، علاوه بر ابراز عشق و محبت نسبت به خاندان رسالت، به تحصیل اصول و مبانی اسلام و سبک زندگی اسلامی می‌پردازند. نویسنده در این پژوهش، به بیان کیفیت نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری امامزادگان علیهم‌السلام در نهادینه کردن سبک زندگی اسلامی در جامعه ایران پرداخته است.

۳. تفسیر «زیارت‌نامه» امامزادگان، عرصه شاخصی برای بازخوانی فلسفه زیارت

نویسنده: معصومه الحاقی

نقد دیدگاه مخالفین زیارت بقاع متبرکه را به دو صورت می‌توان مطرح ساخت. صورت اول اثبات صحت این عمل با استعانت از مباحث اصولی و کلامی است که بیشترین پاسخ‌ها به مخالفین نیز به این صورت داده شده است. اما صورت دوم با تحلیل واقعیت‌هایی که در هنگام زیارت انجام می‌گیرد قابل بررسی است. نگارنده این مقاله معتقد است که بهترین راه جهت نقد دیدگاه مخالفین زیارت بقاع متبرکه – جدای از مباحث اصولی و کلامی که آن نیز متقن است–، تبیین رفتاری است که زائر در هنگام زیارت خود انجام می‌دهد. از جمله مهم‌ترین این رفتارها که می‌توان از آن با عنوان ارکان زیارت نام برد، قرائت زیارت‌نامه در حرم شریف امامزادگان است. تفسیر مفاهیم و معارفی که در کلمات و جملات زیارت‌نامه به‌کار رفته است، روشن می‌سازد که حقیقت زیارت بقاع متبرکه چیست و از این راه نیز می‌توان به فلسفه زیارت بقاع متبرکه دست یافت. در این راستا این تحقیق، با روش توصیفی ـ تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای در حد توان علمی نویسنده، به تفسیر زیارت‌نامه مرسوم که در حرم شریف امامزادگان قرائت می‌شود پرداخته است. آنچه می‌توان به عنوان نتیجه این پژوهش در بیان حقیقت زیارت‌نامه برشمرد، معرفت حقیقی نسبت به تعالیم اسلامی است که باید از آن به عنوان بارزترین شاخصه «زیارت‌نامه» یاد کرد.

این تحقیق گرچه نمی‌تواند بازگو کننده تمام حقایق متون زیارت‌نامه باشد، اما با توجه به نو بودن این روشِ اثبات حقیقت امر زیارت امامزادگان، می‌تواند گامی آغازین جهت تبیین بیشتر آن توسط محققین باشد.

۴. واکاوی شخصیت و روایات حسین بن موسی علیه‌السلام در منابع

نویسندگان: امیر اشتری تلخستانی[۳] و ابراهیم گودرزی[۴]

منابعِ شیعه و سنّی، فرزندان زیادی برای امام کاظم علیه‌السلام برشمرده‌اند که در برخی آثار، نام ایشان به تفکیک ذکر شده است. مسافرت اجباری امام رضا علیه‌السلام به خراسان در سال ۲۰۲هـ.ق به عنوان امام شیعیان و فرزند بزرگ امام کاظم علیه‌السلام، زمینه و انگیزه کافی برای مهاجرت شماری از برادران و خواهران آن حضرت را نیز به ایران مهیا کرد. یکی از آن بزرگواران، حضرت حسین بن موسی علیه‌السلام است که طبق برخی شواهد، سال‌ها پس از شهادت برادرشان امام رضا علیه‌السلام به ایران مهاجرت کرده و تا هنگام رحلت در شهر طبس به سر برده است. روایاتی از ایشان در بعضی کتاب‌های معتبر فقهی و حدیثی ذکر شده که نام وی را در زمره راویان سخنان امامانِ شیعه قرار داده است. نویسندگان این مقاله قصد دارند با روش توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از روایات بر جای مانده در منابع کهن شیعی از این امامزاده واجب‌التعظیم، به واکاوی موضع ایشان نسبت به امامت امام رضا علیه‌السلام و امام جواد علیه‌السلام پرداخته، ارادت و اعتقاد وی را به برادر و برادرزاده‌اش نشان دهند.

۵. نگاهی به زندگانی امامزاده حسین بن موسی بن جعفر علیه‌السلام در متون روایی و تاریخی

نویسندگان: محمد سبحانی یامچی[۵]، هاجر جهاندیده[۶]، فرشته ذوالفقاری[۷] و سعیده آقایی اقدم[۸]

پرداختن به زندگانی پربار ائمه اطهار و امامزادگان و بازشناسی سیره آن بزرگواران، از ضروریات جامعه اسلامی می‌باشد تا سبک زندگی آنها، به عنوان نقشهِ راه، پیش روی جامعه کنونی قرار داده شود و از طریق پیروی از این الگوهای جامعِ الهی، راه کمال و سعادت پیموده شود. امامزاده واجب‌التعظیم حسین بن موسی علیه‌السلام نیز یکی از بزرگواران مدفون در ایران می‌باشد که نویسندگان در این مقاله سعی نموده‌اند با روش توصیفی ـ تحلیلی، زندگانی و شخصیت این امامزاده شریف، مورد بازخوانی و بازاندیشی قرار گیرد. و نتیجه‌گیری

کرده‌اند که همه متون و روایات موجود، دلالت بر کرامت و فضل حضرت حسین بن موسی علیه‌السلام دارند که به عنوان یکی از امامزادگان جلیل‌القدر می‌باشد. ایشان فرزند امام کاظم علیه‌السلام و برادر حضرت رضا علیه‌السلام و عموی امام جواد علیه‌السلام است و از شخصیت بسیار ستوده و والایی برخوردار بوده، و مورد تمجید حضرت رضا و امام جواد علیهماالسلام قرار گرفته است.

۶. ترویج زیارت امامزادگان راه‌کاری برای گسترش فرهنگ معنویت

نویسندگان: مجتبی اخوان[۹] و فاطمه حمیدیان

از آنجا که امامزادگان به بارگاه حضرت حق تعالی راه یافته و از مقربان الهی هستند، زیارت آن بزرگواران برای دنیا و آخرت انسان مفید است و باعث ارتقای فرهنگ معنویت در جامعه می‌شود. نویسندگان این مقاله، با انجام مطالعه کتابخانه‌ای، بعد از مقدمه‌ای کوتاه، به زنده بودن اولیای خدا اشاره نموده‌اند. سپس جایگاه معنویت در زیارت امامزادگان را بررسی کرده‌اند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد، از آنجا که زائر امامزادگان عقیده دارد که آن بزرگواران انسان‌های کاملی هستند، با عشق و محبت به زیارت آنان می‌شتابد و دوستی خود را اظهار می‌کند و با بیزاری از دشمنان امامزادگان به صفات پسندیده روی آورده و از صفات رذیله دوری می‌جوید. همچنین، زائر وظیفه خود می‌داند، به احترام دوستی با امامزادگان علیهم‌السلام، سنّت و سیرت آنان را بیاموزد و از اخلاق و روش امامزادگان در رسیدن به کمال معنوی پیروی کند. روش پژوهش کیفی در این نوشتار، مبتنی بر رویکرد توصیفی و تحلیلی می‌باشد.

۷. واکاوی روایات حسین بن موسی بن جعفر علیه‌السلام در کتب فریقین

نویسنده: داود شیخی زازرانی[۱۰]

حسین بن موسی علیه‌السلام فرزند امام کاظم علیه‌السلام شخصیتی است که به زوایای زندگی ایشان به لحاظ تاریخی و حدیثی

کمتر پرداخته شده است. نویسنده در این مقاله، با تفحص در کتب روایی شیعه و سنی، سی و شش روایت از حسین بن موسی بن جعفر علیه‌السلام استخراج نموده و برای اولین بار سعی کرده با ارزیابی سندی و محتوایی روایات، جنبه حدیثی و شخصیتی ایشان تا حدودی نمایان شود. با واکاوی و تحلیل این روایات نشان داده می‌شود سی متن حدیث از سی و شش روایت بدون تکرار است و بیشترین نقل حدیث(نوزده مورد) را وی از پدر گرامی‌شان داشته است. همچنین شانزده راوی که برخی از آنان بزرگان حدیثی قم و عراق‌اند، ناقل روایات وی هستند و ناقل بیشترین آنها(سیزده مورد)، پسر برادرش محمد بن اسماعیل است. بر اساس تحلیل روایات، ایشان در مسیر باور اعتقاد شیعه امامی حرکت می‌کند و منکر علم امام به آینده نبوده و عصمت امامان علیهم‌السلام را منافی با پرسش از رفتارشان نمی‌داند؛ از سوی دیگر با این تعداد روایت و راوی از حسین بن موسی علیه‌السلام، اطلاق محدث بر وی سخن گزافی نیست.

۸. بررسی لزوم زیارت امامزادگان از دیدگاه آیات و روایات

نویسنده: زهرا سالاری منش[۱۱]

زیارت قبور ائمه و امامزادگان یکی از موضوعاتی است که در زندگی مسلمان‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار و بر اساس آموزه‌های دینی حائز اهمیت و توجه بسیار است. این پژوهش، با هدف بررسی نقش زیارت و تأثیر وجود آن در زندگی به روش توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از آیات و روایات می‌باشد و با پرداختن به جایگاه و ضرورت و تأثیرات آن، لزوم و ارزش زیارت امامزادگان را بیان می‌کند. نویسنده در این تحقیق، چنین نتیجه می‌گیرد که وجود ائمه و امامزادگان به سبب جایگاه و شخصیت والای انسانی و مرتبه وجودی آنان نه تنها در زمان حیات، بلکه بعد از آن نیز برکات دنیوی و اخروی زیادی به همراه دارد و به سبب این برکات که به برخی از آنان در این تحقیق پرداخته شده است، اسلام به وجود و لزوم

زیـــارت و پرداختن بـــه آن در زندگی انسان تأکید داشته است.

۹. شناسایی عوامل مؤثر فرهنگی بر مدیریت بقاع متبرکه

نویسنده: مهدی اثنی عشران[۱۲]

هـــدف نویســـنده در ایـــن پژوهش شناســـایی عوامـــل فرهنگـــی موثر بر مدیریـــت کارآمـــد بقاع متبرکـــه بوده است. بدین منظور مؤلفه‌های ارزش‌ها، هنجارها، آداب و رسوم، هنر و میراث فرهنگی، باورها و مذهب مورد مطالعه قرار گرفته اســـت. این تحقیق به روش توصیفی پیمایشی عوامل فرهنگی را در ابعاد ارزش‌ها، هنجارها، هنر و میراث فرهنگی، باورها و مذهب مورد بررسی قرار داده است. نمونه آماری پژوهش، یکصد و پنجاه نفـــر از مدیران اوقاف، متولیان بقاع و امامزادگان شهر اصفهان بوده اســـت. ابزار جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه محقق است. در این پژوهش جهت اطمینـــان از ابزار، تحقیق روایی محتوایی با نظر اســـاتید و متخصصان فرهنگی انجام شده و به منظور برآورد پایایی از فرمول آلفای کرونباخ استفاده و ضریب پایایی ۰/۸۵ محاسبه گردیده اســـت. تجزیه و تحلیل حاصل از این پژوهش با اســـتفاده از نرم افزار آماری spss در دو سطح توصیفی و استنباطی انجـــام شـــده اســـت. در بخـــش آمار توصیفی مشـــخصه‌های آمـــاری مانند: فراوانی، درصد، میانگین، انحراف معیار و در بخش آمار استنباطی آزمون t تک متغیره، آزمون فریدمن، تحلیل واریانس اســـتفاده گردیده اســـت. نتایج نشـــان داده کـــه ارزش‌ها با میانگین ۲۰/۴۹، و مذهب با میانگین ۱۹/۵۳ بیشترین تأثیر و هنجارها با میانگین ۱۳/۱۸ و آداب و رســـوم با میانگین ۱۲/۹۸ کمترین تأثیر را داشتند و باورها با میانگین ۱۶/۸۹ و هنر و میراث فرهنگی با میانگین ۱۷/۹۳ در حد متوســـط تأثیر قرار داشته‌اند. بر حســـب عوامل دموگرافیک نتایج این پژوهـــش حاکـــی از آن اســـت که بین نمرات مؤلفه‌های فرهنگی بر حســـب ســـن، تفاوت معناداری وجـــود ندارد. ولی بر حســـب تحصیـــلات و جنس، تفاوت معناداری وجود دارد.

۱۰. تأثیر آستان مبارک حضرت حسین بن موسی الکاظم علیه‌السلام بر سیمای مذهبی شهرستان طبس و توسعه اقتصادی و عمرانی آن

نویسنده: هاشم مرادی

این مقاله، یک پژوهش کیفی و از نوع مطالعه موردی می‌باشد و به بررسی تأثیر آستان مبارک امامزاده حسین بن موسی الکاظم علیه‌السلام شهرستان طبس بر سیمای مذهبی شهر و ابعاد اقتصادی و عمرانی آن پرداخته است. روش محقق برای گردآوری داده‌ها روش مشاهده و مطالعه اسنادی بوده است. پژوهشگر بعد از جمع‌آوری داده‌ها سعی نموده است تا بر اساس یک تقسیم‌بندی منظم به توصیف، تحلیل و تأثیر این آستان مبارک بر سیمای مذهبی شهر طبس و ابعاد اقتصادی و عمرانی آن بپردازد. نتایج نشان می‌دهد که فعالیت‌ها و اقدامات آستان مبارک حسین بن موسی الکاظم شهرستان طبس، تحت مدیریت این آستان و همچنین مدیریت آستان قدس رضوی، سبب شده است تا این مکان مقدس بتواند سیمای مذهبی شهر طبس را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار دهد که شهر طبس به مؤلفه‌های یک شهر مذهبی نزدیک گردد. در بعد اقتصادی و عمرانی نیز این تأثیرات را می‌توان به وضوح در میزان درآمدزایی و اشتغال مردم شهر طبس و همچنین در گسترش زیرساخت‌های عمرانی شهر مشاهده نمود.

۱۱. بررسی نقش مذهب شیعه بر هنر و معماری امامزادگان ایران

نویسندگان: مظفر عباس‌زاده[۱۳]، ایلقار اردبیل‌چی[۱۴]، ریحانه یعقوبی و صبا مخلوقی

ساخت مقابر برای بزرگان دینی و سیاسی از دیرباز در جهان مرسوم بوده است. وجود تعداد زیادی از این بناهای آرامگاهی در ایران، اهمیت ساخت این گونه از ابنیه را در بین ایرانیان یادآور می‌شود. همزمان با ورود اسلام به این کشور، معماری ایرانی و به تبع آن مقبره‌سازی وارد برهه جدیدی از تاریخ خود شد. در ادامه نیز با گسترش مذهب تشیع، معماران و هنرمندان شیعه

بــه انعــکاس باورها و اعتقــادات خود در گونه‌های خاصــی از معماری مانند مساجد وآرامگاه‌ها پرداختند.

هدف نویســندگان ایــن مقاله، یافتن رابطــه‌ای معقول بین باورهای شــیعه و هنر و معماری امامزادگان ایران می‌باشد. جهت پیدا کردن چنین رابطه‌ای در ابتدا احکام اســلامی با تکیه بر نظر تشیع در مورد ساخت آرامگاه بر مدفن اشخاص مورد بررســی قرارگرفته است. در ادامه به طور مختصر، گونه شناســی معماری حکومت‌هایی که فرصت گسترش تفکر شــیعه در آن دوره بــوده و به‌خصوص حکومت‌های شیعه مذهب، چون آل‌بویه و صفوی که همراه با رسمی شدن تشیع در ایران اســت، مورد مطالعه قرار گرفته و در نهایــت طرح معمــاری و تزیینات آرامگاه‌هــای اســلامی و تأثیر اعتقادات تشیع بر آنها بررسی شده است. مطالعات بــه روش کتابخانــه‌ای و روش تحقیق، پژوهشی توصیفی ـ تحلیلی است.

در آخر نویســندگان بــه این نتیجه رســیده‌اند که اعتقادات معمار شــیعه در هنر و معمــاری امامزادگان ایران از تزیینات تا طراحی، تأثیر بسیاری داشته اســت و معمار از این مجرا برای بیان مفاهیــم مدنظر خود اســتفاده کرده و حتی باعث شکل‌گیری گونه خاصی از معماری آرامگاهی و معماری ایرانی ـ اسلامی، با نام امامزاده‌ها شده است.

۱۲. بررســی تطبیقــی حیــات تاریخــی دو امامزاده هم‌نام در دو ایالت فارس و خراسان

نویسنده: جمشید روستا[۱۵]

نویسنده در این نوشــتار، با کاربرد روش توصیفی ـ تحلیلی و با محوریت استفاده از منابع کتابخانه‌ای بر آن است تا در گام نخســت از سفر تاریخی امام رضا علیه‌السلام به ایالت خراســان، ســخن به میــان آورده و در دومین و اصلی‌ترین گام، ضمن بیان تأثیر این سفر در سایر مهاجرت‌هــا، همچون ســفر تاریخی احمد بن موســی علیه‌السلام و کاروان همراه ایشــان به فارس، حیــات تاریخی دو امامــزاده هم‌نام یعنی ســید علاءالدین حســین بن موســی علیه‌السلام در فارس را با سید حسین بن موسی علیه‌السلام در خراسان

جنوبی، مـورد واکاوی قـرار دهد. از همین رو پرسش اصلی نوشتار حاضر عبـارت اسـت از این‌که: آیـا مزارات متبرک موسوم به حسین بن موسی علیه‌السلام در دو ایالت فارس و خراسان، مربوط به یک شـخصیت است یا خیر؟ نتیجه پژوهش، حاکی از آن است که با توجه به بررسـی‌های فراوان انجام شـده از سوی نویسـنده و صد البته با استناد به منابـع متقن و موثقی که در باب هر دو امامزاده وجود دارد، به نظر می‌رسد ـ بر خلاف نظریاتی که تاکنون مطرح شده و نویسندگان مختلف بسته به علایق خود به هر کدام از این دو امامزاده بزرگوار، یکی را اصل دانسـته و دیگری را فرع می‌پندارند ـ هر دو امامزاده بزرگوار، از فرزندان امام موسی کاظم علیه‌السلام بوده‌اند.

۱۳. سبک‌شناسـی کاشـی‌های صحـن امامـزاده حسـین بـن موسی الکاظم علیه‌السلام در طبس

نویسنده: معصومه کریمی

بنای اولیه امامزاده حسین بن موسی الکاظـم علیه‌السلام واقع در شهرسـتان طبس، به احتمـال زیاد، متعلق بـه قرن پنجم هجری اسـت که در چنـد مرحله، در دوره‌های بعد و به‌ویژه قاجار و سپس، در سـال‌های پس از پیـروزی انقلاب اسـلامی ایران، مرمت، بازسازی و احیا شده است. کاشـی‌کاری‌های متنوع در بخش‌های مختلف، از مهم‌ترین تزیینات وابسته به معماری در بنای این امامزاده به شمار می‌رود که در سال‌های پس از انقلاب، به دسـت شرکت کاشی سنتی آسـتان قدس رضوی طراحی و نصب شده است. با توجه به نبود مطالعه قبلی با تمرکز بر این تزیینات و هم‌چنین فقدان پیشـینه روشن از هنر کاشـی‌کاری در شهرستان طبس، نویسنده در این مطالعه در نظر دارد انواع مختلف کاشـی‌های موجـود در این بنـا را، ابتـدا از منظر ارتباط آن با عناصر و اجزای معماری و سپس به لحاظ نوع تکنیک کاشی‌کاری و هم‌چنیـن نقوش آنهـا، معرفی و در طبقه‌بنـدی مـدون ارائـه کنـد. هدف نویسنده از این پژوهش، شناخت سبک کلی حاکم بر گزینش و اجرای تزیینات کاشـی در این بناست که در موارد لزوم

از مقایســه بــا بناهای مشــابه نیز یاری می‌جوید. روش کلی پژوهش، توصیفی است که با مطالعه میدانی و عکسبرداری از محــل و همچنین با اســتناد به منابع، جهــت انطباق پیشــینه انواع کاشــی‌ها صورت گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که کاشی‌های این امامزاده بــا چهار تکنیــکِ هفت‌رنــگ، معرق، نره‌ای و گره‌چین ساخته شده و نقوشِ آن، گره‌های هندســی، نقوش‌گردان و کتیبه‌ای اســت. در بین چهار خطِ ثلث، نســتعلیق، کوفی تزیینــی و بنَایی، ثلث بیشترین کاربرد را در کتیبه‌ها دارد و در کل، سبک کاشی‌های این امامزاده امتزاج نه‌چندان زیبنده‌ای از تزیینات دوره‌های مختلف هنر اسلامی ایران، از ایلخانی به بعد اســت که به دلیل اهمیت معماری و تزیینات وابســته به آن در خراســانِ دوره تیمــوری، تأثیر این دوره از تاریخ معمــاری ایران را می‌تــوان به صورت برجسته‌تری در بنا مشاهده کرد.

۱۴. نقش آستان مقدس حضرت حســین بن موســی الکاظم علیه‌السلام بر ســیمای مذهبی و توســعه شهری طبس

نویسندگان: سمیه نوروزنژاد[۱۶] و بهجت هوشیار مقدم[۱۷]

یکــی از مهم‌تریــن انگیزه‌هــای گردشــگری در جهان، انگیزه مذهبی و زیارتی است. در این راستا بقاع متبرکه عــلاوه بر نقــش مذهبــی می‌توانند بر عمران و آبادانی منطقه تأثیرگذار باشند و در کنار فضای معنوی، فضای تفریحی نیز برای مردم ایجاد کنند. نویســندگان در ایــن مقاله، به نقش آســتان مقدس حضرت حســین بن موسی الکاظم علیه‌السلام بر سیمای مذهبی و توسعه شهری طبس پرداخته‌انــد. و نتیجه‌گیــری نموده‌اند آستان مقدس حضرت حسین بن موسی الکاظم علیه‌السلام یکی از مراکز مهم مذهبی در ایران اســت که ســالانه با جذب تعداد زیادی از گردشگران مذهبی و فرهنگی، بــه حفظ هویــت و ایجاد همبســتگی فرهنگی- اجتماعی جامعه کمک نموده و نقش تأثیرگذاری بر توســعه شــهری شهرستان طبس گذاشته است.

۱۵. فرآینـــد مدیریت راهبردی الگوی قرآنی پیشرفت فرهنگی در بقاع متبرکه

نویسندگان: حسین شاهبازپور[۱۸] و مهدی محمودی[۱۹]

فرهنـگ، روش و شـیوه زندگـی مرسـوم و عـادت شـده جامعـه در عرصه‌های گوناگـون حیات اجتماعی است و فرهنگ قرآنی، فرهنگی نشأت گرفته از وحـی و به طور خاص قرآن کریم است. این فرهنگ به منظور ورود بـه صحنه اجتماعـی و به طور خاص سیسـتم فرهنگی بقاع متبرکه، نیازمند فرآینـدی خاص موسـوم بـه فرآیند مدیریـت راهبردی اسـت. این فرآیند که شامل هشت مرحله است؛ فرهنگ قرآنـی را بـه صـورت گام بـه گام و راهبردی در بین زائران این بقاع متبرکه نهادینـه می‌کند. این سیسـتم در واقع فرآیندی وابسته به هم است که نبود یا اشکال در هرکدام از اجزای آن، موجب نارسایی در مراحل بعدی و به طبع آن، نقص در کل سیستم می‌شود.

نویسـنده، ضرورت بحث را از این حیث می‌داند که بـا نظر به تأکیدهای مکرر مقام معظـم رهبری «حفظه الله» در خصوص اهمیت این اماکن مقدس در راستای تبدیل شـدن به قطب‌های فرهنگـی جامعه و همچنیـن با توجه به این‌که در حـوزه مدیریت راهبردی فرهنگـی اماکـن مقدس امامـزادگان تاکنون به صورت صحیح و روشمند به این مسأله پرداخته نشده و یا به صورت ناقص پرداخته شـده است؛ از این رو مشـاهده می‌شود در مدیریت فرهنگی این اماکن نارسـایی وجود داشته و به هدف مورد نظر دسـت پیدا نمی‌کنیم. از این رو ضروری است ابتدا نسبت به این مراحل شناخت پیدا کرده و سپس یـک به یک ایـن مراحل بـه صورت صحیح اجرا شـود تا نتیجه آن بنیادین شدن فرهنگ قرآنی در بین زائران این اماکن مقدس باشد.

۱۶. فلسـفه زیارت بقاع متبرکه در آینه آثار دنیوی و اخروی آن

نویسنده: فرشته آزادی[۲۰]

نویسنده در این تحقیق، مسأله پیش روی خـود را «تبییـن فلسـفه زیارت بقـاع متبرکه با توجه بـه آثار دنیوی و

اخـــروی آن» می‌داند و در این راســـتا با روش توصیفی ـ تحلیلی و اســـتفاده از منابـــع کتابخانه‌ای بـــه تفصیل اندک آرای موافق و مخالف در زمینه زیارت بقاع متبرکه پرداخته اســـت. فرضیه این تحقیق آن اســـت که آثار دنیوی زیارت بقاع متبرکه در راســـتای دســـت‌یابی به زندگی ســـعادتمندانه در حیات دنیوی و بهره‌گیری از مواهب الهی در ســـرای آخـــرت اســـت و عملـــی کورکورانه و بی‌حاصل نیســـت. دســـتاوردهای این تحقیق از دو جنبه حائز اهمیت اســـت: اول این‌که ضمن بیان فلسفه زیارت بقاع متبرکه، تبیینی اســـت از آثار و فواید آن برای کسانی که وجود این بقاع، جزیی از زندگی اجتماعی و مذهبی آن‌هاست؛ دیگر آن‌که پاســـخی اســـت به منکرین زیـــارت بقاع متبرکه و کســـانی که این فعل را عملی لغو و یا مخالف بسیاری از بایدها و نبایدهـــای آموزه‌های دینی دانســـته‌اند. در این راستا تحقیق، در دو عرصه کلی سامان پذیرفته است: عرصه اول مربوط به مبانی اعتقادی و حقیقت این عمل از دیدگاه اصول عقاید مکتب اسلام است که تبیین آن منجر به نقد و در نتیجه ردّ دلایل مخالفین زیارت بقاع متبرکه در زمینه شرک دانستن بوسیدن قبر و ضریح اولیای دین، شرک دانستن اعتقاد به توسل و شفاعت است. عرصه دوم مربـــوط به حقیقت زیـــارت بقاع متبرکه با توجه به آثار دنیوی و اخروی آن است که این آثار را می‌توان در اتحاد و یکپارچکـــی جامعه، حفظ قداســـت شـــعائر دین، معرفی الگوهای شاخص به جامعه، شناخت مکتب و... مشاهده کرد.

همچنین با بررسی متون زیارت‌نامه ســـفارش شـــده برای قرائت در هنگام زیـــارت بقـــاع متبرکـــه، آنچه روشـــن می‌شـــود «معرفت دینی» است که باید آن را بـــه عنـــوان بارزترین شـــاخصه «زیارت‌نامه» برشمرد.

۱۷. جایـــگاه علمـــی- حدیثی حســـین بن موســـی الکاظم علیه‌السلام در دوران حضور اهل بیت علیهم‌السلام

نویسنده: محمد مهدی جندقیان[۲۱]

بررسی میراث حدیثی امامزادگان علیهم‌السلام کمک خوبی در شـــناخت و شناساندن نقـــش ایشـــان در زمـــان حضـــور

اهل بیت علیهم‌السلام است. حسین بن موسی الکاظم علیه‌السلام از فرزندان بلافصل حضرت امام کاظم علیه‌السلام است که در منابع روایی شیعی دارای حجم قابل اعتنایی از احادیث است و می‌توان با مراجعه به متن و سند این روایات شخصیت علمی، اجتماعی و منزلت ایشان در میان اصحاب امامیه را معلوم ساخت. نویسنده در این مقاله، تلاش کرده تا با تحلیل دقیق میراث حدیثی حسین بن موسی علیه‌السلام، توصیف نسبتاً دقیق و معتبری از شخصیت فردی و نقش اجتماعی این امامزاده جلیل‌القدر ارائه دهد.

۱۸. تأثیر فرهنگی هجرت امام رضا علیه‌السلام و امامزادگان علیهم‌السلام در الگوسازی سبک زندگی اسلامی ایرانی

نویسندگان: زهرا شیخوند[۲۲] و فاطمه سادات آقاسیدمحمد قاری[۲۳]

یکی از افتخارات پایدار برای سرزمین ایران هجرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام و امامزادگان جلیل‌القدر است؛ پدیده‌ای(هجرت) که هر چند در گام نخست یکی از مهم‌ترین دستورات ادیان الهی و آسمانی به خصوص اسلام در راستای رهایی از ظلم، ستم، شرک و به دست آوردن آزادی برای بشر است، اما تأثیرات بسیار شگرف دیگری نیز چون مباحث اعتقادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی در جهت الگوسازی سبک زندگی اسلامی در طول تاریخ داشته است.

نویسندگان در این پژوهش، به لحاظ گستردگی دامنه بحث(تأثیرات هجرت در ابعاد گوناگونی چون: اعتقادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی) می‌کوشند تا به یکی از این موارد تحت عنوان «تأثیر فرهنگی هجرت امام رضا علیه‌السلام و امامزادگان علیهم‌السلام در الگوسازی سبک زندگی اسلامی ایرانی» بپردازند.

این تحقیق، به صورت توصیفی-مقطعی(Cross- Sectional) انجام گردیده و با تکیه بر مبنای روش تحقیق اسنادی و تکنیک تحلیل محتوا صورت پذیرفته است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم.
۲. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث.
۳. دانش‌آموخته سطح سه حوزه و دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ تشیع موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله.
۴. دانش‌آموخته سطح سه حوزه و دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات تاریخ تشیع پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی مراغه.
۶. دانش‌آموخته کارشناسی رشته علوم قرآن مجید، دانشکده علوم قرآنی مراغه.
۷. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن مجید، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی مراغه.
۸. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن مجید، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی مراغه.
۹. دانشجوی دکتری دانشگاه تهران.
۱۰. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و کارشناس ارشد مذاهب اسلامی.
۱۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده علوم قرآنی، واحد زاهدان.
۱۲. دانشجوی دکتری مدیریت رسانه، دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان (خوراسگان).
۱۳. عضو هیأت علمی دانشکده هنر دانشگاه ارومیه، دانشجوی مقطع دکتری دانشگاه علم و صنعت.
۱۴. دانشجوی مقطع کارشناسی مهندسی معماری دانشکده هنر دانشگاه ارومیه.
۱۵. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۱۶. کارشناس ارشد علم اطلاعات و دانش‌شناسی و کارمند کتابخانه امام رضا علیه‌السلام قاین.
۱۷. دانشجوی کارشناسی ارشد علم اطلاعات و دانش‌شناسی و کارمند کتابخانه امام رضا علیه‌السلام قاین.
۱۸. دانشجوی مقطع دکتری رشته علوم قرآن و حدیث پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه‌السلام.
۱۹. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکده اصول‌الدین قم.
۲۰. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث.
۲۱. دانش‌آموخته سطح کارشناسی ارشد.
۲۲. دکتری الهیات، گرایش علوم قرآن و حدیث، مدیر دبیرستان حضرت زینب علیهاالسلام کرمانشاه.
۲۳. کارشناس ارشد الهیات(کرمانشاه).

چکیده عربی

المخلصات العربیه

چکیده انگلیسی

English Abstract

الوقف والاقتصاد

نادر رياحي الساماني

قامــت المقالة بتبيين الوقف والشــؤون الخيريــة كجزء ثالث للاقتصاد لعــرض صورة من أنواع الممتلكات الوقفية لتنير الدرب أمام صنّاع القرار والباحثين في حلولهم للمشاكل التي تعانيها هذه المؤسســة في البلاد. فقد انقســمت في المقالة الممتلكات الوقفية إلى ما لها الدخل الذاتي وما ليس لهــا، ثم تلقي الضوء على الأولى منهما وتحــصي أنواع الممتلكات التي تقع ضمنها، ومن ثم تُبدي اقتراحات وحلولاً لحل المشــاكل التي يواجهها هذا النــوع من الممتلكات الوقفية؛ وفيما بعد، تبيّن العوائق التي تحول دون تطوير الوقف. ولم تكتف ببيان المشــاكل، بل تشــفعها بمقترحات وحلول للرقي بمكانته وتوسيع دوره في اقتصاد البلاد.

تحاول المقالة أن تقدم حلولاً إلى أصحاب القرار والباحثين في مجال الوقف بمزج الاتجاه النظرى بالمجال التنفيذي.

المفردات الرئيسة: الجزء الثالث للاقتصاد، الأوقاف ذات الدخل، الأوقاف بلا دخل ذاتي، مصرف الوقف.

ما كتبه الشيخ الصدوق في موضوع الوقف

سيدمحسن الموسوي

التأليف عن الوقف من الموضوعات التي اهتم بها العلماء المسلمون في مجالي الفقه والحديث. فالكتابــة حول الوقف وخاصة ما نقل عن أهل بيت النبــوة والأئمة المعصومين حوله وبيان فضله وآدابه وأحكامه، له دور بارز في ترويج ثقافة الوقف.

أحد المؤلفين في هذا الموضوع هو أبو جعفر محمد بن علي بن بابويه القمي الشــهير بالشــيخ الصدوق والذي كتب كتابين مســتقلين عنه. تقوم المقالة بعرض هذين الكتابين وكذلك ما تناثر في سائر كتبه من أبحاث تخصّ الوقف.

المفردات الرئيسة: الوقف، الكتابة عن الوقف، الشيخ الصدوق.

دراسة الوقف في حكم البويهيين

زينب إيزدي نيا

إن الوقــف إحدى الظواهــر الاجتماعية في حياة البــشر والتي كانت محط الاهتمام بالشــدة والضعف في مختلف الأدوار التاريخية . وأما بعد ظهور الإســلام، فقد عني با عناية خاصة لأن له آثاراً مفيدة للمجتمع البشري، كما نرى عناية فائقة للنبي الأكرم والأئمة الأطهار (عليهم السلام) به، ومن ثم ســعى المسلمون في تطوير هذه السنة وتوســيعها. وفي القرنين الرابع والخامس الهجريين واللذين كانت الثقافة والحضارة الإسلامية قد بلغتا ذروتهما، سيطرت الأسرة البويهية على الخلافة العباسية، وأنشأت حكماً شيعياً في العراق وإيران طال قرناً ونصف قرن. ولقد بذل الأمراء والوزراء من البويهين جهوداً كثيرة للرقي بســنة الوقف، وقاموا بإنشــاء مســاجد ومدارس وإسداء خدمات يعمّ نفعها الجميع. تحاول المقالة دراســة ما قام به الأمراء والوزراء والكبار البويهيون من الأعمال الوقفية، كما تعنى بدوافعهم متطرقة إلى بنية مؤسسة الوقف في هذه الفترة.

المفردات الرئيسة: الوقف، الأوقاف، الأمراء، الوزراء، البويهيون.

مكانة الوقف في معرفة البنية الثقافية والاجتماعية لمدينة قزوين

فرشته محمدي

مع ما جاء من التأكيدات على حبس المال وتســبيل منافعه، وما بذل الواقفون من نشــاطات تخدم الصالح العام، لم يتم تســجيل معلومات عن الأوقاف والواقفين بشــكل تفصيلي مجتمعة في مكان واحد. فحاولت المقالة أن تبيّن دور الأوقاف والتعريف بالواقفين القزوينيين ـ قدر المستطاع ـ بالاعتماد على النقوش الخطية ووثائق الوقف المتبقية من صدر الإسلام حتى نهاية العصر القاجاري في مدينــة قزويــن. فذكرت ــ مباشرة أو غير مباشرة ــ وظائف أوقاف مدينة قزوين وتطرقت على دوافع الواقفين ومجالات أعمالهم الوقفية ليتسنى بذلك استبدال المنقولات بالوثائق المتقنة ويمكّن الباحثين من التدقيق في الآثار الوقفية التى أصبحت للأســف لا يُكترث بها؛ لأن المباني والمؤسسات الوقفية من المحاور التي يمكن أن تســتفاد منها في التعرف على المجتمعات الســابقة لإيران. ولأن مدينة قزوين ـ شأنها شأن سائر أرجاء إيران ـ تمتلك أوقافاً كثيرة، أصبحت لدى الكاتب من الضروري

مسح الوثائق الوقفية ودراستها بغية التعرف على وظائفها وأهداف واقفيها.

المفردات الرئيسة: الوقف، الأوقاف، الواقفون، قزوين، القاجارية.

إدارة مصادر الأوقاف ومصاريفها

سيدمجتبى السجادي الجَزي

لقد نشأت مؤسسات كثيرة ترتبط بالوقف مباشرة أو غير مباشرة من قبل الحكومات في كل زمان في المجتمعات الإسلامية، واكتسب الوقف أهمية يمكن عدّه الركن الثالث الاقتصادي والاجتماعي لهذه المجتمعات. ولخطورة قضية الوقف في المجتمع واتساع الشؤون المرتبطة بها، فهناك في كل مجتمع مؤسسة تتولى الشؤون المختصة بها ولا تكون إيران مستثنية من هذا الأمر، فقد أوكلت القوانين الوضعية والفقهية مهام إدارة مصادر الأوقاف ومصاريفها إلى «منظمة الأوقاف والشؤون الخيرية». وقد قامت المقالة بدراسة مصادر الأوقاف ومصاريفها، وذلك لما تعانيها من قلة البحوث التي تخص هذه الناحيتين من الوقف.

المفردات الرئيسة: الوقف، الأوقاف، إدارة الأوقاف، مصادر الأوقاف، مصاريف الأوقاف.

القرى الموقوفة ومتعلقاتها في محافظة مازَندَران

معصومه يد الله بور

إن الوضع الاجتماعى للقرية في إيران ترتبط وثيقاً بموقعها الزماني وهي كأصغر وحدة للتقسيمات الجغرافية للبلاد لها ما لها من أهمية في الاقتصاد الإيرانى. إن كثيراً من هذه القرى التي أدت دوراً لا يستهان به في ازدهار المدن كانت وقفية. وبما أن الاقتصاد الإيراني في العصر القاجاري يدور حول الاقتصاد الريفي، فكثير من قرى محافظة مازندران وأطرافها أصبحت وقفية.

وكان لأوقاف كهذه دور هام في استمرارية البيئة الريفية في إيران؛ لأنها تساهم في توفير الحاجات التي تخص الزراعة وتربية المواشي والأعمال الخشبية وما شابهها. فلأهمية دراسة الأرياف الوقفية، قامت المقالة بدراسة وثائق وقفية لثلاث مدن هامة في محافظة مازندران.

المفردات الرئيسة: الوقف، القرية، المراتع، مازندران.

دراسة أوقاف النساء في العصر التيموري

زهره عليزاده - علي سام

إن سنة الوقف كانت موضع اهتمام المسلمين طوال الأعصار، وذلك لتأكيد الإسلام والأئمة الأطهار عليهـا. ولم يكـن العصر التيموري بخارج عن هـذا الاهتمام، حيث نرى فيهـا أوقافاً كثيرة أوقفها السلاطين والحكماء وخاصة النساء. إن هذه الفترة من الأدوار الهامة في تاريخ إيران؛ إذ كان للنساء دور بارز فيها في مختلف المجالات من السياسية والفنّية والاقتصادية ... مما جعل المقالة أن تدرس أوقاف النسـاء في هذه الآونة. فأوقافهن تشـمل المباني الدينية مثل المسـاجد والمدارس والأماكن المتبركـة، كما تحوي بنايـات عامة النفع مثل القنوات تحت الأرضية وخزانات المياه والمشـافي مما يهيء مجالاً لرفاه المسـلمين أكثر فأكثر. من أهم النسـاء في مجال الوقف في هذه الفترة يمكن عدّ الأسماء التالية: كوهرشاد آغا، تومان آغا، بَريزاد خانُم، حبيبه سلطان. والحصة الكبرى للأوقاف فهي لمحافظة خراسان ومدينة سمرقند، فإنهما المركزان المهمّان دينياً وسياسياً آنذاك. وأما دوافع النساء الواقفات، فأغلبها دينية وقد سـاهمت أوقافهن في توفير الأرضية لتوسع الفنون المعمارية والخط والرسم وما شابهها، كما أثرت في عمارة منطقة خراسان وسمرقند في تلك الفترة. لقد أُنجزت المقالة بطريقة مكتبية ومنهجها وصفي ـ تحليلي.

المفردات الرئيسة: النساء، العصر التيموري، المعمارية، الوقف، الأوقاف.

مكانة منظمة الأوقاف في إدارة الأوقاف الخاصة والإشراف عليها

محمدهادي دارائي - عبدالله كَنج خاني

تعد إرادة الواقف في إنشـاء المؤسسـة الوقفية اللائحةَ الأساسية لها؛ فيُعمل بها في كيفية إدارة الأوقـاف الخاصة، لكن نفوذ هذه الإرادة في تحديـد الأركان الإدارية لتلك الأوقاف ترتبط بمراعاة شروط مثل الائتمان وصلاحية المتولين في المضيّ بالشؤون الوقفية قدماً. ولو فُقدت الشروط المذكورة أو حدثـت أحياناً قضايا قانونية مثـل الفوت وقصور المتولين، يصبح من الـضروري تدخّل مرجع محايد ومستقل خبير بتنظيم شؤون الأوقاف فيها. وأما أساس تدخّل المرجع المذكور وإشرافه، فهو

مستنبطٌ من المبادئ القانونية لولاية الفقيه المطلقة وقاعدة «الحاكم وليٌّ لمن لا وليَّ له». وأما تقييم هذا التدخل، فيتم على أساس مصلحة الوقف الخاص ومراعاة حقوق البطون اللاحقة؛ لأن للوقف الخاص شخصية حُكمية منفصلة عن الموقوف عليهم حيث يعتبر مِلكاً غير طلق.

ووظيفة المرجع المذكور سابقاً في التدخل في الموقوفة الخاصة والتى تعتنقها اليوم منظمة الأوقاف تختلف حسب أداء الواقف. مع هذا، لا تنفي أصل ضرورة إدارة شؤون الأوقاف الخاصة والإشراف عليها من قبل منظمة الأوقاف.

ولا ينحصر تدخّل منظمة الأوقاف في مصاديق حدّدها القانون، بل المعيار فيه مصلحة الموقوفة والبطون اللاحقة على أســاس المعايير العرفية؛ لأن المقنِّن كان في مقام بيان المصاديق الأهمّ وذكر النموذج. ولا ينافي هذا الاســتنتاج قاعدةَ اســتقلال الوقف، بل هو بصدد صيانة هذا الاســتقلال ودوامه، كما له آثار إيجابية قانونية واقتصادية عدة مما يزيد في ارتقاء الأوقاف الخاصة.

المفردات الرئيسة: الوقف الخاص، الحاكم، المتولي، المشرف، منظمة الأوقاف.

الكتب الوقفية لمدرسة نواب العالية في مشهد (بالتركيز على الكتب الوقفية للفاضل البسطامي وابنه)

سيد هادي ميرآقائي

لا شك أن الحكومة والشعب كلاهما مدين دائماً لأشخاص خيّرين أنشأوا مباني عامة المصالح في البلاد وفقاً لنواياهم الحسنة. ما يشاهَد من المساجد والمدارس الهامة والمستشفيات والمراكز الأخرى أن كلها حصيلة رؤية البُناة الخيّرين حيال ســنة الوقف الحســنة والعمل بالآية الشريفة فاستبقوا الخيرات. من أهم الأعمال الخيرية التي اهتمّ بها الواقفون منذ العصر التيمورى وما بعده خاصة في العهد الصفوي بجوار المرقد الملكوتي للإمام علي بن موســى الرضا (عليه السلام) هو إنشاء المدرسة لطــلاب العلــوم الدينية. لقد صارت أهميــة العلم التي أكّد عليها بعض الآي القرآنية ســبباً لهذه الأعمال، فبنيت عدة مدارس من زمن «شاهرخ» في مشهد المقدسة. من تلك المدارس مدرسة نواب الدينية أنشأها الميرزا أبوصالح النّوّاب من نقباء السادة الرضوية، تقع قريبة جدّاً من الحرم الرضوي. ولأن الباني كان عالماً نحريراً خلد بباله منذ إنشاء المدرسة تأسيس مكتبة في وسطها، فقام بها وأوقف نفســه عدة كتب لها. تحاول المقالة عرض نماذج من الكتب الوقفية فيها بالتركيز على الكتب التي

أوقفها الفاضل البسطامي وابنه.

المفردات الرئيسة: الوقف، مدرسة نواب العالية، مشهد، الكتب الوقفية، فاضل البسطامي.

تعريف بحكيم الملك الأردستاني وأوقافه

عفت خشنودي

إن الوقف من السنن الحسنة التي أكّد عليها الإسلام أيما تأكيد وأولى النبي الأكرم والأئمة المعصومون ـ وهم قادة الدين ـ اهتماماً كبيراً مشـّجعين المسلمين على القيام بهذا الأمر الإلهي؛ لهذا فقد اهتم به المسملون في مختلف الأعصار وأوقف كثيراً من أموالهم وممتلكاتهم في هذا المجال تنفيذاً لهذا الأمر الرباني.

من المسلمين الخيّرين المحبّين للبشر الذين أوقفوا كثيراً من أموالهم وممتلكاتهم لانتفاع الآخرين وبالتبع تخليد اسمه هو حكيم الملك الأردستاني.

لقد حصل المشار إليه بعد علاج بنت ملك الهند على هدايا وأموال كثيرة أوقف كلها وقفين: عام وخاص. أهم وقف عام له هو مدرسة «كاسه كَران» الدينية التي كانت لها رقبات كثيرة. وأما أوقافه الخاصة، فأهمها هو الذي أوقف على أولاد سيد روح الله جدّه الأعلى، وهذا الوقف أيضاً يشمل رقبات عديدة.

تحاول المقالة التعريف بحكيم الملك الأردستاني وذكر أهم أوقافه العامة والخاصة، كما تشير إلى بعض النقاط الهامة في سند وقف مدرسة كاسه كران ووقفيات أولاده ورقباتها.

المفردات الرئيسة: حكيم الملك الأردستاني، الوقف، الوقفية، مدرسة كاسه كران، وقفية الأولاد.

وقفية سلسلة من القنوات تحت الأرضية في زنجان

بَرَستو قاسمي أندرود

من أهم دوافع الوقف للواقفين خلود اسمهم بجانب تأكيد التعاليم الدينية والعقائدية على الوقف. فيترك الواقفون سمعة طيبة بتسبيل ممتلكاتهم للناس لاستهلاكها حسب نواياهم. وتقوم المقالة بتعريف أحد الرجال الخيّرين الواقفين والذي وقف مباني ذات فوائد للعامة في زنجان، وإعادة قراءة وقفيته التي يرجع تاريخها إلى عام ١٣٣١ق. كان الواقف هو المرحوم الحاج ميربهاء الدين الزنجاني الذي عقد اسمه

بهوية مدينة زنجان وقد بقي ذكره في أذهان سـكانها. وأما الوقفية التي عرّضتها المقالة للبحث، فهي تتعلق بقناة تحت أرضيةٍ شماليَّ زنجان قد أنشأها المرحوم ووقفها على أهالي زنجان.

المفردات الرئيسة: الوقفية، مير بهاء الدين الزنجاني، قناة تحت الأرض، زنجان، فترة أحمدشاه القاجاري.

نقوش خطية حجرية جديدة الكشـف لمقبرة الولي محسـن في مدينة همدان

خسرو محمدي

كانت بعض النقوش الخطية الحجرية في بداية الفترة القاجارية مكاناً لتسجيل الأوامر الحكومية في قالـب الأحكام الدينية وغيرها، كما كان الأمر هكذا في بقية الأدوار الثقافية والتاريخية ماقبلها. أقـدم نمـاذج من النقوش الحجرية توجد ما بين الآثار المكشـوفة من الحضـارات القديمة وما بين النهريـن. وفي إيران أيضاً يمكن أن تعد اللوحات الحجرية أقدم الآثار. وقبل حدوث الفترة الحديثة وفي العصر القاجاري، كان هذه الطريقة (النقش على الحجر) من الطرق السـائدة لإشعار الأوامر الدينية والحكومية. النقوش الحديثة الكشـف من هذا القبيل وهي لـبهمن ميرزا ابن عباس ميرزا القاجاري والذي كان حاكماً لمدينة همدان. تدل النقوش على تخفيفٍ ضرائبيّ لسكان قرى «ورجين» و«ماما شاه» (ماوشان) بسبب بذل سكان هاتين القريتين الجهودَ في إعادة بناء مرقد الولي محسن. تقوم المقالة بتعريف هذه النقوش الحجرية القاجارية وإعادة قرائتها وتترجم لبهمن ميرزا.

المفردات الرئيسة: همدان، وادي ماوشان، الولي محسن، بهمن ميرزا، النقوش الخطية الحجرية.

نظرة إلى كراسـة أوقـاف مرقد الولي علي بن محمد الباقر (مشـهد أردهال ـ كاشان)

مهدي باريكرسفي

تقوم المقالة بدراسـة كراسة الأوقاف المختصة بالمرقد المطهر والمنور للولي علي بن محمد الباقر والذي يقع في مشهد أردهال من توابع كاشان. لقد كُتبت الكراسة عام ١٢٦٦ هـ وعليها ختوم كبار من العلماء من أمثال ملّا محمد النَّراقي والد ملّا أحمد النراقي. تتناول الكراسة تدبيرات تعنى بإدارة الشؤون الهامة للمرقد، وقد جاء فيها عشرون مورداً من أوقاف هذا الولي بتفصيل. تشتمل الأوقاف

على المياه والأشجار والأراضي والمحلات. لقد تكونت أوقاف كهذه في مختلف مناطق كاشان لحب سكانها لأهل البيت وأبنائهم ولا سيما عليّ بن محمد الباقر.

وبقراءة هذه الكراسة المكتوبة بخط «السياق» والتي يرجع تاريخها إلى الفترة القاجارية تظهر مشهد النشاطات الثقافية والعمرانية والإدارية لمرقد هذا الولي العظيم الشأن.

المفردات الرئيسة: الأولياء، علي بن محمد الباقر، مشهد أردها، الأوقاف.

تعريف بالمقالات المختارة في المؤتمر الوطني لتكريم الأولياء بمحورية حسين بن موسى الكاظم (ع)

سيدأميرحسين كامراني راد

إن من ضروريات تحويل الأماكن المتبركة إلى أقطاب ثقافية للبلاد هو الاهتمام العلمي والملائم لمتطلبات الزمان والمكان واستثمار الإمكانيات العلمية المعاصرة في العالم واستخدام التقنيات الحديثة. وأما تحقيق هذا الأمر، فهو بحاجة إلى دراسات علمية شاملة يمكن على أساسها تصميم نموذج جامع وإنشاء بنية دينامية ملائمة له حتى يتم استخدامها لنشر وتعميق الثقافة والمعارف الثرية الإسلامية والنمط الإسلامي للحياة.

إن المؤتمر الوطني الثاني لتكريم الأولياء والذي انعقد حول حسين بن موسى الكاظم (ع) في مدينة طبس إنما كان للتعريف بالأبعاد والشخصية النورانية لمراقد الأولياء وتحويلها إلى أقطاب ثقافية للبلاد والتي تستقطب عشاق أهل البيت (ع) وبقيت ولاتزال مناراً لترويج الثقافة الغنية الإسلامية ونمط الحياة الإسلامي ولو مضت عليها قرون.

لقد قُدّمت إلى المؤتمر مائتان وست وثلاثون مقالة تتمحور حول المحاور الثلاثة التالية: «دراسة شخصية حسين بن موسى الكاظم (ع)»، «الدور الثقافي لمراقد الأولياء»، «دراسة الأبعاد الفنية والمعمارية لمراقد الأولياء والأماكن المتبركة». وقد تعرضت المقالات للنقد والدراسة حتى انتُخبت ثماني عشرة منها وطبعت في مجلد واحد.

إن الكتاب الذي نحن بصدد التعريف به يلقي الضوء على عدة أبعاد من شخصية هذا الولي الواجب التكريم ويعد الخطوة الأولى في تهيئة المجال للباحثين، ليقوموا بتعريف سائر أبعاد هذه الشخصية العظيمة حتى تتوفر أرضية لتبديل هذا المكان المقدس إلى أحد أبرز الأقطاب الثقافية للبلاد.

المفردات الرئيسة: مراقد الأولياء، الأماكن المتبركة، الثقافة، العمارة، حسين موسى الكاظم.

Waqf and economy

Nader Riahi Samani

In this research, using theoretical description about Waqf and charity affairs as the third part of economy, types of Waqf properties have been described to help rulers and researchers to finding possible solutions to Waqf problems. In this research, endowed properties have been divided to profit and benefit endowments in which the most emphasize has been on benefit endowments. The researcher has recognized the properties of this group and suggested solutions to meet the Waqf challenges. Also, some of solutions to challenges that have been recognized as obstacles to development of the third part have been discussed. The main goal of this research is to provide an efficient achievement for the rulers and researchers using combining theoretical approach to institutional and administrative areas.

Key words: the third part of economy, profit endowments, benefit endowments, Waqf bank.

Waqf recording by Sheikh Saddoq

Sayyed Mohsen Mosavi

Waqf recording is one of the writing areas in the field of Fiqh and Hadith. Writing about Waqf specially those have been narrated by innocent imams and leaders are important in virtues, customs and Waqf sentences description, so it helps to development of Waqf culture.

Abu Jafar Mohammad ibn Ali ibn Baboyeh Qomi is known as Sheikh Saddoq who has written two independent books about

Waqf. In this description research, his works on Waqf and other distributed contents in his books have been studied.

Key words: Waqf, Waqf recording, Sheikh Saddoq.

Study of Waqf in Buwayhid period

Zeinab Izadi Nia

During the time, Waqf has been one of the social phenomena. With the advent of Islam, it has emphasize by the holy Prophet Muhammad (P.B.U.H) and holy Imams. Waqf has also had important effects on human society so by using religious instructions, the Muslims have developed Waqf culture. In the fourth and fifth A.H. in which Islamic culture and civilization was progressing, Buwayhid family dominated on Abbasid dynasty and established Shiite and Islamic government in Iraq and Iran for a century and half. Buwayhid governors and ministers had different motives in Waqf culture development and built mosques, schools and utility services. The main goal of this research is to study of endowments by governors, ministers and the grandees of Buwayhid destiny and their motives for Waqf.

Key words: Waqf, endowments, governors, ministers, Buwayhid destiny.

Waqf position in social and cultural structure of Qazvin

Fereshteh Mohammadi

In spite of emphasize on the devotion and spending the endowed profits according to the intent of benefactor in theory and practice, there are no comprehensive and systematic information and resources about endowed properties and founders records. This research is provided using document and library method in which using documents, inscriptions and deeds of endowment remained since the beginning of Islam to the end of Qajar period in Qazvin, the role of endowments and benefactors in Qazvin have been iden-

tified directly or indirectly. In this research by using reliable documents, the goals and efficiency of endowed properties and also the benefactors' motives and rang of endowment to replace quoted endowments records in Qazvin have been described. It leads to attention to dedicated properties which have brought negligence. Since there are many dedicated properties in Qazvin, so dedicated documents have been collected and analyzed.

Key words: Waqf, endowments, benefactors, Qazvin, Islam, Qajar.

Endowments resources and consumptions/utilizations management

Sayyed Mojtaba Sajjadi Jazi

During the Islamic periods, there have been many institutions by the government which have managed Waqf affairs directly or indirectly. In the Islamic societies, Waqf is considered as the third economic and social pillar. By virtue of the importance of Waqf in society and its widespread affairs, there is a custodian institution in each society. In Iran, according to statutes and juristic rules about resources and consumptions management, Awqaf and charity organization is Waqf trustee. There is a little research about the importance of resources and consumptions management so in this research, some of its important aspects has been studied.

Key words: Waqf, endowments, endowment management, dedicated management, dedicated properties consumption.

Endowed villages and their appurtenances in Mazandaran

Masomeh Yadollahpoor

In Iran, village social position is the smallest unit in the country

division which has provided on the basis of time position of village. Many of endowed villages have had important effect on the growth of cities. In Qajar era, economy in Iran was on the basis of village economy, so in Mazandaran, many of villages and their appurtenances have been endowed. These endowments cover agriculture, livestock and wood needs so they have important role in continuity of living system in the village. The main goal of this research is to study of deeds of endowment in three counties of Mazandaran.

Key words: Waqf, village, pastures, Mazandaran.

Study of women's endowments in Timurid period

Zohreh Alizadeh, Ali Sam

Islam and holy Imams have emphasized on Waqf so during the time, it has been considered by Muslims. In the Timurid period, there have been many endowed properties by kings, governors and women. This period is important in the history of Iran in which the women had activities in political, economic and art fields. In this research, the endowed assets provided by women in Timurid period has been studied. According to data, these endowed properties include religious building (mosques, schools, holy mausoleums) and charitable buildings (Qanat, cisterns, clinics) for providing welfare of Muslims. The most famous women in the Waqf field in this period are Ghoharshad Agha, Toman Agha, Parizad Khanoom and Habibeh Soltan. Many parts of these endowed properties have belonged to women from religious and government capitals, Khorasan and Samarkand. Motives of Timutid women to Waqf has been religious motive and their endowments have paved the way for developing architecture art, writing and painting and development of Khorasan and Samarkand. The research is conducted with descriptive- analytical method based on library data collection.

Key words: women, Timurid period, architecture, Waqf, endowed properties.

The role of endowments foundation in management and monitoring of specific endowments

Mohammad Hadi Daraie
Abdollah Ghanjkhani

The will of benefactor in providing a Waqf legal institution is considered as constitution, so the limitations of special endowment foundation are determined using contents of constitution. But the influence of the will of benefactor in determination of administrative organs for special endowments is subjected to some circumstances such as confidence and competence in the furtherance of endowment affairs. In the absence of these circumstances and even incidence of death and negligence of deputies, existence of a non-aligned authority can be important in adjustment and improvement of social endowments affairs. The base of the involvement and supervision of this authorities inferred from legal principles of supreme leader and is evaluated on the basis of special Waqf interests and future generations.

Duty of special endowment supervision is charged with Awqaf and charity organization which is different according to the benefactor performance. However, it doesn't ignore doctrine of management and supervision of endowment and charity foundation on special endowment. The role of this foundation is not limited to the legal evidences and its criteria is endowment interest and future generations. Not only it is in direction with Waqf independence, but it has positive effects on legal, judicial and economic affairs and leads to special endowments success.

Key words: special endowment, governor, trustee, supervisor, Awqaf organization.

Endowed books of Novab School, Mashhad (on the basis of endowed books of Fazel Bastami and his child)

Sayyed Hadi Miraghaie

Undoubtedly, people and the governments have been indebted to the benefactors whom have constructed public buildings with pious and benevolent intentions. According to the Quran verse "hasten to (do) good works "the benefactors have endowed many of their properties as mosques, schools, hospitals and other buildings. In Mashhad, one of the important actions of the benefactors in Timurid period and afterward especially in Safavid era is construction of religious school for religious scholars which has been recognized as scientific- religious movement. Since Shahrokh period, attention to the Quran verses has leaded to establishment of schools in Mashhad. Novab religious School has been established near Imam Reza shrine by one of the guardian Sadat Razavi, Mirza Abu Saleh Novab. Because he was a religious scientist, he established a library in the school and endowed some books to that. In this research, some of samples and list of endowed books founded in this library on the basis of endowed books of Fazel Bastami and his son are studied.

Key words: Waqf, Novab School, Mashhad, library, book, endowed books, Fazel Bastami.

Hakim al- Mulk Ardestani and his endowments

Effat Khoshnoodi

Waqf is an islamic tradition which has been emphasized in Islam and has recommended by the holy Prophet Muhammad (P.B.U.H) and holy Imams. So during the history, many of Muslims have paid great attention to this tradition and have dedicated all or some part of their properties to materialize the divine command.

One of the benefactors whom has endowed his properties for God's sake and immortality of his name is "Hakim al-Molk Ardestani".

Hakim al- Molk treated medically the Indian king's daughter and received many gifts and assets. He endowed them as general and special endowments. The most important general and special endowments are Kasegaran School and Oladi (offsprings) endowment, respectively which the last has been endowed for Sayyed Rohallah offspring.

The main goal of this research is to introduce of Hakim al- Molk Ardestani, study of his general and special endowments and study of some of important points in Kasegaran School and his descendants deed of endowments.

Key words: Hakim al-Molk Ardestani, Waqf, deed of endowment, Kasegaran School, offspring deed of endowment.

A Qanat deed on endowment in Zanjan

Parastoo Qasemi Andarood

One of the most important Waqf motivations is propensity to immortality. Benefactors endow their properties to others and leave a good name. In this research, one of the famous benefactors, Haj Mir Bahaoddin Zanjani, has been introduced who has endowed charitable buildings in Zanjan. In this paper, one of his deeds of endowment in 1952 has been reviewed. The mentioned deed of endowment is related to a Qanat in the north of Zanjan which is endowed for Zanjan residents.

Key words: deed of endowment, Mir Bahaoddin Zanjani, Qanat, Zanjan, Ahmad Shah Qajar period.

New find inscription about Imamzadeh Mohsen in Hamedan

Khousro Mohammadi

Similar to previous cultural and historical periods, there are some stone description in Qajar era which include religious orders were

considered as a mass media. The oldest stone inscriptions are found during from Mesopotamia civilization and ancient dynasties. Ghanjnameh in Iran is one of the oldest stone inscription. In Qajar era, stone inscriptions were common procedures for delivering government- religious orders. New find inscription belongs to "Bahman Mirza" son of "Abbas Mirza Qajar" which was about tax abatement lending to the villagers in "Vafarjin" and "Mamashah (Mavshan)" for rebuilding of "Imamzadeh Mohsen". In this paper, Qajar stone inscription is reviewed and "Bahman Mirza" biography is provided.

Key words: Hamedan, Mavshan valley, Imamzadeh Mohsen, Bahman Mirza, stone inscription.

Study of booklet related to endowments of mausoleum of Imamzadeh Ali ibn- Muhammad al- Bagher (P.B.U.H) (Mashahd Ardehal, Kashan)

Mehdi Barikarsafi

This research paper attempts to study endowments booklet related to mausoleum of Imamzadeh Ali ibn- Mohammad al- Bagher (P.B.U.H) located in Mashhad Ardahal Kashan. The mentioned booklet has been confirmed by Molla Mohammad Naraghi, son of Molla Ahmad Naraghi which is written in 1266 A.H. and is used as a directive to bailment of holy shrine affairs. More than twenty mausoleum endowments have been introduced in this booklet such as water, tree, farm and shop which because of Kashan people's interest to ahl al- Bayt specially Imam Ali ibn Muhammad al- bagher have been endowed.

Study of this booklet help to review of endowments and review of a text related to Qajar era, and provides a clear description about cultural, construction and management activities in the mentioned mausoleum.

Key words: Ali ibn- Muhammad al- Bagher holy shrine, Mashhad Ardehal, booklet, endowments.

An introduction on selected articles in national congress on shrines with a focus on "Hossein ibn Mosa Kazem (PBUH)

Sayyed Amir Hossein Kamrani Rad

Changing holy places to the cultural centers needs to scientific attention appropriate to the time and place circumstances and using new technologies so it is needed to have comprehensive scientific researches to design a model for that in which Islamic culture and knowledge being used.

The second national congress on shrines with a focus on "Hossein ibn Mosa Kazem (PBUH) was hold in Tabas in which personality of magnanimous Imams has been introduced and change of their shrines to the centers for development of Islamic life style has been studied.

236 papers were received in three fields: recognition of Hossein ibn Mosa Kazem' personality, cultural role of shrines, and study of architecture of shrines and holy places. Finally, 18 articles printed as a book which are studied in this paper.

This book is provided by researchers on the occasion of holding celebration of the commemoration of Imam Hossein ibn Mosa Kazem and his shrine and hoping that help to other researchers to study about his personality, profit by others researches and in line with intention of supreme leader, change this shrine to the important cultural place in country.

Key words: shrine, holy shrines, culture, architecture, Imam Hossein ibn Mosa Kazem.